

تا سخن موزون نگردد مرغ بی بال و پر است
از زمین گیری بر اید چون شود موزون سخن

مولوی : شاعر، عارف و اندیشمند قرن هفتم

این مبحث ۷-۸ سوال کنکور داره و کاملاً مهارتیه... اگه با چشم و گوش عروضی پیش بری، هیچ طراحی فلودارت نیست!

عروض (موسیقی شعر)

بنیان عروض

واج: کوچک ترین واحد آوایی زبان که قابل تجزیه به جزء کوچک تر از خود نیست. معنا ندارد ولی تفاوت معنایی می‌سازد.
(شکل نوشتاری واج را حرف می‌گویند)

دوپینگ: زبان فارسی ۲۹ تا واج داره که به دو دسته صامت و مصوت تقسیم میشن . یعنی ۲۳ تا صامت / ۶ تا مصوت
(۳ تا کوتاه – ۳ تا بلند)

دوپینگ: در زبان فارسی، صورت ملفوظ مهمه نه مکتوب ! به همین دلیل (ت.ط / هـ .ح / ق. غ .....) یک نوع واج هستند.

هجا: مقدار آوایی که با یک بار باز شدن دهان ادا می‌شود (همان «بخش» در زمان ابتدایی)

دوپینگ: هر هجا از ترکیب واحد های کوچک‌تر به اسم واج یا حرف تشکیل میشه.

انواع هجا		
هجای کوتاه	صامت + مصومت کوتاه: کِ / چو / سَ / بِ ...	(علامت: U)
هجای بلند	صامت + مصوت کوتاه + صامت: دَر / گِل / پَر ... صامت + مصوت بلند: سی / زی / گو / بو / پا ...	(علامت: -)
هجای کشیده	صامت + مصوت کوتاه + دو یا چند صامت: پُخت / سَرد / گَرم ... صامت + مصوت بلند + یک یا چند صامت: دوست / پیر / ساخت ...	(علامت: - U)

نکته: **واو در زبان فارسی نماینده ۴ واج است:**

۱- مصوت کوتاه: تو (تُ) / چو (چُ) / خوش (خُش) / خوراک / رادیو ...

۲- مصوت بلند: دوست / زود / نیکو ...

۳- صامت: وسیله / وحشت / کاوه / دیو ...

۴- مصوت کوتاه + صامت و (ow) :نُـو / جُـو / اوج / فـردُوسی / قُـول ...

نکته: **«ی» در زبان فارسی نماینده ۲ واج است:**

۱- صامت ی: یورش / باید / کوی ...

۲- مصوت بلند ی: این / نیکی / سیمان / شیر ...

نکته: **برای تعیین و شمارش واج ها و هجای کلمات، باید کلمات را همانطور که می‌خوانیم بنویسیم.**

مثال: چو = چُ = یک هجا

مثال: خواهر = خا / هر = دو هجا - خویش = خیش = یک هجا

هر هجا لزوماً یک مصوت دارد بنابراین تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوت های آن برابر است

(به تعداد مصوت ها، هجا داریم)

باد = یک هجای کشیده = یک مصوت بلند

کیومرث = کی / یو / مرث = یک هجای کشیده و دو هجای بلند = سه مصوت

خانگی = خا / ن / گی = یک هجای کوتاه و دو هجای بلند = سه مصوت

مریم = مر/ یم = دو جای بلند = دو مصوت

• در زبان فارسی هیچ واژه ای با مصوت آغاز نمی‌شود (واژه‌هایی که به ظاهر با مصوت شروع شده‌اند در ابتدا یک صامت همزه دارند).

مثال: ایمان / ایراد / ایهام / آرام / از / آب / این / آتش / احمد ....

حروف مشدد ۲ واج به حساب می‌آید.

تشکّر: تَ / شَک / کُر - اوّل: - وَ / ول - شدّت = شد/ دت - زرّافه = زر / را / فِ

• دو پادشاه در یک اقلیم نگنجد (دو مصوت کنار هم نمی‌آید).

ماه = ص+م+ص پا = ص+م سرد = ص+م+ص+ص دست = ص+م+ص+ص

دقت کردی؟ دو تا صامت می‌تونه کنار هم بیاد ولی دوتا مصوت نه!

« هـ » در پایان واژه‌هایی مانند (نُه . بِه . زره . مِه ...) جز اصل واژه است و در تعیین واج و هجا به حساب می‌آید.

زره = ز / ـَ / ر / ـِ / هـ کِه = ک / ـِ / هـ

• برای تشخیص هـ پایان کلمه، به آخرش «ی» نکره اضافه می‌کنیم. بعد از خوانش اگر به صورت H تلفظ شد، صامت است . ولی ـِ تلفظ شد، مصوت کوتاه است. همین:)

مثال: تشبیه = تشبیهی = H =صامت است / مثال: خنده = خنده ای = ـِ = مصوت کوتاه است.

• «ی – و» زمانی مصوت بلند به‌شمار می‌آیند که دومین واج یک هجا باشند.

میز = ی دومین واج / جوب = و دومین واج / کلیم = ی دومین واج / دود = و دومین واج

یاسمن = ی اولین واج / موج = و سومین واج (ow) / دلگشای = سومین واج / ورزش = اولین واج

•«و» در واژه‌ایی مثل (خواهر . خوان . خواجه . خویش . خواهش ...) به حساب نمی‌آید (واو غیر ملفوظ)

خواب: خاب - خوار: خار - خواهر: خا/ هر

قانون پِـیاز / قانون خِـیار ... اصلا هرچی، فقط یادش بگیر !!!!!

• «ی» در واژه‌هایی مانند: بیا / نیاز / شیار / سیاست / حامیان / سعدیا / ریاضت / ساقیا / خیال و..... به صورت (ـِ + ی) تفظ می‌شود.

همزه در کلمات همزه دار مثل (مسئله . هیئت . رئوف . نامرئی . مولف . راس . مانوس . شئون ...) یک واج به حساب می‌آید.

نامرئی = ن/ ا/ م/ ـَ / ر/ ء/ ی _ مبدا = م / ـَ / ب / د / ـَ / ء

• تنوین دو واج به حساب می‌آید.

مثلاً: م / ث / لن _ حتماً: حت / من _ مسلما: م / سل / ل / من

• «ی» در کلماتی مثل (موسی . عیسی. مصطفی . کبری . صغری . اولی ...) به صورت « مصوت آ » واج شماری و هجابندی می‌شود.

مو/ سا _ صغ / را _ مص / ط / فا

توجه: این نکته در مبحث قافیه (تعیین قاعده) می‌تواند کمک کننده باشد.

ترکیبات عربی ال دار مثل (علت العلل . امیرالمومنین . حسب الحال ...) به همان صورت که می‌خوانیم، می‌نویسیم.

بیت الغزل = بیـ / تل / غ / زل _ حسب الحال = ح / س / بل / حال

مثال: الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

ای / یُ / هس / سا / قس

• نون ساکن پس از مصوت بلند در صورتی که به هجای بعدی خود متصل نشود، حذف می‌شود.

«دل خود چون به سر زلف تو دیدم گفتم» = چون در اینجا به صورت (چُن) تلفظ می‌شود و حذف نداریم.

«خیال انگیز و جان پرور چو بوی گل سرا پایی» = در واژه جان، نون محذوف است

• هجای کشیده در شعر تجزیه می‌شود به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه. (به جز هجای پایان مصراع) که یک هجای بلند محسوب می‌شود.

سیب = سی: / ب: U

• در اوزان همسان دولختی، علاوه بر اینکه هجای پایان مصراع را بلند به حساب می‌آوریم، هجاهای پایان نیم مصراع نیز از این قاعده تبعیّت می‌کند. منظور از هجای پایان نیم مصراع، آخرین هجای رکن دوم مصراع است.

گفتمش عاشقتم ، گفت محبت دارید — ای به گور پدرش آن که ادب یادش داد

شور شراب عشق تـو آن نفسم رود ز سر — کین سر پر هوس شود خاک در سرای تـو

صبح برآمد ز کوه چون مه نَـخـشَـب ز چاه — ماه برآمد به صبح چون دم ماهی ز آب

• گاهی برای روان تر خواندن شعر، باید همزهٔ ابتدای کلمه را حذف کرد؛ بهترین و دقیق‌ترین راه برای تشـخـیـص حذف همزه، آن است که بیت را با آهنگ و باتوجه به وزن عروضی آن بخوانیم:

پرواز به آنـــجا که نشـــاط است و امید است — پرواز به آنجا که ســرود است و ســـــرور است

زبان شکوه بگشـایم اگر بر خـــــنجر جـــورت — ملامت از زبـــان خنجـــر جلـــاد کـــن مـا را (فاقد حذف همزه)

یکـبار هم ای عشق من از عقـــــــل میندیش — بگـــذار که دل حـــل بکند مســئله هـــا را (فاقد حذف همزه)

بتی این کاه را چون کوه سنگین می کند آن گاه — چه آتش ها که در این کوه برپا می کنم هر شب

• گاهی دو حذف همزه در پی یکدیگر می آینـد.

در دل ندهم ره پس از این مِهر بتان را — مُهر لب او بر در این خانه نهادیم

تست‌های آموزشی

۱- خط عروضی مقابل کدام مصراع صحیح است؟

۱) دهل به زیر گلیم ای پسر نشاید زد: دُهل بِ زیرِ گِلیم ای پِسر نَشا ید زد

۲) به گوش جان بشنو از غریو مشتاقان: بِ گو شِ جان بِشِنُ از غَریوِ مُشتاقان

۳) ندیده‌ای تو دواوین ویس و رامین را: نَدیدِ ای تُ دَوا وینِ وِیس وَ رامین را

۴) چنانک حلقه به گوش است چرخ را این خاک: چِنانکِ حَلقِ بِ گو شَست چَرخ را این خاک

۲- خط عروضی کدام مصراع درست است؟

۱) چون سرآمد دولت شب‌های وصل: چُن سَ را مَد دُ لَ تِ شَب ها یِ وَصل

۲) یک دو نفس ناله شو و از دل دیوانه برآ: یِک دُ نَ فَس نا لِ شُ وُ از دِ لِ دی وا نِ بَ را

۳) تو با این حسن نتوانی که روی از خلق در پوشی: تُ با این حُسن نَ تَ وا نی کِ رو یَز خَلق دَر پو شی

۴) شهنشه چون شنید این سخت پاسخ: شَ هَنـ شَه چُن شِ نید این سَخت پا سُخ

۳- خط عروضی بیت زیر در کدام گزینه به‌درستی آمده است؟

«گفتی امروز بلای دگران خواهم شد / روزی من شود ای کاش بلای دگران»

۱) گُف تی اِم روز بَ لا یِ دِ گَ ران خوا هم شد / رو زی یِ مَن شَ وَ دِی کاش بَ لا یِ دِ گَ ران

۲) گُف تی یم روز بَ لا یِ دِ گَ ران خا هم شد / رو زی یِ مَن شَ وَ دِی کاش بَ لا یِ دِ گَ ران

۳) گُف تی اِم روز بَ لا یِ دِ گَ ران خا هم شد / رو زی یِ مَن شَ وَ دِی کاش بَ لا یِ دِ گَ ران

۴) گُف تی یم روز بَ لا یِ دِ گَ ران خا هم شد / رو زی یِ مَن شَ وَد ای کاش بَ لا یِ دِ گَ ران

۴- کدام مصراع صامت بیشتری دارد؟

۱) تو را که هر چه مراد است در جهان داری

۲) تا فرو نیارد کس سر به تاج سلطانی

۳) بیگاه شد بیگاه شد خورشید اندر چاه شد

۴) کنجی که برف پیش همی داشت گل گرفت

۵- حرف «و» در کلمات کدام گزینه تماماً صامت است؟

۱) کوکب ـ چوگان ـ وکیل ـ وقت ـ واسطه ـ نوزاد

۲) نوروز ـ نوادگان ـ خویش ـ حوصله ـ چلوکباب ـ ودیعه

۳) وقت‌کشی ـ مَویز ـ زورق ـ علی‌وار ـ ورد ـ دودمان ۴) آواره ـ اوره ـ دولت ـ تنومند ـ وساطت ـ نوکر

۶- کدام گزینه دارای صامت «ی» و مصوت «ای» است؟

۱) پیوسته به آرزو تو را باید خواست

۲) گران‌جان‌تر ز چندین کوهم و دل می‌کشد بارم

۳) ای دست تو پیوسته پر از برگ برنده

۴) پیش از اینت بیش از این اندیشهٔ عشّاق بود

۷- کدام مصراع بیشترین تعداد صامت ساکن را دارد؟

۱) مقام شوق بی صدق و یقین نیست

۲) قدم بی باک نه، کس در کمین نیست

۳) آن قدح بشکست و آن ساقی نماند

۴) سپه چه کار کند در میان چو شاهی نیست

۸- حروف نوشته‌شده در گزینه‌ها نمایانگر صامت‌ها و مصوت‌های چهار واژهٔ متفاوت هستند. بدون دیدن اصل واژه‌ها، روشن است که تنها واج‌نویسی یک واژه می‌تواند درست باشد، آن واژه کدام است؟

۱) ص/م/ص/م/م/ص

۲) م/ص/م/ص/م/ص/ص/م/ص

۳) ص/م/ص/م/ص/م/ص/م

۴) ص/م/ص/م/م/ص/ص/ص

۹- واج‌های «و» و «ی» به‌ترتیب در چه تعداد از واژه‌های زیر صامت محسوب می‌شود؟

«سیراب ـ خسرو ـ غالیه - جولان - مه‌پیکر - رویایی - منور - زلفین - آسایش - پیشگاه - گوهرپاش - رواق - مدیحه‌گوی - پرنیان - توانگری - اوهام - پاینده - درخور - قیامت - توفیر - مؤاخذه - رویارو - صولت - نوروز»

۱) ۱۲ - ۱۱

۲) ۱۰ - ۹

۳) ۸ - ۱۰

۴) ۹ - ۸

۱۰- در کدام گزینه، تعداد هجاهای کشیده بیشتر است؟

۱) مگر ز نالهٔ من نرم می‌شود دل کوه / که می‌دهد به زبان صدا جوابم را

۲) نشان عهد و وفا نیست در تبســم گــل / بنال بلبل بی‌دل که جای فریاد است

۳) ز طلب عنان نپیچم به همین که ره دراز است / نرسم اگر به منزل برسم به کـاروانی

۴) گویند سنگ لعل شود در مقام صبر / آری شود ولیک به خون جگر شود

۱۱- در بیت «دو هزار ملک بخشد شه عشق هر زمانی / من از او به‌جز جمالش طمعی دگر ندارم»، به ترتیب چند هجای کشیده و بلند وجود دارد؟

۱) سه – چهارده ۲) چهار – سیزده ۳) سه – سیزده ۴) چهار - چهارده

۱۲- در کدام بیت، واژه‌ای یافت می‌شود که تعداد هجاهای آن، با تعداد علامت‌های هجایی آن یکسان نیست؟

۱) تا کی ای دلبر دل من بار تنهایی کشد / ترسم از تنهایی احوالم به رسوایی کشد

۲) روی تاجیکانه‌ات بنمای تا داغ حبش / آسمان بر چهرهٔ ترکان یغمایی کشد

۳) تا بود جان بر لب جانان هوس دارم بلی / کی مگس پا از در دکان حلوایی کشد

۴) بار عشقی را که من در ناتوانی می‌کشم / کی تواند آسمان با آن توانایی کشد

۱۳- نمودار هجایی کدام گزینه نادرست است؟

۱) بدان حجت که دل را زنده دارد (U - - - U - - - U - -)

۲) در دام تو محبوسم، در دست تو مغلوبم (- - U U - - - - - U U - - -)

۳) گنجِ تو را فقرِ تو ویرانه بس (- U - - U U - - U -)

۴) تا به جان آسوده باشی، هیچکس را دل مسوز (- U - - - U - - - U - - - U - -)

۱۴- نمودار هجایی ذکرشده در مقابل کدام مصراع نادرست است؟

۱) کشتی‌شکستگانیم ای باد شرطه برخیز (- - U / - U - - / - - U / - U - -)

۲) قرار دولت او خواه و از قرار و مپرس (U – U - / - - U U / - U – U / - U U - -)

۳) آمد نفس صبح و سلامت نرسانید (- - U / U - - U / U - - U / U - -)

۴) در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست (- - U / U - - - / - - U / U - - -)

۱۵- کدام مصراع درست تقطیع شده است؟

۱) تا زلف تو همچو مار می‌پیچد: (- - U U - - - U - - -)

۲) گرفتم ز کارم به جان آمدی: (U - - U - - U - - U - -)

۳) خلایق بر خلافند از طبایع: (U - - - U - - U – U - -)

۴) هر مشک را نقاب قمر می‌کنی مکن (- - U – U – U U - - U – U -)

۱۶- تعداد حذف همزه در کدام بیت متفاوت است؟

۱) کامم این بود که جان بر تو فشانم / عاقبت کام من خسته برآمد

۲) گاه آن است که طفلان چمن / اندر آیند چو عیسی به سخن

۳) من از این‌جا به ملامت نروم / که من این‌جا به امیدی گروم

۴) در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم / بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

۱۷- در کدام بیت، هنگام خوانش و نوشتن به خط عروضی، «سه بار حذف همزه» صورت می‌گیرد؟

۱) از آسایش آن‌گه خبر داشتی / که در روی ایشان نظر داشتی

۲) در آن حال پیش آمدم دوستی / کز او مانده بر استخوان پوستی

۳) ز حسن تو پیدا شد آیین عشق / خرد را لبت کرد تلقین عشق

۴) نگه کرد باز آسمان سوی من / فروشست گردِ غم از روی من

۱۸- با توجه به بیت زیر، کدام گزینه نمی‌تواند درست باشد؟

«به من سلام فرستاد دوستی امروز / که ای نتیجهٔ کلکت سواد بینایی»

۱) تعداد هجاهای دو مصراع برابر است.
۲) در هر مصراع چهار پایهٔ آوایی به‌وجود می‌آید.
۳) هجاهای پایهٔ آوایی پایانی دو مصراع، عیناً یکسان نیست.
۴) پایهٔ آوایی اول هر مصراع، هجایی است.

۱۹- با توجه به دو بیت زیر، کدام گزینه درست است؟

«ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را / اول مرا سیراب کن وان‌گه بده اصحاب را
هر پارسا را کان صنم در پیش مسجد بگذرد / چشمش بر ابرو افکند باطل کند محراب را»

۱) در مصراع اول، چهار هجای کوتاه وجود دارد.
۲) در بیت اوّل، سه هجای کشیده وجود دارد.
۳) مصراع چهارم، شانزده مصوّت دارد.
۴) در دو بیت، مجموعاً دو «ن» ساکن حذف می‌شود.

۲۰- کدام گزینه دربارهٔ رباعی زیر، نادرست است؟

«در خرقهٔ توبه آمدم روزی چند / چشمم به دهان واعظ و گوش به پند
ناگاه بدیدم آن سهی سرو بلند / وز یاد برفتم سخن دانشمند»

۱) در یک مرتبه، مصوّت بلند پیش از «ن»، کوتاه به حساب می‌آید.
۲) در این رباعی، «ی» فقط به‌شکل مصوّت به‌کار رفته است.
۳) مجموعاً هفت هجای کشیده در ابیات یافت می‌شود.
۴) هر مصراع، دارای چهار رکن است و حذف همزه در ابیات مشهود است.

انواع ارکان عروضی:

مفاعیلن: U - - -	مستفعلن: - - U -	فاعلاتن: - - U - -
مفاعلن: U – U -	مفتعلن: - U U -	فاعلات: - - U – U
مفاعیل: U - - U	مستفعل: - - U U	فعلاتن: U U - -
مفعول: - - U	مستف: - -	فعلات: U U – U
فعولن: U - -	فع لن: - -	فاعلن: - U -
فعل: U -	مفعولن: - - -	فعلن: U U -

❖ پیشنهاد: برای درک بهتر عروض و رسیدن به گوش عروضی، پکیج رایگان یادگیری عروض شنیداری رو از دست نده !!
(برای دسترسی، کافیه تو گوگل سرچش کنی ☺)

انواع پایه‌های آوایی	
همسان	۱. همسان تک پایه‌ای: وزنی که دو رکن اول آن به مانند هم باشد. ۲. همسان دولختی: دو رکن عروضی مختلف به صورت یک در میان در مصراع‌ها تکرار می‌شود.
ناهمسان	آن دسته از پایه‌های آوایی که بر اساس هماهنگی و نظم مشخص در پی هم نمی‌آیند.

اوزان همسان تک پایه‌ای:

خانوادهٔ «فاعلاتن»:

فـــاعلاتن فـــاعلاتن فـــاعلاتن فـــاعلاتن

سود بازرگان دریا بی خطر ممکن نگردد هرکه مقصودش تو باشی تا نفس دارد بکوشد

فـــاعلاتن فـاعلاتن فـــاعلاتن فـــاعلن

آفتاب است آن پری رخ یا ملائک یا بشر؟! قامت است آن یا قیامت یا الف یا نیشکر؟!

فـــاعـــلاتن فـــاعـــلاتن فـــاعلن

در خموشی‌های من فریادهاست آن که در یابد چه می گویم کجاست ؟!

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (کم کاربرد)

از کجا گویم که از سر تا به پایش در نکویی هرچه بتوان گفت هست

خانوادهٔ «فعلاتن»:

فعـــــلاتن فعـلاتن فعـــلاتن فعـــلاتن

نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند همه اسمند و تو جسمی همه جسمند و تو روحی

فعـــــلاتـــن فـعـــــلاتـــن فعـلاتن فعـلـــن (وزن مورد علاقهٔ طراحان)

دل دیوانه به زنجیر نبستن عجب است که به زنجیر ببندد دل دیوانه مرا ؟

فعلاتن فعلاتن فعلن

گل خندان که نخندد چه کند ؟! عَلَم از مشک نبندد چه کند ؟!

دوپینگ : در بیشتر موارد، شاعران رکن اول این خانوادهٔ وزن را، «فاعلاتن» می آورند که گونه‌ای از اختیارات شاعری است؛ بنابراین، اگر به موردی برخورد کردید که رکن اول «فاعلاتن» بود و رکن دوم، «فعلاتن» بود؛ بدانید که وزن همسان است و وزن واژهٔ اصلی، همان «فعلاتن» است.

مثال: در دلـــم هیچ نیاید مگر اندیشه وصلت تو نه آنـی که دگر کس بنشیند به مکانت

تا تورا جای شد این سرو روان در دل من هیچ کس می نپسندم که بـــه جای تو بود

خانوادهٔ «مفتعلن»:

مفتعلـــــن مفتعلـــــن مفتعلـــن مفتعلـن

دانه تویی دام تویی باده تویی جام تویی　　پخته تویی خام تویی خام بِمَگذار مرا

مـفتعـلـن مـفتعـلـــن فـاعـلـن

ای همه هسته ز تو پیدا شده　　خاک ضعیف از تو توانا شده

خانوادهٔ «مفاعیلن»:

مفـــاعیلـــن مفـــاعیـلن مفـــاعیلـن مفـــاعیلن

چه شد در من نمی دانم فقط دیدم پریشانم　　فقط یک لحظه فهمیدم که خیلی دوستت دارم

مفـــاعیـلن مفاعیلـن فعـــولن

خوشا آن دل که دلدارش تو گردی　　خوشا جانی که جانانش تو باشی

خانوادهٔ «فعولن»:

فعـــولن فعـــولن فعـــولن فعـــولن

چه گرمی، چه خوبی، شرابی؟ چه هستی؟　　بهـاری؟ گـلی؟ ماهتـابی؟ چه هستی؟

فعولن فعولن فعولن فعل (وزن شاهنامه)

یکی قطره باران ز ابری چکید　　خجل شد چو پهنای دریا بدید

خانواده «مستفعلن»:

مستفعـلن مستفعـلـــن مستفعلـــن مستفعلـــن

ای عاشقان ای عاشقان پیمانه ها پر خون کنید　　وز خون دل چون لاله ها رخساره ها گلگون کنید

مستفعـلـــن مستفعلـــن مستفعلـــن فع

از پا حسین افتاد و ما بر پای بودیم　　زینت اسیری رفت و ما بر جای بودیم

دوپینگ : دو وزن در عروض وجود دارد که هم شکل همسان دارند و هم شکل ناهمسان. باید توجّه داشته باشیم که شکل همسان آن ها، ترجیح دارند و آن ها را معمولاً در زمرهٔ اوزان همسان به حساب می آوریم:

مستفعل مستفعل مستفعل مستف　یا　مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

ای ماه سیه پوش تو روشن شده ماهی　　هم شمع سرای من و هم پشت سپاهی

مستفـعل مستفعـل مستفـــعل فع　یا　مفعول مفاعیل مفاعیل فعل

اســـرارِ اَزل را نه تو دانی و نه من　　وین حرف معمّا نه تو خوانی و نه من

پایه های آوایی همسان دو لختی:

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن)

ای بوسه ات شراب و از هر شراب خوشتر　　ســـاقی اگر تو باشی حالم خراب خوشتر

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

گر تو به شمشیر و تیر حمله بیاری رواست　　چـــاره‌ی ما هیچ نیســـت جز سپر انداختن

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

من آن نی‌ام که تو دیدی چو بینی‌ام بشناسی　　تو جز خیال نبینی که مست خواب و نُعاسی

مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن (مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن)

ای چشـــم خـــرد حیـــران در منظر مطبوعت　　وی دســـت نظر کـــوتاه از دامـــن ادراکت

مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

وه که جدا نمی‌شود نقش تو از خیال من　　تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من

فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن

کتاب جامع علوم وفنون

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را؟ که به شُکرِ پادشاهی ز نظر مران گدا را

مستفعلن فع مستفعلن فع (مفعول فع لن مفعول فع لن)

ای خوشتر از جان آخر کجـــایی کـــی روی خـــوبت با ما نمـایی

مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن

ای زلف دلبر من دلبند و دلگسلی گه در پناه مهی گه در جوار گلی

دوپینگ: در اوزان دوری همواره در وسط مصراع ها مکث و درنگ ایجاد می شود

ای کـــه پس از هلاک مـن پای نهی به خـــاک من از دل خـــاک بشنـــوی ناله ی دردناک من

با مـــدعـی مگوییـــد اســـرار عشق و مستـــی تا بی خبر بمیـــرد در درد خـــود پرستـــی

دوپینگ : اگر وزن شعر ما دوری باشد، هجای پایانی هر نیم مصراع نیز می تواند اختیار وزنی بلند بودن هجای پایانی را داشته باشد

هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست؟

پایه های آوایی ناهمسان:

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

سرای مدرسه و بحثِ عِلم و طاق و رَواق چه سود، چون دلِ دانا و چشمِ بینا نیست

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

روشنیِ طلعتِ تو ماه ندارد پیشِ تو گُل، رونقِ گیاه ندارد

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)

ساقی به نورِ باده برافروز جامِ ما مطرب بگو که کارِ جهان شُد به کامِ

مفعول فاعلات مفاعیلن (مستفعلن مفاعل مفعولن)

ای کرده قال و قیل تو را شیدا هیچ از خبر شدت به عیان پیدا؟

مستفعل فاعلات مستفعل (مفعول مفاعلن مفاعیلن)

ای افسر کوه و چرخ را جوشن خود تیره به روی و فعل تو روشن

مستفعل فاعلات فع لن (مفعول مفاعلن فعولن)

حُسن تو همیشه در فزون باد رویت همه ساله لاله‌گون باد

فعلاتن مفاعلن فعلن

به سرابم رهِ گـمان نـزنید سرِ آب از شما نمی‌خواهم

اوزانی که به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شوند:

مستفعل مستفعل مستفعل فع لن (مستف) ← مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

مستفعل مستفعل مستفعل فع ← مفعول مفاعیل مفاعیل فعل

مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن ← مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

مستفعل فاعلات مفعولن ← مفعول مفاعلن مفاعیلن

مستفعل فاعلات فع لن ← مفعول مفاعلن فعولن

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل ← مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

مستفعلن مفاعل مفعولن ← مفعول فاعلات مفاعیلن

مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن ← مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

اوزانی که با رکن «مستفعلن» یا «مستفعُل» آغاز می‌شوند، به دو صورت دسته‌بندی می‌شوند، به‌جز ....

۱- مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

۲- مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل (فعولن / فعل) »، وزن همسان محسوب می‌شود.

چرا که برش هجایی دوم آن «مستفعل مستفعل مستفعل (مستف/ فع)» است و همواره برش هجایی همسان نسبت به برش هجای ناهمسان در اولویت است.

دو وزن «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن» و «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن» خیلی شبیه به هم هستند و به دلیل شباهت زیادشان، در تست‌ها زیاد مطرح می‌شوند. اگر با این اوزان در تستی روبه‌رو شدید، حتما به رکن آخر آن‌ها توجه کنید.

نه در وصال تو بختم به کام دل برساند نه در فراق تو چرخم ز خویشتن برهاند

مرا تو راحت جانی، معاینه، نه خبر کرا معاینه آید خبر چه سود کند؟

مَحرَمانه: برای بازیابی بهتر ریتم اوزان ناهمسان می‌توانید مصراع‌های زیر را به ذهن بسپارید.

مدارس پسرانه مدارسی خفن اند ..... مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

دیو چو بیرون رود فرشتـــه درآید ..... مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

من با تو می‌روم به اتـــوبان باکری ..... مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

این گُنده‌ترین سنگک تاریخ جهان است ..... مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

ما در طلب کـــراش می پوسیـــم ..... مفعول مفاعلن مفاعیلن

من عـــاشـــق وام ازدواجـــم ..... مفعول مفاعلن فعولن

گَچـــلَـــم من نمی‌خـــورم فقط آش ..... فعلاتن مفاعلن فعلن

اوزان همسان تک پایه‌ای

۲۱- وزن کدام گزینه با سایز گزینه ها تفاوت دارد ؟

۱) هر که می‌ورزد درختی در سرابستان معنی / بیخش اندر دل نشاند تخمش اندر جان بکارد

۲) یارب اندر حال پیری دست گیرم سوی رحمت / کز جوانی کردم این آشفتگی، آه از جوانی!

۳) هرکه در دنیا به رنج آمد، ز بهر راحت تن / زندگانی می‌دهد بر باد بهر زندگانی

۴)گر دهد دستم کشم در دیده همچون توتیا / خاک راهی کان مشرف گردد از اَقدامِ دوست

۲۲- وزن کدام بیت با بقیه ابیات متفاوت است؟

۱) دانه‌ای بیچاره بودم زیر خاک / دانه را دُردانه کردی عاقبت

۲) بنگر رزم جهان را بنگر لشکر جان را / که به مردی بگشادند کمین مشعله‌ها را

۳) در هوایت بی‌قرارم روز و شب / سر ز پایت برندارم روز و شب

۴) آن زمانی را که چشم از چشم او مخمور بود / چون رسیدش چشم بد کز چشم‌ها مستور بود

۲۳- کدام بیت بر اساس وزن زیر سروده شده است ؟

_U_ _ / _U_ _ / _ U _ _ /_ U _ _

۱) گرچه سرم لایق این در نبود/لیک مرا تحفه بجز سر نبود

۲) گفت بیهوده بر انگشت مپیچ/بر کسی کو به تو انگشت نماست

۳) ای ز نظر گشته نهان ای همه را جان و جهان/ بار دگر رقص کنان بی‌دل و دستار بیا

۴) گفتم صلای ماجرا ما را نمی‌پرسی چرا/گفتا که پرسش‌های ما بیرون ز گوش است و دهن

۲۴- وزن کدام گزینه با بیت زیر یکسان است؟

منم آن عاشقِ بیچاره مسکین که مرا/حاصلِ عمر ز عشقِ تو ندامت بر خاست

۱) در سرا چون سایه آمیز است نور/نور خواهی زین سرا بر بام آی

۲) بار مذلت بتوانم کشید/عهد محبت نتوانم شکست

۳) در دلم هیچ نیاید مگر اندیشه وصلت/تو نه آنی که دگر کس بنشیند به مکانت

۴) در چمن، بادِ بهاری ز کنار گل و سرو/به هواداریِ آن عارض و قامت برخاست

۲۵- کدام بیت بر وزن متقارن مثمن سالم سروده شده؟

۱) مرا می کشد انتظار قدومت/چه باشد که آواز پایی برآید؟

۲) بدین آلت رای و جان و زبان/ستود آفریننده را کِی توان

۳) ولیکن خداوندِ بالا و پست/به عصیان، درِ رزق بر کس نبست

۴) مسلمانان مرا وقتی دلی بود / که با وی گفتمی گر مشکلی بود

۲۶- کدام گزینه بر اساس وزن زیر سروده شده است ؟

_U_/_UU_/_UU_

۱) بدینگونه هرگز نیفتادم ارچه / درین شیوه صد بار دیگر فتادم

۲) در هوایت بی‌قرارم روز و شب / سر ز پایت برندارم روز و شب

۳) این همه طوفان به سرم می‌رود / از جگری همچو تنور ای صنم

۴) ترسم در این دلهای شب از سینه آهی سرزند / برقی ز دل بیرون جهد آتش به جایی درزند

۲۷- وزن کدام گزینه در کمانک رو به رو به درستی نوشته شده است ؟

۱) نه سعدی در این گل فرورفت و بس / که آنان که بر روی دریا روند(فعولن فعولن فعولن فعولن)

۲)کسی را فراغ از چنین خلق دیدن / مسلم بود کو قناعت بورزد(فعولن فعولن فعولن فعل)

۳) به گهرهای تر از لعل لبت / به حلی‌های زر از سیم تنت (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)

۴) طرب از من بگریزاند و خود از من بگریخت / طرب از من برمایند و خود از من برمید(فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن)

۲۸- وزن کدام بیت با بیت زیر یکسان است؟

مکن آن عشق، ز سر تازه بپای / مبر آن عهد به پایان و برو

۱)یک سر مو از غم تو نیست که اندر تن من / آب حیاتی ندهد یا گهری می‌نشود

۲) مه تابان به جز از خوبی و ناز / چه نماید چه پسندد چه کند

۳) مبر از یار مبر خانه اسرار مسوز / گل و گلزار مکن جانب هر خار مرو

۴) می‌کشم مستانه بارت بی‌خبر / همچو اشتر زیر بارم روز و شب

۲۹- وزن کدام گزینه رمل مسدس محذوف است؟

۱) هر که می‌ورزد درختی در سرابستان معنی / بیخش اندر دل نشاند تخمش اندر جان بکارد

۲) جان خوشست، اما نمیخواهم که: جان گویم ترا / خواهم از جان خوشتری باشد، که آن گویم ترا

۳) در هوایت بی‌قرارم روز و شب / سر ز پایت برندارم روز و شب

۴) چه بود ماه که با روی تو از کوه بر آید / چه زند سرو که با قد تو بالا بنماید

۳۰- وزن کدام گزینه با سایر گزینه ها متفاوت است؟

۱) همه خوردند و برفتند و بماندم من و تو / چو مرا یافته‌ای صحبت هر خام مجو

۲) همه از کار از آن روی معطل شده‌اند / چو از آن سر نگری موی به مو در کارند

۳) مگر این دم سر آن زلف پریشان شده است /که چنین مشک تتاری عبرافشان شده است

۴) خبرت هست که خون شد جگرم /به تماشای خیال تو درم

۳۱- به‌ترتیب کلمات کدام گزینه مطابق با وزن‌واژه‌های «فعولن، مستفعلن، مفتعلن، فاعلاتن و فاعلن» هستند؟

۱) بخندد ـ زندگانی ـ هواپیما ـ پیرمردی ـ هفدهم ۲) خوشه‌ها ـ شاهنامه ـ آمرزیده ـ هواداری ـ صفوی

۳) خمیده ـ مالکیت ـ جیب‌بری ـ می‌گرفتم ـ شبستان ۴) ثریّا ـ آسودگی ـ مدّنظر ـ آفرینش ـ فارسی

۳۲- در کدام ابیات به‌ترتیب وزن واژه‌های «فاعلاتن»، «مستفعلن»، «مفاعیلن» و «فعولن» به‌کار رفته است؟

الف) غـــواص تا دم می‌زند گوهر نمی‌آید به کف / گوهرشناس ار کس بود خاموشی از گفتار به

ب) گر شوند این خلق عالم سربه‌سر خصمان من / من روا دارم نگارا چون تو باشی آن من

ج) نـــه قـــدرت کـه بـــا وی نشـــینـــم / نه طـــاقـت کـــه جـــز وی ببینـــم

د) دلا تـا کـــی همـــی جـــویی منـــی را / چـــه داری دوســـت هـــرزه دشمنـی را

۱) ب ـ الف ـ ج ـ د ۲) الف ـ ب ـ ج ـ د

۳) الف ـ ب ـ د ـ ج ۴) ب ـ الف ـ د ـ ج

۳۳- در کدام گزینه، مرزهای پایه‌های آوایی بیت زیر به‌درستی نشان داده شده است؟

«بدرد مـــرده کفن را به سـر گور برآید / اگر آن مردهٔ ما را ز بت من خبـر آید»

۱) بدرد مر / ده کفن را / به سر گو / ر برآید اگر آن مر / دهٔ ما را / ز بت من / خبر آید

۲) بدرد / مرده کفن / را به سر / گور برآید اگر آن / مر دهٔ ما / را ز بت من / خبر آید

۳) بدرد مر / ده کفن را / به سر گور / برآید اگر آن / مر دهٔ ما را / ز بت من / خبر آید

۴) بدرد / مرده کفن را / به سر گور / بـرآید اگر آن / مردهٔ ما را / ز بت من / خبـر آید

۳۴- وزن کدام مصراع در مقابل آن نادرست آمده است؟

۱) روبهـــان از بیم جان رفتند در ســـوراخ‌هـــا: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

۲) کســـی را که باشـــد به دل مهر حیـــدر: فعولن فعولن فعولن فعولن

۳) ای پیـــک غم برگو چـــه شد بیمـــار ما را: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

۴) شوخ‌رگی، سخت‌دلی، سست‌وفایی که تویی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

۳۵- وزن‌واژه‌های مقابل کدام مصراع نادرست است؟

۱) عجب گر در چمن بر پای خیزی = مفاعیلن مفاعیلن مفاعی

۲) از یکی آتش برآوردم تو را = فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۳) نه چندان آرزومندم که وصفش در بیان آید = مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

۴) چون نداری تاب دانش چشم بگشا در صفات = فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

۳۶- وزن‌واژهٔ کدام مصراع در مقابل آن نادرست است؟

۱) امشب سبک‌تر می‌زنند این طبل بی‌هنگام را: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

۲) همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

۳) عقل کهن‌بار جفا می‌کشد: مفتعلن مفتعلن فاعلن

۴) یتیمی که ناکرده قرآن درست: فعولن فعولن فعولن فعل

۳۷- هجاهای مصراع اول کدام بیت از تکرار چهار بار «U - - -» ساخته شده است؟

۱) گـل درین گلشـــن کجا دارد ســـر پروای ما / خار هم از سرکشـی کی می‌رود در پای مـــا

۲) نمی‌بیند سرم چون شمع، شب‌ها روی بالین را / به چشم دیگران پیوسته بینم خواب شیرین را

۳) گـــر سیل فتنه خیـزد دل را چه مشکل افتد / جز اشک نیست ما را باری که بر گـل افتـــد

۴) من راه هجـــران را به خود هرگز نمی‌دادم ولی / آتش ره خود واکنـــد چون از نیستـان بگذرد

۳۸- قافیهٔ کدام بیت، یک رکن عروضی آن را تشکیل می‌دهد؟

۱) سینه خواهم شرحه‌شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

۲) چرا مطرب نمی‌خواند سرودی / چرا ساقی نمی‌گوید درودی

۳) غمش در نهان‌خانهٔ دل نشیند / به نازی که لیلی به محمل نشیند

۴) امشب ای ماه به درد دل من تسکینی / آخر ای ماه تو هم‌درد من مسکینی

۳۹- در کدام گزینه، «فقط» پایهٔ آوایی سه هجایی دیده می‌شود؟

۱) آمـــد این نوبهـــار توبه‌شکـــن / پرنیان گشت باغ و برزن و کـوی

۲) ای غـــره‌شـــده به پادشـــایی / بهتر بنـــگر که خـــود کجـایی

۳) جهانا مرا خیره‌مهمان چه خوانی؟ / که تو میزبانی نه بس نیک خوانی

۴) بی‌تـــو چنانم کز جـــان به جانم / هـــر ســـو دوانم، آخـــر کجایی

۴۰- در کدام گزینه، پایه‌های آوایی به‌کاررفته در دو بیت «کاملاً» یکسان است؟

۱) گر نشد اشتیـــاق او غالب صبـر و عقل من / این به چه زیردست گـشـت آن به چـه پایمال شد

از سر هستی بگذر از سر مســتی چـــه روی / دست بدار از سر و زر ایـــن همه دستـان چه کنـی

۲) دل هر که صید کردی نکشد سر از کمندت / نـــه دگر امیـــد دارد کـــه رهـــا شـــود ز بنـــدت

همـــه را دیـده بـه رویـت نگـران است ولیـکن / خـودپرســـتـــان ز حقیـقت نشناسـند هـوا را

۳) بسیـــــار ملامتـــــم بـــکـــــردنـــــد / کانـــــــدر پـــی او مـــــرو کـه بـــدخوســـت

دیـــــدی که وفـــــا بـــــه جـــا نیـــاوردی / رفتـــی و خـــــلاف دوســـــــتی کـــردی

۴) سـعـــادت بـــه بخـشـــایـــش داور اســـت / نـــــه در چنـگ و بـــــــازوی زورآور اســـت

نبـــاشـد کســـی تـــشـنه و گـــرســـنه / درو، کایـــن سخـــن در خـــــور ظاهـــری است

۴۱- از رکن پایانی کدام بیت، هیچ هجایی حذف نشده است؟

۱) چـــرا جـــویـــی وفـــا از بـــی‌وفـــــایی / چـــه کـــوبی بیـــهده ســـرد آهنـــی را

۲) چگـــونه بـــلایـــی کـــه پیـــونـد تـــو / نجـــویـی بـــد اســـت و بجـــویی بتـــر

۳) دستش از پرده برون آمد چـون عـاج سپیـد / گفـتی از میـغ همی تیغ زند زهـره و ماه

۴) ساقیا توبه شکستم جرعه‌ای می ده به دستم / من ز می ننگی ندارم، مِی‌پرستم مِی‌پرستم

۴۲- بیت کدام گزینه از نظر وزن‌واژه و خوشه‌های هجایی با بیت «با جوانی سر خوش است این پیر بی‌تدبیر را /جهل باشد با جوانان پنجه‌کردن پیر را» یکسان است؟

۱) آن که می‌گوید نظر در صورت خوبان خطاست / او همین صورت همی‌بیند ز معنی غافل است

۲) گر من از دوست بنالم نفسم صادق نیست / خبر از دوست ندارد کـه ز خـود بـاخبر است

۳) گر مطیـع خـدمتت را کفـر فرمـایی بگویـد / ور حریـف مجلسـت را زهـر فرمـایی بنوشـد

۴) بـر سـر شـطرنج چُسـت اسـت ایـن غـراب / تـــو مبـــین بـــازی بـــه چشـــم نـــیم‌خـــواب

۴۳- وزن بیت زیر کدام است؟

«من بین دو در مانده واجسته و درمانده / تا خود چه کند شعرم این را که معمایی‌ست»

۱) مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
۲) مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
۳) مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن
۴) مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

۴۴- بیت کدام گزینه از پایه‌های آوایی همسان دولختی تشکیل شده است؟

۱) هشیار کسی باید کز عشق بپرهیزد/ وین طبع که من دارم با عقل نیامیزد
۲) ملامت‌گوی بی‌حاصل ترنج از دست نشناسد / در آن معرض که چون یوسف جمال از پرده بنمایی
۳) یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا / یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا
۴) آخر نگاهی باز کن وانگه عتاب آغاز کن /چندان که خواهی ناز کن چون پادشاهان بر خدم

۴۵- کدام دسته از ابیات زیر، وزن دوری دارند؟

الف) گدایی پادشاهی را به شوخی دوست می‌دارد / نه بی او می‌توان بودن نه با او می‌توان گفتن
ب) دامن خیمه برفکن دشمن و دوست گو ببین/ کاین همه لطف می‌کند دوست به رغم دشمنم
ج) ای صبا آرام جانی چون رسی آن‌جا که دانی/ هم بکن گر می‌توانی یک مهم ما کفایت
د) چند بشاید به صبر دیده فرو دوختن /خرمن ما را نماند حیله به‌جز سوختن
هـ) جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم / صانع خدایی کاین وجود آورد بیرون از عدم

۱) الف ـ ج
۲) ب ـ د
۳) ب ـ هـ
۴) ج ـ د

۴۶- وزن صحیح بیت زیر کدام است؟

منزلِ حافظ کنون بارگهِ پادشاست / دل بَرِ دلدار رفت جان بَرِ جانانه شد

۱) مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن
۲) مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن
۳) مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن
۴) مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۴۷- وزن کدام بیت با وزن عروضی زیر یکسان است ؟

(مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن)

۱) گویند ذکرِ خیرش در خیلِ عشقبازان / هر جا که نامِ حافظ در انجمن برآید
۲) ز سر بگیرم عیشی چو پا به گنج فروشد / ز روی پشت و پناهی که پشت‌ها همه رو شد
۳) سعدی نظر از رویت کوته نکند هرگز / ور روی بگردانی در دامنت آویزد
۴) نه طریق دوستان است و نه شرط مهربانی/ که ز دوستی بمیریم و تو را خبر نباشد

۴۸- کدام گزینه به دو صورت هجایی دسته بندی میشود؟

۱) عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت / به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد
۲) چشم تو ناز می‌کند ناز جهان تو را رسد / حسن و نمک تو را بود ناز دگر که را رسد
۳) شکار خسته اویم به تیر غمزه جادو / گرم به مهر بخواند که ای شکار چه باشد
۴) ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها / وی شور تو در سرها وی سر تو در جان‌ها

۴۹- وزن بین زیر کدام است؟

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم / بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

۱) مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
۲) مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن
۳) مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن
۴) مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

۵۰- وزن بیت زیر کدام است؟

چشم تو ناز می‌کند لعل تو داد می‌دهد / کشتن و حشر بندگان لاجرم از خدا رسد

۱) مفاعلن فعلاتن / مفاعلن فعلاتن ۲) مفتعلن مفاعلن / مفتعلن مفاعلن

۳) فعلات فاعلاتن / فعلات فاعلاتن ۴) مفعول فاعلاتن/ مفعول فاعلاتن

۵۱- وزن کدام گزینه در کمانک رو به رو به درستی نوشته شده است؟

۱) با هیچ کس نشانی زان دِلْسِتان ندیدم / یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد(مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)

۲) جانْ بی جمالِ جانان میلِ جهان ندارد/هر کس که این ندارد حقّا که آن ندارد(مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن)

۳) اگر مرا تو نخواهی دلم تو را نگذارد / تو هم به صلح گرایی اگر خدا بگمارد(مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن)

۴) به رهت نشسته بودم که نظر کنی به حالم/ نکنی که چشم مستت ز خمار بر نباشد

۵۲- کدام گزینه بر اساس وزن زیر سروده شده است؟

فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن

۱) دهروزه مِهر گردون، افسانه است و افسون / نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

۲) اگر دمی بنوازد مرا نگار چه باشد / گر این درخت بخندد از آن بهار چه باشد

۳) عمر من است زلف تو بو که دراز بینمش / جان من است لعل تو بو که به لب رسانمش

۴) همه عمر با حریفان بنشستمی و خوبان / تو بخاستی و نقشت بنشست در ضمیرم

۵۳- کدام گزینه بر اساس وزن زیر سروده شده است؟

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۱) ز سر بگیرم عیشی چو پا به گنج فروشد / ز روی پشت و پناهی که پشت‌ها همه رو شد

۲) نه طریق دوستان است و نه شرط مهربانی/ که ز دوستی بمیریم و تو را خبر نباشد.

۳) چو تو آمدی مرا بس که حدیث خویش گفتم / چو تو ایستاده باشی ادب آن که من بیفتم

۴) آمده‌ام بهار خوش پیش تو ای درخت گل / تا که کنار گیرمت خوش خوش و می‌فشانمت.

۵۴- وزن بیت زیر با کدام گزینه یکسان است ؟

چشم تو ناز می‌کند لعل تو داد می‌دهد / کشتن و حشر بندگان لاجرم از خدا رسد

۱) آخر قصد من تویی غایت جهد و آرزو / تا نرسم ز دامنت دست امید نگسلم

۲) همه شب در این حدیثم که خنک تنی که دارد / مژه‌ای به خواب و بختی که به خواب در نباشد

۳) من از قطار حریفان مهار عقل گسستم / به پیش اشتر مستش یکی مهار چه باشد

۴) وه که جدا نمی‌شود نقش تو از خیال من / تا چه شود به عاقبت در طلب تو حال من.

۵۵- وزن کدام گزینه دوری است ؟

۱) یارب اندر حال پیری دست گیرم سوی رحمت / کز جوانی کردم این آشفتگی، آه از جوانی!

۲) از گلشن خود بر سر من یار گل افشاند / وان بلبل وان نادره تکرار مرا یافت

۳) تا نکند وفای تو در دل من تغیری / چشم نمی‌کنم به خود تا چه رسد به دیگری

۴) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

۵۶- وزن کدام بیت، همسان متناوب نیست؟

۱) عطر تو اولین سؤال، بوسه‌ات آخرین جواب / من که به هر دو می‌رسم، می‌گذرم از امتحان

۲) آمد بهار و رمزی می‌گویمت نهانی/ بر نُه فلک مبارک الّا بر او که دانی

۳) تنهایی و رسوایی، بی مهری و آزار / ای عشق ببین من چه کشیدم تو چه کردی

۴) دریاب مرا ای دوست، ای دست رهاننده /تا تخته برم بیرون، از ورطهٔ طوفان‌ها

۵۷- وزن کدام مصراع در مقابل آن نادرست نوشته شده است؟

۱) پی اشک من ندانم به کجا رسیده باشد: (فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن)

۲) در اشک من نگنجد کشتی نوح ای مه: (مستفعل فعولن مستفعل فعولن)

۳) رشحهٔ وصل کو کز او گرد امید نم کشد: (مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن)

۴) ساغر مه نو باشد خالی‌شده مپسند آن: (مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن)

اوزان ناهمسان

۵۸- ترتیب ابیات از لحاظ همسان یا ناهمسان‌بودن در کدام گزینه به‌درستی ذکر شده است؟

الف) ای خسته از تعفن شاهان سلطه‌ور / حالی در این فضای معطر چگونه‌ای

ب) سرو پا نمی‌گیرد در چنین محیطی، کاش / مانده بود در گلدان یک گل از گلستانها

ج) در را به رویم بست و من در پشت این در سال‌هاست / انگشت بر در، دربه‌در، خونین‌جگر، دیوانه‌ام

د) از آن زمان که شنیدم به جرم رنج‌بری / به کنج محبس شه، دوستم زمین‌گیر است

۱) ناهمسان ـ همسان ـ همسان ـ ناهمسان

۲) ناهمسان ـ ناهمسان ـ همسان ـ ناهمسان

۳) ناهمسان ـ همسان ـ همسان ـ همسان

۴) همسان ـ همسان ـ ناهمسان ـ ناهمسان

۵۹- کدام بیت، فاقد رکن «مفعولُ» می‌باشد؟

۱) خرم بود آن روزی کز بهر طرب دارم / زلفش به یسار اندر ساغر به یمین اندر

۲) مرغی است دلم بلندپرواز / اما ز قضاش دام روزی است

۳) با خستگی بساز که ما را ز روزگار / زخم آمده است حاصل و مرهم نیامده است

۴) شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت / چشم‌دریده ادب نگاه ندارد

۶۰- کدام بیت بر وزن « مفتعلن فاعلات مفتعلن فع » سروده شده است؟

۱) تا ره هوش را زند رطل گران بی‌خودی / میکدهٔ کرشمه کن نرگس نیم‌باز را

۲) گر کند آن شوخ یک کرشمه به کارت / دست و دل خویش را به کار نبینی

۳) روی مکن هر سویی و باز مگرد / از سخن خویشتن مباش چو گوی

۴) آمیزه‌ای از گل و کبوتر هستی / غم‌های مرا همیشه از بر هستی

۶۱- همهٔ سروده‌ها هم‌وزن هستند؛ به‌جز ... .

۱) گنجشک‌ها به چهچه شاداب و شنگ‌شان

۲) این نه اگر معجزه است پاسختان چیست؟

۳) هر مصرعت عصارهٔ اعصار و این شگفت

۴) بر باغ ما که خندهٔ خاکستر است و خون

۶۲- وزن بیت زیر کدام است؟

«چو گل مباش که هم پوست را کفن سازی/ چو لاله باری، اول ز پوست بیرون آ»

۱) مستفعلن فعولن مستفعلن فعل

۲) مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

۳) مفاعلن فعلاتن مفاعلن فَعلن

۴) مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن

۶۳- وزن عروضی کدام سروده با شعر زیر یکسان است؟

«ز پیش حادثه باید که پای پس نکشیم»

۱) برسان سلام و خدمت تو عقیق بی‌بها را

۲) با اختیار حق چه بود اختیار ما؟

۳) شکسته‌بال و پرانیم جای آن دارد

۴) مقصد این‌جاست ندای طلب اینجا شنوید

۶۴- وزن عروضی بیت زیر چیست؟

«تو هیچ عهد نبستی که عاقبت نشکستی / مرا بر آتش سوزان نشاندی و ننشستی»

۱) مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن ۲) مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۳) فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن ۴) فاعلاتن مفاعلن فعلن

۶۵- کدام بیت وزن همسان دولختی دارد و به دو صورت دسته‌بندی هجایی می‌شود؟

۱) جایی که سرو بوستان با پای چوبین می‌چمد / ما نیز در رقص آوریم آن سرو سیم‌اندام را

۲) ای جـــان خردمندان گوی خـــم چـــوگانت / بیرون نرود گـــویـــی کافتـاده به میدانت

۳) نه چمن شکوفه‌ای رست چو روی دلستانت / نه صبا صنوبـری یافت چـــو قامت بلندت

۴) سعـــدی نگفتمت کـــه مرو در کمند عشق؟ / تیـــر نـــظـــر بیفکنـــد افـــراسیـــاب را

۶۶- کدام ابیات را می‌توان به دو صورت دسته‌بندی هجایی کرد؟

الف) زان غنچه‌دهان دلم به تنگ آمد / وز دیده سرشک لاله‌رنگ آمد

ب) گر همه صورتگران صورت زیبا کشند / صورت زیبای تو از همه زیباتر است

ج) خم موی تو را دیدند بر روی / قرین کفر و ایمان آفریدند

د) مشرق هزارپاره کند جیب خویشتن / گر یک نظر به چاک گریبان کند تو را

۱) ب - ج ۲) الف - د ۳) الف – ب ۴) ج - د

۶۷- وزن کدام بیت قابلیت دسته‌بندی هجایی به صورت همسان و ناهمسان را دارد؟

۱) ای سـرو روان رخ بنمـا و قـدمی نـه / بر چشم بـه حسـرت نگرانـی کـه مـرا هسـت

۲) شور غم عشقش چنین حیف است پنهان داشـتن / در گـوش نـی رمـزی بگـو تـا برکشـد آواز را

۳) ای کـآب زنـدگانی مـن در دهـان توسـت / تیـر هـلاک ظـاهر مـن در کمـان توسـت

۴) یک شمع از این مجلس صـد شـمع بگیرانـد / گر مـرده‌ای ور زنـده هـم زنـده شـوی بـا مـا

۶۸- نام ارکان عروضی کدام مصراع در مقابل آن درست نیامده است؟

۱) سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

۲) این ابر چون یعقوب من وان گل چو یوسف در چمن: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

۳) ماه درست را ببین کو بشکست خواب ما: مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

۴) وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها: مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن

۶۹- وزن کدام مصراع نادرست ذکر شده است؟

۱) هرگز به تو دستم نرسد ماه بلندم (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)

۲) همه از پشت خنجرم زده‌اند (فعلاتن مفاعلن فعلن)

۳) که تشنه مانده دلم در هوای زمزمه‌هایت (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن)

۴) می‌آیم از رهی که خطرها در او گم است (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)

۷۰- وزن کدام بیت ناهمسان است؟

۱) مرا بـه هـیچ بـدادی خـلاف شـرط محبـت /هنـوز بـا همـه عیبـت بـه جـان و دل بخریـدم

۲) کسی چون چشم از آن رخسار آتشناک بـردارد / کـه از روزن تماشـایش عنـان دود مـی‌پیچـد

۳) از آن زمـــان که بـه زلـف تـو مبتـــلاسـت دلـم/ اگـر بـه کعبـه رود روی بـر قفاسـت دلـم

۴) هـیچ نمیـرد آتشـی ز آتـش دیگـر ای پسـر / ای دل من ز عشـق خون، خون مرا به خون مشو

۷۱- با حذف ردیف کدام بیت، نوع نظم هجایی (همسان یا ناهمسان)، تغییر می‌کند؟

۱) انصـاف نبـود آن رخ دلبنـد نهـان کـرد / زیرا که نه رویی‌ست کـز او صبـر تـوان کـرد

۲) دیـــدم بـــه ره آن نـگـــار خنـــدان را / آن مـــــاهرخ ســـــتاره‌دنـــــدان را

۳) ما لب خشـک قناعـت لب نـان مـی‌دانـیم/ دسـت‌شسـتن ز طمع آب روان مـی‌دانـیم

۴) تو را که گفت که قصـد دل شکسـتهٔ مـا کـن/چـو زلـف سـرزده مـا را فروگـذار و رهـا کـن

۷۲- وزن بیت زیر کدام است؟

«بلبـــل عاشـــق تـــو عمـر خـواه کـه آخـر / بـاغ شـــود ســـبز و شـاخ گـل بـــه برآیـــد»

۱) مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن
۲) مفتعلن مفتعلن فاعلن
۳) فاعلاتن مفاعلن فعلن
۴) مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

۷۳- وزن کدام بیت مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن است؟

۱) به تنگ همچو شرر از بقای خویشتنم/تمام چشم ز شوق فنای خویشتنم
۲) به اختیار زدم دل به زلف یار، گره/به کار خویش، فکندم به اختیار، گره
۳) دلی که در خم زلف، شانه می‌طلبد/چو طایری است که شب، آشیانه می‌طلبد
۴) خیال وصل توام ار نبود آب حیاتم/فغان ز آتش سوز جگر دقیقه دقیقه

۷۴- وزن کدام بیت ناهمسان و دارای دو دسته‌بندی هجایی است؟

۱) از وصل صدف گهر گریزان است / بر حسن غریب، خانه زندان است
۲) بی‌خودی رفتن است دل‌ها را / هوش واماندن است دل‌ها را
۳) عنان به دست فرومایگان مده زنهار / که در مصالح خود خرج می‌کنند تو را
۴) اگر چه بی‌صفا گردد ز گرد آیینه روشن / یکی صد شد ز گرد خط، صدای گلعذار ما

۷۵- وزن کدام مصراع با مصراع «به جان دوست که دشمن بدین رضا ندهد» متفاوت است؟

۱) خلاف رای تو کردن خلاف مذهب ماست
۲) گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم
۳) ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است
۴) به گفت و گوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم

۷۶- وزن کدام بیت مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل است؟

۱) کس دل به اختیار به مهرت نمی‌دهد / دامی نهاده‌ای که گرفتار می‌کنی
۲) مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا / گر تو شکیب داری طاقت نمانْد ما را
۳) دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری/ تو خود چه آدمی‌ای کز عشق بی‌خبری
۴) سرمست درآمد از خرابات / با عقل خراب در مناجات

۷۷- وزن کدام مصراع در برابر آن درست نوشته شده است؟

۱) ای سرو بلند قامت دوست :مستفعل فاعلات فعلن
۲) دیدار می‌نمایی و پرهیز می‌کنی :مستفعلن مفاعلن مستفعلن فعل
۳) ای راحت اندرون مجروحم :مستفعل فاعلات مفعولن
۴) وه وه که قیامت است این قامت راست :مستفعل مستفعل مستفعل مستف

۷۸- کدام بیت بر وزن فعلاتن مفاعلن فعلن است؟

۱) ای پسر! جنگ بنه، بوسه بیار / این همه جنگ و درشتی به چه کار
۲)ندهم دل به قد و قامت سرو / که چو بالای دلپذیر تو نیست
۳) ز دو چشمت خیال او نشدی یک دمی نهان / که دو صد نور می‌رسد به دو دیده از آن لقا
۴) چون تو طمع از جهان بریدی / دانی که همه جهان کریمند

۷۹- کدام بیت بر وزن مفتعلن فاعلات مفتعلن فع است؟

۱) هر چه نه پیوند یار بود بریدیم / وان چه نه پیمان دوست بود شکستیم

۲) بر وعده مرا شکیب فرمایی / تا کی کنم ای صنم شکیبایی

۳) دوست برِ دوست رفت، یار به نزدیکِ یار / خوشتر ازین در جهان، هیچ نبوده‌است کار

۴) بگرفت به چنگ چنگ و بنشست / بنواخت به شست چنگ را شست

۸۰- کدام بیت بر وزن بیت زیر است؟

نخفته‌ام ز خیالی که می پزد دل من / خمار صد شبه دارم خمارخانه کجاست

۱) بر آسمان وزارت گر انجم هنرستی / وزارت و هنر امروز در شمار منندی

۲) کجایی ای دل و جانم مگر که در دل و جانی / که کس نمی‌دهد از تو به هیچ جای نشانی

۳) زهی جناب تو والا مکان نعمت والا / ز روی همت عالی فلک نشیب و تو بالا

۴) معلمت همه شوخی و دلبری آموخت / جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت

۸۱- رکن دوم و سوم کدام یک از ابیات زیر، یکسان است؟

۱) افسوس بر آن دیده که روی تو ندیده است / یا دیده و بعد از تو به رویی نگریده است

۲) نیل دمنده تویی به گاه عطیت / پیل دمنده به گاه کینه گزاری

۳) فرشته را ز حلاوت دهان پر آب شود / چو از حرارت می دلبرم لبان لیسد

۴) آن کس که بر امیر در مرگ باز کرد / بر خویشتن نگر نتواند فراز کرد

۸۲- کدام مصراع در وزنی ناهمسان سروده شده است؟

۱) چنان به کوی تو آسوده از بهشت برینم

۲) چنان به موی تو آشفته ام به بوی تو مست

۳) فتد از جنگ و عربده سر مستان میان کو

۴) چون لب معشوق لعل چون دل عاشق رقیق

۸۳- ادامهٔ مصراع زیر کدام یک از گزینه‌ها می‌تواند باشد؟

چمن عقل را خزانی اگر

۱) زلفینک او نهاده دارد

۲) کس فرستاد به سر اندر عیار

۳) نیکوی تو چیست و خوش چه، ای برنا

۴) گلشن عشق را بهار تویی

۸۴- کدام یک از وزن های ناهمسان ، در نوع دوم دسته بندی هجایی، وزنی همسان است؟

۱) نمرود به گاه پور آذر / می‌گفت خدای خلق ماییم

۲) مروز به اقبال تو، ای میر خراسان / هم نعمت و هم روی نکو دارم و سیا

۳) امروز هیچ خلق چو من نیست / جز رنج ازین نحیف بدن نیست

۴) شاهی، که به روز رزم از رادی / زرین نهد او به تیر در پیکان

۸۵- در صورت اضافه شدن واژه ی (را) به انتهای کدام مصراع ،وزن آن مصراع ، به وزن ناهمسان دیگری تبدیل می شود ؟

۱) از این تعلق بیهوده تا به من چه رسد

۲) فغان که آتش کین آشیان ما را سوخت

۳)ترسم که ببینی رخ همچون قمرت

۴) جفای زاغ و زغن بین که از سیاه‌دلی

۸۶- کدام یک از ابیات زیر دو نوع دسته بندی هجایی ندارد؟

۱) اگر ز هرخس وخاری فراکشی دامن / بهار عیش ترا آفت خزان نرسد

۲) آهو به دشت اگر بخورد قطره‌ای ازو / غرنده شیر گردد و نندیشد از پلنگ

۳) تا کی گویی که اهل گیتی / در هستی و نیستی لئیمند

۴) گوی و دلم دو کوی به پیشش در / هر دو غمی ز زخم فراوانش

۸۷- کدام یک از گزینه ها ، با دیگر ابیات هم وزن نیست؟

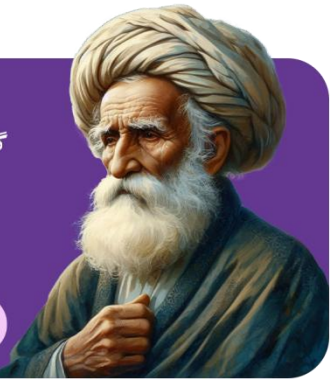
۱) خیال رزم تو گر در دل عدو گردد / ز بیم تیغ تو بندش جدا شود از بند

۲) مرا تو راحت جانی، معاینه، نه خبر / کرا معاینه آید خبر چه سود کند؟

۳) زیرش عطارد، آن که نخوانیش جز دبیر / یک نام او عطارد و یک نام اوست تیر

۴) اگر چه عذر بسی بود روزگار نبود / چنان که بود به ناچار خویشتن بخشود

سوم اختیارات، دو سوال چالشی کنکور با طبقه‌بندی و دقت کمرش رو می‌شکونیم



گرچه به موضع لقب مفتعلن دوباره شد
بحر ز قاعده نشد تا تو بهانه ناوری

خاقانی شروانی : شاعرخودشیفته و ریزبین، از قصیده‌سرایان چیره‌دست بود و آرامگاه او در تبریز است

اختیارات شاعری

زبانی:

۱- حذف همزه ۲- تغییر کمیت مصوت‌ها: ۱- مصوت کوتاه به بلند ۲- مصوت بلند به کوتاه

وزنی:

۱- بلند بودن هجای پایان مصراع ۲- آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن ۳- ابدال ۴- قلب

اختیارات زبانی

امکان حذف همزه: اگر قبل از همزه آغاز یک هجا، صامتی ساکن بیاید، در این صورت همزه حذف می‌شود و آن صامت ساکن به واج یا واج‌های کلمه بعدی می‌پیوندد.

قیامت باشد آن روزی که بر سوی تو چون نرگس — ز خواب خوش برانگیزند مست و سرگران ما را

من از عالم تو را تنها گزیدم — روا داری که متن غمگین نشینم ؟!

نکته: حذف همزه فقط در مواضعی از شعر رخ خواهد داد که بنا به ضرورت شعری، در تقطیع هجایی به اختلافی میان هجاها برخورد کرده باشیم؛ در آن صورت برای یکسانی هجاهای دو مصراع می‌توان همزه را حذف کرد.

گر دهد عمرم امان رویت ببینم عاقبت — ور بمیرم در غریبی ز انتظارت خیر باد

بتی این کاه را چون کوه سنگین می‌کند آنگاه — چه آتش ها که در این کوه برپا می کنم هر شب

نکته: **اگر قبل از همزه نون ساکن محذوف بیاید، حذف یا عدم حذف همزه تاثیری ندارد.**

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود — وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود

در حجره دل خیال تو بنشست — چون عشق تو در میان جان آمد

بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه: این اختیار شاعری ممکن است در چهار جا اتفاق بیفتد.

۱) بلند تلفظ کردن کسره اضافه: کسره اضافه یا نقش و نمای اضافه گاه به ضرورت وزن، بلند به حساب می‌آید.

نسیم صبح را گفتم که با او جانبی داری — کز آن جانب که او باشد صبا عنبرفشان آید

این چشم جهان بین مرا در همه عالم — جز بر سر کوی تو تماشای دگر نیست

۲) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه پایان کلمه: مصوت کوتاه ـِ در پایان واژه‌هایی که مختوم به «هـ = ـِ » هستند مثل «خانه. تره . همه . لانه . رفته .....»

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر — نهان کی ماند آن رازی کز او سازند محفل‌ها

تو کجـــایی تا شـــوم مـــن چـــاکـرت — چـــارُقـــت دوزم کنـــم شـــانـــه سرت

هـــ در پایان واژه‌هایی مثل « به. که . مه . زره . متوجه ....» جز اصل واژه است و در تقطیع حذف نمی‌شود!

۳) بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه در پایان کلمات استثنائی «تو»، «نه» و «دو»:

نـــه سبـــو پیـــدا در این حـــالـــت نـه آب — خـــوش ببین والله اعـــلم بـــالصـــواب

در میخانه‌ام بگشا که هیچ از خانقَه نگشود — گرت باور بود یا نه سخن این بود و ما گفتیم

۴) بلند تلفظ کردن واو عطف و ربط:

به دل و دو دیده و جان، همه جا نهفته هستی — چو نبینم آشکارا به کدام جـات جـویـم؟

بـــه صد جـــان ارزد آن رغبت که جانـــان — نخواهم گویـــد و خواهـــد به صد جـان

بریـــد و دریـــد و شکـــست و ببـــست — یـــلان را ســـر و سینـــه و پا و دست

کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند: در کلمات مختوم به مصوت بلند « و – ی » می‌تواند اتفاق بیفتد.

ابروی دوست کی شود دستکش خیـال من ؟! — کس نزده ست از این کمان، تیر مراد بر هدف

در دام فـــتـــاده آهـــــویـــــی چـــند — محـــــکم شده دست و پـــای در بـــند

هنـــر خوار شد جـــادویـــی ارجمنـــد — نهـــان راســـتـــی آشـــکارا گـــزنـــد

مسند به گلستان بر تا شاهد و ســاقـــی را — لب گیری و رخ بوســی می نوشی و گل بویی

تا به یادش ساقی از مینا به ساغر ریخت می — می کشان از بی خودی صد گونه غوغا کرده اند

راستـــی آموز، بســی جـــــوفروش — هست دریـــن کـــوی که گنـــدم نمـــاست

نکته: مصوت بلند «ی» در کلماتی مانند «سیاست»، «بیاور»، «حالیا»، «زیاد»، «عامیانه» و از این قبیل که در میان و وسط کلمه‌ای ساده با پسوند یا پیشوند یا ضمیر متصل باشد، همواره به صورت کوتاه تلفظ می‌شود و دیگر اختیاری وجود نخواهد داشت.

خیال روی کسی در سر است هرکس را — مرا خیال کسی کز خیال بیرون است

نکته: مصوت بلند در کلمات تک هجایی مانند «جو. مو . بو. رو .... » هیچ گاه کوتاه تلفظ نمی‌شوند. فقط یک استثنا وجود دارد که آن هم در واژه تک هجایی «سو» است.

ســـوی چاره گشـــتم ز بی چارگـــی — نـــدادم بـــدو ســـر به یـــکبارگـــی

پس ســـوی کاری فرســـتاد آن دگـــر — تـــا از این دیگـــر شود او با خبـــر

تمرین بیشتر: (جواب تمرینات در QR کد پایان کتاب)

هنـدوی زلف تو در ســر دولتی دارد قـــوی — این که دستش می رسد کِت ســر در انـدازد بـه پا

مست خداییـــم ما کی به خـــود آییـم مـــا — ساقـــی ما چون خـــداست باده شـراب طهـــور

جای کی برم از آهوی صیـــاد تو هیهـات — گنجشـــک مگـــر در نظـــر باز نـــیایـــد

تـاتـار هـجر کـرد سیـــاهـــی و عنبـری — زان مـشـک هـــای آهـــوی تـــاتـــارم آرزوست

انـدر دلـم ز غمـزه غمّاز فتنـه هـــاست — فتنـــه نشـان جـــادوی بیـــمـارم آرزوســـت

عاقبت سیلابم از سر بگذرد چون دم بـــه دم — راه مـیگیـرم بـــرآب چشـم و دیـگر می چکـــد

دامن گردون پر از خون جگر بینم به صبـح — بس که در مـــهر تو اشـک از چشـم اختـر می چـکـد

تست‌های آموزشی

۸۸- در کدام گزینه اختیار شاعری حذف همزه صورت نگرفته است؟

۱) زمام دل به کسی داده‌ام من درویش / که نیستش به کس از تاج و تخت پروایی

۲) فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب / که حیف باشد از او غیر او تمنایی

۳) درر ز شوق بر آرند ماهیان به نثار / اگر سفینه حافظ رسد به دریایی

۴) به روز واقعه تابوت ما ز سرو کنید / که می‌رویم به داغ بلندبالایی

۸۹- در مصراع اول بیت زیر، کدام هجاها درگیر حذف همزه هستند؟

ای دل گر از آن چاه زنخدان به درآیی / هر جا که روی زود پشیمان به درآیی

۱) ام_۵ ام _۱۳ام ۲) فقط۱۳ام ۳) ۴ام _۱۳ام ۴) ۴ام_۵ام

۹۰- در کدام گزینه ، اعمال یا عدم اعمال حذف همزه ، تغییری در وزن بیت ایجاد نمی کند؟

۱) مکن حافظ از جور دوران شکایت / چه دانی تو ای بنده، کار خدایی

۲) ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی / دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی

۳) این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت / بر در میکده‌ای با دف و نی ترسایی

۴) دانم دلت ببخشد بر عجز شب‌نشینان / گر حال بنده پرسی از باد صبحگاهی

۹۱- در کدام مصراع حذف همزه وجود دارد؟

۱) بروید ای حریفان بکشید یار مارا ۲) آن نفسی که با خودی یار چو خار آیدت

۳) چنان به حضرت او متحد شوی ای وامق ۴) دلم خون شد از غصه ساقی کجایی

۹۲- در کدام بیت، مصراع دوم حذف همزه ندارد؟

۱) زین دایره‌ی مینا خونین جگرم می ده / تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی

۲) صد باد صبا اینجا با سلسله می‌رقصند / این است حریف ای دل تا باد نپیمایی

۳) فکرِ خود و رایِ خود در عالم رندی نیست / کُفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی

۴) شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن / تا سرو بیاموزد از قد تو دل‌جویی

۹۳- در همهٔ ابیات «حذف همزه» به چشم می‌خورد؛ به‌جز:

۱) برون خرام و ببر گوی خوبی از همه کس / سزای حور بده رونق پری بشکن

۲) چو عندلیب فصاحت فرو شد ای حافظ / تو قدر او به سخن‌گفتن دری بشکن

۳) چو عطرسای شود زلف سنبل از دم باد / تو قیمتش به سر زلف عنبری بشکن

۴) به زلف گوی که آیین دلبری بگذار / به غمزه گوی که قلب ستمگری بشکن

۹۴- در کدام گزینه، حذف همزهٔ بیشتری رخ داده است؟

۱) دردا که از آن آهوی مشکین سیه‌چشم/ چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد

۲) الماسم اگر بر جگر افشاند، عطا بود / خون دل اگر در قدحم کرد به جا کرد

۳) ای جام تو آب و آتش ناب شراب / ای خون عدو ز آتش شمشیر تو آب

۴) طرب اندر طرب است او که در عقل شکست او / تو ببین قدرت حق را چو درآمد خوش و مست او

۹۵- خوانش کدام بیت هم با خواندن همزه و هم با حذف آن صحیح است؟

۱) گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود / تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

۲) به نام خداوند جان‌آفرین / حکیم سخن در زبان آفرین

۳) گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود / پیش پایی به چراغ تو ببینم چه شود

۴) من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه‌سیاه / هزار شکر که یاران شهر بی‌گنهند

۹۶- در کدام بیت حذف همزه ضروری است؟

۱) بتی این کاه را چون کوه سنگین می‌کند آن گاه / چه آتش‌ها که در این کوه بر پا می‌کنم هر شب

۲) من نمی‌دانم چه بازی باخت استاد اجل / تا حریف دهر کز بازی او شد مات شاه

۳) ساکن بتخانه‌ای ز خرقه برون آی / معتکف کعبه را صلیب نباشد

۴) در چنان روز مرا آرزویی خواهد بود / آرزویی که همی‌داردم اکنون پژمان

۹۷- در کدام گزینه تغییر کمیت مصوت کوتاه وجود دارد؟

۱) ای بی‌خبر بکوش که صاحب خبر شوی / تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

۲) در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید / بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی

۳) بلبل، ز شاخِ سرو، به گلبانگِ پهلوی / می‌خواند دوش درسِ مقاماتِ معنوی

۴) او رفت و جان می‌پرورد این جامه بر خود می‌درد / سلطان که خوابش می‌برد از پاسبانانش چه غم

۹۸- در کدام گزینه تغییر کمیت مصوت کوتاه وجود ندارد ؟

۱) اگرت سلطنت فقر ببخشند ای دل / کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

۲) ای عنصر تو مخلوق از کیمیای عزّت / و ای دولت تو ایمن از وَصمت تباهی

۳) جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد / ما را چگونه زیبد دعوی بی‌گناهی؟

۴) جمشید جز حکایتِ جام از جهان نبرد / زنهار دل مبند، بر اسبابِ دنیوی

۹۹- در کدام مصراع اختیار شاعری تبدیل مصوت کوتاه به بلند وجود ندارد؟

۱) خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد ۲) کای نورِ چشمِ من به‌جز از کِشته، نَدَروی

۳) وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را ۴) غلام آن سبک روحم که با من سر گران دارد

۱۰۰- در مصراع اول کدام بیت ، اختیار شاعری کوتاه تلفظ کردن مصوت کوتاه وجود ندارد؟

۱) سر ما و در میخانه که طرف بامش / به فلک بر شد و دیوار بدین کوتاهی

۲) سحرم هاتف میخانه به دولت‌خواهی / گفت بازآی که دیرینه این درگاهی

۳) قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی

۴) همچو جم جرعه ما کش که ز سرّ دو جهان / پرتو جام جهان‌بین دهدت آگاهی

۱۰۱- مصراع اول کدام گزینه دارای اختیار تغییر کمیت مصوت کوتاه نیست؟

۱) می‌زد به شمشیر جفا می‌رفت و می‌گفت از قفا / سعدی بنالیدی ز ما مردان ننالند از الم

۲) روی تو خوش می‌نماید آینه ی ما / کآینه پاکیزه است و روی تو زیبا

۳) مگر نسیم سحر بوی زلف یار منست / که راحت دل رنجور بی‌قرار منست

۴) اگر لذت ترک لذت بدانی / دگر شهوت نفس، لذت نخوانی

۱۰۲- در کدام گزینه اختیار شاعری تغییر کمیت مصوت بلند وجود دارد؟

۱) هر که بپرسد ای فلان حال دلت چگونه شد / خون شد و دم به دم همی از مژه می‌چکانمش

۲) ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را / اول مرا سیراب کن وآنگه بده اصحاب را

۳) به عشق روی نکو دل کسی دهد سعدی / که احتمال کند خوی زشت نیکو را

۴) کشتی باده بیاور که مرا بی رخ دوست / گشت هر گوشه ی چشم از غم دل دریایی

۱۰۳- در کدام گزینه تغییر کمیت مصوت بلند وجود ندارد؟

۱) یاران همه با یار و من خسته طلبکار / هر کس به سر آبی و سعدی به سرابی

۲) مرا تو جان عزیزی و یار محترمی / به هر چه حکم کنی بر وجود من حکمی

۳) یک باره به ترک ما بگفتی / زنهار نگویی این نه نیکوست

۴)گر مسلمانی از این است که حافظ دارد / آه اگر از پی امروز بود فردایی

۱۰۴- مصوت بلند (او) در کدام گزینه دارای تغییر کمیت مصوت بلند است؟

۱) شیراز مشکین می‌کند چون ناف آهوی ختن / گر باد نوروز از سرش بویی به صحرا می‌برد

۲) در کویِ تو معروفم و از رویِ تو محروم / گرگِ دهن‌آلوده ی یوسف ندریده

۳)آهو از دام اندرون آواز داد / پاسخ گرزه به دانش باز داد

۴) که با او کسی را نبد تاو جنگ / دلیران چو آهو و او چون پلنگ

۱۰۵- در مصراع دوم کدام گزینه، مصوت بلند، کوتاه تلفظ می شود؟

۱) ای حسن خط از دفتر اخلاق تو بابی / شیرینی از اوصاف تو حرفی ز کتابی

۲) چرخ بدان بوالعجبی دهر بدین حیله گری / بوی نبردند چنین، رنگ نمائی که توئی

۳) به حکم ماردمان را برآری از سوراخ / ز بهر طعمهی راسو و لقمهی لقلق

۴) ای که ز یک تابش تو کوه احد پاره شود / چه عجب ار مشت گلی عاشق و بیچاره شود

۱۰۶- مصوت بلند در کدام گزینه کوتاه تلفظ نمی شود؟

۱)می صوفی افکن کجا می فروشند / که در تابم از دست زهد ریایی

۲) عشق تو گفته بود هان سعدی و آرزوی من / بس نکند ز عاشقی تا ز جهان جهانمش

۳) گر او سوی ایران شود پر ز کین / که باشد نگهبان ایران زمین

۴) باری به طریق کرمم بنده خود خوان / تا بشنوی از هر بن مویِم جوابی

۱۰۷- در کدام بیت شاعر، علاوه بر حذف همزه، از هر دو نوع اختیار تغییر کمیت مصوّت بهره برده است؟

۱) گفتمش: عاقبت از مهر تو بازآرم دل / زیر لب خنده‌زنان گفت: اگر باز آید

۲) گل بدین‌گونه که از شرم تو بگریخت ز باغ / شوخ‌چشمی بود ار سال دگر باز آید

۳) گر از این سوی وزد باد عنایت ناگاه / کشتی بخت ز گرداب خطر باز آید

۴) شاهی ار باز قدم‌رنجه کند بخت بلند / ناگهان شاهد مقصود ز در باز آید

۱۰۸- در کدام بیت، اختیار «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند» رخ داده است؟

۱) جدایی گمان برده بودم ولیکن / نه چندان که یک‌سو نهی آشنایی

۲) زلف پرتابت مرا در تاب کرد / چشم پرخوابت مرا بی‌خواب کرد

۳) دلبر من عین کمال است و بس/ چهرهٔ او اصل جمال است و بس

۴) تو تاج‌بخشی و من شهریار ملک سخن/ به دولت سرت از آفتاب دارم تاج

۱۰۹- در همهٔ ابیات، شاعران از اختیار زبانی «تغییر کمیت مصوّت بلند به کوتاه» بهره برده‌اند؛ به‌جز:

۱) از هم گسلد رشتهٔ هـــر جادو و نیرنگ / از تـــــاب عصـــا و یـد بیضـای ولیعـهد

۲) عقل را دیوانگی ده مصلحت را زیر پا نه / هوش را کن مست و واله ناز را بی‌آبرو کن

۳) طرب‌سرای محبّت کـــنون شود معمور / که طاق ابـروی یـار منش مهنـــدس شد

۴) نقش پا زنجیر می‌گردد بـــه پای آهوان / نرگس صیدافگنت روزی که در صحـــرا شود

۱۱۰- کدام بیت از این غزل قآآنی، فاقد اختیارات زبانی است؟

۱) دوسـت دارم کـه مـرا در بـر خـود بنشـانی / شیشـه را آن طـرف دیگـر خـود بنشـانی

۲) هرکه نزدیک‌تر از من بـه تـو زو رشـک بـرم / شیشـــه را بایـــد آن‌ســـوتر خـــود بنشـــانی

۳) تـا بـه کـی اسـب بـه میـدان وصـالت تـازد /مدعی را چـه شـود بـر خـر خـود بنشـانی

۴) مادرت حـور بـود غیـرتـم آیـد کـه بـه خلـد/ صـالحان را بـه بـر مـادر خـود بنشـانی

۱۱۱- نوع و تعداد اختیارات زبانی کدام بیت، در مقابل آن درست آمده است؟

۱) شعله خیزد از دل بحر خـروشـان جای موج /گر بگیـرد یک نفس در هفت دریـــا آتشم

(یک حذف همزه و یک تغییر کمیت مصوت)

۲) شمع لرزان وجودم را شبی آرام نیست / روزها افسرده‌ام چـون آب و شـب‌ها آتشم

(دو تغییر کمیت مصوت و فاقد حذف همزه)

۳) چیست عالم آتشی بـا آب و خاک آمیختـه/ من نه از خاکم نه از آبـم که تنها آتـشم

(یک حذف همزه و یک تغییر کمیت مصوت)

۴) اشک جانسوزم اثرها چون شرر باشـد مـرا / قطرهٔ آبـم بـــه چشم خلـق امـا آتشـم

(دو تغییر کمیت مصوت و فاقد حذف همزه)

۱۱۲- کدام بیت اختیار زبانی ندارد؟

۱) ور تو گویی چرخ می‌گردد به کار نیک و بد / چرخ را جز خدمت خاک تو کاری هست نیست

۲) به درد و صاف تو را حکم نیست خوش در کش / که هرچه ساقی ما کرد عین الطـــاف است

۳) بخند بر همه عالم که جای خنده تـــو راست / که بندهٔ قد و ابـروی توست هر کـژ و راست

۴) دوست دارم که بپـــوشی رخ همچون قمرت /تـــا نبینند چو خـــورشیـــد به هر بام و درت

۱۱۳- در کدام گزینه اختیار زبانی «بلند تلفظ کردن مصوت کوتاه» وجود ندارد؟

۱) زلفت هزار دل به یکی تـــار مـــو ببست / راه هـزار چاره‌گر از چار سو ببست

۲) صـــوفی بیـــا که آینه صافی‌ست جـــام را / تا بنگری صفای می لعل‌فام را

۳) ما در پیـــاله عکس رخ یـــار دیده‌ایم / ای بی‌خبـــر ز لذت شـــرب مدام ما

۴) اعظم قوام دولت و دین آن که بر درش /از بهر خاکبوس نمودی فلک سجود

۱۱۴- بیشترین اختیار زبانی در کدام بیت به‌کار رفته است؟

۱) بـــه نـــام خـداونـــد جـــان و خـــرد / کـــزیـــن برتـر انـــدیشـــه برنـگـــذرد

۲) من دی نگفتم مر تـــو را کای بی‌نظـــیر خوش‌لـقا / ای قد مه از رشک تو چون آسمان گشته دو تـا

۳) هر اندیشه که می‌پوشی درون خلوت سینه/نشـان و رنـگ اندیـشه از دل پیـــداست بر سیـما

۴) تو دیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا/ تو دیدی هیچ ماهی را که او شد سیر از این دریا

۱۱۵- در کدام بیت، اختیار زبانی «تغییر مصوّت کوتاه به بلند و تغییر مصوّت بلند به کوتاه» صورت گرفته است؟

۱) داغ محبت است و بس خانه‌فروز جان و دل/ نیست ز روزن دگر روشنی این سرای را

۲) بادهٔ عقل‌سوز را داروی بیهشی مزن / نیست به سرمه حاجت آن چشم جنون‌فزای را

۳) آن شکرین‌لبی که من ناله از او چو نی کنم /غوطه به زهر می‌دهد طوطی خوش‌نوای را

۴) سوخت بساط هستیم ریخت بنای طاقتم/ چند پر از نفس دهم آه شکسته‌پای را

۱۱۶- همهٔ اختیارات شاعری زبانی در کدام بیت به‌کار رفته است؟

۱) گـــرد رمی به روی شـــراری نشسته‌ایم / ای صبر بیش از این نکنـــی امتحان ما

۲) بر مهلت زمانهٔ دون اعتماد نیست /چون صبح در خوشی به سرآور دمی که هست

۳) اشکـــم به دیده کی رســـد از گرمی جگـر /از شیشه این شراب به ساغر نمی‌رسـد

۴) تا کی فروغی از غم او جان نمی‌دهـی؟/ دشوار خویشتن ز چـــه آسان نمی‌کنـی؟

۱۱۷- کدام بیت، فاقد اختیار زبانی است؟

۱) نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول/معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست

۲) هر دو ســـر انگشت بـــر دو چشم نه/هیچ بینـــی از جهـــان انصاف ده

۳) بهار روی تو بازار مشتری بشکست/ فریب چشم تو ناموس سامری بشکست

۴) ز مهـــره‌بازی اختـــر کجا شود ایمن / کسی که روی نهد پیش رای او جیپـــور

۱۱۸- دربارهٔ بیت زیر نمی توان گفت ...

«دو لب چو دوتا لعل و دو یاقوت شکربار / دو رخ چو دو گلبرگ و دو خورشید زره‌پوش»

۱) رکن «مُستف» و رکن «مفاعیل» در آن وجود دارد.

۲) در وزنی سروده شده است که می‌تواند برش همسان و برش ناهمسان داشته باشد.

۳) در هر مصراع، یک اختیار زبانی مشهود است.

۴) دارای اختیار کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند است.

۱۱۹- کدام ابیات دارای اختیار «کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند» هستند؟

الف) تو دارو و درمان دل و دیـــدهٔ ریـــشی / بیـــرون ز دل و دیده تو را جا نتـــوان کرد

ب) گـــرچه بـــاشد یار و غم‌خـــوارت بســـی / داغ هجـــرش کـــرد از آن افگـــارتـــر

ج) روز خوش گشت و هوا صافی و گیتی خرم / آب‌ها جاری و می روشن و دل‌ها بی غم

د) در همه شهـــر از دهـــان تنـــگ تـــو / نیست بـــر مـــن کار ازیـــن دشـــوارتـــر

هـ) گرنه آن سرو افکند بر شاخ طوبی سایه‌اش / هر ورق در شرح بی‌برگی برآرد دفتری

۱) الف، ب ۲) ب، هـ ۳) الف، ج ۴) د، هـ

۱۲۰- کدام بیت، فاقد حذف همزه و دارای بیشترین اختیار زبانی تغییر کمیت مصوت کوتاه است؟

۱) ندارد حاجت مشاطه روی گل‌عذار ما / پـر طاووس مستغنی است از نقش و نـگار ما

۲) زمین از سایهٔ ما گر شود نیلی عجب نبود / که کـــوه قاف می‌بازد کمـر در زیر بار ما

۳) نشستن بر سر راه تحیر عالمی دارد / که هر کس می‌رود از خویش می‌گردد دچار ما

۴) به گیتی شد عیان از شیوهٔ عجز اضطرار ما/ز پشت دست ما باشد قماش روی کار ما

۱۲۱- تعداد اختیارات شاعری زبانی در همهٔ ابیات درست است؛ به‌جز:

۱) همه عمر در فراقت بگذشت و سهل باشد / اگر احتمال دارد به قیامت اتصالی (۲)

۲) تو هم این مگوی سعدی که نظر گناه باشد /گنه است برگرفتن نظر از چنین جمالی (۳)

۳) چه خوش است در فراقی همه عمر صبر کردن/ به امید آن که روزی به کف اوفتد وصالی (۳)

۴) که نه امشب آن سماع است که دف خلاص یابد/به تپانچه‌ای و بربط برهد به گوشمالی (۲)

اختیارات وزنی

بلند بودن هجای پایان مصرع: هجای پایانی مصراع‌ها (چه کوتاه چه کشیده) همواره بلند به حساب می‌آید.

۱) گاه فقط هجای پایانی یکی از مصراع‌ها هجای کوتاه است.

ماه و پروین از خجالت رخ فـروپوشد اگــر　　آفتاب آســا کند در شب تجلی روی تـو

۲) گاه هجای پایانی هر دو مصراع هجای کوتاه است.

ای طراوت برده از فردوس اعلـی روی تــو　　نادر است انــــدر نگارستــان دنیا روی تو

۳) گاه فقط هجای پایانی یکی از مصراع ها کشیده است.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق　　ثبت است بــر جریــده عــالم دوام ما

۴) گاه هجای پایانی هر دو مصراع کشیده است.

طــنت به نــاز طبیتـبان نیازمنـد مباد　　وجود نــازکــت آزرده گــزنــد مبــاد

۵) گاه هجای پایانی یکی از مصراع‌ها کوتاه و دیگری کشیده است.

سرو را مــــانی ولیکن سرو را ر فتــار نه　　کاه را مانــی ولیکن ماه را گفتار نیست

۶) در پایان نیم مصراع‌های اوزان دولختی نیز این اختیار ممکن است.

بار غمت می کشم وز همه عـالم خوشم　　گــر نکند التفــات یا نکنـد احتــرام

روی تو چون نوبهار جلـوه گــری می‌کند　　زلف تــو چون روزگار پــرده دری می‌کند

آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن در رکن آغازین: زمانی که وزن واژهٔ اصلی، «فعلاتن» باشد، شاعر می‌تواند فقط و فقط در رکن اول وزن، به‌جای «فعلاتن»، از «فاعلاتن» استفاده کند.

نه در این عالم دنیا که در آن عالم عقبی　　همچنان بر سر آنــم که وفادار تــو باشم

ای که از کلک هنر نقش دل انگیز خدایی　　حیف باشد مه من کاین همه از مهر جدایی

نکته: این اختیار فقط در این چهار وزن رخ می دهد.

- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
- فعلاتن فعلاتن فعلن
- فعلاتن مفاعلن فعلن

نکته: این اختیار می‌تواند در رکن آغازین مصراع اول یا دوم یا در هر دو مصراع بیایـد.

نکته: اگر اولین هجایِ بعد از «فاعلاتن»، هجایی کوتاه بود، به احتمال زیاد این اختیار را داریم.

نکته: حتماً توجه داشته باشید که هجای پنجم، مشمول اختیار «بلندتلفظ کردن هجای کوتــاه» نباشد.

یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکــرد　　به وداعــی دل غم دیده ما شاد نکــرد

دوش می‌گفت که فردا بدهم کام دلت　　سببــی ساز خدایا که پشیمان نشـود

دلــم آخــر به وصــتالــش برسد　　جــان به پیــوند جمالــش برسـد

بدنــت در میــان پیــرهنــت　　همچــو روحــی است رفتـه در بدنـی

گر سرم می رود از عهد تو سر باز نپیچم　　تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را

ابدال: شاعر می‌تواند گاهی به جای دو هجای کوتاه، از یک هجای بلند استفاده کند. (**توجه:** عکس این صحیح نیست)

دو نوع ابدال داریم!! این تقسیم‌بندی، جنبه علمی ندارد و ابداعیِ نگارنده است و بنا بر تجربه، در آموزش این اختیار شاعری بسیار مفید است.

۱. ابدال کلاسیک: هر گاه در پایان وزنی که قاعدتاً باید «فعلن» بیاد، «فع لن» آمد، ابدال داریم. یعنی شاعر می‌تواند بجای «فعلن»، «فع لن» بیاورد.

اوزانی که قابلیت ابدال کلاسیک را دارند:

مفاعلن فعلاتن مفاعلن **فعلن**

فعلاتن فعلاتن فعلاتن **فعلن**

فعلاتن فعلاتن **فعلن**

فعلاتن مفاعلن **فعلن**

مثال:

تـــو بـــه سیمـــــای شـخـص می‌نگـــری　　مـــا در آثـــــار صنـــــع حیـــرانـــیـــم

همـــه چـــشمیـــم تـــا بـــرون آیـــــی　　همـــه گـــوشیـــم تـــا چه فـــرمـــایـــی

دلم شکسته‌تر از شیشه‌های شهر شماست　　شکسته باد کسی کاین چنینمان می‌خواست

به بـــوی او دل بیمـــار عاشقان چو صبـــا　　فـــــدای عـــارض نسریـن و چشم نرگس شد

۲. ابدال تابلو: هر گاه ۴ هجای بلند به نحوی که در ریتم شعر سکته ایجاد کنند، بیاید ابدال تابلو داریم.

می‌کـــوش به هـــر ورق که خـوانـــی　　کـــــان دانـــش را تـــمـــام دانـــــی

عـــمر در خـــار کـــشـــی بـــاختـــه ای　　عـــزت از خـــــواری نشـــنـــاخته ای

جنبش سرو تو پنداری کز باد صبـــاست　　نـــه که از ناله مرغـان چمن در طرب است

سایه نوری تو و ما جمله جهان سایه تو　　نور که دیده ست که او باشد از سایه جـــدا

کوفت به آواز نـرم حلقه به در کای غلام　　گفتم کاین وقت کیست بر در مـا ای عجب

گیـــرم کـــه دلـــی درستمـــان نیست　　بـاری نـــــامی درســتمـــان هـــســـت

نکته: هرکجا که ۴ هجای بلند پشت سر هم قرار گرفتند، لزوماً با ابدال روبه رو نیستیم؛ باید به وزن شعر نیز دقت کنیم هرجا که ۴ هجای بلند سکته ایجاد کرده، ابدال داریم.

نکته: فعلاتن / مفتعلن / مستفعل / مفاعل = می توانند اختیار ابدال ایجاد کنند چون در آنها دو هجای کوتاه وجود دارد که به یک هجای بلند تبدیل می‌شود.

فعلاتن U U - -　= مفعولن - - -　　مفتعلن - U U -　= مفعولن - - -

مستفعل - - U U　= مفعولن - - -

برای مثال: «چنگ ابـــدیت را بـــر ساز مسیحا زن / گـــو در نوسان آید ناقـــوس کلیسائی» در این بیت ۴ هجای بلند پشت سر هم آمده‌اند ولی خبری از ابدال نیست ...

دوپینگ: در ابیاتی که فقط در یکی از مصراع ها اختیار ابدال به کار رفته، یکی از مصراع ها از مصراع دیگر یک هجا بیشتر دارد.

دوپینگ: گاه ممکن است ابدال همزمان هم در میان مصرع و هم در پایان مصراع رخ دهد.

همی چه دانی ای ماهروی مشکین موی　　که حال بنده از این پیش بر چه سامان بود؟!

قلب: شاعر به ضرورت می‌تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جابه‌جا کند.

مفتعلن -UU- تبدیل می‌شود به مفاعلن -U-U یا برعکس

اوزانی که در محدوده کنکور، قابلیت داشتن اختیار قلب دارند:

۱. مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

دست کسی بـــر نـرسد به شاخ هویـــت تـــو تـــا رگ نخلیت او ز بیـــخ و بـن بر نکنی

۲. مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

نـــاله خـــاقانی اگر دادستـــان شـد از فلـــک نالـه من نبست غم دادستان من کجـا؟

۳. مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

تکنیک: شعر را به روش عروض چشمی تقطیع کنید و اسلش بزنید. برای مثال در مصراع «کیست که پیغام من به شهر شروان بَرَد» وزن‌یابی کنید و سپس تقطیع چشمی کنید. مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن← مفتعلن (کی سُ کِ پِی) فاعلن (غا مِ مَن) مفتعلن (بِ شَه رِ شِر) فاعلن (وان بَ رَد) حالا کار راحت تر شد. می‌بینید که در رکن سوم به جای مفتعلن، مفاعلن داریم! - به قلب سلام کنید :)

نکته: در کتاب درسی ذکرشده است که اختیار قلب، فقط در اوزان «مفتعلن» و «مفاعلن» رخ می دهد؛ در کنکور خارج ۱۴۰۱ و اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ نیز بر این موضوع تاکید شده بود. ولی در کنکور تیر ۱۴۰۳ طراحان قلب در رباعی را پذیرفتند.

نکته: هرگاه وزن بیتی «مفعول مفاعلن مفاعیل فعل» باشد، می‌گوییم در رباعی قلب رخ داده است.

تمرین ترکیبی اختیارات: (پاسخ تمرینات در QR کد پایان کتاب)

کیسه هنوز فربه است با تو از آن قوی دلم چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری

دســـت در دامـــن مـــولـــا زد در کـه عـلـی بگـذر و از مـا مگـذر

تو با خـدای خود انـداز و کار دل خوش دار کـه رحـم اگر نکنـد مدعی خدا بکند

یار با ماست چه حـاجت که زیادت طلبیم دولت صحبت آن مونس جـان مـارا بس

بـا کـه گویـم به جـهان محرم کو ؟ چـه خبـر گویم بـا بـی خبـران ؟!

دیـگر دلـم هـوای سرودن نمی کند تنهـا بهـانه دل مـن در گلو شکست

مرا بسـود فـرو ریخت هرچه دندان بود نبـود دنـدان لا بـل چراغ تـابان بود

۱۲۲- در مصراع اول کدام گزینه، هر دو اختیار «فاعلاتن به جای فعلاتن» و «ابدال» باهم به‌کار رفته است؟

۱) ای صبـا گر به جـوانان چمـن بازرسی / خدمت ما برسان سـرو و گل و ریحـان را

۲) گر چنین جلـوه کند مغبچهٔ باده‌فروش / خاکـروب در میخـانه کنـم مژگان را

۳) ای که بر مـه کشی از عنبر سـارا چوگان / مضطرب‌حال مگـردان من سرگـردان را

۴) برو از خانهٔ گـردون به در و نان مطلـب / کان سیه‌کاسه در آخر بکشد مهـمان را

۱۲۳- چه تعداد از ابیات زیر، دارای اختیار ابدال هستند؟

الف ـ اندیشـه کنـم هـر شب و گـویـم یا رب/ هجرانـش چنین است وصالش چون است؟

ب ـ دل صـاف پـروای مـحـشـر نـدارد / کـه دریـا غـم از دامـن تـر نـدارد

ج ـ این تیـغ نه از بهـر ستمـکاران کـردند/ انگـور نـه از بهـر نبیـد است به چرخشت

د ـ در بـال عقـاب آمـد آن تیـر جگـرسوز / وز ابـر مر او را به سوی خاک فـرو خواست

هـ ـ شب هست و شراب هست و عاشق تنهاست/ برخیـز و بیا بتا که امشـب شب ماست

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۱۲۴- کدام گزینه، دارای اختیار وزنی ابدال است؟

۱) مگـو دیگـر که حافـظ نکته‌دان اسـت/ که مـا دیدیم و محـکـم جاهـلی بود

۲) از گل هزارگونه بت انـدر پس بت است / وز لاله صدهـزار سـوار از پـی سـوار

۳) دل خستـه و بستـهٔ مسلسل‌مویی‌ست/ خون‌گشته و کشتهٔ بت هندویی‌ست

۴) جسـم خـاک از عشـق بر افلاک شـد / کـوه در رقـص آمـد و چالاک شـد

۱۲۵- در همهٔ ابیات، دو اختیار وزنی «فاعلاتن به جای فعلاتن و ابدال» وجود دارد؛ به‌جز:

۱) آب رخ پیش ما کسی دارد / که بود خـاک آستـان شما

۲) اگر آن ابرو است و پیشانی/ نکشد هیچکس کمان شما

۳) می‌کند مـرغ جان ما پرواز /دم‌به‌دم سـوی آشیان شما

۴) چه بود گر به ما رساند باد / بویی از طرف بـوستان شما

۱۲۶- در کدام بیت، اختیار وزنی قلب به‌کار رفته است؟

۱) ماهی و چـون عیان شوی شمع هزار مجلسی / سروی و چون روان شوی عشق هزار لشکـری

۲) از سر رشـک سوختم زان همه سوزم از درون / با همـه آب ساختـی زان همـه آبـی از تـری

۳) سینـهٔ خاقـانی اگـر پاک بشـویی از غبـار / پیـش خـدایگـان تو را بیـش کنـد ثنـاگری

۴) هم شکری تو هم نمک با تو چه نسبت آب را /چنـد به رغـم دوستان دشمن خویش پروری

۱۲۷- کدام بیت دارای اختیار «قلب» است؟

۱) بوی گل و سنبل است یا که هوای بهار؟ / زمـزمهٔ بلـبل اسـت یا که نـوای هـزار؟

۲) بنـدهٔ یک‌دل منـم بنـد قبـای تو را / چاکـر یکتـا منـم زلـف دو تـای تـو را

۳) از پس پنجاه سال عشق به ما چون فتاد / از بر ما رفتـه بود روی بـه ما چـون نهـاد

۴) ماتم جان‌سـوز کیسـت گـرفته آفاق را / که صبح روی جهان تیره چه شام غم است

۱۲۸- در بیت زیر، همهٔ اختیارات شاعری یافت می‌شود؛ به‌جز:

«چون گل و می دمی از پرده برون آی و درآ / که دگرباره ملاقات نه پیدا باشد»

۱) قلب ۲) ابدال

۳) تغییر کمیت مصوت‌ها ۴) آوردن فاعلاتن به‌جای فعلاتن

۱۲۹- کدام بیت، دارای اختیار وزنی «آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن» است؟

۱) در جهان مردی نمی‌بینم که از دردی جداست/ یک طربناک است بر گردون و آن هم مرد نیست

۲) گرنه بوی دوستان آرد نسیم بوستان / باد پندارش که آخر گنج بادآورد نیست

۳) دور گردون چون مخالف می‌شود عشّاق را / در عراق از راست‌گویی از سپاهان چاره نیست

۴) خیز کز نکهت انفاس نسیم/ هر سحر پیرهن غنچه قباست

۱۳۰- در کدام بیت، اختیارات «ابدال، آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن و بلند بودن هجای پایانی» دیده می‌شود؟

۱) تو بدین چشم مست و پیشانی / دل ما بازپس نخواهی داد

۲) دلق و سجاده نهاده دمبه‌دم در رهن باده / باز در بازار دعوی پارسایی‌ها فروشد

۳) پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است/ که بر این در همه را پشت عبادت خم از اوست

۴) باز گویم نه که این صورت و معنی که تو راست /نتواند که ببیند مگر اهل نظرت

۱۳۱- در کدام بیت، اختیار شاعری قلب وجود دارد؟

۱) درخت بوده‌ام ولی شکسته شاخسار من / تبر ببین چه کرده با ریشه و برگ و بار من

۲) به آبروی رفته‌ام قسم که چشم‌های تو/ از آه زخم‌خوردگان خراب و روسیاه شد

۳) عشق تو قماری است که بازنده ندارد/ ای دست تو پیوسته پر از برگ برنده

۴) حرف بزن، ابر مرا باز کن/ دیر زمانی است که بارانی‌ام

۱۳۲- در کدام بیت، اختیار وزنی قلب به کار رفته است؟

۱) ماهی و چون عیان شوی شمع هزار مجلسی/ سروی و چون روان شوی عشق هزار لشکری

۲) از سر رشک سوختم زان همه سوزم از درون / با همه آب ساختی زان همه آبی از تری

۳) سینه خاقانی اگر پاک بشویی از غبار / پیش خدایگان تو را بیش کند ثناگری

۴) هم شکری تو هم نمک با تو چه نسبت آب را /چند به رغم دوستان دشمن خویش پروری

۱۳۳- هجای پایانی در کدام گزینه، دچار اختیار شاعری نشده است؟

۱) خانهٔ دیو است دل‌های همه/ کم پذیر از دیو مردم دمدمه

۲) ز مشرق سر کوی آفتاب طلعت تو / اگر طلوع کند طالعم همایون است

۳) خوش می‌دمد نشان جلال و جمال یار / خوش می‌کند حکایت عزّ و وقار دوست

۴) بخت خواب‌آلود ما بیدار خواهد شد مگر / زآنکه زد بر دیده آب از روی رخشان شما

۱۳۴- در کدام بیت، اختیار شاعری «ابدال» وجود ندارد؟

۱) تا یقین آینهٔ حال زدود / صورتش ماضی مستقبل بود

۲) هستی تو صورت پیوند نی / تو به کس و کس به تو مانند نی

۳) حیف است سخن گفتن با هرکس از آن لب / دشنام به من ده که درودت بفرستم

۴) طناب عمر مرا دست روزگار گسیخت / هنوز رشتهٔ امید از تو نگسستم

۱۳۵- بیت زیر، فاقد کدام اختیار شاعری است؟

«مـن سـری دارم و در پـــای تـــو خـواهم بازیـد/ خجل از ننگ بضـاعت که سزاوار تـو نیسـت»

۱) ابدال ۲) آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

۳) قلب ۴) بلند بودن هجای پایان مصراع

۱۳۶- کدام یک از ابیات زیر فاقد اختیار وزنی است؟

۱) خوردم به وصلت تو بسی بادهٔ نشاط / در فُرقت تو پیدا آمد خمار من

۲) گفتم که مگر به نیـــــروی قانـــون / آزادی را به تخـــت بنشـــانم

۳) اگـــر کاری کنـــی مزدی ستانی / چو بیکاری یقین بی‌مـــزد مانی

۴) قدت چو سرو و رویت چون دیبا / واراستـــه بـــه دیـبـــا دنـیـا را

۱۳۷- کدام‌یک از ابیات زیر «فاقد» اختیار زبانی و وزنی است؟

۱) شکـــوهـــش چتـــر بـر گـــردون رســـاند / سمنـــدش گـــرد بـر جیحون جهاند

۲) چنـــد گـــویـــی رسیـــــدگی چـــه بـــود / در ره دیـــن گـزیـدگـــی چـــه بـــود

۳) بار فراق دوستان بس که نشسته بر دلم / می‌رود و نمی‌رود ناقه به زیر محملم

۴) چه مستی است ندانم که رو بـه ما آورد / که بود ساقی و این باده از کجا آورد؟

۱۳۸- در کدام بیت، «سه اختیار وزنی و دو اختیار زبانی» می‌توان یافت؟

۱) بوسـه‌گـه آسمـــان نعـل سمنـد تو باد/ نـور ده آفتـــاب بخـــت بلند تو بـــاد

۲) دوست مرا رطل عشق تا خط بغداد داد / لاجرم از خط دل صبر برون اوفـــتاد

۳) سـرمهٔ خاقـانی است خاک سر کوی تو / افسر خاقان چین نعل سمند تو باد

۴) خاقـــانی کی رســـد بـــه گـــرد تـــــو / چـــون دولـــت راهبـــر نمـــی‌آیـد

۱۳۹- در کدام بیت، سه نوع اختیار وزنی دیده می‌شود؟

۱) تا بـــــود بار غمـت بـــــر دل بـــــی‌هـوش مـرا /ســـــوز عشقت ننشانـــد ز جـگـر جوش مرا

۲) گـــــر نظـــر صدق را نـــــام گنه می‌نهنـــد / حـــاصـــل ما هیـــچ نیست جز گنه اندوختن

۳) مجنون عشق را دگـــــر امروز حالت است /کاســـلام دین لیلـــــی و دیگـــــر ضلالـــت است

۴) گر کسی سرو شنیده‌ست که رفته‌ست این است/یا صنوبر که بناگوش و برش سیمین است

۱۴۰- با توجه به اختیارات شاعری، تعداد هجاهای بلند و کشیده، به‌ترتیب کدام است؟

«شراب‌خورده و خِوی‌کرده می‌روی به چمن / که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت»

۱) ۱۳ – ۲ ۲) ۱۲ – ۱ ۳) ۱۴ – ۱ ۴) ۱۲ – ۲

۱۴۱- کدام مصراع‌ها، فاقد هرگونه اختیار شاعری هستند؟

الف) از گرفتاران خود صیاد می‌گیرد خبر

ب) به زهد خشک به جایی نمی‌رسد زاهد

ج) سر به گردون می‌دهم این آه پر تأثیر را

د) نیست در جاذبهٔ عشق مرا کوتاهی

هـ) تا حیا سرمه‌کش نرگس جادوی تو بود

۱) الف ـ د ۲) ب – ج ۳) الف – ج ۴) ب ـ هـ

۱۴۲- در کدام بیت، سه نوع اختیار وزنی و دو نوع اختیار زبانی می‌توان یافت؟

۱) هر نـــوایی که زند بلبـــل بر شاخ کنون / همـــه در مـــدح و ثنـــاهـــــای تـــو آموختـــه بـــاد

۲) چون گنه‌کاری که هر ساعت ازو عضوی برند /چرخ سنگین‌دل ز من هر دم کند یـــــاری جدا

۳) خار خاری به دل از عمر سبک‌رو مانده است/ مشت خار و خسی از سیل به ویرانه به‌جاست

۴) مـــرو از راه بـــه احـــسان خسیسانهٔ خـلق / کـــه گلـــوگیرتـر از دام بـــــود دانهٔ خلـق

۱۴۳- ابیات زیر، فاقد کدام اختیار شاعری هستند؟

«شعر فرستادنت به ما چنان است راست / که مور پـــای ملخ نـــــزد سلیمـــان برد

«مرد نماند از عراق فضل نماند از جهان /که دعوی چون تویی سر سوی کیوان برد؟»

۱) حذف همزه ۲) تغییر کمیت مصوت‌ها

۳) ابدال ۴) قلب

۱۴۴- در کدام مصراع اختیار وزنی بلند بودن هجای پایانی دیده نمی‌شود؟

۱) گر چه نه به دریاییم دانه گهریم آخر ۲) اشتر جمال عشق است با قد و سرفرازی

۳) اندیشه کن از آن‌ها کاندیشه‌هات دانند ۴) بگذشت شب هجران معشوق پدید آمد

۱۴۵- کدام مصراع فاقد اختیار شاعری «ابدال» است؟

۱) دستوری ده وصال خود را ۲) تا نفریبد زمان زمانم

۳) تن خرسند است اینکه گه گه ۴) گرد غم از آب می‌نشانم

۱۴۶- همه مصراع‌ها دارای اختیار آوردن فاعلاتن به‌جای فعلاتن و ابدال هستند، به‌جز...

۱) هر که آید به در بگو ره نیست ۲) سوی آن عالمی که گه گه نیست

۳) رو به صحرا که شه به خرگه نیست ۴) همه خفتند و یک کس آگه نیست

۱۴۷- کدام بیت دارای اختیار آوردن فاعلاتن به‌جای فعلاتن و ابدال است؟

۱) تا به دام غمش آورد خدا، داد مرا / هر چه می‌خواستم از بخت، خدا داد مرا

۲) من که تا صبح، دعا گوی تو هستم همه شب / چه شود گر تو به دشنام کنی یاد مرا

۳) غم ندارم که به بند تو گرفتار شدم / غمم آن است که ترسم کنی آزاد مرا

۴) نتوانم ز خداداد بگیرم دادم / کاش گیرد ز خداداد خدا داد مرا

۱۴۸- درباره بیت زیر <u>نمی‌توان</u> گفت...

کنیزکی چینی است به باغ در نسترن / سپید و نغز و لطیف چو خواهرش یاسمن

۱) وزن بیت مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن است و چهار مرتبه از اختیار قلب استفاده شده است.

۲) اختیار زبانی حذف همزه در مصراع نخست مشهود است.

۳) اختیار بلند بودن هجای پایانی و ابدال در بیت دیده نمی‌شود.

۴) اختیار تغییر کمیت مصوت در هر دو مصراع به چشم می‌خورد.

۱۴۹- اختیارات شاعری مقابل همه ابیات درست‌اند؛ به‌جز...

۱) جلیل چون آدمی جمیل چون یوسفی / در صف شه‌زادگان تو ز هنر سرصفی (قلب، تغییر کمیت مصوت کوتاه)

۲) این چه حال است که از سرکله انداخته‌ای / مست و بیخودشده از خانه برون تاخته‌ای (آوردن فاعلاتن به‌جای فعلاتن، ابدال)

۳) بلبل بر شاخ گل نغمه سرایدهمی / نغمه‌اش از لوح دل زنگ زدایدهمی (ابدال، حذف همزه)

۴) در اول می‌نمایی دانهٔ خال / در آخر دام گیسو می‌گشایی (بلند بودن هجای پایانی، حذف همزه)

۱۵۰- رباعی زیر فاقد کدام اختیار شاعری است؟

کردم همه عمر آن‌چه نمی‌باید کرد / از کرده او حذر نمی‌شاید کرد

امروز چنینم و ندانم فردا / تا با من بیچاره چه فرماید کرد

۱) ابدال ۲) حذف همزه ۳) قلب ۴) آوردن فاعلاتن به‌جای فعلاتن

۱۵۱- در همه گزینه‌ها اختیارات شاعری به‌درستی مشخص شده‌اند، به‌جز...

۱) سحر دم او شکست رونق گویندگان / چون دم مرغان صبح نیروی شیران غاب (قلب، بلند بودن هجای پایانی)

۲) همه شب جان من است و غم خوبان تا روز / عاقبت در سر ایشان رود ار، جان این‌ست (حذف همزه، ابدال)

۳) گرم و سردی دید این دل کز خط رخسار تو / نیمه‌ای در سایه ماند و نیمه‌ای در آفتاب (آوردن فاعلاتن به‌جای فعلاتن، تغییر کمیت مصوت کوتاه)

۴) ساقی نیم‌مست من جام لبالب آر تا / نقل معاشران کنم این دل خام‌سوز را (کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند، حذف همزه)

۱۵۲- به ترتیب، در کدام ابیات بیشترین ابدال و بیشترین قلب مشهود است؟

الف) کنیزکی چینی است به باغ در نسترن / سپید و نغز و لطیف چو خواهرش یاسمن

ب) بلبل بر شاخ گل نغمه سراید همی / نغمه‌اش از لوح دل زنگ زداید همی

ج) خاکی در احتمال آبی در روشنی / بادی در سرکشی ناری در توسنی

د) جلیل چون آدمی جمیل چون یوسفی/ در صف شهزادگان تو ز هنر سرصفی

۱) الف، ج ۲) الف، د

۳) ج، الف ۴) د، ب

۱۵۳- ترتیب آمدن اختیارات ابدال، قلب، حذف همزه و آوردن فاعلاتن به‌جای فعلاتن در ابیات زیر کدام است؟

الف) مردمت گر ز چشم خویش انداخت / مردم چشم عاشقانت جاست

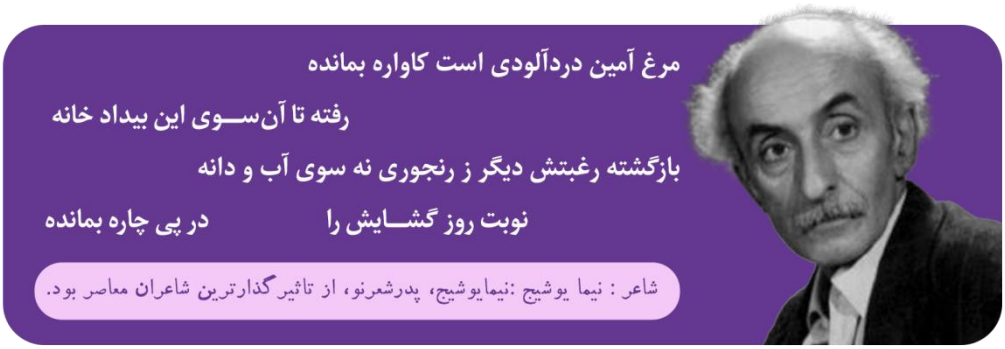
ب) ذوق روی تُرُشش بین که ز صد قند گذشت / گفت بس چند بود گفتمش از چند گذشت

ج) قول تو تیر است و زبانت کمان / گرت بدین حرب به دل رغبت است

د) گوید خاقانیا این همه ناموس چیست؟ / نه هر که دو بیت گفت لقب ز خاقان برد

۱) د، ج، ب، الف ۲) ج، د، الف، ب

۳) ب، ج، د، الف ۴) الف، د، ج، ب



حداقل دو ســوال قطعی کنکور از این مبحث‌ا می‌تونــه خیــلی خیلی ساده باشــه و در عوض ممکنه خیلی خیلی ...

شعرنیمایی

وزن در شعر نیمایی:

نیما یوشیج برای رهایی از تنگناهای عروضی و بندهای شعر سنتی، شکل جدیدی از وزن را با عنوان «شعر نو» یا «وزن نیمایی» ایجاد کرد.

ویژگی‌های وزن نیمایی:

- مصراع‌ها کوتاه و بلند است یعنی طول مصراع‌ها یکسان نیست.
- تعداد هجاهای مصراع‌ها یکسان نیست. مثلاً یک مصراع ۸ هجا و مصراع دیگر ۱۴ هجا دارد.
- تعداد وزن واژه‌ها یا ارکان عروضی مصراع‌ها یکسان و برابر نیست.

❖ مثال شعری: تو را من چشم در راهم شباهنگام / که می گیرند در شاخ تلاجن سایه ها رنگ سیاهی / وز آن دل خستگانت راست، اندوهی فراهم / تو را من چشم در راهم .... (شاعر از وزن واژهٔ «مفاعیلن» استفاده کرده و هرجا که خواسته وزن را بریده است.)

نکته: در شعر نیمایی نیز شاعر می تواند از اختیارات شاعری استفاده کند.

تغییر کمیت مصوت‌ها:

❖ مثال: که می‌گیرند در شاخ تلاجن سایه‌ها رنگ سیاهی

ابدال ، آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن ، تغییر کمیت مصوت‌ها:

❖ مثال: می‌تراود مهتاب / می‌درخشد شب تاب / نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک .....

در دو مصراع اول ابدال تابلو وجود دارد، در مصراع آخــــر آوردن فاعلاتن به جای فعلاتن

❖ مثال: همه اجزایم با تو آمیخته است / همه ذراتم با جان تو آمیخته باد ! / خون پاکم که در آن عشق تو می جوشد و بس ...

نکته: کوتاهی و بلندی مصراع های یک شعر، در برخی قالب‌های شعری کهن نیز وجود داشته است؛ مثلاً قالب شعری «مستزاد» نمونه بارز این عدم رعایت کوتاهی و بلندی مصراع‌ها در شعر کلاسیک است. (مسترزاد: وزن مصراع اول کامل است و وزن مصراع دوم، اولین پایهٔ آوایی مصراعِ اول است.)

مثال:

ای کامگار سلطان، انصاف تو به کیهان گشته عیان
مسعود شهریاری، خورشید نــامداری اندر جهان
ای اوج چرخ جایت، گیتی ز روی و رای چون بوستان

۱۵۴- وزن کدام‌یک از شعرهای نیمایی زیر، با تکرار «مفاعیلن» ساخته شده است؟

۱) حرف‌های ما هنوز ناتمام / تا نگاه می‌کنی / وقت رفتن است

۲) ولی افسوس و صد افسوس / ز ابر تیره برقی جست / که قاصد را میان ره بسوزانید

۳) تو نیستی که ببینی / چگونه جای تو در زندگی سبز است / هنوز پنجره باز است

۴) من خزانِ جاودانه پشت میز / یک جهان ترانه‌ام شکسته در گلو / شعر بی‌جوانه‌ام، نشسته روبه‌رو

۱۵۵- در کدام گزینه، وزن درست شعر نیمایی زیر، نوشته شده است؟

«می‌رهم از خویش و می‌مانم ز خویش

هرچه بر جا مانده ویران می‌شود

روح من چون بادبان قایقی

در افق‌ها دور و پنهان می‌شود»

۱) مفتعلن مفتعلن فاعلن

۲) فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۳) مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

۴) مفعولُ مفاعلن فعولن

۱۵۶- وزن عروضی سرودهٔ زیر کدام است؟

«تو قامت بلند تمنایی ای درخت / همواره خفته است در آغوشت آسمان / بالایی ای درخت»

۱) مستفعلن مفاعلن / مستفعلن مفاعلن / مستفعلن فع

۲) مفاعلن فعلاتن فع / مفاعلن فعلاتن مفاعلن / مفاعلن فاعلن

۳) مفعول مفاعلن فعولن / مفعول مفاعلن فعولن / مفعول فعل

۴) مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن / مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن / مفعول فاعلن

۱۵۷- کدام وزن‌واژه در شعر نیمایی زیر یافت نمی‌شود؟

«من به راه خود باید بروم / کس نه تیمار مرا خواهد داشت / در پر از کشمکش این زندگی حادثه‌بار»

۱) مفعولن

۲) فعلاتن

۳) مفاعلن

۴) فعلن

۱۵۸- وزنِ مصراع‌های زیر، به‌ترتیب کدام است؟

«صبح خواهد شد / و به این کاسهٔ آب / آسمان هجرت خواهد کرد»

۱) فاعلاتن فعلن، فعلاتن فع، فاعلاتن مفعولن فع

۲) فعلاتن فع، فعلاتن فعلن، فعلاتن فعلاتن فع

۳) فاعلاتن فع، فاعلاتن فعلن، فاعلاتن فعلاتن فع

۴) فعلاتن فع، فعلاتن فعلن، فعلاتن فعلاتن فعلن

۱۵۹- شعر نیمایی زیر در چه وزنی سروده شده است؟

می‌رسد بانگ خروس/می زند آبی بر آتش تند تب من/ خواب خونین خطرمند گذشت

۱) فاعلاتن

۲) فعلاتن

۳) مفتعلن

۴) مفاعیلن

۱۶۰- وزن شعر زیر در کدام گزینه به درستی آمده است؟

شاعری می لنگید/ ناقدی نان می خورد/تاجری پسته‌ی خندان م خورد

۱) فعلاتن فعلن/فعلاتن فعلاتن/فعلاتن فعلاتن فعلاتن

۲) فاعلاتن فع لن/فاعلاتن فع لن/فاعلاتن فاعلاتن فع لن

۳) فعلاتن فعلن/فعلاتن فعلن/ فعلاتن فاعلاتن فعلن

۴) فاعلاتن فع لن/ فاعلاتن فع لن/فاعلاتن فعلاتن فع لن

۱۶۱- پایه‌های آوایی قطعه‌ای از شعر نیمایی در کدام گزینه به‌درستی آورده شده است؟

تأثیر شعر او نیز/چیزی جز این نبود/آن را به جای مته نمی‌شد به کار زد/ در راه های رزم

۱) مفعول فاعلاتن/مفعول فاعلن/مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن/مفعول فاعلن

۲) مفعول فعولن/مفعول فعلن /مفعول فاعلات مفاعیل فعولن / مفعول فعولن

۳) مستفعلن فعولن/مستفعلن فعل/مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل/مستفعلن فعلن

۴) مستفعلن مفاعلن/مستفعلن فعل/ مستفعلن مفاعلن مستفعلن فعل/ مستفعلن فعل

۱۶۲- وزن عروضی کدام سروده در مقابل آن نادرست است؟

۱) فریاد من شکسته اگر در گلو، اگر : مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن

۲) اگر کاشف معدن صبح آمد صدا کن مرا :فعولن فعولن فعولن فعولن فعل

۳) دور شدم در اشاره های خوشایند: مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

۴) زندگی تجربه ی شب پره در تاریکی است: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن

۱۶۳- وزن عروضی کدام گزینه ، با بخش مشخص شده ی سروده ی زیر یکسان است؟

و خاصیت عشق این است/کسی نیست/ بیا زندگی را بدزدیم آن وقت

۱) تو با آن که من دوستم ، دشمنی

۲) که رویی ببینم که پشتم تبر زد

۳) اگر جان ستانی وگر دل ربائی به هر حال

۴) تا شنید این جان مسکین بویی ازآن زلف

۱۶۴- وزن عروضی مذکورِ کدام سروده در مقابل آن درست است؟

۱) من چهره ام گرفته / من قایقم نشسته به خشکی: مفعول فاعلاتن/ مفعول فاعلات مفاعیلن

۲)پشت دیوار شب آلوده ی بند /از سر شانه ی کوه: فاعلاتن فعلاتن فعلن/ فاعلاتن فعلن

۳)من از برای راه خلاص خود و شما/ فریاد می زنم : مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن/ مفعول فاعلن

۴)زن آن شهر به سرشاری یک خوشه ی انگور نبود:فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

۱۶۵- وزن واژه‌ی همه‌ی سروده‌ها یکسان است به جز...:

۱) زندگی شستن یک بشقاب است/زندگی یافتن سکهٔ دهشاهی در جوی خیابان است

۲) سنگ از پشت نمازم پیداست/همه ذرات نمازم متبلور شده است

۳) چون درختی در زمستانم/بی که پندارد بهاری بود و خواهد بود

۴) کعبه ام بر لب آب / کعبه ام زیر اقاقی هاست

۱۶۶- وزن عروضی مذکور در مقابل کدام سروده نادرست است؟

۱) بانگی از دور مرا می خواند / لیک پاهایم در قیر شب است : فعلاتن فعلاتن فعلن/ فعلاتن فعلاتن فعلن

۲)دست نگاه در افق دور / کاخی بلند ساخته با مرمر سپید : مفعول فاعلات مفاعیلن / مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

۳)لیک می بینم ز روزن های خوابی خوش / آتشی روشن درون شب : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع / فاعلاتن فاعلاتن فع

۴)دیر زمانی است روی شاخه ی این بید/ مرغی بنشسته کو به رنگ معماست: مفتعلن فاعلات مفتعلن فع/ مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

۱۶۷- وزن عروضی کدام سورده در مقابل آن درست ذکر شده است؟

۱)بیا ذوب کن در کف دست من جرم نورانی عشق را : فعولُ فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعل

۲)و درمسیر سفر راهبان پاک مسیحی/ به سمت پردهٔ خاموش ارمیای نبی:مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن/مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۳)همپای رقص نازک نی زار / مرداب می گشاید چشم تر سپید : مفعول فاعلات فعولن /مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

۴)خواهم آمد سر هر دیواری / میخکی خواهم کاشت : فعلاتن فعلاتن فعلن / فعلاتن فعلن

۱۶۸- با توجه به اختیارات شاعری، تقطیع کدام سروده نادرست است؟

۱) آن سوی پنجره دستانِ سحر: UU _ _ U U _ _ U _

۲) حیرت من با درخت قاطی می شد: _ UU _ _ U _ U_ U _ _

۳) ای بهار همچنان تا جاودان در راه : _ U _ _ _ U _ _ _ U _ _ _

۴) در آسمان خشک خیالش او: _ _ U _ U_ U U _ _ U _ U _

۱۶۹- تقطیع هجایی بند اول و دوم در کدام سروده متفاوت است؟

۱) با خود او را زیر لب نجواست / سرگذشتی تلخ می گوید

۲) خانه دل‌تنگ غروبی خفه بود / مثل امروز که تنگ است دلم

۳) بر سر گوری که روزی بود آتشگاه عشق من / وز لهیب آرزویی روشن و خوش تاب

۴) دیدم و می‌آمد از مقابل من دوش / خنده تلخی نهاده بر لب پرنوش

۱۷۰- وزن کدام سروده نادرست بیان شده است؟

۱) دوخته بر روی من نگاه غم‌انگیز / من به خیال گذشته بسته دل و هوش (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع / مفتعلن فاعلات مفتعلن فع)

۲) وز اشک غم که می‌چکد از چشم آرزو / رخ پاک می‌کنم (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن / مفعول فاعلن)

۳) راستی آیا رفتی با باد؟ / با توام ، آی! کجا رفتی؟ آی (فاعلاتن مفعولن فعلن / فاعلاتن فعلاتن فعلن)

۴) شب و صحرا و گل و سنگ / همه دل داده به آواز شباهنگ (فعلاتن فعلاتن / فعلاتن فعلاتن)

۱۷۱- وزن کدام سروده در مقابل آن، «درست» آمده‌است؟

۱) چه فکر نازک غمناکی / و غم تبسم پوشیدهٔ نگاه گیاه است (مفاعلن فعلاتن / مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)

۲) جمعهٔ متروک / جمعهٔ چون کوچه‌های کهنه غم‌انگیز (مفتعلن فع / مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع)

۳) در آفتاب و باران / بر آستان فردا احساس می‌کنند؟ (مستفعلن فعولن / مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل)

۴) به چمنزار بزرگ / و صدایم کن از پشت نفس‌های گل ابریشم (فعلاتن فعلن / فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعل)

۱۷۲- اختیارات ذکرشده در روبه‌روی همهٔ سروده‌های نیمایی، «کاملاً درست» است؛ به‌جز:

۱) من در این تاریکی / فکر یک برهٔ روشن هستم / که بیاید علف خستگی‌ام را بچرد (کوتاه تلفّظ کردن مصوّت بلند – ابدال)

۲) تمام روز در آیینه گریه می‌کردم / بهار، پنجره‌ام را / به وهم سبز درختان سپرده بود (ابدال - بلندبودن هجای پایان مصراع)

۳) صدا کن مرا / صدای تو خوب است / صدای تو سبزینهٔ آن گیاه عجیبی است (حذف همزه - بلند تلفّظ کردن مصوّت کوتاه)

۴) حجم خوشی داشت / نصفهٔ شب بود از تلاطم میوه / طرح درختان عجیب شد (بلندبودن هجای پایان مصراع)

۱۷۳- کدام گزاره درباره سروده زیر نادرست است؟

اینک من و توایم دو تنهای بی‌نصیب/هر یک جدا گرفته ره سرنوشت خویش/سرگشته در کشاکش طوفان روزگار/گم کرده همچو آدم و حوا بهشت خویش

۱) در سروده رکن «مفاعلن» و «مفعول» مشهود است.

۲) سروده از پایه‌های آوایی ناهمسان تشکیل شده است.

۳) الگوی حروف اصلی قافیه مصوت به همراه دو صامت است.

۴) تغییر کمیت مصوت کوتاه مجموعاً دو مرتبه اتفاق افتاده است.

۱۷۴- با توجه به اختیارات شاعری، تقطیع هجای بند آخر سروده زیر کدام است؟

وز شوقِ این محال / که دستم به دستِ توست / من جای راه رفتن پرواز می‌کنم

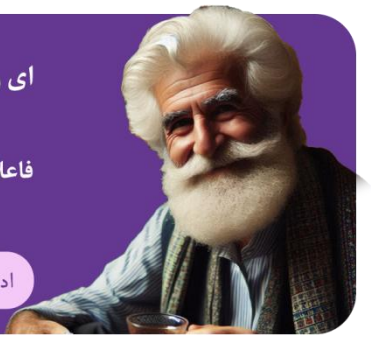
۱) - U/- U- -/- - - U/- U - -

۲) - U/- U- -/- - U/- U - -

۳) - U - /- U - U /U - U - /U - -

۴) - U - /- U - - /U - U - /U - -

یک یا دو سوال ساده
که رقبای شما به‌هیچ
وجه از دست نمی
دنش



ای رخت چون ماه نخشب وی لبت لعل بدخش
از نگاهی عمر کاهی وز نگاهی روح بخش
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات
هست در بحر رمل این قطعه با تاب و درخش

ادیب‌الممالک فراهانی : شاعر و روزنامه‌نگار عصر مشروطه

نام‌گذاری اوزان

بحرهای عروضی

نام‌گذاری اوزان: در عروض سنتی برای هر یک از اوزان شعری، اسمی نهاده‌اند.

بحر هزج = از تکرار مفاعیلن　　بحر رمل = از تکرار فـــاعلاتن

بحر رجز = از تکرار مستفعلن　　بحر متقارب = از تکرار فعولن

نکته: در شعر سنتی کوتاه ترین مصراع «۲ رکن » و طولانی ترین مصراع «۴ رکن» دارد. به همین دلیل مجموع بیت های شعر سنتی فارسی:

یا ۴ رکن دارد = مربع　/　یا ۶ رکن دارد = مسدس　/　یا ۸ رکن دارد = مثمن

نکته: اگر رکن پایانی شعر کامل باشد، آن را «سالم» و اگر یک هجا از رکن پایانی حذف شده باشد، آن را «محذوف» یا می‌نامند.

دوش در خـــوابـــم در آغـــوش آمـــدی　　ویـــن نپنـــدارم که بینـــم جز به خواب

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد　　هرکه محرابش تو باشی سر زخلوت بر نیارد

در جدول پیش رو تمامی اوزانی که نام بحر آن ها ممکن است در حیطه کتاب و کنکور سراسری مورد پرسش قرارگیرد آورده شده است؛ به خاطر سپردن نام اوزان شعری یکی از راه‌های حل سوالات این مبحث است.

رجز مثمن سالم	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
رجز مسدس سالم	مستفعلن مستفعلن مستفعلن
رجز مربع سالم	مستفعلن مستفعلن
رمل مثمن سالم	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
رمل مثمن محذوف	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
رمل مسدس سالم	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
رمل مسدس محذوف	فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
متقارب مثمن سالم	فعولن فعولن فعولن فعولن
متقارب مثمن محذوف	فعولن فعولن فعولن فعل

هزج مثمن سالم	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
هزج مسدس محذوف	مفاعیلن مفاعیلن فعولن(مفاعی)

تمرین:

به پـــایـــــان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی / به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی

هزج مثمن سالم

زهی زیبا جمـــــالی ایـــن چه روی اســت ؟ / زهی مشکین کمندی این چه چه موی است ؟

هزج مسدس محذوف

هـــرکه شــوقی ندارد عمر ضایع می گذارد / همچنان ناپخـــته باشد هرکه بـــر اتش نجوشد

رمل مثمن سالم

خوش خوش خرامان می روی ای خوش تر از جان تا کجا؟ / شمعی و پنهان می روی پروانه جویان تا کجا

رجز مثمن سالم

ز خـــــاک آفریـــــدت خـداونـــــد پـــاک / پس ای بنـــده افتـــادگی کن چـــو خاک

متقارب مثمن محذوف

۱۷۵- نام بحر مقابل کدام مصراع درست است؟

۱) باغبان بیهوده می‌بندد در گلزار را (رمل مسدس محذوف)

۲) از اهل دنیا نیستی در فکر عقبی نیستی (رجز مثمن محذوف)

۳) به نخل ثمردار پیوند کن (متقارب مثمن سالم)

۴) از آن چون موی آتش‌دیده یک دم نیست آرامم (هزج مثمن سالم)

۱۷۶- نام بحر مقابل کدام مصراع نادرست است؟

۱) هر روز گردد تنگ‌تر سوراخ این غربال‌ها (رجز مثمن سالم)

۲) هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور (رمل مثمن محذوف)

۳) دمی با غم به سر بردن جهان یک‌سر نمی‌ارزد (هزج مثمن سالم)

۴) نکوهش مکن چرخ نیلوفری را (متقارب مثمن محذوف)

۱۷۷- نام «بحر» کدام گزینه درست است؟

۱) من به روی دوست می‌بینم جهان را (رمل مثمن محذوف)

۲) دمی بر چشمهٔ چشمم فرود آی (هزج مسدس سالم)

۳) دلا سود عالم زیانی نیرزد (متقارب مثمن محذوف)

۴) جاوید ماندم من در این بیچارگی (رجز مسدس سالم)

۱۷۸- نام «بحر» کدام مصراع در مقابل آن درست آمده است؟

۱) مرا رخسار او باید چه سود از ماه و پروینم (هزج مسدس محذوف)

۲) گرچه بی‌سامان نماید کار مـــا سهلش مبین (رمل مثمن سالم)

۳) چه سازم به خـاری که در دل نشینـــد (متقارب مثمن محذوف)

۴) آن کیست کـــز روی کـــــرم با ما وفاداری کند (رجز مثمن سالم)

۱۷۹- نام بحر مقابل کدام مصراع نادرست است؟

۱) به دست تهی می‌گشایم گره‌ها (بحر متقارب مثمن سالم)

۲) پردهٔ شرم است مانع در میان ما و دوست (بحر رمل مثمن محذوف)

۳) شراب نامرادی بی خمار است (بحر هزج مثمن سالم)

۴) اندیشه نبود عشق را از موجهٔ شمشیرها (بحر رجز مثمن سالم)

۱۸۰- نام وزن چند بیت از ابیات زیر، نادرست است؟

الف) چرخ را آرامگاه عافیت پنداشتم / آشیان کردم تصوّر خانهٔ صیـــاد را (رمل مسدس محذوف)

ب) نه بوی گل، نه رنگ لاله از جا می‌برد ما را / به گلشن لذت ترک تماشا می‌برد ما را (رجز مثمن سالم)

ج) بـــرازنـــدهٔ تاج و تخت و کلاه /خـــدیو جوان‌بخت عبـــاس‌شـــاه (متقارب مثمن محذوف)

د) بزرگان جهان چون بنـــد گردن/ تو چون یـــاقوت ســـرخ انـــدر میانه (هزج مسدس محذوف)

۱) یک ۲) دو

۳) سه ۴) چهار

۱۸۱- **بحرهای «متقارب، رمل، رجز و هزج» به ترتیب، مربوط به کدام ابیات است؟**

الف ـ نردبان این جهان ما و منی است/ عاقبت این نردبان بشکستنی است

ب ـ مرا نه سر نه سامان آفریدند/ پریشانم پریشان آفریدند

ج ـ باز آی و بر چشمم نشین ای دلستان نازنین /کآشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می‌رود

د ـ جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه‌ای، هر چه هستی تویی

۱) ج، ب، د، الف ۲) ج، ب، الف، د ۳) د، الف، ج، ب ۴) د، ب، ج، الف

۱۸۲- **کدام بیت، در بحر «رمل مثمن محذوف» است؟**

۱) صوفی بیا که آینه صافی است جام را / تا بنگری صفای می لعل‌فام را

۲) آن که جز کعبه مقامش نبود یاد لبت/ بر در میکده دیدم که مقیم افتاده است

۳) ای که پرسی سرگذشتم پایم اندر گل فروشد/ زانکه در راه غمم جز اشک همراهی نباشد

۴) مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست/ تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

۱۸۳- **ترتیب آمدن بحر «رمل – هزج - رجز» در ابیات زیر کدام است؟**

الف) سعدی تو مرغ زیرکی خوبت به دام آورده‌ام / مشکل به دست آرد کسی مانند تو شهباز را

ب) مردم بیگانه را خاطر نگه دارند خلق / دوستان ما بیازارند یار خویش را

ج) به میدان عشق تو در اسب سودا / همی‌تاختم تیز و در سرفتادم

د) نه آزاد از سرش برمی‌توان خاست / نه با او می‌توان آسوده بنشست

۱) الف - ج - د ۲) ب - د – الف ۳) ج - د- ب ۴) الف - ب – د

۱۸۴- **نام وزن عروضی مقابل کدام گزینه درست است؟**

۱) آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟ / بی وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟ (بحر رمل مثمن سالم)

۲) حدیثی بگویید تا رحمت آید / به حال من آن یار بیدادخو را (بحر متقارب مثمن سالم)

۳) مگر دریا نشیند در سبویی؟ / مگر پندار گیرد تار و پودی؟ (بحر هزج مسدس سالم)

۴) سخت است این، سخت است این/ این است آیین زمین (بحر رجز مسدس سالم)

۱۸۵- **کدام بیت، در بحر «هزج مسدس محذوف» سروده شده است؟**

۱) سرّ عشق از عقل پرسیدن خطاست/ روح قدسی را چه داند اهرمن

۲) از آن روزی که دیدم زلف شب‌رنگش/ حرام است ار شبی بی‌یاد او خفتم

۳) تا برآمد در جهان آوازهٔ زلف و رخش/ کیمیای کفر و دین را روز بازاری نماند

۴) سوی من بویی که آوردی تو، ماه/ از آن بهتر نبود اندر جهان، راه

۱۸۶- **وزن کدام بیت، «رمل مثمن محذوف» است؟**

۱) همه شب سرخ‌روی چون شفقم/ کز سرشک آب ناردان برخاست

۲) شبروان در صبح صادق کعبهٔ جان دیده‌اند/ صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‌اند

۳) دوش برون شد ز دلو یوسف زرین‌نقاب/ کرد بر آهنگ صبح جای به جای انقلاب

۴) نه به دولت نظری خواهم داشت/ نه ز سلوت اثری خواهم داشت

۱۸۷- کدام بیت، در بحر «رجز» سروده نشده است؟

۱) صورتگر دیبای چین گو صورت رویش ببین /یا صورتی برکش چنین یا توبه کن صورتگری

۲) چون باد صبح از بوستان آورد بوی دوستان / رفتم ز شوق از خویشتن وز خویشتن باز آمدم

۳) گرنه چون پروانه سوزی شمع را روشن چه بینی/ ورنه زین پیمانه نوشی شرط و پیمان را چه دانی

۴) در تاب می‌شد جان مه چون چهره می‌افروختی/ تاریک می‌شد چشم شب چون طرّه می‌پیراستی

۱۸۸- کدام سروده، در «بحر هزج» است؟

۱) ای روح سرد زمستان! / دیگر از آن طلوع طلایی چه مانده است / جز این غروب زرد؟

۲) ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان ره یافته‌ایم / ما حقیقت را در باغچه پیدا کردیم

۳) چه آزاری است در این لحظه‌ها و یادها / بیگانه بودن با شکیبایی / چه آزاری است تنهایی

۴) بیا آب شو مثل یک واژه در سطر خاموشی‌ام / بیا ذوب کن در کف دست من جرم نورانی عشق را

۱۸۹- نام بحر مقابل کدام شعر درست است؟

۱) پوستینی کهنه دارم من / یادگاری ژنده پیر از روزگارانی غبارآلود / سالخوردی جاودان‌مانند / مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگارآلود (رجز)

۲) سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است (رمل)

۳) فتاده تخته سنگ آن سوی‌تر، انگار کوهی بود / و ما این سو نشسته خسته انبوهی (هزج)

۴) شب از شب‌های پاییزی است / از آن هم‌درد و با من مهربان شب‌های شک‌آور / ملول و خسته‌دل، گریان و طولانی (متقارب)

۱۹۰- کدام شعر نیمایی زیر در بحر «رجز» سروده نشده است؟

۱) اشک تو با لبخند من هم‌داستان بود

۲) بگذار تا با هم بخندیم

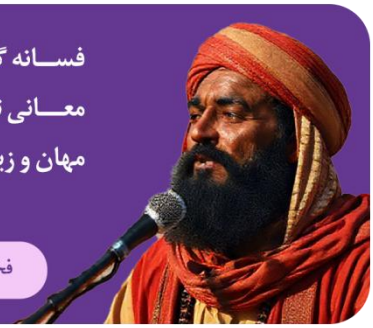
۳) ما را به خود گذار که طوفان درو کنیم

۴) با گیسوانی از نژاد ابر و خاکستر



جا نکته‌ای

۲ سوال قطعی کنکور رو از قافیه می‌بینی. سوالاتی که اگه دست به دستم بدی قافیه رو نمی



فسانه گرچه باشد نغز و شیرین / به وزن و قافیه گردد نوآیین
معانی تابد از الفاظ بسیار / چو اندر زر نشانده دُرّ شهوار
مهان و زیرکان آن را بخوانند / بدان تا زان بسی معنی بدانند

فخرالدین اسعد گرگانی ؛ شاعر داستانگوی ایرانی در قرن پنجم و ششم

قافیه

قافیه: واژه‌های هم آهنگ و غیرتکراری که در پایان مصراع‌ها و ابیات می‌آید و حرف یا حروف پایانی آن‌ها مشترک است.
همچنین به حرف یا حروف مشترک پایان واژه‌های قافیه نیز «حروف قافیه» گفته می‌شود.

بس دعاها کان زیان است و هلاک / وز کرم می نشنود یزدان پاک
مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق / گرت مدام میسر شود زهی توفیق

ردیف: کلمه یا کلمه‌هایی که بعد از واژه قافیه عینا از نظر لفظ و معنی تکرار شوند.

شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد / تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد
چشم ما آبش به هر سو می رود / آب روی ماست بر رو می رود
بگویید ای رفیقان ساربان را / که امشب باز دارد کاروان را

نکته: گاه ردیف بیش از یک کلمه و بسیار طولانی است.

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس / خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس

نکته: آوردن قافیه در شعر الزامی ولی ردیف اختیاری است.

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی / که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

نکته: گاه واژه‌های قافیه باهم جناس تام دارند که نباید آنها را با ردیف اشتباه بگیریم.

مگر می نبینی که دد را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام = جناس و قافیه
تو حاصل نکردی به کوشش بهشت / خدا در تو خوی بهشتی بهشت = جناس و قافیه
در آغوش بگرفت فرزند خویش / ببوسید رخسار دلبند خویش = ردیف

نکته: گاه واژه‌های قافیه در یکی از مصراع‌ها و یا هر دو مصراع بیت، دو جزئی یا چند جزئی است که در این صورت آن واژه‌های چند جزئی با تمام اجزایشان و به صورت یکجا واژه قافیه محسوب می‌شوند.

بیا بیا بت رضوان غلام حورنهاد / که حق هر آنچه ز لطف است و حسن بر تو نهاد
آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم / یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم
شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست / صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست

نکته: «ست»، مخفف «است» اگر بعد از کلمات قافیه که به مصوت بلند آ و او ختم می‌شوند بیاید، ردیف در نظر گرفته می‌شود مانند: ماجراست، بلاست، خداست، برپاست، ابروست، آهوست، ترازوست .....

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست / سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست
نکویی کن امروز چون ده تو راست / که سال دگر ، دیگری دهخداست
ای بسا شیر کان تو را آهوست / وی بسا درد کان تو را داروست

نکته: هر گردی گردو نیست ! گاهی «ست» جز اصل واژه است و مخفف است به حساب نمی‌آید.

خوش می رود این پسر که برخاست / سروی است چنین که می رود راست
پس هستی من ز هستی اوست / تا هستم و هست دارمش دوست

نکته: به بیت دارای قافیه مقفّی و به بیت دارای ردیف، مرّدف می‌گویند.

بررسی اجزای قافیه:

۱. واژه‌های قافیه

۲. حروف مشترک: حروف اصلی + حروف الحاقی

۳. حروف اصلی: آخرین مصوت مشترک با یک یا دو صامت بعدی یا بدون صامت

وفا و ما: مصوت «ا» - دلبَر و یاوَر: مصوت و یک صامت: « ـَ ر» - باخت و انداخت: مصوت و دوصامت: اخت

۴. حروف الحاقی: حروفی هستند که از اجزای حروف اصلی نیستند و به واژگان قافیه اضافه شده‌اند.

۵. حرف روی: آخرین حرف از حروف اصلی (هم می‌تواند صامت باشد و هم مصوت.)

مثال شعری: هم زبان و محرم خود یافتند پیش او یک یک به جان بشتافتند

واژه‌های قافیه: یافتند- بشتافتند / حروف مشترک: افتند/ حروف الحاقی: -َند /حروف اصلی: افت /حرف روی: ت

انواع حروف الحاقی:

۱- ضمایر پیوسته شخصی: خدایش / رهایش = -َش الحاقی

۲- شناسه‌ها: گفتم / رُفتم = -َم الحاقی

۳- ی نکره: کتابی دیدم / سرابی دیدم = دیدم: ردیف ی: الحاقی

۴- صامت «ی» بعد از مصوت بلند (او ، ا): خدای و سرای / سوی و جوی

۵- علامت‌های جمع: ها – ان – ات: پسران و دختران

۶- مصوت بلند (ی) و (ه) پایان کلمات: ساقی - پروانه

توجه: اگر واژه‌های قافیه حرف الحاقی داشته باشند و بین حروف اصلی و الحاقی ، «ی میانجی» وجود داشته باشد حرف میانجی هم جزو حروف الحاقی محسوب می‌شود: ترازویش – بازویش

حرف اصلی: و حروف الحاقی: ی + ـَ ش

نکته: نحوه بدست آوردن حروف اصلی قافیه:

بعد از حذف کردن حروف الحاقی، آخرین مصوت به بعد، حروف اصلی است. (حتی اگر حروف قبل آن مشترک باشند.)

مثال: رفاقت – حماقت « فقط مصوت " ـَ ت " حروف اصلی قافیه اند.»

نکته: حروف الحاقی فقط در قافیه قابل تصور است و ردیف نمی‌تواند حروف الحاقی داشته باشد.

تمرین حروف الحاقی:

هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

چه دل ها برده ای ساقی به ساق فتنه انگیزت دریغا بوسه چندی بر زنخدان دلاویزت

دو چشم مست می گونت بود آرام بیداران دو خواب آلوده بربودند عقل از دست هشیاران

دوش می آمد و رخساره بر افروخته بود تا کجا باز دل غم زده ای سوخته بود

پیش تو گر بی سروپای آمدیم هم به امید تو خدای آمدیم

هم نظری هم خبری هم قمران را قمری هم شکر اندر شکر اندر شکری

قواعد قافیه: بر اساس حروف اصلی واژه‌های قافیه تعیین می‌شوند.

قاعده ۱: اگر حروف اصلی قافیه مصوت بلند (آ – او) باشد. خدا – رها / بازو – جارو

ای چشم تو دلفریب و جادو در چشم تو خیره چشم آهو

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای مارا

قاعده۲: اگر حروف اصلی ما: مصوت + یک صامت یا دو صامت باشد، قاعده ۲ است.

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟! یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد

کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل بر نداشت

نکته: « و » در واژه‌هایی مثل « نُو. جُو . رُو . دُور . قُول . حُول . ذُوق . طُوق .گرُو . شنُو ..... به صورت ow تلفظ می‌شود و قاعده ساخت قافیه در آن‌ها قاعده ۲ است.

چون شکسته می رهد اشکسته شو امن در فقر است اندر فقر رو

گفتـا برون شدی به تمنای مـــاه نو　　از مـــــاه ابـــروان منت شرم بـــــاد رو

اگر یکی از واژه‌های قافیه حرف الحاقی داشته باشد ولی دیگری نداشته باشد، الحاقی درنظر گرفته نمی شود.

بـــر لب بحـــر از همـــه سو فـــارغم　　رستـــه ام از نـــــاوک و سـوفار غم

مصوت در واژه‌های قافیه حتما باید مشترک باشد مگر این که حروف الحاقی وجود داشته باشد.

از محبت مـــرده زنـــده می کند　　از محبـــت شـــاه بنـــده می کنـــد

در الگوی « مصوت + صامت + صامت» هر دو صامت باید مشترک باشند وگرنه قافیه غلط است.

مثلاً: رَفت با رَشت هم قافیه نیست.

نـــــار ضـــد نـــور بـــاشـــد روز عـــدل　　کان ز قهـــر انگیختـــه شـــد ایـــن ز فضل

«دو پادشاه در اقلیمی نگنجند» ولی دو قافیه چرا!!

ذوقافیتین: کلمات قبل از واژه‌های قافیه دریک بیت ، شرایط قافیه را داشته باشند.

طُرفه می‌دارند یاران صبر من بر داغ و درد　　داغ و دردی کز تو باشد خوش‌تر است از باغ و ورد

از آن مـــرد دانـــــا دهـــــان دوخته است　　که بینـــد که شمع از زبـــان ســـوخته است

ممکن است قاعده قافیه اصلی با قاعده قافیه دوم ، یکسان یا متفاوت باشد.

(البته قاعده قافیه در ذوقافیتین فقط درباره قافیه اصلی بررسی می شود.)

ترک من کارام جان از شکر گویا دهد　　کام جان عاشقات از عبهر شهلا دهد

ای مکارم تـو شـده در جـــهان خبـر　　افکـــنده از سیاست تو آسمان سپر

حاجب: اگر یک کلمه میان ۲ قافیه تکرار شود به آن حاجب می‌گوییم و حاجب تاثیری در ذوقافیتین ندارد و مانع این نیست که ما ذوقافیتین داشته باشیم.

چون نـــدید از یاری مـــا شیخ سود　　بـــازگـــردانیـــد مـــا را شیـــخ زود

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن　　ز فیـضش خاک آدم گشت گلشن

املای کلمات همیشه مهم است همیشه ...

قافیه خطی: املای حروف قافیه باید یکسان باشد و صرفاً تلفظ یکسان مورد پذیرش نیست.

کلمه "لذیذ" و کلمه "برخیز" و واژه‌های «حیاط» و «ممات» قافیه نمی‌شوند

مثال: هر که را ســوز فـــراقش باشد　　از جـــهان جملـــه فـــراغش بـــاشد

نکته: اگر فکر می‌کنید قافیه همواره در پایان مصراع‌ها می‌آید، سخت در اشتباهید!

قافیه میانی: گاهی اوقات شاعر برای افزایش موسیقی شعر، علاوه بر قافیه اصلی، از قافیه میانی استفاده می‌کند.

در این نوع قافیه هر مصراع، خود، به دو نیم مصراع تقسیم می‌شود و کلمات قافیه در پایان نیم مصراع‌ها می‌آیند.

_____× _____× / _____× _____

او می‌رود دامن کشان، من زهر تنهایی چشان　　دیگر مپرس از من نشان، کز دل نشانم می‌رود

قافیه میانی می‌تواند به صورت‌های زیر بیاید:

۱- قافیه در نیم مصراع اول و نیم مصراع دوم بیابد:

چون غم عشق ز اندرون یک نفسی رود برون　　خانه چـو گـور می شود خـــانگیان همه حزین

۲- قافیه را در نیم مصراع اول و نیم مصراع سوم می‌آورد:

انـــدر گل بسرشتـــه یـــک نفخ دگـــر در دم　　وان سنبل نـــاکشتـــه بـــر طینـــت آدم زن

۳- قافیه را در نیم مصراع‌های اول، دوم و سوم می‌آورد:

تو به روح بی زوالی ز درونـــه با جمالی　　تـــو از آن ذوالجلـــالی تـــو ز پرتـــو خدایی

۴- قافیه را در نیم مصراع دوم و نیم مصراع سوم می‌آورد:

در شکرستان جان غرغه شدم ای شکر　　زین شکرستـــان اگر هیچ چشیدی بگو

۵- قافیه را در نیم مصراع دوم و نیم مصرع چهارم می‌آورد:

واپس جوابم داد او نی از تو است این کار ما　　چون هرچه گویی وا دهد همچون صدا کهسار ما

۶- قافیه را در نیم مصراع های اول، دوم و چهارم می‌آورد:

بر گو هله جان برگو پیش همگان بـــرگـــو　　وان نکتـــــه که می دانـــی بـتا او به نهان برگو

۷- هر چهار نیم مصراع با یکدیگر هم قافیه‌اند:

اگر کفریم ایمان شو اگر جرمیم غفران شو　　وگر عوریم احسان شو بهشتی باش و رضوان شو

۸- نیم مصراع اول با نیم مصراع دوم و نیم مصراع سوم با نیم مصراع چهارم هم قافیه می‌شود:

آن قدح شاده بده دم مده و باده بده　　هین که خروس سحری مانده شد از نوحه گری

توجه: در قافیه میانی هم می‌توانیم ذوقافیتین داشته باشیم:

اگر دوریم رحمت شو وگر عوریم خلعت شو　　وگر ضعفیم خلعت شو وگردردیم درمان شو

گاهی قافیه در درون مصرع (قافیه درونی) است؛ یعنی تنها در پایان مصرع یا نیم مصرع نیست؛

روح تویی، نوح تویی، فاتح و مفتوح تویی　　سینه مشروح تـــویی، بـــر در اسـرار مـــرا

یار مرا غـار مـــرا عشق جگـــر خـــوار مـــرا　　یـــار تویـــی غـــار تـــویی بر در اســـرار مـــرا

قافیه در شعر نو: قافیه در شعر نو محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و شاعر مجبور نیست در فواصل منظم قافیه بیاورد.

دو نکته مهم: ۱. همیشه آخر بند می‌آید – ۲. ممکن است ردیف هم داشته باشد.

مثال: از تهی سرشار / جویبار لحظه‌ها جاری است / چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ / دوستان و دشمنان را می‌شناسم من/ زندگی را دوست می‌دارم / مرگ را دشمن / وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم / که به دشمن باید از او التجا بردن / جویبار لحظه‌ها جاری ...

(قافیه، من، دشمن. بردن / حروف الحاقی. ندارد/ حروف اصلی -َن قاعده (دوم)

نکات مهم و فراتر از سطح کتاب درسی:

نکته ۱: داشتن حروف الحاقی، در کنکور با عنوان تبصره (۱) مطرح می‌شود.

نکته ۲: مصوت بلند «ای» و های بیان حرکه («ه» در پایان کلماتی مثل خواجه، خاره و ...) همواره حرف الحاقی محسوب می‌شوند.

ما درس سحر در ره میخانه نهادیم　　محصول دعا در ره جانانه نهادیم

کسی مشکـــل بـــرد پیـــش علی　　مگر مشکلـــش را کند منجلـی

نکته ۳: اگر تفاوت واژه‌های قافیه فقط و فقط در یک مصوت کوتاه باشد ولی حروف اصلی قافیه ملحق به حروف الحاقی باشد، قافیه معیوب نیست. مثال: «کُشتیم» و «کِشتیم» بنابر داشتن حروف الحاقی می‌توانند قافیه شوند و تفاوت مصوت کوتاه آن‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند.

نکته ۴: گاهی پسوند و پیشوند در صورتی که از لحاظ نوع متفاوت باشند، در حکم واژه قافیه قرار می‌گیرند.

دیدار تو حل مشکـــــلات است　　صبـــر تو خلاف ممکنـــات است

نک بهاران شد، صلا ای لولیان　　بانگ نـــای و سـبـــزه و آب روان

عیوب قافیه:

۱) قاعده قافیه بر مبنای قواعد دوگانه نباشد: برای مثال قافیه شدن «خلق» و «رمق» معیوب است.

۲) عدم رعایت قافیه خطی: برای مثال قافیه شدن «خیاط» و «مات» معیوب است.

دقت کنید که برای قافیه خطی تنها لازم است که حروف اصلی قافیه یکسان باشند به عنوان مثال: ختا و خطا قافیه درستی دارند چون حرف اصلی قافیه شان «آ» است

۳) نداشتن حروف الحاقی در صورتی که واژه‌های قافیه تنها در یک مصوت کوتاه تفاوت دارند. برای مثال: قافیه شدن «عارِف» و «متعارَف» معیوب است (حتماً می‌دانید که اگر این کلمات ملحق به حروف الحاقی شوند، عیب قافیه برطرف می‌شود)

۴) پسوندها در کلمات قافیه مشترک باشد. برای مثال: قافیه شدن «زلفکان» و «رخان» در بیت زیر معیوب است، چرا که در هر دو مورد «ان» نشانه جمع است.

شب سیاه بدان زلفکان تو مانَد　　سپید روز به پاکی رخان تو مانَد

۵) یکسان نبودن حرف روی: برای مثال قافیه شدن «تَرک» و «مرگ» معیوب است.

۶) اگر حرف روی در یکی از واژگان قافیه، ساکن بود و در واژهٔ قافیه دیگر، دارای حرکت بود، قافیه معیوب است:

گر شریـــف اند و گر وضـــیعْ همه　　کـــرم او شـــود شفیـــعِ همه

۷) واژهٔ «سُخَن» در گذشته ، گاهی به شکل «سَخُن» تلفّظ می شده است.

مثال: چو ایـــن نامـــور نامه آیـــد به بـــن / ز من روی کشـــور شود پـــر سخن

۸) واژهٔ «خوش» در گذشته، گاهی به شکل «خَش» تلفظ می شده است.

۹) واژهٔ «شِش» در گذشته، گاهی به شکل «شَش» تلفظ می شده است.

مثال: کجا سالـیان انـــدر آمـــد به شش / که نگـــذشت بر ما یکـــی روز خوش

مثال:: چو شاپور را سال شد بیست و شش / مهی‌وش کیی گشت خورشیدفش

۱۰) واژهٔ «کُهَن» در گذشته، گاهی به شکل «کُهُن» تلفظ می‌شده است.

مثال: چنیـــن است رســـم ســـرای کهـن / ســـرش هیـــچ پیـدا نبیـنـی ز بن

مثال: بگفت آنچ یـــاد آمدش زیـــن سخن/ همه نـــو شمـــرد ایـــن سرای کهن

۱۱) اگر واژه‌های قافیه به واج (هـ) که به صورت مصوت کوتاه تلفظ می شود،ختم شود قافیه معیوب است.

۱۲) اگر واژه‌های قافیه به مصوت بلند (ی) ختم شود، قافیه معیوب است.

توجه: در هر دو حالت بالا، اگر قبل از « ی – هـ » حرف یا حروف دیگری در واژه‌های قافیه مشترک باشند. « ی – هـ » الحاقی شده و آن حروف، حروف اصلی قافیه خواند بود و دیگر معیوب نیست.

آرایه های ادبی

تشبیه

ادعای همانندی دو پدیده

در تشبیه چهار رکن وجود دارد:

مشبه: اسمی است که آن را به خاطر داشتن شباهت به اسمی تشبیه شود.

مشبه‌به : اسمی است که مشبه را به آن اسم تشبیه می کنند.

ادات تشبیه: کلماتی که شباهت و همانندی را می رسانند.

ادات تشبیه عبارت اند از:

حروف اضافه :مثل ، مانند ، چون ، چو ، همچو، به سان ، به کردار

خارج از گود : در این حالت، مشبه به متمم می شود(چون ادات تشبیه حرف اضاف است و هر واژه ای پس از آن مشبه به و متتم خواهد بود)

فعل های :«ماند» ، «گویی» و «گویا»

پسوندهای : «گون» ،« سا» ، «وش» ، «وار» ، «فام» ، «صفت»

وجه شبه : ویژگی مشترکی که بین مشبه و مشبه‌به وجود دارد.

نکته باریک تر از مو: وجه شبه در مشبه به، بیشتر و بارزتر است.

مثال: وقتی یار را به سرو تشبیه می‌کنیم، مشخصاً سرو بلندترین پدیده زمان شاعر بوده و به همین دلیل شاعر یار را به آن تشبیه می کند.(چه بسا اگر قد بلند در شعر زمان ما هم موضوعیت داشت، شعرای این زمان یار را به برج میلاد تشبیه می‌کردند!)

در کدام گزینه، به‌ترتیب، وجه شبه‌های موجود در بیت زیر، «تماماً» درست آمده است؟

«تو را که موی میان، هم وجود و هم عدم است/ دو زلف، افعی ضحاک و چهره، جام جم است»

۱) سیاهی، پیچیدگی، روشنی ۲) باریکی، پیچیدگی، روشنی

۳) بلندی، پیچیدگی، شگفت‌انگیزی ۴) سیاهی، انبوه بودن، شگفت‌انگیزی

کلیدهای تشبیه :

اول : ادات تشبیه

دوم : فعل های اسنادی (است، شد، گشت ، گردید، باشد)

نکته باریک تر از مو: هر وقت قبل مسند ادات تشبیه باشد یا بتوانیم قبل آن ادات تشبیه بیاوریم، تشبیه خواهیم داشت.

مثل جایی که صائب می‌گه: می‌کند بر خود فضای خلد را زندان تنگ/هر که در مستی رعایت می‌کند آداب را :)

فضای خلد را بر خود (مانند) زندان تنگ می‌کند

یا جایی که دوستمون می‌گه: آب حیات است پدر سوخته : (مانند) آب حیات است پدر سوخته

سوم: اضافه تشبیهی : اسم اول + ـــِـــ + اسم دوم (از چپ به راست)

تمرین : درخت علم حلاوت‌خانهٔ معنی کمند گیسو

adabiatahmadi

خارج از گود: در اضافه تشبیهی صفت ها را راه نمی دهیم.

مثلا «روی دلفریب» نمی تواند اضافه تشبیهی باشد ولی درخت علم و کمند گیسو اضافه تشبیهی است.

تست:

در کدام گزینه اضافه تشبیهی به کار رفته است؟

۱) عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست/کان که عاشق شد از او حکم سلامت برخاست

۲) که شنیدی که برانگیخت سمند غم عشق /که نه اندر عقبش گرد ندامت برخاست

۳) در گلستانی کان گلبن خندان بنشست/سرو آزاد به یک پای غرامت برخاست

۴) گل صدبرگ ندانم به چه رونق بشکفت/یا صنوبر به کدامین قد و قامت برخاست

دام های تشبیه :

دام اول : «چون» و «چو» همیشه ادات تشبیه نیستند.

انواع حرف «چون» :

حرف ربط وابسه ساز : به معنی «زیرا »

حرف ربط وابسه ساز: به معنی « وقتی که » مخفف آن : چو مثال: غم درآمد ز درم چون ز برم یار برفت

حرف اضافه : ادات تشبیه است ؛ به معنی «مانند» مخفف آن : چو مثال: پدر، خواهد ببرّد زلفکان چون کمندش را

قید پرسش: «چون» بر وزن «خون» در تلفظ ؛ به معنی «چگونه» دراین حالت شکل مخفف ندارد. مثال: ای همدم روزگار چونی بی من؟

تست:

در کدام گزینه ادات تشبیه مشهود است؟

۱) پرده چو باد صبا ز روی تو برداشتریخت به خاک آبروی آتش زرتشت

۲) تا دم صبح، مرا از اثر فکر و خیال/چون حوادث سر شب تا بشمارم می‌رفت

۳) مشکل مرا ای دل بود نقطه‌ای موهوم/چون دهان او دیدم، مشکل من آسان شد

۴) دلی که در خم زلف، شانه می‌طلبد/چو طایری است که شب، آشیانه می‌طلبد

دام دوم : تشبیه منفی

به مثال زیر دقت کنید:

عشقت طلا نیست ، عشق تو مانند اکسیری است که مس را به طلا تبدیل می کند.

در جمله «عشقت طلا نیست»تشبیه منفی داریم. این نوع جملات در کنکور، نباید تشبیه گرفته شود، چرا که در تعریف تشبیه را می گوییم: (ادعای همانندی دو پدیده)

تست:

در منظومهٔ زیر چند تشبیه وجود دارد؟ **(سراسری ۹۴)**

«مرا هر لفظ فریادی است کز دل می‌کنم بیرون / مرا هر شعر دریایی است لبریز از شراب خون / کجا شهد است این اشکی که در هر دانهٔ لفظ است / مرا این، کاسهٔ خون است / چنین آسان منوشیدش.»

۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

adabiatahmadi

انواع تشبیه

در محدوده کنکور: تشبیه گسترده و فشرده

تشبیه گسترده: تشبیه کاملی است که سه یا چهار رکن تشبیه در آن ذکر شده است.

مانند تشبیه در بیت زیر:

چشم سبز و لب قرمز تن تو رنگ سفید / تو خودت پرچم اسلامی ایران منی

نکته: بعضی وقت‌ها فعل اسنادی به قرینه معنوی حذف می‌شه! مثلا در بیت «الف به قامت و میمش دهان و نونش زلف/ بنفشه جعد و رخ لاله و زنخ نسرین» ما ۶ تشبیه بلیغ اسنادی داریم.

تشبیه فشرده (بلیغ) : اگر فقط .ارکان تشبیه (مشبه و مشبه به) ذکر شود، تشبیه فشرده است و به دو شکل اضافی و اسنادی به کار می رود:

تشبیه فشرده اضافی (اضافه تشبیهی): طرفین تشبیه بصورت مضاف و مضاف الیه می آید و تفاوتی درتقدم و تأخر مشبه یا مشبه به نیست.

مثال: لب لعل – لعل لب

نکته: اغلب موارد مضاف مشبه‌به است و مضاف‌الیه، مشبه!

مثال: بیابان هوس/آینهٔ دل

تشبیه فشرده اسنادی : مشبه و مشبه به،به صورت عبارت یا جمله به هم اسناد داده می شوند.

تو سرو جویباری تو لاله بهاری

تست:

در کدام بیت «تشبیه فشرده» یافت نمی‌شود؟

۱) با من بگو تا کیستی، اشکی بگو آهی بگو/ خوابی خیالی چیستی سروی بگو ماهی بگو

۲) خانه زندان است و تنهایی ضلال/ هر که چون سعدی گلستانیش نیست

۳) تو همچون گل ز خندیدن لبت با هم نمی‌آید/ روا داری که من بلبل چو بوتیمار بنشینم

۴) به راحت نفسی رنج پایدار مجوی/ شب شراب نیرزد به بامداد خمار

تشبیهات خارج از کتاب:

تشبیه مُرَجّح یا تفضیل: نوعی از تشبیه است که در آن مشبه از مشبه به برتر است و در اغلب موارد یک ویژگی ظاهری مثل مو، چشم، چهره (به عنوان مشبه) برتر از یک پدیده طبیعی مثل قیر، نرگس و آفتاب (به عنوان مشبه‌به) تلقی می شود.

مثال:

به گلستان نروم تا تو در آغوش منی

تو >>>>>> گلستان تو مانند گلستانی (بلکه هم بهتر)

بلبل ار روی تو بیند طلب گل نکند

adabiat ahmadi

روی تو >>>>>>>گل رویت مانند گل است(بلکه هم زیباتر)

رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم / قد برافراز که از سرو کنی آزادم

رخ>>>>>>>گل قد>>>>>>> سرو رویت مانند گل است(بلکه هم زیباتر) قدت مانند سرو است(بلکه هم بلندتر)

تشبیه مضمر یا پنهان، تشبیهی است پوشیده که از ظاهر کلام بر نمی آید و شنونده به دنبال تأملی دشوار ولی شیرین در سخن بدان پی می برد و همین امر موجب غرابت و تازگی آن می شود.

نکته: غرابت: قرابت:

مثال هایی از این آرایه جالب:

گفتنی نیست ولی آنچه تو داری لب نیست/گوشه‌اش گاز زدی حال کساد شکر است (این بیت رو در ۱۳ سالگی گفتم!)

لب به شکر تشبیه شده :)

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست رخ به باغ و گلستان تشبیه شده!

زنده به بوی توام بوی ز من وامگیر / تشنه روی تو ام باز مدار از من آب

روی به آب تشبیه شده!

تشبیه درون واژه‌ای:

هر دو قسمت واژه، اسم اند و صفتی در آن وجود ندارد اما نوع و نقش واژه، بیشتر صفت است و البته می تواند نقش اسم را هم بگیرد.

دل سنگ : «هرچی دل سنگ باشی» سنگدل : « به خروس سنگدل پرداختم.»

دریا دل : «دریا دلان راه سفر در پیش دارند» گلخند : « هیچ شکوفه نیست کز تبار گلخند تو نیست.»

شکرخواب : « تا کی می صبوح و شکرخواب بامداد» دریا دل : «دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را....»

شکرخنده : « دل مجنون ز شکر خنده خون است...» پولاد بازو : «هرکه با پولاد بازو پنجه کرد...»

سنگ دل : « مادر سنگ دلت تا زنده است » شیرزن : «بگفتند کای نیک دل شیرزن »

گل عذار : « ندا به ساقی سرمست گل عذار رسید...» مه رو : « عذار افروز مه رویان افلاک »

تست:

در همهٔ ابیات، تعداد تشبیه‌ها یکسان است؛ به‌جز.....

۱) سرورفتاری صنوبر قامتی/ ماه رخساری ملایک منظری

۲) مرا دلی است گرفتار عشق دلداری/ سمن‌بری، صنمی، گل‌رخی، جفاکاری

۳) همای‌فرّی طاووس حسنی و طوطی‌نطق/ به گاه جلوه‌گری چون تذرو رفتاری

۴) بنفشه‌زلفی نسرین‌بری سمن بویی/ که ماه را بر حسنش نماند بازاری

adabiat ahmadi

تشبیه های معروف:

تشبیه دهان به: پسته، فندق، حرف میم، نقطه

تشبیه لب به : لعل، یاقوت، عناب، مهر ،خون

کبوتر، عقیق، شکر

دندان به: مروارید ،چراغ ، سین

تشبیه خال به : دانه ، اسپند ، گندم

تشبیه میان یا کمر به : مو

تشبیه قد، قامت یا بالا به: سرو، شمشاد ،نخل ،تیر،حرف الف، نون (قد خمیده) و کمان

تشبیه عمر به: دفتر، گوهر، کشتی ،آب روان ، باد، برف، ابر نو بهاران، لاله زار

تشبیه زنخدان (چانه) به : سیب ، به

تشبیه زلف، مو و گیسو به : سلسله ،کمربند، سنبل، کفر، شمشاد، شب، شام ،لیل، قیر، مشک (موی سیاه) ، کافور، برف (موی سفید)، دام، چوگان ،حرف جیم ،عنبر

تست:

۱) آرایه مشترک ابیات زیر کدام است؟

تو خود به جوشن و برگستوان نه ای محتاج / که روز معرکه برخود زره کنی مو را

لبت بدیدم و لعلم بیوفتاد از چشم / سخن بگفتی و قیمت برفت لولو را

۱) تشبیه ۲)کنایه ۳)مجاز ۴)استعاره

۲) تعداد تشبیه ابیات در مقابل آن ها درست آماده است <u>به جز...</u>

۱)مرا کیفیت چشم تو کافی است / ریاضت کش به بادامی بسازد (۱)

۲)ز عشق آن لب هم چون می ام مدام از اشک / زجاج (شیشه) دیده پر از باده ساغری باشد (۲)

۳)رخ بر افروز که فارغ کنی از برگِ گلم / قد برافروز که از سرو کنی آزادم (۲)

۴)دلم ابروی تو را می طلبد پیوسته / ماهِ نو گرچه روز و شب نباید طلبید (۱)

۳) در کدام ابیات اضافه تشبیهی دیده نمی شود ؟

الف) از خدنگ غمزه دلدوز خویش / پاره سازم سینه بهر سوز خویش

ب) تا شب هجران ناخوش در رسید / بعد از آن هرگز ندیدم روز خویش

ج) وارهم از محنت هجران تمام / گر بیابم طالع فیروز خویش

د) خسروا در کنج تنهایی مگوی / راز دل با جان غم اندور خویش

۱)الف- ب ۲)ب- ج ۳)ج- د ۴)الف-د

adabiat ahmadi

استعاره

در کل دو نوع استعاره داریم و ما آن را به ۴ قسمت تبدیل می‌کنیم.

نوع اول:

استعارهٔ مصرحه یا آشکار: آوردن مشبه‌به به جای مشبه

مثال: بر کشته های ما جز باران رحمت خود مبار

کشته : استعاره از اعمال و رفتار

مثال: سرو چمان من چرا میل سفر نمی‌کند؟

سرو: استعاره از یار (ما می‌دانیم یار مانند سرو است. پس یار مشبه است و سرو مشبه‌به، پس وقتی به جای اینکه بگوییم «چرا یار من میل چمن نمی‌کند؟» از لفظ «سرو» استفاده می‌کنیم، استعارهٔ مصرحه داریم.)

مثال : ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است /حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ماه : استعاره مصرحه از معشوق

نکته: در بسیاری از مواقع پس از صفت های اشاره واژه ای (کلمهٔ ناشناخته) می آید که در معنای استعاری است.

برای مثال: دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بین (زندان و چاه استعاره از دنیا)

نکته: اگر بعد از این و آن صفت دیدیم ، استعاره نداریم.

این خورشید چهره ، آن سروقد، آن شکر لب، آن زیبا

نکته: اگر بعد از کلمهٔ ناشناخته ضمیر بیاید استعاره مصرحه داریم.

مثال: نگار من که به مکتب نرفت و ... نرگس غمزه‌زنش این همه بیمار نداشت

استعاره های مصرحه معروف:

استعاره از معشوق : ماه، عیار، خورشید ، آفتاب ، ماه، مشتری ، شمع ، بت، صنم، آهو ، غزال ، شاهباز ، گل، سرو روان، شمشاد، جان ،ملک شاه ، خسرو، نگار ، ترک، بهار ، سرو

استعاره از عاشق: سنبل، مشک ، دام ،کمند ، پر زاغ استعاره از زلف مو

استعاره از چهره: ماه ،مه، قمر ، سمن، یاسمن، گل ، یاس ،لاله، گل، گلبرگ ، برگ گل

استعاره از موی سفید : کافور، برف

استعاره از خال: دانه

استعاره از چشم: بادام، نرگس

استعاره از عشق : آتش ، دام

استعاره از ابروهای یار: خنجر، تیغ ، طاق ، محراب ، کمان

استعاره از سخنان با ارزش: مروارید ، لؤلؤ ، شکر ، دُر ، گوهر، گهر

استعاره از دهان :پسته، حقه لعل ، تنگ شکر، مروارید، گوهر

adabiat ahmadi

استعاره از اشک: مروارید ، لولو لالا، در ،لعل ، یاقوت سیم مذاب ، سیم، نقره، گوهر ،ستاره، کوکب ، گلاب، باران، رود، جوی

استعاره از لبان یار: عناب، شکر، یاقوت، لعل

استعاره از انگشت یا ناخن یار: فندق

استعاره از دنیا: زندان ، چاه ظلمانی ، قفس ، دامگه ، بازار، کاروان سرا، بوستان سرا ، گلشن ، گلزار، گلستان، مزرعه ،صحرا، چمن ، کهنه کشتزار ، سرای سپنج، رباط ، کاروانسرا ، دو راهه ، منزل

استعاره از آسمان: چرخ، گنبد، سقف سبز، طاق فیروزه، طاق نیلی، رواق پیروزه

استعاره از خورشید: شمع، طاووس آتشین پر، طاووس فلک، چراغ روز، کاشف معدن صبح

استعاره از عشق وجود خدا: دریا

استعاره از غرور: باد

استعاره از برف: کافور، سیم

استعاره از واسطه فیض الهی: ساقی :)))

تست:

۱) در کدام بیت آرایهٔ استعارهٔ مصرحه دیده می‌شود؟

۱) صورتگری که نقش جمال تو را کشید / موی قلم کند مژهٔ آفتاب را

۲) نرگسش عربده‌جوی و لبش افسوس‌کنان / نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست

۳) خواب فراغت از سر ایام رفته است / تا چشم نیم خواب تو را آفریده‌اند

۴) پردهٔ گوش اگر بال سمندر گردد / تب کند از اثر گرمی افسانهٔ ما

۲) در کدام بیت تشبیه و استعاره مصرحه وجود دارد؟

۱) گر بدین پستهٔ خندان به چمن بنشینی/ غنچه از شاخ به صد آه و فغان برخیزد

۲) تو در حسن، لیلای خرگه‌نشینی/ من از عشق مجنون صحرانشینم

۳) گر بوسه‌ای توان زد یاقوت آن دو لب را/ یک عمر از این تمنّا خون در جگر توان زد

۴) چشمهٔ چشم من از سرو قدت یافته آب/ رشتهٔ جان من از شمع رخت یافته تاب

نوع دوم: استعاره مکنیه : به کار بردن مشبه همراه ویژگی مشبه‌به

۲ شرط برای وجود استعارهٔ مکنیه:

مثال: مرد نقال از صدایش، ضجه می بارید.

ضجه : مشبه (باران : مشبه به محذوف) می بارید: ویژگی مشبه‌به

مثال: به صحرا شدم عشق باریده بود.

adabiatahmadi

عشق (مشبه)، باران (مشبه‌به محذوف) و باریده بود (ویژگی مشبه‌به)

تکنیک به دست آوردن استعارهٔ مکنیه: ۱. جمله یا عبارت غیر واقعی باشد. ۲. مثل X از کلام حذف شده باشد.

مثال: خواب در چشم ترم می‌شکند. ۱. غیر واقعی است. چون خواب که نمی‌شکند. ۲. خواب [مثل شیشه] در چشم ترم می‌شکند.

نوع سوم اضافه استعاری: نوعی از استعاره مکنیه است است که در آن ویژگی مشبه‌به، مضاف و مشبه به عنوان مضاف‌الیه می‌آید.

مثال: درِ اندیشه ببستم

اندیشه مانند خانه ای است. (که در دارد.)

اندیشه: مشبه/ خانه: مشبه‌به/ در: ویژگی مشبه‌به

تکنیک: استعاره یعنی طلب عاریه. در اضافهٔ استعاری، دومی اولی را قرض می‌گیرد. (اولی: مضاف و دومی یعنی مضاف‌الیه)

اندیشه ، در را از خانه و عاریه می‌گیرد.

مثال های دیگر:

چنگال مرگ: مرگ چنگال را [از انسان] قرض می‌گیرد. / بارش محبت: محبت، بارش را [از باران] قرض می‌گیرد.

نکته: در اغلب موارد، در دل اضافهٔ استعاری یک تشخیص به ما چشمک می‌زند. مثل: روح باران، چشم عقل، شیهه وجدان و ...

فرق اضافه استعاری با اضافه تشبیهی :

در اضافه تشبیهی ، رابطه مضاف با مضاف الیه شباهت است و بین دو اسم می توان کلمهٔ مانند را نوشت.

مثل : بهار عارض (عارض مثل بهار است.)

در اضافه استعاری ، دومی، اولی را قرض می‌گیرد و خبری از شباهت بین مضاف و مضاف‌الیه نیست.

مثل دریچهٔ آسمان

نکته: با این که از مبحث اضافه اقترانی هیچ سوالی در کنکور طرح نمی شود اما با توجه شباهت آن با اضافه استعاری یا تشبیهی، ضرورت دارد که این نوع اضافه را یاد بگیرید.

اضافه اقترانی: ترکیب اضافی اقترانی به ترتیب زیر شکل می گیرد :

عضوی از بدن + ِ + یکی از مفاهیم ذهنی

مثال: دستِ ادب، پایِ ارادت، انگشت اتهام، سر تسلیم

برای تشخیص این اضافه کافی است بین مضاف و ماضف الیه ، «به نشانهٔ» بیاوریم.

مثال: سرِ تسلیم: سر [به نشانهٔ] تسلیم

فرق اضافه اقترانی با اضافه استعاری: اضافهٔ استعاری توهمی است و اضافهٔ اقترانی، واقعی و ملموس است.

فلانی دست ادب بر سینه نهاد (دست بر سینه نهاد)

اما در اضافه استعاری بار اصلی مفهوم روی مضاف الیه است

دست اجل کل عمر او را چید. (منظور اصلی، اجل است نه دست)

adabiat ahmadi

تست:

در کدام ابیات، اضافهٔ استعاری و اضافهٔ تشبیهی توأمان به چشم می‌خورد؟

الف) به چشم دل نظرت می‌کنم که دیدهٔ سر/ ز برق شعلهٔ دیدار در نمی‌گنجد

ب) گوشم همه بر قول نی و نغمهٔ چنگ است/ چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است

ج) چون موجهٔ سرابیم، در شوره‌زار عالم/ کز بود بهره‌ای نیست، غیر از نمود ما را

د) درخت میوهٔ مقصود از آن بلندترست/ که دست قدرت کوتاه ما بر او یازد

۱. الف، ب ۲.الف، ج ۳. ب، د ۴.الف، د

نوع چهارم: تشخیص: استعاره مکنیه ای که مشبه‌بهِ محذوف آن، انسان است.

هر تشخیصی استعاره است ولی هر استعاره‌ای تشخیص نیست. (رابطهٔ عموم و خصوص مطلق دارند.)

آرایه تشخیص می تواند به صورت ترکیب اضافی (همان اضافهٔ استعاری) یا به صورت غیراضافی و به صورت عبارت بیاید.

شکل های تشخیص:

۱. ترکیب اضافی: دست اجل
۲. عبارت : ابر می گرید و می خندد از آن گریه چمن
۳. مخاطب اشیا بی جان باشد: مثلا «ای ماه»

حالت اول: ای سیاره ماه: تشخیص و استعاره دارد.

مثال: امشب ای ماه به درد دل من تسکینی / آخر ای ماه تو هم درد من مسکینی

حالت دوم: ای ماه (معشوق) استعارهٔ مصرحه دارد و از آن جایی که مخاطب جاندار است، تشخیص ندارد

مثال: جدا از رویت ای ماه دل‌افروز / نه روز از شو شناسم نه شو از روز

تست:

۱. کدام بیت فاقد «استعاره» است؟

۱ -جور است که در جام فشانند به جز می / حیف است که بر خاک نشانند به جز تاک

۲ -خاک سر راهت شدم ای لعبت چالاک / برخیز پی جلوه که برداریم از خاک

۳ -با چشم تو آسوده ام از فتنه ایام / با خوی تو خوش فارغم از تندی افلاک

۴ -از عکس رخت دامن آفاق، گلستان / وز باد لبت خاطر عشاق، طربناک

۲. در کدام بیت هر دو آرایهٔ «تشبیه و استعاره» به‌کار رفته است؟

۱) گرچه چون عنقا به قاف عشق کردیم آشیان/مرغ دل را هر نفس در آشیانی یافتیم

۲) از لعل تو دل برنکنم زانکه به مستی/ جز باده نباشد طلب باده گساران

۳) گر ز کمان ابرویت عقل سپر بیفکند/ عیب مکن که در جهان کس نکشد کمان تو

۴) بر لعل لبش دست نداریم ولیکن/ تا سر بود از دامن او دست نداریم

adabiat ahmadi

۳. در کدام ابیات «تشبیه و استعاره»، هر دو، به کار رفته است؟

الف)شب وصال تو چون باد بی‌وصال بود/ غم فراق تو گویی هزار سال بود

ب)روح زتو خوب‌تر به خواب نبیند/ چشم فلک چون تو آفتاب نبیند

ج)پیوند روح می‌کند این باد مشک‌بیز / هنگام نوبت سحر است ای ندیم خیز

د)جان‌ها ز دام زلف چو بر خاک می‌فشاند/ بر آن غریب ما چه گذشت ای صبا بگو

۱) الف – ب ۲) الف – ج

۳) ب – د ۴) ج – د

۴. در **کدام بیت، دو تشبیه و بیشترین استعاره به‌کار رفته است؟**

۱) شیر در بادیه عشق تو روباه شود / آن از این راه که در وی خطری نیست که نیست

۲) یا رب آن شاه‌وش ماه‌رخ زهره‌جبین / در یکتای که و گوهر یکدانه کیست؟

۳) واله و شیداست دایم همچو بلبل در قفس / طوطی طبعم ز عشق شکر و بادام دوست

۴) خون شد دلم به یاد تو، هرگه که در چمن / بند قبای غنچه گل می‌گشاد باد

۵. در همهٔ ابیات، هر دو آرایهٔ تشبیه و استعاره وجود دارد؛ به‌جز .....

۱) دفتر گل را به آب چشم خواهد پاک شست/گر ببیند بلبل آن رخسار شبنم‌خیز را

۲) هر خسی قیمت نداند نالهٔ شب‌خیز را/ خسروی باید که داند قدر این شبدیز را

۳) خامشی دریا و گفت‌وگو خس و خاشاک اوست/ پاک کن از خار و خس این بحر گوهرخیز را

۴) شوکت شاهی سبک‌سنگ است در میزان عدل/ عشق می‌گیرد به خونِ کوهکن پرویز را

مجاز

به کار بردن کلمه ای در معنای غیر حقیقی!

در این آرایه ، کلمه معنی اصلی و حقیقی خود را ندارد و باید باتوجه به علاقه مجاز و قرینه، به معنای مجازی آن پی برد.

دربیت:« گر نبندی زین سخن تو **حلق** را/آتشی آید بسوزد خلق را»

کلمه«حلق»معنی حقیقی خود را ندارد و منظور شاعر دهان است.

ارکان مجاز:

معنی حقیقی: معنی اصلی و حقیقی هر واژه که در فرهنگ لغت برای آن وضع شده است.

معنی مجازی :آن معنی که در بیت یا سخن ، برای کلمه درنظر گرفته می شود.

adabiatahmadi

قرینه صارفه: که ذهن مخاطب را از معنای حقیقی، منصرف می کند و متوجه معنای مجازی می کند.

علاقه:رابطه بین معنای حقیقی و مجازی

مثال: هرگاه به هنگام مهمانی کسی به شما بگوید:« به اتاق بالا چایی بده»

ارکان مجاز چنین خواهد بود:

معنی حقیقی: چهاردیواری دارای سقف.

معنی مجازی : افراد حاضر در آن اتاق

قرینه: به کاربردن کلمات (چایی و بده) قرینه صارفه است.

علاقه :محلیه

معروف ترین علاقه های مجاز عبارتند از:

محلیه – کلیه – جزئیه – لازمیه- سببیه – آلیه – مشابهت

علاقه محلیه : به کار بردن نام محل و مکان به جای محتویات و حاضران آن محل.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «محلیه» است:

سر ←اندیشه

عالم←مردم عالم

دنیا←مردم دنیا

گردون←مردم گردون

شهر←مردم شهر

ایران←مردم ایران

مجلس←اهلم جلس

خانه←اهل خانه

جام←شراب

پیاله←شراب

ساغر←شراب

پیمانه←شراب

چشمه←آبچشمه

صدف←مروارید

سینه← قلب

علاقه جزئیه و کلیه:

به کار بردن نام یک مجموعه به جای زیرمجموعه آن یا بالعکس.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «کلیه» یا «جزئیه» است:

دست ←انگشت

سر ← موی سر

حرف ← سخن

گل←بهار

دم/نفس ←لحظه

فروردین ←بهار

نگین ←انگشتر

چشم ←وجود انسان

سر ←وجود و جان انسان

بیت ←شعر

کف ←دست

باده←جام شراب

دل ←شخص،کل وجود

نفس ←کل هستی

adabiat ahmadi

طُرّه ←کل زلف

الحمد ←سوره‌ی فاتحه

طره ←موی سر

سینه ←کل وجود

علاقه سببیه:

به کار بردن نام سبب به جای نتیجه و معلول آن.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «محلیه» است:

دم ←سخن

نفس ←سخن

بازو←قدرت

علاقه لازمیه:

به کار بردن واژه ای که همراه دیگری می آید.

مثال: سهل است به خون من اگر دست برآری

در اینجا خون معنای کشتن می دهد. (کشتن همراه خون است.)

علاقه آلیه:

به کار بردن نام ابزاری به جای عملی که با آن انجام می شود.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «آلیه» است:

شمشیر←جنگ

زبان←سخن

قلم←نوشته

کلک←شعر

علاقه جنسیه:

به کار بردن نام پدیده ای به جای شی ای که با آن پدیده ساخته شده است.

مثال هایی از مجاز هایی که رابطه معنای مجازی و حقیقیشان «جنسیه» است:

خاک ←وجودانسان

خاک ←گور

خاک ←زمین

آهن←تیشه

فردا ←قیامت،آخرت

ماه و پروین ←کل اجرام آسمانی

مه و خور ←کل پدیده‌ها و زیبایی‌های جهان

خون ←کشتن

ماه ←نورماه

خورشید←نورخورشید

دست←قدرت

قلم←دستور

کمان←تیراندازی

خط←حکم و فرمان

گِل ←قبرومزار

خدنگ←تیری از جنس درخت خدنگ

آب←رود

آب←اشک

adabiat ahmadi

نکته باریک تر ز مو :در عرف کنکور استعاره نوع اول(مصرحه) را مجاز تلقی نکنید.

تست:

چنانچه در سوال زیر می بینیم :

کدام بیت، فاقد مجاز است؟ (انسانی ۹۹)

۱.گر بر سر خاک من بنشینی و بر خیزی/تا محشر از این شادی برخیزم و بنشین

۲.به غمزه نرگس مستت بریخت خون دلم/ولیکن از بر من جان به ناتوانی برد

۳.سر اگر در سر کار تو کنم دوری نیست/کان که در دست تو افتاد ز سر نندیشد

۴.سهل است به خون من اگر دست برآری/جان دادن در پای تو دشوار نباشد

پاسخ: گزینه۲

نرگس استعاره از چشم است و مجاز در سایر گزینه ها به ترتیب :

گزینه۱: خاک مجاز از قبر

گزینه۳: سر(اول و سوم) مجاز از جان/ سر (دوم) مجاز از قصد/دست مجاز از اختیار و کنترل

گزینه۴: خون مجاز از کشتن

نکته: اگر از شما مجاز به علاقه شباهت خواستند، دنبال استعارهٔ مصرحه بگردید ولی در غیر این صورت ، در هیچ حالتی استعاره را مجاز تلقی نکنید.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال مجاز بگردید:

از آن پس برآمد ز ایران خروش

پدید آمد از هر سویی جنگ و جوش

ایران مجاز از مردم ایران

ساقیا برخیز و در ده جام را

خاک بر سر کن غم ایام را

جام مجاز از شراب

چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب

خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد

چشمه مجاز از آب چشمه و اشک

چنان پر شد فضای سینه از دوست

که فکر خویش گم شد از ضمیرم

سینه مجاز از قلب

حدیث عشق که از حرف و صوت مستغنی است

به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود

حرف مجاز از سخن

ابر آذاری برآمد از کران کوهسار

باد فروردین بجنبید از میان مرغزار

فروردین مجاز از بهار

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

ساغر مجاز از شراب

adabiat ahmadi

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد

ساقی به دور باده گلگون شتاب کن

ایام گل مجاز از بهار و ایام خوشی

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

که دون همتانند بی مغز و پوست

سر مجاز از انسان

الا ای پیر فرزانه مکن عیبم ز میخانه

که من در ترک پیمانه دلی پیمان شکن دارم

پیمانه مجاز از شراب

چو می‌رفت از جهان این بیت می‌خواند

بر اهل فضل و ارباب براعت

بیت مجاز از شعر

دلق و سجاده حافظ ببرد باده فروش

گر شرابش ز کف ساقی مه وش باشد

کف مجاز از دست

مده ساقی دگر باده به دستم

که من از دور چشم یار مستم

باده مجاز از جام شراب

تا وارهی از دم ستوران

وین مردم نحس دیو مانند

دم مجاز از سخن و صحبت

ما ملک عافیت نه به لشکر گرفته‌ایم

ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده‌ایم

بازو مجاز از قدرت

ماه دشت لاله ها را روشن کرده است

ماه مجاز از نور ماه

دمار از جان این غولان کشم سخت

بسوزم خانمان‌هاشان به شمشیر

شمشیر مجاز از جنگ

کنون که بر کف گل جام باده صاف است

به صد هزار زبان بلبلش در اوصاف است

زبان مجاز از سخن

در قلم آورد حافظ قصه لعل لبش

آب حیوان می‌رود هر دم ز اقلامم هنوز

قلم مجاز از نوشته

ز چشم شوخ تو جان کی توان برد

که دایم با کمان اندر کمین است

کمان مجاز از تیراندازی

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

خاک مجاز از انسان

ای برادر چو عاقبت خاک است

خاک شو پیش از آنکه خاک شوی.

خاک مجاز از گور

adabiat ahmadi

مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را

که باد غالیه‌سا گشت و خاک عنبربوست

خاک مجاز از زمین

بدان آهن که او سنگ آزمون کرد

تواند بیستون را بیستون کرد

آهن مجاز از تیشه

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

دل مجاز از انسان و شخص

طره تو به رغم من چون شب من به تیرگی

کیسهٔ من ز ناز تو چون لب تو به لاغری

طره مجاز از کل مو

وگر رفت و آثار خیرش نماند

نشاید پس مرگش الحمد خواند

الحمد مجاز از سوره‌ی فاتحه

نثار روی تو هر برگ گل که در چمن است

فدای قد تو هر سروبن که بر لب جوست

چمن مجاز از باغ و چمنزار و گلزار

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید

حالیا چشم جهانی نگران من و توست

جهان مجاز از مردم جهان

بیا تا برآریم دستی ز دل

که نتوان برآورد فردا ز گل

گِل مجاز از قبر

به پلنگ عزت تو به نهنگ غیرت تو

به خدنگ غمزه تو که هزار لشکر آمد

خدنگ مجاز از تیر

ترسمت ای نیکنام، پای برآید به سنگ

شیشه پنهان بیار، تا بخوریم آشکار

شیشه مجاز از شراب

کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش

معاشر دلبری شیرین و ساقی گلعذاری خوش

آب مجاز از رود و دریاچه و...

یک آن شد این عاشق شدن دنیا همان یک لحظه بود

آن دم که چشمانت مرا از عمق چشمانم ربود

دم مجاز از لحظه

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر

کین دل پر هوس شود خاک دل سرای تو

نفس مجاز از لحظه

دلم سیر شد زین سرای سپنج

خدایا مرا زود برهان ز رنج

سیر مجاز از بیزار

گر عاشق و میخواره به دوزخ باشند

فردا بینی بهشت همچون کف دست

فردا مجاز از قیامت و آخرت

اگر خطت کمر بندد به خونم

نیابی نقطه وار از خط برونم.

خط مجاز از فرمان و حکم

adabiat ahmadi

بت آرای چون او نبیند بچین

برو ماه و پروین کنند آفرین

ماه و پروین مجاز از همه‌ی اجرام آسمانی

من چو گویم که قدح نوش و لب ساقی بوس

بشنو از من که نگوید دگری بهتر از این

قدح مجاز از شراب

هر سروقد که بر مه و خور حسن می‌فروخت

چون تو درآمدی پی کاری دگر گرفت

مه و خور مجاز از کل پدیده‌ها و زیبایی‌های جهان

از بن هر مژه‌ام آب روان است بیا

اگرت میل لب جوی و تماشا باشد

آب مجاز از اشک

بدریای ژرف آنکه جوید صدف

بباید‌ش جان برنهادن به کف

صدف مجاز از مروارید

خوشا چشمی که رخسار تو بیند

خوشا ملکی‌که سلطانش تو باشی

چشم مجاز از وجود انسان

در خانه ها ز بس که فرود آمده است برف

نامد به حلق خانه فرو هیچ نان برف

خانه مجاز از اهل خانه

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

نفس مجاز از سخن

adabiat ahmadi

تست:

۱.کدام یک از ابیات زیر فاقد آرایه‌ی «مجاز» است؟

۱.باده می‌نوشم و خون از جگرم می‌جوشد / زانکه بی لعل توام باده نوشین، نیش است

۲.پیدا بود که بنده به کوشش کجا رسد / بالای هر سری قلمی رفته از قضا

۳.حقا که به جز دست تو بر لب ننهادم / جز بر حجر الاسود و بر خاک پیمبر

۴.فلک جام مروت در گلوی خم نمی‌ریزد / شود گر سرنگون این بحر پرخون نم نمی‌ریزد

۲.واژه‌ی مشخص شده در همه‌ی ابیات به جز بیت ... «مجاز» است.

۱.در عرضه گه عشقش فتنه سپه انگیزد / در رزمگه زلفش گردون سپر اندازد

۲.رحم و انصاف و مروّت از جهان برخاسته است / روی دل از قبله‌ی مهر و وفا گردیده است

۳.ریشه‌ی نخل کهنسال از جوان افزونترست / بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را

۴.عالم آب از نسیمی می‌خورد بر یکدگر / در سر مستی نفس هشیار می‌باید کشید

۳.واژهٔ «سر» در کدام گزینه معنای مجازی ندارد؟

۱.رفتی و ما همچنان بر سر یاریّ و مهر / گرنه تو یاری دگر بر سر ما کرده‌ای

۲.زمین زخنده لبریز مه نمکدانی است / زمانه بر سر شورست در شب مهتاب

۳.هیچکس نیست که با هیچکسش میلی نیست / بد نهادست که سر بر قدمی ننهاده‌ست

۴.نه من دل شده دارم سر پیوند تو بس / کیست آنکش سر پیوند تو در خاطر نیست

۴.در کدام یک از ابیات زیر آرایه‌ی مجاز به کار رفته است؟

۱.دوش به خواب دیده‌ام روی ندیده‌ی تو را / وز مژه آب داده‌ام باغ نچیده‌ی تو را

۲.شام نمی‌شود دگر صبح کسی که هر سحر / زان خم طره بنگرد صبح دمیده‌ی تو را

۳.من که به گوش خویشتن از تو شنیده‌ام سخن / چون شنوم ز دیگران حرف شنیده‌ی تو را

۴.باز فروغی از درت روی طلب کجا برد / زان که کسی نمی‌خرد هیچ خریده‌ی تو را

adabiatahmadi

کنایه

کنایه: ترکیب یا عبارتی که معنای دور و نزدیک داشته باشد و از معنای نزدیک آن به معنای دورش رسید.

مثال : هنوز از دهن بوی شیر آیدش / همی رای شمشیر و تیر آیدش

۱. از دهن او بوی شیراستشمام می شود.

۲. او هنوز کودک و بی تجربه است.

چند نکته:

در کنایه همه کلمات، معنی حقیقی خود را می رسانند اما کل کلام معنای نزدیک خود را نمی دهد.

معنی نزدیک ، نمونه یا مثال یا مصداقی از معنی دور است و با توجه به معنی نزدیک می توان به منظور اصلی گوینده پی برد.

درک و فهم برخی از کنایات به دلیل کثرت کاربرد ، کمی حساس است و دقت بیشتری می طلبد. مثلا : (پافشاری) به معنی کنایی (اصرار کردن)

فهرستی از کنایه های مشهور و پرکاربرد:

دامن‌کشان: (باناز و خرام)

غبارکالبد به هوا رفتن: (مردن ونابودشدن)

دربیت:

دامن‌کشان که می‌رود امروز بر زمین / فردا غبار کالبدش بر هوا رود

آب ازسرگذشتن :کنایه ازاین که کار به منتهای درجه ی شدّت رسیدو از حد گذشت .

آب از سرچشمه گل آلود است :کنایه از این که اصل و پایه کار خراب است .

آه دربساط نداشتن :کنایه از بی چیزی و مفلسی .

ابرو بالا انداختن : کنایه از بی اعتنایی و کبر فروشی

به باد دادن :ازدست دادن وتلف کردن .

به بارآمدن : به حاصل آمدن،به نتیجه رسیدن

به جان آوردن : کنایه از آزار رسانیدن و کشتن

پنبه درگوش نهادن (پنبه درگوش کردن) : کنایه از غفلت و بی خبری و سخن ناشنودن .

پنبه شدن : نرم،صافوسفید شدن .کنایه از متفرّق و پریشان شدن

پنبه کردن : کنایه از پریشان و پراکنده ساختن.

پنجه درافکندن : کنایه از با کسی در افتادن ، پنجه در پنجه کسی در انداختن ، زور آزمایی کردن

جگرگوشه : کنایه از فرزند ، پاره ای از جگر

چرب زبانی :سخنان خوش و دل چسب و ملایم طبع گفتن ، چاپلوسی وفریب .

چشم فروبستن : چشم برهم نهادن . کنایه از مردن باشد . صرف نظر کردن .

خاکی نهاد : متواضع و فروتن .

adabiatahmadi

خرقه تهی کردن :کنایه از مردن .

خط کشیدن : کنایه از ترک کردن و محو کردن

درپرده داشتن : پنهان و مخفی داشتن .

درپرده گفتن : پوشیده و مخفی گفتن .

درپوستین مردم افتادن: کنایه از عیب جویی و غیبت کردن.

گردن نهادن: اطاعت کردن

سر در مقابل کسی خم کردن : تسلیم شدن ،

سر در هر سوراخی کردن : فضول بودن ،

سر دماغ آمدن :سرحال شدن،سالم شدن،

سر را بالا نگهداشتن : متین و راست قامت و نترس بودن ، شرمنده نبودن ،

سر راحت به بالین گذاشتن : آرامش خیال داشتن

در ابیات زیر به دنبال کنایه بگردید .

- بزرگی باید دل در سخا بند / سر کیسه به برگ گندنا بند

- جانا کدام سنگ‌دل بی کفایت است / کوش پیش زخم تیغ تو جان سپر نکرد

- کلک زبان بریدهٔ حافظ در انجمن / با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد

تست:

در کدام گزینه کنایه وجود دارد ؟

۱) عارض رنگین به هرکس می نماید همچو گل / ور بگویم بازپوشان ، بازپوشاند ز من

۲) رو بر رهش نهادم و بر من گذر نکرد / صد لطف چشم داشتم و یک نظر نکرد

۳) دردی است در دلم که گر از پیش آب چشم / برگیرم آستین برود تا به دامنم

۴) شود آسوده هر کس در جوانی کار میسازد / که پیری کار های سهل را دشوار می سازد

ادّعای چیزی را داشتن» مفهوم کنایی کدام عبارت است؟

۱) از چیزی در محظور گیر کردن ۲) چین به صورت انداختن

۳) کبّادهٔ چیزی را کشیدن ۴) در طریق سبعیّت گام برداشتن

در کدام بیت، سه جملهٔ کنایی، در یک مفهوم به کار رفته است؟

۱) ز عقل اندیشه ها زاید که مردم را بفرساید / گرت آسودگی باید برو عاشق شو ای عاقل

۲) گروهی هم نشین من خلاف عقل دین من / بگیرند آستین من که دست از دامنش بگسل

۳) گرم بازآمدی محبوب سیم اندام سنگین دل / گل از خارم برآوردی و خار از پا و پا از گل

۴) اگر عاقل بود داند که مجنون صبر نتواند / شتر جایی بخواباند که لیلی را بُوَد منزل

adabiat ahmadi

جناس

جناس: به کار رفتن واژه هایی در سخن که دارای ظاهر مشابه و یا یکسان هستند اما معنای متفاوت دارد.

انواع جناس:

الف) جناس تام (همسان) آن است که دو کلمه جناس از نظر نوشتار و خوانش اما از جهت معنا، متفاوتند .

مثال : عشـق شـوری در نهـاد ما نهـاد/جـان مـا دربوتـــه ی سـودا نهـــاد

در مصرع اول (نهاد) اول به معنای سرشت است اما (نهاد) دوم فعل و به معنای گذاشت است.

بهـرام که گور می گرفتی همه عمر /دیدی که چگونه گور بهـرام گرفت

بیا و برگ سفر ساز و زاد ره بر گیر/که عاقبت برود هرکه او زمادر زاد

نکته۱: جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود .

نکته۲: تمامی کلماتی که دو معنایی اند (کلمات دارای ایهام)، ظرفیت ایجاد جناس تام را دارند.

کاروان می رود و بار سفر می بندد/ تا دگر بار که بیند که به ما پیوندد

جز این نیست پیدا که انسان دلی است / که او هست باقی و باقی فناست

ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم/ پیغام دوستان برسانی بدان پری

زلف هندوی تو در تاب است و ما را تاب نیست/ چشم جادوی تو درخواب است و ما را خواب نیست

نکته ۳: با این که در جناس تام معنی دو واژه باید متفاوت باشد اما گاهی کلمات مورد نظر در ظاهر با هم هم معنا هستند ولی بنابر آرایه استعاره یا مجاز تفاوت معنایی دارند.

گر ماه من ز مهر بود دور،دور نیست/تا بوده مهر و ماه ز هم دور بوده اند

ب) جناس ناقص (ناهمسان):

۱- جناس ناقص اختلافی ۲- جناس ناقص حرکتی ۳- جناس ناقص افزایشی

نکته ۱: در جناس ناقص اختلاف حرف یا حرف اضافی نباید از یک مورد بیشتر باشد.

مثال: دار و دلدار جناس ندارند

جناس ناقص اختلافی : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی ، در یک حرف (واج صامت) متفاوت اند ؛ بطوری که یک حرف از کلمات جناس در اول ، وسط یا آخر نسبت به کلمه ی دیگر فرق داشته باشد.

تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر/برجای ما بیگانه ننگ است ای برادر

کرم مرد به جود است و کرامت به سجود /وآن که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

این اختلاف می تواند در حرف اول،وسط یا آخر کلمات باشد.

جناس ناقص حرکتی : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت (مصوت کوتاه) نیز با هم اختلاف دارند .

مثال : این چه ژاژ است و چه کفر است و فُشار / پنبه ای اندر دهان خود فِشار

فُشار به معنی سخن بیهوده است.

مشو غمگین درمیخانه را گر محتسب گل زد /که جوش گل شراب لعل فام آورد مستان را

جناس ناقص افزایشی : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی ، تعداد حروف متفاوت اند بطوری که یکی از کلمات جناس حرفی در اول ، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد .

مثال:

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم /دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم

خار به معنای خار و خاشاک و خاره به معنی سنگ خارا است.

قدم باید اندر طریقت نه دم / که سودی ندارد دم بی قدم (قرابت این بیت مهمه)

نکته: افزایش می تواند در اول، وسط یا آخر کلمات باشد.

نکتهٔ کنکوری ۱: سجع ها و قافیه ها می توانند جناس باشند، به شرطی که شرایط جناس تام یا ناقص را داشته باشند.

گلاب است گویی به جویش روان/همی شاد گردد ز بویش روان

نکتهٔ کنکوری ۲: جناس ناقص می تواند دام تستی جناس تام باشد.

گرچه از کوی وفا گشت به صد مرحله دور/دور باد آفت دور فلک از جان و تنش

نکتهٔ کنکوری ۳: آرایهٔ جناس در واژهٔ غیر هم‌معنا اتفاق میفتد. مثلاً واژهٔ «گاه» و «گه» جناس نمی‌سازند. همینطور «پیراهن» و «پیرهن»

نکتهٔ کنکوری ۴: دو حرف نمی‌توانند جناس بسازند (مثلا «به» و «که») ولی یک حرف و یک اسم مشکلی ندارد. (مثلاً «بر» و «سر» جناس دارند.)

نکتهٔ کنکوری ۵: ضمایر پیوسته، علائم جمع و یای نکره به نفع جناس حذف می‌شوند. مثال:

شب شد ز تار طره تو روز روشنم / روزی به دیدن شب تارم نیامدی

در ابیات زیر به دنبال جناس بگردید:

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی

تار زلفت را جدا مشاطه گر از شانه کرد
دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد

مکن تا توانی دل خلق ریش
وگر می‌کُنی، می‌کَنی بیخ خویش (قرابتش مهمه)

قیامت کسی بیند اندر بهشت
که معنی طلب کرد و دعوی بهشت

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند
که با این درد اگر در بند درمان‌اند، درمانند

به یکی لطیفه گفتی ببرم هزار دل را
نه چنان لطیف باشد که دلی نگاه داری

تا که نبض از نام که گردد جهان
او بود مقصود جانش در جهان

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا

adabiat-ahmadi

ز هر باد چون کاه از جا مرو
این بوی روح پرور از آن خوی دلبر است

که چون کوه در مرتبت محکمی
وین آب زندگانی از آن جوی کوثر است

خمر من و خمار من باغ من و بهار من
گلاب است گویی به جویش روان

خواب من و قرار من بی‌تو به سر نمی‌شود
همی شاد گردد ز بویش روان

خود کار من گذشت ز هر آز و آرزو
صد هزاران گل شگفت و بانگ مرغی بر نخواست

از کان و از مکان، پی ارکانم آرزوست
عندلیبان را چه پیش آمد، هَزاران را چه شد

اشتقاق (رشته انسانی)

اشتقاق: هم خانواده بودن کلمات در یک بیت اشتقاق نامیده می شود و باید یکی از دو نشانه زیر را داشته باشته :

۱. از یک ریشه باشند(چه کلمات فارسی چه عربی)

۲. در دو یا چند حرف مشترک داشته باشند.

از شما آیینه ای در پیش آن مه رو نهید/ آن فتنه فتانه را در بر خویشتن مفتون کنید

نکته: واژه هایی که اشتقاق دارند اگر شرایط جناس را داشته باشند، جناس هم هستند.

گفتی ز غمم بنشین یا از سر جان برخیز / فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم

در ابیات زیر به دنبال اشتقاق بگردید:

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

اسباب پریشانی جمع است برای من
جمعیت اگر خواهی، ز آن طرّه پریشان باش

شکر خالق چو نگوید مخلوق

شاکر قشر رذیلان باشد

من که باشم در آن حرم که قبا
پرده‌دار حریم حرمت اوست

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت

مردم کریم‌تر شوند از نعیم گل

نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس
ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است

adabiatfarsi

تست:

در کدام بیت، جناس تام به کار نرفته است؟

۱) نیک‌خواها در آتشم بگذاز / وین نصیحت مکن که بگذارش

۲) مگر می‌نبینی که دد را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام

۳) سعدی که داد وصف همه نیکوان بداد / عاجز بماند در تو زبان فصاحتش

۴) درد بی عشقی ز جانم برده طاقت، ور نه من / داشتم آرام تا آرام جانی داشتم

در کدام بیت، آرایهٔ جناس تام وجود ندارد؟

۱) مشو دل بستهٔ هستی که دوران / هر آن را زاد، زاد از بهر کشتن

۲) گر چه سر عربده و جنگ داشت / تَنگ شکر در دهن تَنگ داشت

۳) نرگس افسونگرش آهو شده / مستی آهو برش آهو شده

۴) گر چین سر زلف تو مشّاطه گشاید / عطار به یک جو نخرد نافهٔ چین را

در همهٔ گزینه ها به جز گزینهٔ .....آرایهٔ «جناس» وجود دارد.

۱) بر این گونه رفتند هر دو به رزم / تو گفتی که اندر جهان نیست بزم

۲) ببردند و پوشید روشن‌برش / نهاد آن کلاه کیی بر سرش

۳) چو شد روز، رستم بپوشید گبر / نگهبان تن کرد بر گبر ببر

۴) کمندی به فتراک زین بربست / بر آن پارهٔ پیل پیکر نشست

کدام آرایه‌ها همگی در بیت زیر، وجود دارد؟ (انسانی ۹۵)

اکنون نه مرا کشتی از آن ابرو و مژگان / دیری است که من کشتهٔ آن تیر و کمانم

۱ - تشبیه، اشتقاق

۲ - جناس، تضاد،

۳ - جناس ناقص، استعاره مکنیه

۴ -کنایه، مراعات نظیر

adabiat-ahmadi

واج آرایی

واج آرایی: تکراریک واج صامت یا مصوت در بیت به طوری که موسیقی کلام را بیشتر کند.

واج آرایی حاصل از تکرار صامت ها ملموس‌تر و گوش نوازتر از تکرار مصوت‌هاست.

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار/ دستم اندر ساعدساقی سیمین ساق بود

شهری که شه و شحنه وشیخش همه مستند / شاهد شکند شیشه که ترس و عسسی نیست

نکته: آنچه در واج آرایی اهمیت دارد، تکرار صدا (واج) است و شکل نوشتاری (حرف) اهمیتی ندارد.

نکته: فاصله واج های تکرارشونده نیز در ایجاد موسیقی کلام تأثیر دارد:

(خ – چ دربیت زیر)

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست/خروش از خم چرخ چاچی بخاست

نکته: واج آرایی حاصل از تکرار واج های «صامت» محسوس تر و مشهودتر از واج آرایی «مصوت» است.

در ابیات زیر به دنبال واج آرایی بگردید:

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی — نرگس مست نوازشگر مردم‌دارش

غنیمت است چنین شب که دوستان بینی — خون عاشق به قدح گر بخورد، نوشش باد

جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد — خیال خال تو با خود به خواب خواهم برد

هرکس که این ندارد، حقا که آن ندارد — که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند — قیامت قامت و قامت قیامت

تو را از نامه خواندن ننگت آیو — قیامت می‌کند این قد و قامت

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است — خبرت خراب‌تر کرد جراحت جدایی

باد خنک از جانب خوارزم وزان است — چو خیال آب روشن که خستگان نمایی

عاشقان کشتگان معشوق اند — دلم شکسته تر از شیشه های شهر شماست

بر نیاید ز کشتگان آواز — شکسته باد کسی کاین چنینمان می خواست

فغان کین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب — خواب نوشین بامداد رحیل

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را — بازدارد پیاده را ز سبیل

adabiat-ahmadi

تست:

در کدام گزینه واج‌آرایی بکار رفته در بیت ، کم‌تر مشهود است ؟

۱) خیزید و خز آرید که هنگام خزان است / باد خنک از جانب خوارزم وزان است

۲) رشتهٔ تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

۳) ابرو و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۴) دردا و ندامتا که تا چشم زدیم / نابوده به کام خویش ، نابوده شدیم

واژه آرایی (تکرار)

واژه آرایی: تکرار کردن کلمه ای واحد در معنا و نوشتار و تلفظ یکسان ، بیش از یک بار در شعر .

برهمگان گر ز فلک سنگ ببارد همه شب /من شـکر اندر شـکر اندر شـکرم

من طلب اندر طلبم تو طرب اندر طربی/آن طربت در طلبم پا زد و برگشت سرم

ما برفت از ما چو بر ما آمدی/اندر آ جانا که زیبا آمدی

نکته کنکوری ۱: اصولا آن چه در تکرار (واژه آرایی) اهمیت دارد: جنبه ی موسیقیایی و آوایی سخن است؛ پس نمی توان گفت هرگاه شکل نوشتاری واژه ها در یک بیت یا عبارت، دو یا چند بار تکرار شدآرایهٔ تکرار داریم!با این حال در برخی سوالات دیده شده است که طراحان به این شرط توجهی ندارند و هر نوع تکراری را واژه آرایی تلقی می کنند. بر همین مبنا این آرایه برای رد گزینه، انتخاب هوشمندانه ای نیست.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال واج آرایی بگردید:

پس هستی من ز هستی اوست — یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا

تا هستم و هست، دارمش دوست — یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا

پای استدلالیان چوبین بود — ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی

پای چوبین سخت بی‌تمکین بود — عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست؟

بار بی‌اندازه دارم بر دل از سودای عشقت — گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من

آخر ای بی‌رحم! باری از دلم برگیر باری — از خاک بیشتر نَه که از خاک کمتریم

تست:

در بیت زیر، کدام گروه از آرایه‌ها یافت نمی‌شود؟

«چمن پرگهر شد ز باران ژاله/ زمین پرکواکب ز یاقوت لاله»

۱) تشبیه، مراعات‌نظیر ۲) کنایه، مجاز

۳) استعاره، واج‌آرایی ۴) جناس، تکرار

در کدام گزینه آرایهٔ تکرار مشهود است؟

۱) بر آن گلیم سیاهم حسد همی‌آید/ که هست در بر سیمین چون صنوبر او

۲) برآنم گر تو بازآیی که در پایت کنم جانی/ وزین کمتر نشاید کرد در پای تو قربانی

۳) یاد رخسار تو را در دل نهان داریم ما/ در دل دوزخ بهشت جاودان داریم ما

۴) ما در درون سینه هوایی نهفته‌ایم/ بر باد اگر رود دل ما زان هوا رود

اغراق: زیاده‌روی در توصیف شخص یا منظره

دلم گرفته از این روزها ، دلم تنگ است/میان ما و رسیدن ، هزار فرسنگ است

چو رامین گه گهی بنواختی چنگ/ز شادی برسر آب آمدی سنگ

نکته: اغراق ریشه در واقعیت دارد.

مثال: «بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران»

گریهٔ فراوان شاعر در فراق یار، واقعیت دارد اما نه به اندازه ی ابر بهاری !

نکته: مساله مهم راجع به این آرایه این است که باید بدانیم شعرا برای زیاده روی در توصیف (اغراق) سعی در این دارند که مسائل عادی را با پدیده های فوق العاده مقایسه کنند. بر همین مبنا یافتن واژه یا ترکیبی که مربوط به طبیعت است، بهترین نشانه برای وجود اغراق در سوال هستند.

گر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را/ از نازکی، آزار رساند بدنش را
به زیورها بیارایند وقتی خوبرویان را / تو سیمین‌تن چنان خوبی که زیورها بیارایی
بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران
گر جان عاشق دم زند آتش در این عالم زند / وین عالم بی‌اصل را چون ذره‌ها برهم زند
ز سمّ ستوران در آن پهن دشت / زمین شش شد و آسمان گشت هشت
مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست/ یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست
هر سر موی مرا با تو هزاران کار است/ ما کجاییم و ملامت‌گر بی‌کار کجاست
منم آن کوه غم و درد که سیلاب سرشک / هر دم از دامن من تا به کمر می‌آید
دل تعلّق اگر با دهان تنگ تو دارد / روا بود که بگویم دل به هیچ ببستم
دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم / واندرین کار ، دل خویش به دریا فکنم

تست:

در کدام عبارت، آرایهٔ «اغراق» وجود دارد؟

۱) بیامد که جوید ز ایران نبرد

۲) همی گرد رزم اندر آمد به ابر

۳) همی بر خروشید برسان کوس

۴) برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

در کدام گزینه اغراق بکار نرفته است ؟

۱) به زیور ها بیارایند وقتی خوبرویان را / ت. سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی

۲) شد تن من چنان که گر خواهد / مگس آسان ز جای برباید

۳) ز دیدنت نتوانم که دیده در بندم / و گر مقابله بینم که تیر می آید

۴) آن جا که بود آن دلستان ، با دوستان در بوستان / شد گرگ و روبه را مکان ، شد بوم و کرکس را وطن

در کدام ابیات زیر ارایه اغراق وجود دارد ؟

صورتگری که نقش جمال تو را کشید / موی قلم کند مژهٔ آفتاب را

نرگسش عربده‌جوی و لبش افسوس‌کنان / نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست

خواب فراغت از سر ایام رفته است / تا چشم نیم خواب تو را آفریده‌اند

پردهٔ گوش اگر بال سمندر گردد / تب کند از اثر گرمی افسانهٔ ما

اسلوب معادله

اسلوب معادله: آن است که شاعر دو مصراع یک بیت یک مضمون داشته باشند ولی در ظاهر هیچ گونه ارتباطی به هم نداشته باشند.

مثال ۱ : عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود/ موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود

مثال ۲: عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را / سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را

الگوی کلی اسلوب معادله:

مصراع حاوی یک پیام + همانطور که + مصراع حاوی مثال

منظور از مستقل، استقلال معنایی و دستوری دو مصراع از هم دیگر است به طوری که دو مصراع جدا از هم کامل و معنادار باشند.

برای مثال بیت زیر فاقد اسلوب معادله است، چراکه مصراع دوم ادامهٔ مصراع نخست است.

گرچه جز تلخی از ایام ندید/ هرچه خواهی سخنش شیرین است

ماه خورشید نمایش ز پس پردهٔ زلف / آفتابی است که در پیش سحابی دارد

بیتی که اسلوب معادله دارد، بیتی است که:

۱- هر دو مصراع از نظر دستوری از هم مستقل باشند، نه در ادامه ی هم. (بتوان در پایان هر دو نقطه گذاشت)

۲- عناصر به کار رفته در دو مصراع با هم متناظر باشند. مثال:

چشم عاشق نتوان بست که معشوق نبیند/ پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید

۳- معمولا یکی از دو مصراع جدی‌تر و معقول است و پیام دارد و دیگری غیرجدی، محسوس و شبیه ضرب‌المثل است.

۴- بتوان جای دو مصراع را عوض کرد بی آنکه معنا تغییر کند.

نکته: اگر بین جملات دو مصراع پیوند وابسته ساز وجود داشته باشد، اسلوب معادله وجود ندارد: (که، اگر، تا، چون و ...)

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال اسلوب معادله بگردید.

adabiat-arabi.ir

تا رنج تـحّمل نکنی گنج نبینی / تا شب نرود صبح پدیدار نباشد
فریاد می‌دارد رقیب از دست مشـتاقان او / آواز مطرب در سرا زحمت بود بوّاب را
صاحب‌نظر نباشد در بند نیک‌نامی / خاصّـان خبر ندارند از گفتگوی عـــامّی
اظهار عجز پیش ستم‌پیشگان خطاست / اشک کباب، باعث طغیان آتش است
آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد / خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد
مهر خاموشی حصاری شد ز کج‌فهمان مرا / ماهی لب‌بسته را اندیشه از قلّاب نیست
نیست از کردار، ما بی‌حاصلان را بهره‌ای / چون قلم ز ما همین گفتار می‌ماند به جا
موج از دامان دریا بر ندارد دست خویش / جان عاشق را که از جانانه می سازد جدا
می دهد اشک ندامت عاجزان را شست و شو / بحر روشن می کند آیینه سیلاب را
گردد از دست حوادث پایه ی معنی بلند / مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است
حریص چشم طمع دارد از کریم و لئیم / مگس به خوان شه و کاسه گدا افتد
نیست پروا عشق را از نخوت ارباب عقل / مستی کبکان فزاید جرأت شهباز را

در کدام بیت اسلوب معادله وجود ندارد؟

۱) از موجهٔ سراب شود بیش تشنگی / پروانه را خنک نشود دل ز ماهتاب

۲) کامل‌عیار نیست به میزان دوستی / هر کس که هم خمار نگردد به هم شراب

۳) اشک ندامت است سیه‌کار را فزون / در تیرگی زیاده بود ریزش سحاب

۴) موی سفید ریشهٔ طول امل بود / در شوره زار بیش بود موجهٔ سراب

کدام بیت فاقد اسلوب معادله است؟

۱) هر که دل پیش دلبری دارد / ریش در دست دیگری دارد

۲) حریص را نکند نعمت دو عالم سیر / همیشه آتش سوزنده اشتها دارد

۳) خواهد آتش همسایه هر کس جوهری دارد / چنار از سینهٔ خود می‌کند ایجاد آتش را

۴) اقبال خصم هر چه فزون تر شود نکوست / فواره چون بلند شود سرنگون شود

در کدام بیت، «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

۱) سر ز دنبال خودآرا بر ندارد چشم شور/ محضر قتل است حسن بال و پر طاووس را

۲) انتقام هرزه‌گویان را به خاموشی گذار / تیغ می گوید جواب مرغ ناهنگام را

۳) فزود آتش من آب را خبر ببرید / اسیر می بردم غم ز کافرم بخرید

۴) چو غوره رَست ز خامیِ خویش شد شیرین / چو ماه روزه به پایان رسید عید شود

adabiatahmadi

حس آمیزی

حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس است در کلام؛ به گونه‌ای که به تأثیر سخن بیفزاید. عبارت‌هایی چون «خبر تلخ»، «قیافه بانمک» نمونه‌هایی از حس‌آمیزی در ادبیات عامیانه است که در آن‌ها حس شنوایی و حس بینایی با حس چشایی و حس شنوایی با حس بینایی آمیخته شده‌است.

بوی دهن تو از چمن می شنوم / رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم

بو بوییدنی است نه شنیدنی و رنگ هم دیدنی است نه شنیدنی – اختلاط حس ها «حس آمیزی » است.

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند : صدا دیدنی نیست بلکه شنیدنی است.

- نجوای نمناک علفها را می شنوم : نسبت «نمناک» به نجوا حس آمیزی است چون نجوا، شنیدنی و نمناک، لمس کردنی است.

- آشنا هستم با، سرنوشت تر آب // عادت سبز درخت : نسبت « تری » به سرنوشت و« سبزی » به عادت، حس آمیزی است.

- روشنی را بچشیم: نسبت چشیدن به روشنی «حس آمیزی» است؛ زیرا روشنی «حس بینایی» است و قابل دیدن و با چشیدن که «حس چشایی» است تناسب ندارد.

نکته: بعضا امور غیرحسی که با هیچ یک از حواس پنجگانه قابل درک نیستند با یکی از حواس پنجگانه در می آمیزند و نوعی حس آمیزی ایجاد می کنند.

مثل ترکیباتی چون: بهانهٔ رنگین یا بخت سفید

نکته: گاهی مواقع بین حس و عنصر دارای حس فاصله می افتد که برای تشخیص آن نیازمند دقت بیشتری هستیم.

مثلا: صدایی که از عالم بالا از آن سوی ستارگان، صاف تر از قطره ی شبنم و نازک تر از وزش نسیم صبح ... بلند است.

نکته: ممکن است به جای حس، عنصر دارای حس را ذکر کنند. مثلا به جای "شیرینی سخن" بگویند "شهد سخن"

نکته: دقت کنید که طراحان علاقه مندند نوع خاصی از حس آمیزی را در سوال بیاورند تا زمان بیشتری برای یافتن آن صرف شود. یکی از انواع حس آمیزی هایی که برای آنها این امکان را فراهم می کند بدین صورت است که داوطلب ابتدا باید مجاز موجود در سوال را درک کند و سپس پی ببزد که این کلام دارای حس آمیزی است.

توبه را تلخ می‌کند در حلق / یار شیرین زبان شورانگیز

زبان مجازاً درمعنای سخن بکار رفته و حس آمیزی آن به خاطر این است که سخن (حس شنوایی) با حس شیرینی دریافت نمی شود.

نکته: ترکیباتی مانند « شیرین دهان، شیرین لب و...» فاقد آرایه¬ی حس¬آمیزی هستند.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال حس آمیزی بگردید

گرچه جز تلخی از ایام ندید/هرچه خواهی سخنش شیرین است
ای خسرو شیرین سخن، ای یوسف گل پیرهن / ای طوطی شکّرشکن، ما را زبانی دیگرست
لب ببستم ز سخن ای گل خندان که مباد / مردمان بوی تو یابند ز رنگ سخنم
گر به این گرمی است آه شعله زای عندلیب / شمع روشن می‌توان کرد از صدای عندلیب
شیوه و ناز تو شیرین خط و خال تو ملیح / چشم و ابروی تو زیبا قد و بالای تو خوش
روزم مبارک است که روی تو دیده‌ام / بختم موافق است که بویت شنیده‌ام

زندگی آبتنی کردن در حوضچهٔ اکنون است؛/روشنی را بچشیم./ با حنجره چکاوک خردی که ماه دی/ از پونه بهار سخن می‌گوید/ وقتی کزان گلوله سربی/با قطره/ قطره/ قطره خونش/ موسیقی مکرر و یکریز برف را/ ترجیعی ارغوانی می‌بخشد
گر به تلخی جان شیرینم نمی‌آمد به لب / کام دل کی از لب شیرین‌جوابت دیدمی
شمع من در هرکه آتش می‌زند پروانه‌وار / رنگ عشق تازه‌ای می‌ریزد از خاکسترش
بر دوش زمان لحظه ها سنگین بود/ خورشید زمین و آسمان غمگین بود
نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار / دود خشک شمع ریحان تر پروانه است
رنگین سخنان در سخن خویش نهان اند / از نکهت خود نیست به هر حال جدا گل
نیست حرف نرم را تاثیر در آهن دلان / ناوک از فولاد می‌باید نشان سخت را

در کدام ابیات زیر ارایه حس آمیزی وجود ندارد ؟

۱. با من به سلام خُشک، ای دوست زبان، تر کُن / تا از مژه هر ساعت لعلِ تَرَت افشانم

۲. ما گر چه مردِ تلخ شنیدن نه ایم لیک / تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است

۳. تا تو را آن بو کشد سوی چنان / بوی گل باشد دلیل گلستان

۴. آن بلبلم که چون کشم از دل صفیر گرم / بوی محبت از نَفَسم می توان شنید

در کدام گزینه حس آمیزی وجود ندارد ؟

۱) از این شعر تر شیرین ز شاهنشه عجب دارم / که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی گیرد

۲) می تراود ز لبم قصهٔ سرد / دلم افسرده در این تنگ غروب

۳) راز تو را بخوردم ، شب را گواه کردم / شب از سیاه‌کاری پنهان کند عبادت

۴) ز اضطراب دل و لکنت زبان پیداست / که شمع هم دم مردن وصیتی دارد

در کدام بیت، آرایهٔ «حس آمیزی» مشهود نیست؟

۱) دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

۲) صد میکده خون پیش کشیده است لب من / تا کار به رنگینی گفتار کشیده است

۳) بی چشمهٔ نوشی نشود ناله گلوسوز / شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده است

۴) تشنهٔ دیدار ساقی رونق مستی شکست / هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

تضاد(طباق)

تضاد: به کار بردن کلماتی که در معنی و کاربرد متضاد هستند. کلمات متضاد در معنی و مفهوم، مخالف و مقابل یکدیگر هستند.

تو نه مثل آفتابی که حضور وغیبت افتد /دگران روند وآیند و تو همچنان که هستی

نکته: اگر دوکلمه متضاد هم نباشند اما مفهوم متفاوتی داشته باشند آرایه تضاد شکل می گیرد.

درکار گلاب و گل حکم ازلی این بود/کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد

adabiat ahmadi

«شاهد بازاری» نماد: خودنمایی و بی شرمی و «پرده نشین» نماد: حجب و حیاست.

نکته: تضاد گاهی بین « دو اسم » ، « دو فعل» ، « دو مفهوم» ، « دو کنایه» ، « دو نماد» و ... است.

تضاد فعلی: گاهی شاعر برای ساختن آرایه تضاد ، فعلی را یک باربه صورت مثبت و یک بار به صورت منفی به می برد.

مثال: بار فراق دوستان بس که نشسته بر دلم/ می‌رود و نمی‌رود ناقه به زیر محملم

نکته: گاهی کلماتی که تضاد دارند از نظر دستوری یکسان نیستند مثلاً یک طرف تضاد اسم است و طرف دیگر فعل مانند رونده و نمیرود

عشق را خواهی که تا پایان بری / بس که بپسندید باید ناپسند

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تضاد بگردید

آتش فروز قهر تو، آیینه دار لطف تو / هم مغرب ادبارها، هم مشرق اقبال ها
آب آتش می‌برد خورشید شب‌پوش شما / می‌رود آب حیات از چشمه نوش شما
پشت و روی باغ دنیا را مکرر دیده‌ایم / چون گل رعنا، خزان و نوبهاری بیش نیست
ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع / این گرگی شبان شما نیز بگذرد
گفتی به غمم بنشین یا ز سر جان برخیز / فرمان برمت جانا، بنشینم و برخیزم
من گهر ناب و تو یک قطره آب / من ز ازل پاک و تو پست پلید
ناز کنی، نظر کنی، قهر کنی، ستم کنی / گر که جفا، گر که وفا، از تو حذر نمی‌شود
نیست کبر و سرکشی در طینت روشن‌دلان / پرتو خورشید پیش خاص و عام افتد به خاک
قمری باغ او منم تا بشناسیم ببین / داغ جفا به سینه‌ام طوق وفا به گردنم
شرف مرد به جود است و کرامت به سجود / هرکه این هر دو ندارد، عدمش به ز وجود
سخن کز سوز دل تابی ندارد/ چکد گر آب از آن آبی ندارد
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
چشم بر دور قدح دارم و جان بر کف دست / به سر خواجه که تا آن ندهی نستانی

در بین ابیات زیر در کدام بیت بیشترین تضاد وجود دارد ؟

۱) شور فرهادم به پرسش سر به زیر افکنده بود / ای لب شیرین جواب تلخ سربالا چرا

۲) قناعت می کنم با درد چون درمان نم یابم / تحمل می کنم با زخم چون مرهم نمی بینم

۳) شیرین ننماید به دهانش شکر وصل / آن را که فلک زهر جدایی بچشاند

۴) گردون مرا ز محنت هستی رها نخواست / مرگم رسیده بود ولیکن چرا خدا نخواست

در همهٔ گزینه ها تضاد مشهود است ؛ به جز ....

۱) سخن چه عرضه کنم با جماعتی کز جهل / زبانگ خر نشناسد نطق عیسی را

۲) کس نیاید به زیر سایهٔ بوم / ور همای از جهان شود معدوم

۳) چو آهنگ رفتن کند جان پاک / چه بر تخت مردن ، چه بر روی خاک

۴) گر دهدت روزگار دست و زبان ، زینهار / هر چه بدانی مگوی ، هر چه توانی مکن

متناقض نما (پارادوکس)

متناقض نما: جمع کردن دو ویژگی یا صفت متضاد یا متناقض در یک پدیده به طور همزمان . اگر ادعا شود یک جیب خالی و جیب دیگر پر است آرایه تضاد شکل می گیرد اما اگر ادعا شود یک جیب درآن واحد ، «پر از خالی» است آرایه پارادوکس یا متناقض‌نما وجود دارد.

شکل های پارادوکس:

ترکیب وصفی یا اضافی: چنین یاد دارم ز مردان راه / فقیران منعم ، گدایان شاه (ترکیب وصفی)

در بارگاه سلطنت فقر ، شاه را/ بندند در به رخ که به دربار بار نیست (ترکیب اضافی)

عبارت یا جمله:

خنده گرینـد همه لاف زنان بر در تو/ گریه خندند همه سوختگان در بر تو

نکته: در یافتن تناقض فقط به ظاهر ترکیب نگاه نکنید و حتماً کل جمله را بخوانید و با توجه به معنا و مفهوم آن تناقض را بیابید:

مردم از فرقت جانان و عجب نیست از آنک/زنده بی جان نتوان بودن و او جان من است

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تناقض بگردید

قدردانی در بساط امتیاز دهر نیست / ورنه من در مکتب بی دانشی علامه ام

کسی در بند غفلت مانده ای چون من ندید اینجا / دو عالم یک در باز است و می جویم کلید اینجا

آنجا که عشـق خلعت رسوایی آورد / پیراهنی که چاک ندارد رفو کنند

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

دلق گدای عشق را گنج بود در آستین / زود به سلطنت رسد هرکه بود گدای تو

نماز در خم آن ابروی محرابی / کسی کند که به خون جگر طهارت کرد

حلقه دام نجات است خم طره ی دوست / وای بر حالت مرغی که در این دام نبود

آنچه می دانند ماتم تن پرستان سور ماست / دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست

خفتهٔ بیدارگیر، گرچه ندیدی ببین / چشم پر از خواب خویش، دیده¬ی بیدا من

من نشاطی را نمی جویم بجز اندوه عشق / من بهشتی را نمی¬خواهم به¬غیر از کوی دوست

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود / ببین که جام زجاجی چه طرفه¬اش بشکست

رفت عمری که شنیدم ز تو تلخی و هنوز / کام جان من از آن لذت دشنام خوش است

لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است / وز پی دیدن او دادن جان کار من اس

در کدام ابیات زیر آرایه تناقض وجود دارد ؟

۱.از بندگیّ شما صدهزارم آزادی است/ که سلطنت کند آن کاو بود گدای شما

۲.به روز افغانی و شب یاربی داشت/ به یمن عشق خوش روز و شبی داشت

۳.دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است / هرکه فانی می‌شود موجود می‌دانیم ما

۴.خامشی از کرده‌های بد به فریادم رسید/ بی‌زبانی‌ها زبان عذرخواهی شد مرا

adabiat-ahmadi

در کدام گزینه تناقض وجود ندارد ؟

۱) بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم / مگر رسید به گنجی در این خراب‌آباد

۲) گوش ترحمی کو کز ما نظر نپوشد / دست غریق یعنی فریاد بی صداییم

۳) در آفاق گشاده است ولیکن بسته است / از سر زلف تو در پای دل ما زنجیر

۴) حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / من از آن روز که در بند تو ام آزادم

حسن تعلیل

حسن تعلیل آن است که برای یک اتفاق دلیلی غیرمنطقی آورده شود. بیشتر ادبا شرط کرده‌اند که این علت باید ادعایی و زیبایی‌آفرین باشد؛ مانند شعر زیر:

فقیران عاشق ماه هستند / به این خاطر که گاهی شکل نان است اتفاق: دلیل ادعایی:

خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید / ور نه این شط روان چیست که در بغداد است اتفاق: دلیل ادعایی:

فتاده نقد جوانی زمن در راه/به قد خم شده در زیرپای ازآن نگرم اتفاق: دلیل ادعایی:

عجب نیست از خاک اگر گل شکفت / که چندین گل‌اندام در خاک خفت اتفاق: دلیل ادعایی:

مثال های پیچیده‌ترِ عاشقانه:

سرو یک پای از آن مانده که در جلوه ناز / نتوانست که پیش تو نهد پای دگر اتفاق: دلیل ادعایی:

لاله ها را چاک می بینم گریبان غالبا / آن سهی قد را گذر بر لاله زار افتاده است اتفاق: دلیل ادعایی:

نکته: اگر شاعر، علت واقعی را بیان کنند حسن تعلیل وجود ندارد.

مثال: آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود

مثال: خیمهٔ انس مزن بر در این کهنه‌رباط/ که اساسش همه بی‌موقع و بی‌بنیاد است

کلیدهای حسن تعلیل:

۱)وجود پرسش در بیت : چیست؟ چرا؟

۲)حروف ربطی که معنای چون می‌دهند: از آن رو، از آن جهت، از آن که، از آن سبب و مخفف هر کدام از این‌ها

۳) از بس، بس که، ورنه، ارنه

نکته: حسن تعلیل از جمله آرایه های تعیین کننده ای است که طراحان در آن دام های گوناگونی بکار می برند. برای مثال همانطور که بیان شد در ابیاتی که شاعر از یک رابطه ی علی و معلولی واقعی دارند سخن به میان می آورد، حسن تعلیل وجود ندارد. از همین رو داوطلبان دقت داشته باشند که با دیدن حروف ربطی هم چون از آن، زان رو، زان سبب و ... دچار اشتباه نشوند که لزوما بیت دارای حسن تعلیل است.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال حسن تعلیل بگردید

مثال	اتفاق	دلیل غیرمنطقی
من دگر شعر نخواهم که نویسم که مگس / زحمتم می‌دهد از بس که سخن شیرین است		
زان رو به کوی دوست گذارم نمی‌افتد / بگرفت اشک من دیده رهگذار من		
ابر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخت / آستین بر رخ نهد با دامن تر آفتاب		
گرنه در هر جوهری از عشق بودی شمه‌ای / کی کشش بودی به آهن سنگ مغناطیس را		
از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند / که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست		
گوشت ای سیم‌بر از حلقهٔ زر گشت گران / جای آن دارد اگر نالهٔ ما نشنید		
گرد لبت بنفشه از آن تازه و تر است / کآب حیات می‌خورد از چشمه‌سار حسن		
بس که حرف حق کسی در دهر نتواند شنید / گیرد اول در اذان گفتن موذّن گوش را		
خبر چشم تر من که رسانید به ابر؟ / که به تعجیل تمام از سر دریا برخاست		
از آن دندان ز پیران گردش افلاک می‌گیرد / که از غفلت نیندازی به پیری لب گزیدن		
از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است		
گرچه به شب آیینه نشاید نگریدن / در تو نگرم کآینه دیدار نمایی		
مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر / که تا بزاد و بشد جام می ز کف ننهاد		
پسته‌دهان بسته زان بود که ندارد / چربی و شیرین زبانی که تو داری		
باران همه برجای عرق می‌چکد از ابر / پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد		
از آن عریان به سر می‌برد مجنون / که با معشوق در یک پیرهن بود		

در چند مورد از موارد زیر حسن تعلیل به کار رفته است ؟

۱. چون جگر عاشقان می‌خورد این شب به ظلم/ دود سیاهی ظلم بر دل شب می‌دمد

۲. جانم اگر صافی است دردی لطف تو است/ لطف تو پاینده باد بر سر جان تا ابد

۳. بر اثر دل برو تا تو ببینی درون/ سبزه و گل می‌دمدجوی وفامی‌دمد

۴. عاقلهٔ شب تویی باز رهانش ز ظلم/ نیم‌شبی بر فلک راه بزن بر رصد

کدام ابیات فاقد حسن تعلیل هستند؟

الف) گر زان که نرنجیده از ما به خطایی/ چین در خم ابروی تو ای ترک ختا چیست؟

ب) خورشید فروزنده شبی پرده‌نشین شد / کآمد به در از پرده مه چارده تو

ج) اشک غمّاز من ار سرخ برآمد چه عجب / خجل از کردهٔ خود پرده‌دری نیست که نیست

د) هرگه به صد کرشمه پری وار بگذری / بر چشم خود فرشته کشد خاک راه تو

۱. الف، د ۲. الف، ج ۳. ب، ج ۴. ج، د

adabiat-ahmadi

در کدام گزینه حسن تعلیل بکار رفته است؟

۱) آخر چو ره نیافت «هلالی» به بزم وصل / محروم از جمال تو در گوشه ای نشست

۲) تویی بهانهٔ آن ابرها که می‌گریند / بیا که صاف شود این هوای بارانی

۳) جان در آن زلف است ، کم‌تر شانه کن تا نگسلی / هم رگ جان مرا ، هم آب روی خویش را

۴) چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت / ز ابر دیده ، کنارم به اشک تر می گشت

ایهام

ایهام آوردن کلمه ای با دو معنای پذیرفتنی در شعر، طوری که مخاطب در انتخاب یکی شک و تردید بیفتد.

دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

زبان اوست ترکی‌گوی و من ترکی نمی‌دانم / چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان من

دو نکته کلیدی برای مهارت یافتن در تشخیص آرایه ایهام وجود دارد:

۱.تسلط بر معنا و مفهوم ابیات

۲.به خاطر سپردن واژه های سابقه دار در ایهام

فهرست لغات مستعد ایهام:

آدم: ۱- انسان ۲- حضرات آدم	**چین:** ۱- کشورچین ۲- چین و شکن مو	**بار :** ۱- وزنه ۲- دفعه ۳– اجازه	**خراب:** ۱- مست ۲- ویران و نابود
آهو : ۱- نام حیوان ۲- عیب	**چنگ:** ۱- پنجه دست ۲- ابزار موسیقی	**باز :** ۱- دوباره ۲- پرنده باز ۳- مفتوح	**خویش :** ۱- خود ۲- خویشاوند – فامیل
آهنگ : ۱- نوا و آهنگ ۲- قصد	**حبیب:** ۱- دوست ۲- نام خاص مردان	**بازی**: ۱- سرگرمی ۲- مانند باز رفتار کردن	**خداوند:** ۱- صاحب ۲- پادشاه ۳- خدا
آیت : ۱-نشانه ۲- آیه قرآن	**حد :** ۱- اندازه ۲- مجازات شرعی	**بادیه پیما:** ۱- صحرانورد ۲- شراب نوش	**داغ :** ۱- گرم ۲- نشان ۳- ماتم
افتاده: ۱-سقوط کرده ۲- متواضع	**حلاج:** ۱- پنبه زن ۲- حسین بن منصور حلاج	**برآید:** ۱- طلوع کند ۲- امکان پذیرباشد	**داد:** ۱- عدالت ۲- فعل ۳- فریاد
باد: ۱- فعل دعایی ۲- باد و نسیم	**حلقه :** ۱- کوبه در ۲- زنجیر	**بنده** : ۱- شخص من ۲- اسیر و دربند	**دارا:** ۱- داریوش ۲- ثروتمند
تار : ۱- ابزار موسیقی ۲- تاریکی	**خاموش :** ۱- ساکت۲ -بی‌نور ۳- تخلص مولوی	**بو** : ۱- رایحه ۲- آرزو ، امید ۳-باشد که	**درا** :۱ - زنگ و جرس ۲- درآمدن
تالی : ۱- پیروی کننده ۲- تلاوت کننده	**رخ :** ۱- چهره ۲- مهره شطرنج	**بوستان** : ۱- کتاب سعدی ۲- باغ	**زخم :** ۱- ضربه ۲- جراحت

تندی : ۱- سرعت ۲- خشم ۳- تندمزگی	**روی:** ۱- راه چاره ۲- صورت ۳- فلز روی	**به** : ۱- بهتر ۲- میوه به	**دستان زن :** ۱- جادوگر ۲- نغمه سرا
تیر : ۱- ابزار جنگی ۲- سیاره عطارد	**رنگ :** ۱- معنای ظاهری رنگ ۲ – بز کوهی	**بی نوا** : ۱- بی بضاعت ، بیچاره ۲- بی صدا	**دستور :** ۱- فرمان- اجازه ۲- وزیر
تیغ: ۱- قله کوه ۲- شمشیر	**روان :** ۱- جاری ۲- روح	**پرده** : ۱-پوشش ، حجاب ۲- نوا	**دور :** ۱- دوران ۲- به گردش درآوردن جام
خطر: ۱-ارزش ۲-ریسک و خطر	**رود :**۱ – رودخانه ۲- فرزند ۳- نوعی ساز	**پروانه** : ۱- حشره ۲- مجوز	**دوش:** ۱- کتف ۲- دیشب
چپ : ۱- سمت چپ ۲- دوبین و کج	**رهی :** ۱- راهی ۲- تخلص شعری رهی معیری	**پست** : ۱- کم ارتفاع ۲- ذلیل و فرومایه	**دیوان :** ۱- دفتر شعر ۲- دیوها
سایه : ۱- نبود نور کافی ۲- تخلص (ابتهاج)	**روزی:** ۱-یک روز ۲- رزق و روزی	**پیاده** : ۱- متضاد سواره۲ - مهره سرباز	**راست:** ۱- درست ۲- صاف
سرگرم : ۱- مشغول ۲- سرخوش از شر	**زاد :** ۱- توشه ۲- فعل (متولد شد)	**پیل** : ۱- فیل ۲- مهره ای در شطرنج	**راه زدن :** ۱- نواختن ۲- راهزنی و دزدی
سو: ۱-سمت و جهت ۲- نور و روشنایی	**زدی:** ۱- ضربه زدی ۲- تابیدی و نورافشان شدی	**پیمودن** : ۱- طی کردن ۲- نوشیدن	**گشت :** ۱- شد ۲-جستجو کرد ۳- گردش کرد
سودا : ۱-معامله ۲- شور ۳- سیاهی	**قلب :** ۱- دل ۲- سکه تقلبی ۳- مرکز سپاه	**تاب** : ۱- تحمل۲- روشنی وگرمی۳-پیچش	**گلستان :** ۱- نام کتاب سعدی ۲- باغ گل
سهل : ۱- آسان ۲- زمین نرم	**کام :** ۱- دهان ۲- مراد و آرزو	**سیه روی** : ۱- رسوا ۲– داری چهره سیاه	**گور :** ۱- گورخر ۲- قبر
سهم : ۱- ترس ۲- تیر ۳- نصیب	**کنار:** ۱- پهلو ، آغوش ۲- ساحل	**شانه** : ۱- دوش ۲- وسیله آرایش	**مشتری :** ۱- خریدار ۲- سیاره
شاه: ۱- پادشاه ۲- مهره شطرنج	**کیش**:۱-دین ۲- تیردان۳- پری که بر تیر زنند	**شیرین** : ۱- مزه ۲- اسم خاص ۳- گوارا	**مدام:** ۱- شراب ۲- پیوسته
شاهد: ۱- زیبارو ۲- گواه – مشاهده کننده	**کمر:** ۱- میانه کوه ۲- کمربند ۳- کمر انسان	**شهریار** : ۱- شاه ۲- تخلص شهریار	**مردم :** ۱- انسان ها ۲- مردمک چشم
شفا : ۱- مداوا ۲- نام کتاب ابن سینا	**لاله :** ۱- گل لاله ۲- نوعی چراغ	**صبر** : ۱- بردباری ۲- نام گیاهی تلخ	**منصور:** ۱- یاری شده ۲- منصورحلاج
شکر : ۱- نام ماده ای شیرین ۲- منشی خسرو	**لب :** ۱- دور دهان ۲- کناره و ساحل	**ضحاک** : ۱- نام پادشاه ظالم ۲- خندان	**مهر :** ۱- مهر و محبت ۲- خورشید
شکسته : ۱- خردشده ۲- نغمه ای در موسیقی	**مات :**۱- اصطلاحی درشطرنج ۲- مبهوت ۳-کدر	**طاق**: ۱- سقف محرابی شکل ۲- تک ، یگانه	**نابرادر :**۱- برادر ناتنی ۲- انسان نامرد

alibahramidi

شور : ۱- هیجان ۲- مزه ۳- اصطلاح موسیقی	**مایل :** ۱- کج ، خمیده ۲- مشتاق ، آرزومند	**عزیز**: ۱- لقب پادشاهان مصر۲- گرامی	**نطع :** ۱ – سفره چرمی ۲- صفحه شطرنج
غریب : ۱- دور از وطن ۲ – عجیب	**وزن:** ۱- ارزش و اعتبار ۲- آهنگ و موسیقی	**عشاق** : ۱- عاشقان۲- پرده موسیقی	**ماه:** ۱-قمر ۲-سی روز ۳-یار (استعاره)
قانون : ۱- مقررات ۲- نام کتاب ۳- ساز	**نهاد:** ۱- سرشت ۲- فعل (نهادن)	**عهد** : ۱- پیمان ۲- روزگار	**دور از تو :** ۱- از تو دور باشد ۲-در فراقت
قرار : ۱- آرامش ۲- وعده دیدار – میعاد	**نوا :** ۱-صدا ۲- یکی از دستگاه های موسیقی	**عود**: ۱- چوبی خوشبو ۲ – ساز	**هزار :** ۱- عدد هزار ۲- بلبل
خطر : ۱- حادثه ۲- ارزش	**ولایت:** ۱- سرپرستی ۲- سرزمین	**غبار** : ۱- گرد ۲- نوعی خط در خوشنویسی	**صورت:** ۱-چهره ۲-نما ۳- عکس
قصور : ۱- کوتاهی ۲- قصرها	**هوا :** ۱- آرزو ۲- نسیم هوا	**نگران** : ۱-دلواپس ۲-بیننده	**ازچشم افتادن:** ۱-بی ارزش ۲-سقوط
دوراندیش: ۱- عاقبت اندیش ۲- به دوری و غربت اندیشنده	**قربان** : ۱- قربانی و فدا شدن ۲ –ترکش ، کمان دار	**دستان:** ۱- مکر و فریب ۲- دست ها ۳- سرود و آواز ۴ – نام پدر رستم ۵-حکایت و قصه	**عین** : ۱- چشمه ۲- ذات و نفس هرچیز ۳- مشابه و مانند

نکته: این کلمات ، در صورتی که دریک بیت دوبار و با هردو معنی به کار روند، جناس تام ایجاد می کنند.

نکته: در برخی موارد، کنایه ایهام می‌سازد! به طوری که معنای نزدیک و دور آن هر دو پذیرفتنی شود. مثال:

اگر روزی به دست آرم سر زلف نگارم را / شمارم مو به مو شرح غم شب‌های تارم را موبه‌مو:

گرچه بیرون تیره بود و سرد همچون ترس، قهوه‌خانه گرم بود همچون شرم. سرد: گرم:

چند تمرین: کلمات مستعد ایهام را در ابیات زیر بیابید :

- همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش / تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم
- ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم / ای بی خبر ز لذّت شرب مُدام ما

ای دمت عیسی دم از دوری مزن / من غلام آن که دوراندیش نیست

در بیت زیر چند ایهام وجود دارد مشخص کنید

هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید / ما نیز یکی باشیم از جمله قربان ها

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ایهام بگردید.

دیدم آن چشم دل سیه که تو داری / جانب هیچ آشنا نگاه ندارد
دل دادمش به مژده و خجلت همی برم / زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

adabiat ahmadi

نرگس مست نوازشگر مردم‌دارش / خون عاشق به قدح گر بخورد، نوشش باد
گفتم که یکی بوسه زنم بر دهنت / اندر دهنم بود که زد بر دهنم
شاه شمشادقدان خسرو شیرین‌دهنان / که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان
به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ / منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن
خط عذار یار که بگرفت ماه از او / خوش حلقه‌ای است لیک به در نیست راه از او
چه سود نرگس سرمست را نصیحت بلبل؟ / که هیچ فایده نبود اگر هزار بگوید
یا رب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید / دود آهیش در آیینه‌ی ادراک انداز
به راستی که نه همبازی تو بودم من / تو شوخ دیده مگس بین که می‌کند بازی
دیدهٔ تردامنم تا می زند نقشی بر آب / خاک کویت را به خون هرشب منقش می کند
غنیمت دان اگر دانی که هرروز / ز عمر مانده روزی می شود کم
به کام تا نرساند مرا لبش چو نای / نصیحت همه عالم به گوش من باد است

کدام ابیات زیر دارای ایهام می باشند ؟

۱. دل چه خورده‌ست عجب دوش که من مخمورم/ یا نمکدان که دیده‌ست که من در شورم

۲. امید هست که روی ملال درنکشد/ از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است

۳. قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست/ که شغاد نابرادر را بدوزد / همچنان که دوخت.

۴. هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی/ چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم

در کدام بیت، آرایهٔ «ایهام» به کار نرفته است؟

۱) از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر / یادگاری که در این گنبد دوّار بماند

۲) میان گریه می‌خندم که چون شمع اندر این مجلس / زبان آتشینم هست، لیکن درنمی گیرد

۳) جان ریخته شد با تو، آمیخته شد با او / چون بوی تو دارد جان، جان را هله بنوازم

۴) چشمهٔ خورشید تویی، سایه گه بید منم / چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم

با توجه به بیت: «کیست حافظ تا ننوشد باده بی آواز رود / عاشق مسکین چرا چندین تجمّل بایدش»، کدام کلمه «ایهام» دارد؟

۱) آواز ۲) باده ۳) تجمّل ۴) رود

ایهام تناسب

ایهام تناسب آوردن واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن پذیرفتنی است و معنی دیگر آن با کلماتی در همان بیت تناسب دارد.

از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ / زیر پی پیلش بین ، شهمات شده نعمان

رخ:

الف: چهره و صورت ب: مهره شطرنج که با کلمات « اسب ، پیاده ، نطع، پیل ، شهمات» تناسب می سازد.

اسب :

الف: حیوان سواری ب: مهره شطرنج که با کلمات « پیاده ، نطع، پیل ، شهمات» تناسب می سازد.

مثال های دیگر:

مدامم مست می دارد نسیم جعد گیسویت/ خرابم می کند هردم فریب چشم جادویت

زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت/ کس ندارد ذوق مستی می گساران را چه شد

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد/زان زمان جز لطف و خوبی نیست درتفسیر ما

نکته۱: تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام ، هر دو معنای واژه پذیرفتنی است اما در ایهام تناسب یک معنا به کار می آید و معنی دوم با واژه یا یا واژه های دیگر،یک مراعات نظیر می سازد. پس در ایهام تناسب ، آرایه ایهام وجود ندارد.

عزیز مصر باید قصه پنهان داشتن / عشق اگر آزاد شد یوسف به زندان می رود

در اینجا واژه ی عزیز در هر دو معنا پذیرفتنی است (یکی به معنای فرمانروای مصر و دیگری به معنای گرامی) و علیرغم این که با واژه های مصر،یوسف و زندان دارد ما آن را ایهام تناسب درنظر نمی گیریم.

نکته ۲: اگر واژه ای دربیتی معنی مجازی یا استعاری داشته باشد اما در معنی حقیقی ، با کلمات دیگر بیت تناسب ایجاد کند، باز هم ایهام تناسب وجود دارد.

«ماهم» این هفته برون رفت و به چشمم سالی است / حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ماه: ۱: استعاره از معشوق ۲: سی روز که با واژه های (سال و هفته) تناسب دارد.

نکته: دقت داشته باشید در ایهام تناسب در معنی پذیرفتنی به سراغ تناسب نروید و فقط در معنی دوم که غیرقابل قبول است ،به دنبال تناسب باشید.

۱) ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری/ وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری

۲) ای پیشکار تخت تو کیوان و مشتری/ ای نجم شرق و غرب تو را گشته مشتری

به دو بیت بالا دقت کنید در بیت نخست واژه مشتری ایهام تناسب ندارد زیرا معنای دوم یعنی (خریدار) تناسبی باسایر واژه ها دیده نمی شود.

اما در بیت دوم واژه مشتری ایهام تناسب دارد. ۱: خریدار ۲: در معنای سیاره مشتری که منظور شاعر نیست ولی باواژه های کیوان، مشتری و نجم تناسب دارد. (این بیت دارای جناس تام است)

نکته: در عرف کنکور ایهام تضاد را هم ایهام تناسب میگیرند فرق این دو در این است که در ایهام تناسب بین معنای غیرقابل قبول و یک واژهٔ دیگر تناسب وجود داشته باشد ولی در ایهلم تضاد این رابطه، رابطهٔ تضاد است. مثال:

ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب/ که بوی باده مدامم مست دماغ تر دارد

کلمه "تر" در معنای تازه و شاداب بکار برده شده و در معنای مرطوب با واژه خشک در خارج از متن تضاد دارند نه تناسب.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ایهام تناسب بگردید.

پرستش به مستی است در کیش مهر / برون اند زین جرگه هشیارها
گر خرامی یک ره از خانه برون / خوبرویان بر رخت گردند مات
در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند / آدم بهشت روضه‌ی دارالسلام را
چون شبنم اوفتاده بدم پیش بلبل / مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

در مجلس دهر، ساز مستی پست است / نه چنگ و نه قانون و نه دف بر دست است
همچو خسرو جان شیرین باختم در راه عشق / لیک در دل حسرت دلدار می‌یابم هنوز
دولت صحبت آن شمع سعادت پرتو / باز پرسید خدا را که به پروانه کیست؟

چند بیت از ابیات زیر دارای ایهام تناسب می باشند؟

الف) غرق خون بود و نمی‌مرد ز حسرت فرهاد / خواندم افسانهٔ شیرین و به خوابش کردم

ب) بلندآوازه سازد شور عاشق عشق سرکش را / به فریاد آورد مشتی نمک دریای آتش را

ج) سلمان امید مهر از آن ماهرو مدار/ زیرا میان این مه و مهر اجتماع نیست

د) تو به عارض زهره و من مشتری از جان تو را لیک کو آن زهره که آیم زهره‌ات را مشتری

۱.یک ۲. دو ۳. سه ۴.چهار

همهٔ واژه‌ها در بیت زیر آرایهٔ ایهام یا ایهام تناسب دارند؛ به‌جز:

«خسرو آن است که چون ملک وصالت دریافت لعل شیرین تو را دید و شکر گرد آورد»

۱) خسرو ۲) شیرین ۳) شکر ۴) وصال

در بیت «نالهٔ زیر و زار من زارتر است هر زمان / بس که به هجر می‌دهد عشق تو گوشمال من» از سعدی، کدام واژه ایهام تناسب دارد؟

۱) ناله ۲) زار ۳) هجر ۴) گوشمال

در همهٔ گزینه‌ها به‌جز .....، ایهام تناسب دیده می‌شود.

۱) سال تا سال همه مدحت او نظم کنم / نکند میر دل از مهر چنین بنده بری

۲) بس روی همچو ماه ز خجلت شود سیاه/ بس قد همچو تیر ز هیبت شود کمان

۳) ای دل نه هزار عهد کردی/ کاندر طلب هوا نگردی؟

۳) پیش لب ضحاک تو بس فتنه و آشوب / کز مار سر زلف تو در ملک جم افتاد

سجع

سجع: هرگاه دو کلمه درپایان جملات ، هم قافیه یا هم‌وزن و یا هم هم‌قافیه و هم هم‌وزن باشند، سجع وجود دارد.

دو شرط اساسی برای وجود سجع:

۱.سجع در کلامی دیده می شود که حداقل ۲ جمله باشد.

۲.سجع ها باید در پایان جمله یا پایان گروه اسمی بیایند.(دقیقا مثل قافیه در شعر)

آن که بر دینار دسترس ندارد ، درهمه دنیا کس ندارد.

هرکه به طاعت ازدیگران کم است و به نعمت بیش ، به صورت توانگر است و به معنی درویش

نکته: سجع هم در شعر(نظم) بکار می رود و هم در نثر. سجع در شعر = قافیهٔ میانی

مثال: تو به روح بی زوالی ز درونه با جمالی / تو از آن ذوالجلالی تو ز پرتو خدایی

adabiat-ahmadi

مثال: بر گو هله جان برگو پیش همگان برگو / وان نکته که می دانی با او به نهان برگو

نکته: در برخی موارد در جملات مسجع؛ فعل جمله دوم به قرینه لفظی حذف می شود.

مثال: قناعت از حرص و طمع دور است و قانع از حریص و طامع نفور.

(است) در پایان جمله به قرینه ی لفظی حذف شده است و این امر، تاثیری در سجع به وجود نمی آورد.

انواع سجع (مخصوص انسانی):

۱.سجع مطرف: اشتراک درحروف پایانی: کامگار، بار

۲.سجع متوازن: اشتراک در نظم هجایی: جوانی ، رعایا

۳.سجع متوازی:اشتراک درحروف پایانی و نظم هجایی: سرایت، حجامت

نکته: شروط هم وزن بودن دو کلمه در سجع متوازن و متوازی به قرار زیر است:

تساوی تعداد هجاهای دو واژه و همسانی هجاهای متقابل دو واژه

نکته: موسیقی حاصل ازسجع متوازی گوش نوازتر و زیباتر از دیگر انواع سجع است.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال سجع بگردید و نوع آن را مشخص کنید.

محبت را غایت نیست از بهر آن که محبوب را نهایت نیست
آنکه بر دینار دسترس ندارد، در دنیا همه کس ندارد
دوستی را که به عمری فراچنگ آرند، نشاید که به یک دم بیازارند
توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال
یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا / یار تویی غار تویی خواجه نگه‌دار مرا
نور تویی سور تویی دولت منصور تویی/ مرغ که طور تویی خسته به منقار مرا
دلبر که جان فرسود از او، کام دلم نگشود از او / نومید نتوان بود از او، باشد که دلداری کند
به نانهاده دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد
مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گردکردن مال.
فرق است میان آنکه یارش در بر است با آنکه چشمش بر در است
در دیده‌ی دشمنان خار و بر روی دوستان خال
مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

در عبارت زیر، واژه‌های کدام گزینه طرفین سجع نیستند؟

«در همان بحبوحهٔ بخوربخور که منظرهٔ فنا و زوال غاز خدابیامرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفن بلند شد. بیرون جستم و فوراً برگشتم.»

۱) جستم – برگشتم ۲) پتیاره – بدقواره ۳) بوقلمون – دون ۴) فنا – خدا

با توجه به عبارت «فی الجمله زبان از مکالمهٔ او در کشیدن قوّت نداشتم و روی از محادثهٔ او گردانیدن، مروّت ندانستم که یار موافق بود و ارادت صادف». در کدام گزینه همهٔ کلمه های سجع درست مشخّص شده است؟

۱) نداشتم و ندانستم / موافق و صادق ۲) مکالمه و محادثه / قوّت و مروّت

۳) درکشیدن و گردانیدن / موافق و صادق ۴) مکالمه و محادثه / کشیدن و گردانیدن

چند مورد از موارد زیر دارای سجع می باشد

از اندوه بیرون نیایی که آماج تیر بلایید.

با آنان بستیزید که رستگاریتان در آن است.

چه جای ملامت است که در دیدهٔ من شایستهٔ کرامت است.

جرعهٔ اندوه به کامم می ریزد و کار به هم در می آمیزید

آرایه موازنه (ویژه انسانی) :

موازنه: تقابل سجع ها در دو مصراع یک بیت؛ به شرطی که همه کلمات یک به یک سجع متوازن یا متوازی داشته باشند:

روی بنمای که صبر از دل صوفی ببری

پرده بردار که هوش از تن عاقل برود

متوازن – متوازن // متوازن // متوازن متوازن

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال موازنه بگردید.

بخندد همی باغ چون روی دلبر / ببوید همی خاک چون مشک اذفر
دل به امید روی او همدم جان نمی شود /جان به هوای کوی او خدمت تن نمی کند
به لطف اگر بخرامد هزار دل ببرد / به قهر اگر بستیزد هزار تن بکشد
تیر بلای او را جز دل هدف نباشد / تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد
بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد / نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد
ای درد توأم درمان در بستر ناکامی / وی یاد توأم مونس در گوشهٔ تنهایی
ای اژدهای دهر، دلم بیشتر بخور / وی آسیای چرخ، تنم تنگتر بِسای
به بزم و رزم تو ماند همی خزان و بهار / به تیغ و کِلک تو ماند همی قضا و قدر
ای محنت، ار نه کوه شدی، ساعتی برو / وی دولت، ار نه باد شدی، لحظه‌ای بپای
این لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفت / وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟

در همهٔ گزینه‌ها آرایهٔ موازنه به چشم می‌خورد؛ به‌جز:

۱) بوی جوی مولیان آید همی/ یادیار مهربان آید همی

۲) گه به نوای عَلمش برکشند/ گه به نگار قلمش درکشند

۳) خواست پریدن چمن از چابکی/ خواست چکیدن سمن از نازکی

۴) ای مِهر تو در دل‌ها وی مُهر تو بر لب‌ها/ وی شور تو در سرها روی سرّ تو در جان‌ها

چند مورد از موارد زیر دارای موازنه می باشد؟

ای منور به تو نجوم جمال / ای مقرر به تو رسوم کمال

اه از ان جور تطاول که در این دامگه است / اه از سوز و گدازی که در ان محفل بود

این لطافت کز لب لعل تو من گفتم که گفت / وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟

آرایه ترصیع: (ویژه انسانی)

تقابل سجع های متوازن در دو مصراع، نوعی موازنه ایجاد می کند که به آن «ترصیع» می گویند.

چنانکه ملاحظه می شود درابیات فوق ، کلمات دومصراع یا عینا تکرار شده اند یا سجع متوازی دارند.

نکته: اگر یکی از سجع ها هم متوازن باشد ، آرایه ترصیع از بین می رود و فقط موازنه وجود دارد.

مثال:چرا ننهم؟ نهم دل بر خیالت

چرا ندهم؟ دهم جان در وصالت

بیت موازنه دارد؛ «دل» و «جان» سجع متوازن دارند پس بیت فاقد ترصیع است.

نکته: فرق ترصیع و موازنه: در ترصیع کلمات دو به دو هم در هم هم‌وزن اند و هم هم‌قافیه اما در موازنه: یا فقط وزن کلمات یکی است یا ترکیبی از سجع های گوناگون اند.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال ترصیع بگردید.

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
ما ز بالاییم و بالا می‌رویم / ما ز دریاییم و دریا می‌رویم
ای منـوّر بـه تـو نجـوم جـلال / وی مقـرّر بـه تـو رسـوم کمـال
برگ بی برگی بود ما را نوال / مرگ بی مرگی بود ما را حلال
ما برون را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را
آه از آن جور و تطاول که در این دامگه است / آه از آن سوز و گدازی که در آن محفل بود
رخش گفتی نگار اندر نگار است / تنش گفتی بهار اندر بهار است
بر که پناهیم؟ تویی بی‌نظیر / در که گریزیم؟ تویی دستگیر
برند از برای دلی بارها / خوردند از برای گلی خارها
کشیدم قلم بر سر نام خویش/ نهادم قدم بر سر کام خویش
شکّرشکن است یا سخن‌گوی من است ؟/ عنبرذقن است یا سمن‌بوی من است؟

adabiatahmadi

خواست پریدن چمن از چابکی / خواست چکیدن سمن از نازکی
رُخَش نسرین و بویش نیز نسرین / لبش شیرین و نامش نیز شیرین
بشر ماورای جلالش نیافت /بصر منتهای جمالش نیافت
گه به نوای عَلمش برکشند /گه به نگار قلمش درکشند
زبانش توان ستایش نداشت / روانش گمان نیایش نداشت

واژه‌های کدام گزینه به‌ترتیب برای ایجاد ترصیع در عبارت زیر مناسب است؟

من دبیر مکتب تعلیمم. من عبیر .....

۱) منصب تعظیمم ۲) شب عظیمم ۳) محفل تکریمم ۴) مشرب کریمم

چند مورد از ابیات زیر دارای ترصیع می باشند؟

ما برون را ننگریم و قال را / ما درون را بنگریم و حال را

بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد / نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

ما چو نایِیم و نوا در ما ز توست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

مراعات النظیر(تناسب)

کلماتی در شعر بیایند که از لحاظ معنی ، کاربرد و همراهی از یک مجموعه باشند؛ مانند استفاده از اصطلاحات و ابزارهای جنگی ، موسیقی ، اصطلاحات میخانه‌ای ، عاشقانه یا عارفانه، نام گل ها ، اعضای بدن ، عناصر طبیعی و ...

باز عزم شراب خواهم کرد ساز چنگ و رباب خواهم کرد

اصطلاحات موسیقی:

ساز،مطرب،نای،کوس،چنگ،قانون،دف،زهره،عود،بربط،رباب،شور،شهناز،پرده،گوشه،شکسته،ره،زدن،رود،تار،عراق،حجاز،عشاق،نوا

اجرام آسمانی:

سپهر، ماه ، خورشید ، هور، فلک ، مشتری ، بهرام ، کیوان ، تیر ، زهره ، مریخ

اصطلاحات شطرنج:

نطع، رخ، اسب، پیاده، فیل، شاه، کیش، مات، عرصه، بیدق، فرزین و ...

اصطلاحات طالع بینی:

ستاره، اختر، کوکب، ماه،منجم، هور، بخت، طالع، سعد، نحس و ...

اصطلاحات میگساری:

ساقی، مدام، می، باده، طرب، دُرد، دور، نوشیدن، کشیدن، مست، جام، پیاله، ساغر، قدح، پیمانه، قرابه، رطل، خم، سبو، صراحی، خمار، خانه خمار

adabiatfarsi

اصطلاحات رزمی:

تیر،کمان، نیزه، خدنگ، سنان، زوبین، خشت، ناوک، تیغ، شمشیر، خنجر، گرز، کمند، درع، جوشن، خفتان، زره،گبر، ترگ، برگستوان، قلب، میمنه، میسره، ساقه، دنباله، طلایه و ...

نکته: این آرایه پای ثابت تست های ترکیبی کنکور است اما به طور مستقل،کمتر مورد سؤال قرار می گیرد و همانند موردی که در واج آرایی گفتیم، این آرایه، انتخاب منطقی برای حذف گزینه نمی باشد.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تناسب بگردید.

بسی تیر و دی‌ماه و اردیبهشت / برآید که ما خاک باشیم و خشت
چون در این میدان نداری دست و پایی همچو گوی / اختیار سر به زلف همچو چوگانش گذار
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سلکساران ساحل‌ها ؟
حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج / فکر معقول بفرما، گل بی‌خار کجاست؟
سر من مست جمالت ، دل من رام خیالت / گهر دیده نثار کف دریای تو دارد
یکی گردیم در گفتار و در کردار و در رفتار / زبان و دست و پا یک کرده خدمتکار هم باشیم
هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو / باید که سپر باشد پیش همه پیکان‌ها
بنفشه و گل و نسرین و سُنبل اندر باغ / به صلح باید بودن چو دوستان، نه به کین
به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ / سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟
ابر و باد و مَه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
گرچه گاهی شهابی / مشق های شبِ آسمان را / زود خط می زد و محو می شد، / باز در آن هوای مه آلود / پاک کن هایی از ابر تیره / خط خورشید را پاک می کرد

کدام ابیات دارای مراعات النظیر می باشند؟

۱.بهوش باش دلی را به سهو نخراشی/ به ناخنی که توانی گره گشایی کرد

۲.مکن عیبم که می کاهم چو ماه از تاب مهر او/ که گر ماهی تب هجرش کشد کوهی شود کاهی

۳.همه سرسبزی سودای رخت می خواهم /که همه عمر من اندر سر آن سودا شد

۴.جوان را صحبت پیران حصار عافیت باشد/ به خاک و خون نشیند تیر چون دور از کمان گردد

کدام بیت شبکه معنایی بزرگ تری را تشکیل می دهد ؟

۱)همه سوی دوزخ نهادید روی / سپردید دل ها به گفتار اوی

۲)هر کاو نظری دارد با یار کمان ابرو / باید که شپر باشد پیش همه پیکان ها

۳)من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت / کاول نظر به دیدن او دیده ور شدم

۴)خدا را محتسب مارا به فریاد دف و نی بخش / که ساز شرع ازین افسانه بی قانون نخواهد شد

adabiat-shahri

تضمین

تضمین: آوردن مصراع یا بیتی از شاعری دیگر، آیه قرآن یا حدیث ، درمیان شعر، به نحوی که معلوم باشد . این معلوم بودن یا با ذکر نام شاعری است که شعرش تضمین شده یا به سبب اشاره به صورت غیرمستقیم.

نکته: به کار گرفتن هر نوع عبارت عربی در سخن شاعر یا نویسنده صرفاً به دلیل عربی بودن آن تضمین نیست بلکه ممکن است عبارت مورد نظر از یک شعر ملمع گزینش شده باشد و یا یک عبارت دعایی به زبان عربی باشد.

سل المصانع رکبا تهیم فی الفلوات / تو قدر آب چه دانی که در کنار فرات

هر دو مصراع از سعدی شیرازی است.

تضمین درشعر :

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / « من از آن روز که در بند توام آزادم»

مصراع دوم از سعدی است.

تضمین شعر رودکی سمرقندی از سوی حافظ شیرازی:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم / کز نسیمش « بوی جوی مولیان آید همی»

تضمین آیه :

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه ی« جنات تجری تحتها الأنهار » داشت

دست او را حق چو دست خویش خواند تا «یدالله فوق ایدیهم» براند

بیداری زمان را / با من بخوان به فریاد / ور مرد خواب و خفتی / « رو سر بنه به بالین ، تنها مرا رها کن»

نکته: در اغلب تست ها، طراحان آرایه تضمین را از شعر شهریار انتخاب می کنند و معمولاً واژه هایی مانند شهریار و خواجه شهریار و حافظ در مصرع اول بیت بیانگر آرایه تضمین در مصراع دوم از شعر حافظ است:

شهریارا به جز این شاهد عشق شیراز / « نیست در شهر نگاری که دل از ما ببرد»

اشاره غزل خواجه با غزاله توست / «صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را»

شهریار مهربان از خواجه یاد آرد که گفت/« مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد»

در سه بیت بالا درمصراع دوم تضمینی از حافظ دیده می شود.

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تضمین بگردید.

بهر این فرمود رحمان ای پسر / کل یوم هو فی شان ای پسر
چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت / شیوه ی جنات و تجری تحتها النهار داشت
عشق مطلق ، کمال مطلق او / « وحده لا اله الّا هو »
بیداری زمان را، با من بخوان به فریاد / ور مرد خواب و خفتی«رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن»
پس عدم گردم عدم چون ارغنون / گویدم «انّا الیه راجعون»
یاری‌ات در تو فزاید نه اندرو / گفت حق ان تنصروا الله تنصروا
دو ز قرآن بازهوان تفسیر بیت/ گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت

adabiat-ahmadi

به شهر عشق منم شهریار و چو حافظ / منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن
گفته بودی جگرم خون نکنی باز کجایی؟ / من ندانستم از اوّل که تو بی مهر و وفایی

کدام ابیات دارای تضمین هستند؟

۱.نیازی نیست با شعرم تخلّص خواجه خود فرمود/ که چرخ، این سکّهٔ دولت به نام شهریاران زد

۲.به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ / منم که شهرهٔ شهرم به عشق ورزیدن

۳.چه خوش گفت فردوسی پاکزاد / که رحمت بر ان تربت پاک باد

۴.چون مرا سوی اجل عشق و هواست/ نهی لا تلقوا بایدیکم مراست

تلمیح

اشاره ای غیر مستقیم به یک حدیث، آیه و داستان با آوردن کلماتی از آن ها

آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه فال به نام من دیوانه زدند

تلمیح به آیه :إنا عرضنا الأمانة علی السموات والأرض فأبین أن یحملن منها و أشفقن منها وحملها الإنسان إنه کان ظلوما جهولا

هر دم به دلم می رسد از مصر پیامی/گویی که مگر یوسف کنعان من آنجاست: اشاره به داستان حضرت یوسف

هش دار که گر وسوسه عقل کنی گوش / آدم صفت از روضه رضوان به درآی اشاره به داستان آدم و اخراج از بهشت

نکته: یکی از مهمترین راه های تشخیص دادن تلمیح این است که داوطلب از وجود یک کلمه یا ترکیب خاص که ممکن است شخص خاص یا لقب پیامبر یا امام یا شخصیت تاریخی و دینی صفات خداوند بنای تاریخی مکان یا موقعیت جغرافیایی خاص مطلع باشد به

نکته: در اغلب ابیاتی که واجد آرایه تلمیح هستند ، مراعات النظیر به کار رفته است.

نکته: حداقل باید یک یا دو جزئی از اجزای تلمیح در بیت آورده شود ؛ مثلاً ذکر واژه های شیرین و فرهاد /موسی و نیل/ نوح و کشتی /سلیمان و دیو یا مجنون و لیلی ، نشانه تلمیح به این داستان ها است.

فرق تلمیح با تضمین : در تضمین کل یا بخش مهمی از یک موضوع را عیناً می‌بینیم اما در تلمیح فقط به موضوع مورد نظر اشارهٔ غیرمستقیم می شود.

تلمیحات رایج در ادب فارسی شامل موارد زیر است:

داستان پیامبران

موسی:

خضر:

عیسی:

ابراهیم:

یوسف:

آدم:

سلیمان:

داستان های قرآنی:

بار امانت:

الست:

داستان های ملی و اساطیری:

رستم و شغاد:

رستم و سهراب:

کاوه و ضحاک:

جمشید:

حسین منصور حلاج:

داستان های عاشقانه:

لیلی و مجنون:

خسرو، فرهاد، شیرین، شکر:

تمرین می کنیم...در ابیات زیر به دنبال تلمیح بگردید.

به تمنای تو در آتش محنت چو خلیل /گوییا در چمن لاله و ریحان بودم
حدیث خسرو و شیرین نهان نیست / وزان شیرین تر الحق داستان نیست
گفت آن یاز کزو گشت سر دار بلند /جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
پیراهنی که آید از او بوی یوسفم / ترسم برادران غیورش قبا کنند
غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل / شاید که چو وابینی، خیر تو در این باشد
پدرم روضه ی رضوان به دو گندم بفروخت / من چرا ملک جهان را جو یی نفروشم
یا رب این آتش که در جان من است /سرد کن آنسان که کردی بر خلیل
عالم چو کوه طور شد هر ذره اش پرنور شد / مانند موسی روح هم افتاد بی هوش از لقا
روان تشنه ما را به جرعه‌ای دریاب / چو می‌دهند زلال خضر ز جام جمت
در ره منزل لیلی که خطرهاست در آن / شرط اول قدم آن است که مجنون باشی
من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم / که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را
از مه او مه شکافت دیدن او برنتافت / ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست
سحر آمدم به کویت که ببینمت نهانی / ارنی نگفته گفتی دو هزار لن ترانی

کدام ابیات زیر دارای تلمیح می باشند ؟

۱.آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام / بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

۲.گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست / صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم

۳.بلند ان سر که او خواهد بلندش / نژند ان سر که او خواهد نژندش

۴.اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار

لف و نشر: (مخصوص رشته انسانی)

آوردن دو یا چند واژه در بخشی از کلام که توضیح آن ها در بخش دیگر آمده است.

گوینده ابتدا دو یا چند چیز را سربسته و پیچیده (=لف) به دنبال هم می آورد و سپس وابسته هایشان را به همان ترتیب یا بدون ترتیب ذکر می کند:

دل گرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی/ مردادمه و گاه دی‌اش نام نهادند

رنگ معشوقان و رنگ عاشقان / جمله همچون سیم و زر آمیختند

کنون چو غنچه و گل هر کجا که زنده‌دلی‌ست / به زیر سایهٔ سرو و چنار می‌آید

سیبکی نیم سرخ و نیمی زرد / از گل و زعفران حکایت کرد

ز شیخ و شاه و شریف ای پسر بِبُر و بِبَر / از مثلث تزویر و زور و زر گردن

تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم / از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

نکته: در اغلب موارد رابطهٔ بین لف‌ها و نشرها از جنس تشبیه است.

انواع لف و نشر:

۱. **لف و نشر مرتب:** اگر واژه ها در دو گروه، دو به دو به یکدیگر بازگردند (نشر ها به ترتیب توزیع لف ها باشد) آن را مرتب می خوانند.

چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری / که تا برهم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی

منعم مکن از دیدن قد و رخ و چشمش/ من انس به سرو و گل و بادام گرفتم

۲. لف و نشر مشوش: اگر ترتیب قرار گرفتن نشرها به ترتیب آمدن لف ها نباشد به آن لف و نشر مشوش گفته می شود.

گر بدهد روزگار دست و زبان زینهار / هر چه بدانی مگوی هر چه توانی مکن

روی و چشمی دارم اندر مهر او / کاین گوهر می ریزد آن زر می زند

همی مرغ و ماهی بر ایشان به زار/ بگریند به دریا و در مرغزار

در کدام بیت لف و نشر دیده نمی‌شود؟

۱.بر گل و ریحان نمی خواهم که اندازم نظر / تا که باشد زلف و رخسارت گل و ریحان من

۲.ربوده است و گرفته است و برده است به عنف / ز لاله طوق و ز گل یاره، از سمن دستار

۳. دو چشمت نرگس است و روی لاله / بدین‌سان گلستان بی آب گشته

۴. نباشد چون جبین و زلف و رخسار و لبت هرگز / مه روشن شب تیره گل سوری می احمر

adabiat-ahmadi

نوع «لف و نشر» کدام گزینه متفاوت است؟

۱) از زلف و خال مشکین پیوسته بر رخ و لب / هم دام عشق دارد هم دانه آشنایی

۲) روی تو ژولیده‌مو، موی تو آشفته‌رو / با سپه روم و زنگ، شاه مظفر شکست (زنگ: منطقه‌ای در آفریقا)

۳) زلف مشکین حلقه‌اش بر روی گلگون بسته‌اند / من ندانم روز و شب با یک‌دیگر چون بسته‌اند

۴) تا لب و چشم تو ما را مست کرد / نقل ما جز شکر و بادام نیست

در کدام گزینه آرایه‌ی لف و نشر مشوش به‌کار رفته است؟

۱) زلف مشکین و شب بخت به هم ساخته‌اند / تا نشانند به این روز پریشان ما را

۲) ببردی نور روز و شب بدان زلف و رخ زیبا / زهی جادو زهی دلبر شبت خوش باد من رفتم

۳) روز چون روشن شود زان روی انور یاد کن / شب چو گردد تیره زان زلف معنبر یاد کن

۴)روی تو و موی تو بسنده است جهان را / گو روز و شب و انجم و افلاک نباشد

adabiat-ahmadi

جمع‌بندی ویژگی‌های شعر در سبک خراسانی:

قلمرو زبانی	قلمرو ادبی	قلمرو فکری
سادگی زبان شعر	قالب عمده: قصیده قالب‌های رایج: مسمط، ترجیع‌بند، مثنوی قالب غزل: در اواخر این دوره رشد می‌کند	غلبهٔ روح شادی و نشاط و خوش‌باشی فکر و کلام: ساده
کمی لغات عربی (در مقایسه با دوره‌های بعد)	استفادهٔ طبیعی و معتدل از آرایه‌های ادبی	واقع‌گرایی شعر توصیفات عمدتاً طبیعی و ساده و محسوس
تفاوت تلفظ (در مقایسه با زبان امروز)	قافیه و ردیف بسیار ساده	معشوق زمینی
کهنه و مهجور بودن برخی از لغات	توصیف پدیده‌ها با تشبیه حسّی	اشعار تعلیمی: ساده، دستوری و عملی
کاربرد تاریخی دستور؛ دو نشانه برای یک متمم		مضمون اصلی: حماسه، مدح، اندرز

بررسی ویژگی زبانی :

– یکی گفت سالار خوالیگران — همی نالد از شاه وَز مهتران

کهنه و مجهور بودن کلمات (مهتران / خوالیگران)

– به شهر اندر آواي رود و سرود — به هم برکشیدند چون تار و پود

دو حرف اضافه برای یک متمم

– نگردد پراگنده مویت سپید — ز گیتی سپیدي کند ناامید

نبود واژگان عربی و تلفظ متفاوت برخی واژگان (پراگنده/ سپید)

– بدین نامه چون دست کردم دراز — یکی مهتري بود گردن فراز

سادگی زبان شعر

– به رنج اندر آري تنت را رواست — که خود رنج بردن به دانش سزاست

دو حرف اضافه برای یک متمم

– به هستیش باید که خستو شوي — ز گفتار بیکار یکسو شوي

کهنه و مجهور بودن کلمات (خستو)

– همان جوشن و خود و زوپین و تیغ — کلاه و کمر هم نبودش دریغ

کهنه و مجهور بودن کلمات (جوشن / خود / زوپین)

– کجا سالیان اندر آمد به شش — که نگذشت بر ما یکی روز خوش

تفاوت تلفظ کلمات (شش/خوش)

– چه گویم که خورشید تابان که بود — کز او در جهان روشنایی فزود

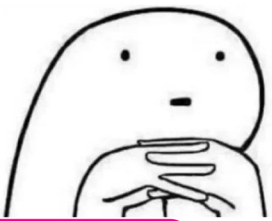
کمی لغات عربی

– به مجلس اندر کان بت مرا شراب دهد — به من نشاط و به بدخواه من عذاب دهد

دو حرف اضافه برای یک متمم

– چو سوفارش آمد به پهناي گوش — ز شاخ گوزنان برآمد خروش

کهنه و مجهور بودن کلمات (سوفار)



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

بررسی ویژگی زبانی :

– چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید تو را مهمان ناخوانده به روزي صد هزار آید

تفاوت تلفظ کلمات (هزار)

–چو سالت شد ای پیر برشصت و یک می و جام و آرام شد بی نمک

تفاوت تلفظ کلمات (یک)

– ز دشمن گر ایدون که یابی شکر گمان بر که زهرست هرگز مخور

– گر تو خویشتن اندر قیاس من داری همی فسون تو برخویشتن کنی ایدر

– خداوندا بزی شادان برسم و سیرت رادان ابا شادی تو آبادان بمشکین بادهٔ احمر

کاربرد واژه های ایدون ، ایدر، ابا ...که از ویژگی های سبک خراسانی است

بررسی ویژگی ادبی :



– دو چشمش بسان دو نرگس به باغ مژه تیرگی برده از پرّ زاغ

استفاده از تشبیه حسی

– دست او ابر است و دریا را مدد باشد ز ابر نیز از دستش جهان دریاي پهناور شود

استفاده از تشبیه حسی

– خاك را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس بید را چون پرّ طوطی برگ روید بیشمار

استفاده از تشبیه حسی

– به قد تو گویی سروی است در میان قبا به روی گفتی ماهی است بر نهاده کلاه

استفاده از تشبیه حسی

– شاه سرو است و بخارا بوستان سرو سوي بوستان آید همی

استفاده از تشبیه حسی

– مشو از نفس ایمن تا توانی آرمید آنجا که بیم این جهانی، می شود یکسر امید آنجا

قافیه و ردیف ساده

– ابر آذاری چمن ها را پر از حورا کند باغ پر گلبن کند گلبن پر از دیبا کند

قافیه و ردیف ساده

– از غمزه دارم بر جگر نیمی درون نیمی برون مانند تیري بر سپر نیمی درون نیمی برون

استفاده از ردیف های طولانی که برخلاف سبک خراسانی است.

–عمر اگر باشد ز قید تن رها خواهم شدن بی گره چون موجه اب بقا خواهم شدن

استفاده از ردیف های طولانی که برخلاف سبک خراسانی است.

– وان قطره باران که برافتد به گل سرخ چون اشک عروسی است برافتاده به رخسار

استفاده از تشبیه حسی

– چون نسایم دست برهم؟ کز شمار نقد عمر زنگ افسوسی به دست بادپیما مانده است

تشبیه در این بیت بر خلاف سبک خراسانی است.



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

بررسی ویژگی فکری:

– آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور

معشوق‌زمینی

– ای نسیم رحمتت برقع کش از روی بهشت عاصیان از جذبه لطفت روان سوی بهشت

معشوق آسمانی که برخلاف سبک خراسانی است

– چو غوطه خورد در آب کبود مرغ سپید ز چشم دیده نهان شد در آسمان کوکب

توصیف طبیعت / محسوس و عینی / ساده

– الا وقت صبوح است نه گرم است و نه سرد است نه ابر است و نه خورشید،نه باد است و نه گرد است

توصیف طبیعت / محسوس و عینی / ساده

– نآفرید ایزد ز خوبان جهان چون تو کسی دل ربا و دل فریب و دل نواز و دل ستان

توصیف معشوق زمینی

– بر او راست خم کرد و چپ کرد راست خروش از خم و چرخ چاچی بخاست

روح حماسه

– باد گویی مشک سودا دارد اندر آستین باغ گویی لعبتان ساده دارد در کنار

توصیف طبیعت / محسوس و عینی / ساده

– مطربان طرب انگیز نوازنده نوا ما نوازنده مدح ملک خوب خصال

روح شادی و خوشی

– بدان کوش تا زود دانا شوی چو دانا شوی زود والا شوی

خرد گرایی و پند و اندرز

– ای صنم تیره زلف باده روشن بیار باده شده مشک بوی باده شده مشک بار

روح شادی و نشاط و خوش باشی

– تا ابر تورا دیدم بر گرد مه روشن چون رعد همی نالم هر لحظه ز ماه تو

معشوق‌زمینی

– آن جهان را بدین جهان مفروش گر سخندانی این سخن بنیوش

پند و اندرز ساده

– می خوردن و شاد بودن آیین من است فارغ بودن ز کفر و دین دین من است

روح شادی و نشاط و خوش باشی

– بخور آنچه داری و بیشی مجوی که از آز کاهد همی آبروی

پند و اندرز ساده و جنبه دستوری

– اَیا شاهی که از شاهان نیامد کس تورا همسر اَیا میری که از میران نباشد کس تورا همتا

مدح پادشاه

– برگرفت از روی دریا ابر فروردین سفر ز آسمان بر بوستان بارید مروارید تر

توصیف طبیعت / محسوس و عینی / ساده



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

دوره سامانی	دوره غزنوی و سلجوقی
ایجاز و اختصار در لفظ و معنا	اطناب
تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی	حذف افعال به قرینه
کوتاهی جملات	تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار
استفاده از لغات کم کاربرد فارسی	افزایش کاربرد لغات عربی
استفاده کمتر از لغات عربی	آثار: کیمیای سعادت تاریخ بیهقی قابوس نامه کشف المحجوب سفرنامهٔ ناصرخسرو سیاست‌نامه
افزایش کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی	
آثار: ترجمهٔ تفسیر طبری التفهیم تاریخ بلعمی شاهنامهٔ منثور ابومنصوری	

– سپاس و آفرین مرخدای را که نه همتا و نه انباز و نه دستور و نه زن و نه فرزند ، همیشه بود پایدار.

سامانی / کلمات مجهورو نشانه (مر)

– چندان غلام و ضیاع و اسباب و زر و سیم و نعمت هیچ سودی نداشت او رفت و آن قوم که این مکر بکردند نیز برفتند.

سلجوقی و غزنوی / لغات عربی زیاد

– این روز چون به خدمت آمد، گروهی ز بیم خشک می شدند و طبلی بود که زیر گلیم می زدند در آن مجلس.

سلجوقی و غزنوی / لغات عربی زیاد

– از کی نخست که اندر جهان او بود که آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید اورد.

سامانی



– پس نامه ها بکردند به غزنین امیر ماضی بر ما معلوم نیست که بر خلیفه سخن به چه روی گفت.

سلجوقی و غزنوی / لغات عربی / واژه غزنین که اشاره کننده است در اینجا

– این همه را بدین نامه اندرگرد آوردند و اندر آن چیزهاست که به گفتار مر خواننده را بزرگ آید.

سامانی



– پس دانایان که نامه خواهند ساختن ایدون سزد که هفت چیز به جای آورند مر نامه را.

سامانی

– و اگر دو روز پیش از وقت بکاری به که دو روز پس از وقت و ابزار جفت بیجیده دار.

حذف فعل به قرینه

– و هرگه که ازحدیثی به حدیث دیگر روم، بسیار بگویم ولیکن گفته اند بسیاردان بسیار گوی باشد.

کاربردتمثیل

– اگر خواهی که سخن تو عالی باشد و بماند بیشتر مستعار گوی و استعارات بر ممکنات گوی و در مدح استعارات به کار دار

دوره سلجوقی و غزنوی / لغات زیاد عربی

– مقصود آن است که بدانی که معنی نیت غرض باعث و محرک باشد و این گاه خالص بود و گاه آمیخته

دوره غزنوی و سلجوقی / حذف به قرینه و لغات عربی

– وچون پادگان ها فراهم امدند شبیب بر ان ها حمله اغاز کرد تا سوی خندقشان راند و مردم اردو خوارج را تیرباران کردند و از خویش براندند

دوره سامانی / نشانه های جمع فارسی / کوتاهی جملات



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

یه لقمه‌ی آماده:

سبك : شيوه‌ي خاص يك اثر يا آثار ادبي است.

سبك شعر : ويژگي‌هايي است كه شاعر يا نويسنده در نحوه‌ي بيان انديشه به‌كار مي‌گيرد.

سبك شخصي : شيوه‌ي بيان هر نويسنده يا شاعر می باشد.

به تعداد شاعران و نويسندگان جهان سبك وجود دارد : زيرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهاي افراد متفاوت است. در عين تفاوت، شباهت‌هايي هم در نحوه‌ي بيان برخي افراد وجود دارد كه آنهارا در يك دسته جاي مي‌دهد.



نظریه ارسطو (فیلسوف بزرگ یونانی) درباره انواع سبك شعر:

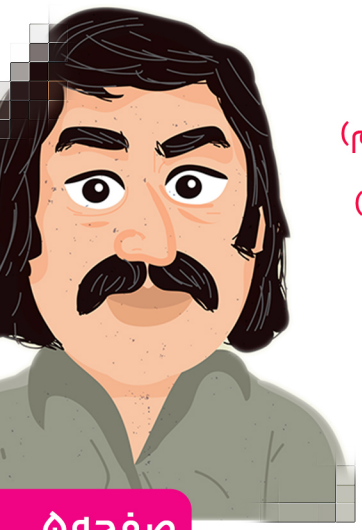
۱. **براساس نام شاعر و نويسنده** : سبك فردوسي، سبك بيهقي
۲. **براساس زمان و دوره اثر** : سبك دوره‌ي غزنوي، دوره‌ي مشروطه
۳. **براساس موضوع و نوع** : سبك عرفاني، سبك حماسي
۴. **براساس محيط جغرافيايي** : سبك آذربايجاني، سبك خراساني
۵. **به تناسب مخاطب** : سبك عاميانه، سبك عالمانه
۶. **براساس هدف** : سبك تعليمي، سبك فكاهي
۷. **براساس قلمرو دانش** : علمي، فلسفي





دوره‌هاي سبك شعر فارسي از نظر ملك‌الشعراي بهار:

۱-**سبك خراساني**(سبک سامانی) يا تركستاني (از آغاز شعر فارسي تا قرن ششم)
۲-**سبك عراقي** (از قرن ششم تا قرن دهم)
۳-**سبك هندي** (از قرن دهم تا قرن سيزدهم)
۴-**دوره‌ي بازگشت** (تمام طول قرن سيزدهم)
۵-**دوره‌ي مشروطه**
۶-**دوره‌ي معاصر**



پس توضیحات:

• این تقسیم بندی بر مبنای حوزه جغرافیایی و تاریخی شعر است. و بعضی از مکتب ها سبک های فرعی را نیز می توان به آن افزود.



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

حفظ برگر:





دوره‌هاي نثر فارسي از نظر ملك‌الشعراي بهار (با توجه به دوره های تاریخی) :

۱-دوره‌ي ساماني (۳۰۰ تا ۴۵۰ هـ . ق)

۲-دوره‌ي غزنوي و سلجوقي اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ هـ . ق)

۳-دوره‌ي سلجوقي دوم و خوارزمشاهيان، نثر فنّي (۵۵۰ تا ۶۱۶ هـ . ق)

۴-دوره‌ي سبك عراقي، نثر مصنوع (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ هـ . ق)

۵-دوره‌ي بازگشت ادبي (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هـ . ق)

۶-دوره ساده نویسی (۱۳۰۰ ه .ق تا امروز)





سبك شناسي دوره‌ي اول:
« همون سبک خراسانی خودمون منظورشه»

- نخستين آثار نظم زبان فارسي ابتدا در سيستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان كنوني و افغانستان و تاجيكستان، ماوراءالنهر و تركستان) پديد آمد. به این آثار سبک خراسانی گفته اند.
- به علت آنکه اوج سبک خراسانی در زمان سامانیان بوده است آن را سبک سامانی هم نامیده اند.
- سبک خراسانی بر حسب زمان به سه سبک فرعی سامانی غزنوی و سلجوقی تقسیم می شود. سبک دوره سلجوقی را باید بینابین نام نهاد زیرا ویژگی های سبک عراقی نیز در آن به چشم می خورد.

معروف ترین شاعران سبک خراسانی : رودکی – فردوسی – ناصر خسرو (حنظله بادغیسی، فرخی سیستانی، منوچهر دامغانی و شهید بلخی هم از شعرای سبک خراسانی هستند)





علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

حفظی‌جات:

از گونه های موفق این گونه نثر:

۱-ترجمه تفسیر طبري

۲-تاریخ بلعمي

۳-التفهیم

۴-شاهنامه‌ي ابومنصوري

مهم‌ترین نثرهاي دوره‌ي غزنوي و سلجوقي

تاریخ بیهقی

کشف المحجوب

قابوس نامه

کیمیای سعادت

سفرنامه‌ي ناصرخسرو

سیاست نامه

علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

ویژگی‌های سبکی ادبیات فارسی در سدهٔ پنجم و ششم، در یک نگاه!





بررسی ویژگی زبانی:

– گر بی وفایی کردمی یرغو بقا آن بردمی کان کافر اعدا می کشد وین سنگ دل احباب را

استفاده از لغات ترکی (یرغو) و دشواری نسبت به شعر خراسانی

– چون هوای ملک دل بیند کز اینسان گرم شد خیمه بر چشمم زند ییلاق و قشلاقش نگر

استفاده از لغات ترکی و مغولی

– ز باد صولت او با خواهد استعفا ز تف هیبت او آب گیرد استسقا

فراوانی لغات عربی

– طریق عشق طریقی عجب خطرناک است نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبردی

فراوانی لغات و ترکیبات عربی

بررسی ویژگی ادبی:

– مرا چشمی است خون افشان ز دست آن کمان ابرو جهان بس فتنه خواهد دید از آن چشم و از آن ابرو

استفاده بیشتر از آرایه ها

– در خم زلف تو آمیخت دل از چاه زنخ آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد

استفاده بیشتر از آرایه ها

– یا رب چه غمزه کرد صراحی که خون خم با نعره های قلقلش اندر گلو ببست

استفاده بیشتر از آرایه ها

– درد مارا نیست درمان الغیاث هجر مارا نیست پایان الغیاث

به کارگیری ردیف های فعلی و اسمی دشوار



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

بررسی ویژگی فکری:

– به دنیا درنگر ایدون که تا دل در نبندی هیچ اگر مردی تو دامن را به دنیا در نیالایی

بدبینی شاعران نسبت به دنیا و بریدن از آن

– بر فلک بی پا و پر دانی که نتوانی شدن پس چرا برناوری از دین و دانش پای و پر؟

تاثیر دانش و اندیشه های دینی در شعر

– جز جفا با اهل دانش مر فلک را کار نیست زانکه دانا را سوی نادان بسی مقدار نیست

بیان ناخرسندی فرزانگان از اوضاع زمانه خویش

– جهان هزمان همیگوید که دل در ما نبندی به تو خود می پند ننیوشی ازین گویای ناگویا

بدبینی شاعر نسبت به دنیا و بریدن از آن

– اگـر طاعـت کند بنـده خدایا بینیازی تو وگـر عصیان کند بنده به عذری باز بخشایی

تأثیر اندیشه های دینی در شعر

– خود را ز سخنوران شماری مردک تو کرام شعر داری ؟

رواج هجو

– ابلهی بی نهاد و بی معنی زان ز تو خلق بر جذر باشد

رواج هجو

– پروارتر از تو در خران نیست بی عقل تر از تو در جهان نیست

رواج هجو

– در ازل جان دل به مهرت داد و این تا ابد مهری است بر رخسار ما

معشوق‌آسمانی

– از نعیم روضه رضوان غرق دانی که چیست وصل جانان ورنه جنت بوستانی بیش نیست

معشوق‌آسمانی

– آن زمان مهر تو می جست که پیمان می بست جان من با گره زلف تو در عهد الست

معشوق‌آسمانی

– مدتی هست که ما از خم وحدت مستیم شیشه کثرت این طایفه را بشکستیم

اشاره به مضامین عارفانه

– در آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع پیش شهدا دست من و دامن زهرا

رواج حس دینی

– منت برد عراق و ری از من بدین دو جای بحری ز نظم و نثر مدون درآورم

رواج مفاخره

– می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تذویر می کنند

شکایت و انتقاد اجتماعی

– پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا بر کشند منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود

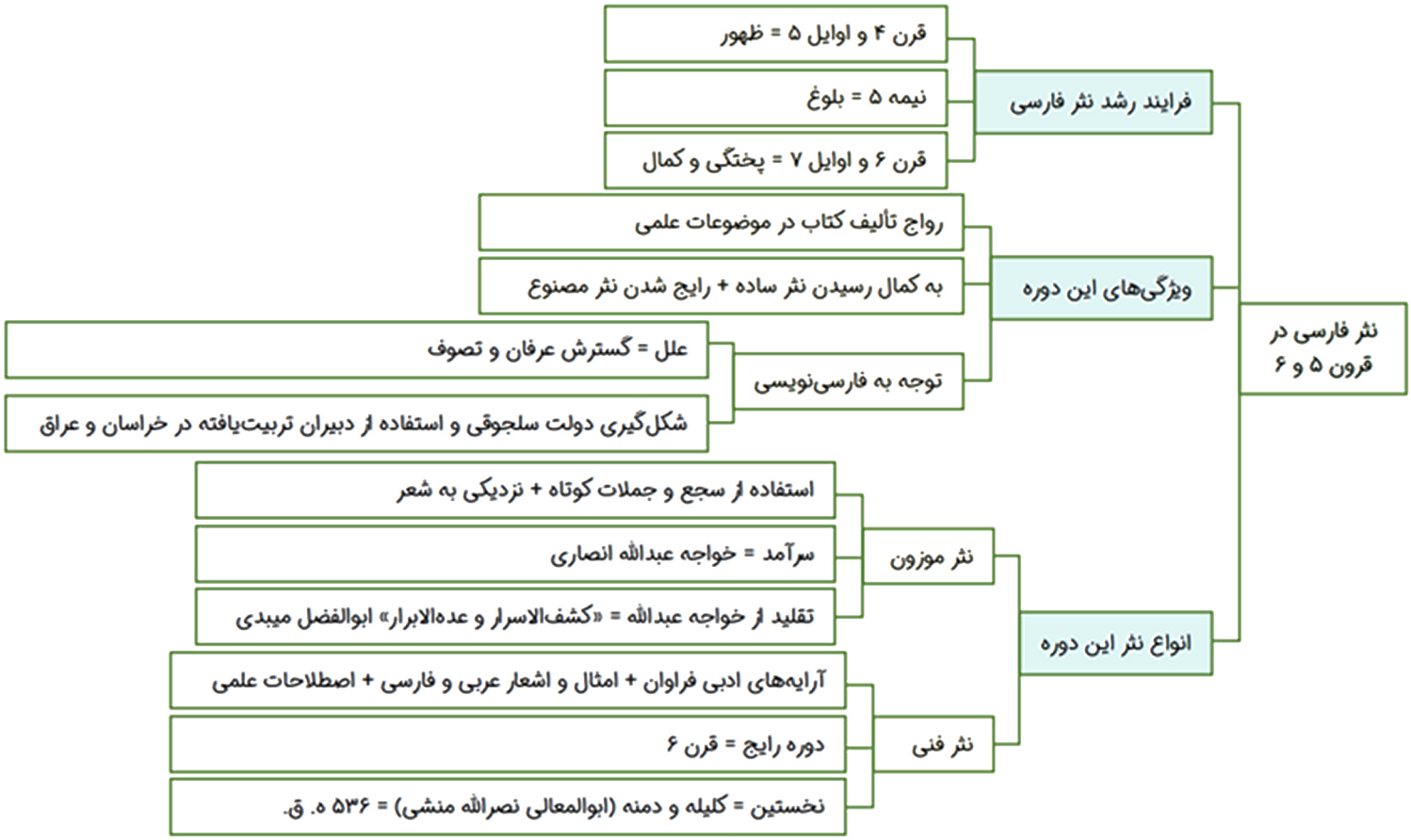
معشوق‌آسمانی

– نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا

رواج مفاخره



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی



– سالک باید که اول از علم شریعت آنچه مالابد است بیامورد و یاد گیرد و آنگاه از علم طریقت آنچه مالابد است به جا آورد.

نثر فنی / استفاده از ارایه ها و کلمات عربی / موضوع عرفانی است

– آن سلطان دنیا و دین آن سیمرغ قاف یقین آن گنج عالم عزلت آن گنجینه اسرار دولت گفت.

نثر فنی / استفاده از ارایه ها و کلمات عربی

– در سخن مجال تصرف یافتند تا هرباب که افتتاح کرده آید به نهایت اشباح برسانیدند.

نثر فنی / استفاده از کلمات عربی و دوری از سادگی

– چشم های جهان بینم برکنم تا در مستقبل، نور دیده و میوه دل من از قصد او ایمن گردد.

نثر فنی / استفاده از کلمات عربی و دوری از سادگی

– در جلال رحمانی در کمال سبحانی نه محتاج زمانی و نه آرزومند مکانی.

نثر موزون و مسجع

– تو دوختی من در پوشیدم و آنچه در جام ریختی نوشیدم هیچ نیاید از آنچه کوشیدم.

نثر موزون و مسجع

سالک / عارف



– در دریایی نشستم که آن را کران نیست به جان من دردی است که آن را درمان نیست.

نثر موزون و مسجع

– ای احدی که در ذات بی همتایی جان مارا صفای خود ده و دل مارا هوای خود ده

نثر موزون و مسجع



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

عواملي كه منجر به پيشرفت و گسترش زبان و ادبيات فارسي در شرق و شمال شرق (ماوراءالنهر، خراسان و سيستان) در اين دوره شد :

۱-گرايش شاهان در جلب عالمان و اديبان به دربار

۲-لشكركشي‌ها و فتوحات غزنويان

۳-توسعه‌ي مدارس و مراكز تعليم

پديده‌هاي مهم رخ داده براي زبان فارسي در قرن ۵ و ۶ :

- گسترش فارسي دري و آميزش آن با كلمات نواحي مركزي و غربي ايران
- درآميختگي زبان فارسي با لغات عربي آقا خب چرا با لغات عربي قاطي شد؟ زيرا در مدارس آن عهد عمدتا تحصيل علوم دينی و ادبی ميسر بود به همين علت شاعران و اديبان بيشتر از هر چيز با زبان عربی آشنا می شدند.
- زبان فارسي در هندوستان و آسياي صغير يعنی نواحی شرقی و غربی در پي لشكركشي‌هاي متعدد محمود غزنوي و جانشينان او به هندوستان نشر و گسترش يافت و در ميان هندوان نه تنها زبان سياسی و نظامی بلكه زبانی مقدس قلمداد می شد.
- تا حدود نيمه‌ي دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم زبان فارسي همچنان تحت تأثير سبك دوره‌ي ساماني و غزنوي است = براي مثال سخنان شاعراني چون ناصرخسرو يادآور سروده‌هاي قرن چهارم است.
- شاعران اين دوره در عين تقليد از پيشينيان ابتكارات و نوآوري‌هايي نيز داشتند كه باعث تحول در سبك سخن فارسي شد.



مراكز ادبی قرن ۵ و ۶ عبارتند از: خراسان‌وسيستان،آذربايجان (شمال غربی) و عراق عجم(فارس و نواحی مركزی)



خراسان و سيستان : شاعران اين ناحيه به ويژه انوری و هم سبكان او سرگرم رونق به سبك تازه بودند علاقه‌مندی شاعران به سرودن غزل‌هاي لطيف و زيبا و آوردن مضامين دقيق در غزل بسيار كوشيدند. تحولی كه انوری و سنايی در غزل ايجاد كردند موجب ظهور غزل سرايان بزرگ در قرن هفتم شد و شعر اين دوره را به اوج رساند.

آذربايجان : ظهور شاعران جديد در شمال غرب ايران كه كار آنان در ادب فارسي تازگي داشت و سبك شعر فارسي را از ديگر نواحي متمايز ساختند. از جمله شاعران معروف آذربايجان : خاقاني و نظامي بودند.

عراق عجم (فارس و نواحي مركزي) : در نيمه دوم قرن ششم در شكل‌گيري شيوه‌ي خاصي از شعر فارسي و تجديد سبك مؤثر بود. در اين حوزه شاعران و نويسندگان مشهوري در اصفهان، همدان، ري و ... ظهور كردند كه از جمله آنان جمال‌الدين عبدالرزاق اصفهاني است



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

سبك شعر در نيمه‌ي دوم قرن ششم و اوايل قرن هفتم متحوّل شد و مقدمه‌ي ظهور «سبك عراقي» فراهم گشت.

ویژگی های کلی شعر این دوره:

- شعر اين دوره از نظر سبك گويندگي و موضوع تنوع يافت
- شعر در موضوعاتی مانند : مدح، هجو(بدگویی)، طنز، وعظ و حکمت، داستان سرایی، تغزل(عاشقانه) و حماسه به کار گرفته شد.
- برخي شاعران از ادبيات عرب و مضامين آن تاثير پذيرفتند.
- برخي شاعران از مدح شاهان و انتساب به دربار پرهيز می کردند. در ابتدا ناصرخسرو به علت اعتقادات خاص دینی از دربار ها کناره می گرفت. پس از او سنايي که در ابتدا مدیحه گوی بود، در دوره دوم از حیات شعری خود به سیر و سلوک معنوی پرداخت.دگرگوني عميق در شعر فارسي پس از تحول روحي و معنوي سنايي و روي‌آوردن بسياري از شعرا به عرفان و تصوف و ظهور شاعراني چون عطار و مولوي
- خروج شعر از دربارها و ورود به خانقاه‌ها باعث گسترش دامنه‌ي موضوعات و افزيش قدرت عواطف و عمق انديشه‌ها شد.
- حكمت و دانش و انديشه‌هاي ديني در شعر اين دوره تاثير عميق بخشيد و جزئی از مضامین شعری شد.
- بدبيني شاعران نسبت به دنيا و بريدن از آن و شكايت از روزگار.

نثر فارسی در سده های پنجم و ششم:

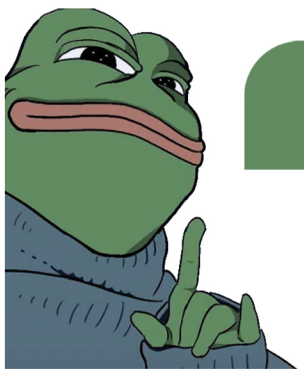
از مهم‌ترين دوره‌هاي كمال و گسترش نثر فارسي است.

تأليف كتاب در موضوع‌هاي گوناگون علمي در اين دوره رواج يافت.

نثر ساده به كمال رسيد و نثر مصنوع رواج يافت.

توجه نويسندگان به فارسي نويسي به دليل:
۱. گسترش عرفان و تصوف
۲-شكل‌گيري دولت سلجوقي و بهره‌گيري از دبيران و نويسندگان تربيت‌يافته در خراسان و عراق و نگارش بيشتر نامه‌ها و منشورها و فرمان‌ها به زبان فارسي.

نثر در قرن چهارم و اوايل قرن پنجم هنور در اوايل راه بود، در نيمه قرن پنجم با بلوغ آن مواجه می شويم و در قرن ششم و هفتم نثر فارسی به پختگی و کمال می رسد.



این لقمه حفظی ها رو باید بقولی!



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

انواع نثر این دوره :۱-نثر موزون(مسجع) ۲-نثر فنی

یک‌نمونه‌نثر موزون‌سانسور شده



نثر موزونی که از شدت موزونی زیاد رفته جهنم:))





علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

سبک عراقی
زبانی
چهارچوب فارسی قدیم با مختصات جدید
لغات عربی به‌جای فارسی اصیل
همی ← می اندر ← در
بسیار اندک: ایدون، ایدر، ابا، ابر
اندک: «مر» در کنار مفعول

ویژگی های شعر عراقی در قلمرو زبانی :

– جهان پیر رعنا راترحم در جبلت نیست ز مهراو چه می پرسی در او همت چه می بندی

استفاده از واژگان عربی

– برخیز ساقیا بده آب حیات را چون روح کن به معجزه احیا موات را

استفاده از واژگان عربی

– شمس و قمرم آمد سمع و بصرم آمد وان سیم بر آمد وان کان رزم آمد

استفاده از واژگان عربی

– سرکش مشو که چون شمع از غیرتت بسوزد دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

استفاده از در به جای اندر

– ای عشق تو در دلم سرشته چون قند و شکر درون حلوا

استفاده از در به جای اندر

– در کوی نیک نامی مارا گذر ندادند گر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را

استفاده از را برای نشانه مفعول

– خواجو چو این ایام را دیگر نخواهی یافتن باری به هر نوعی چرا ضایع کنی ایام را

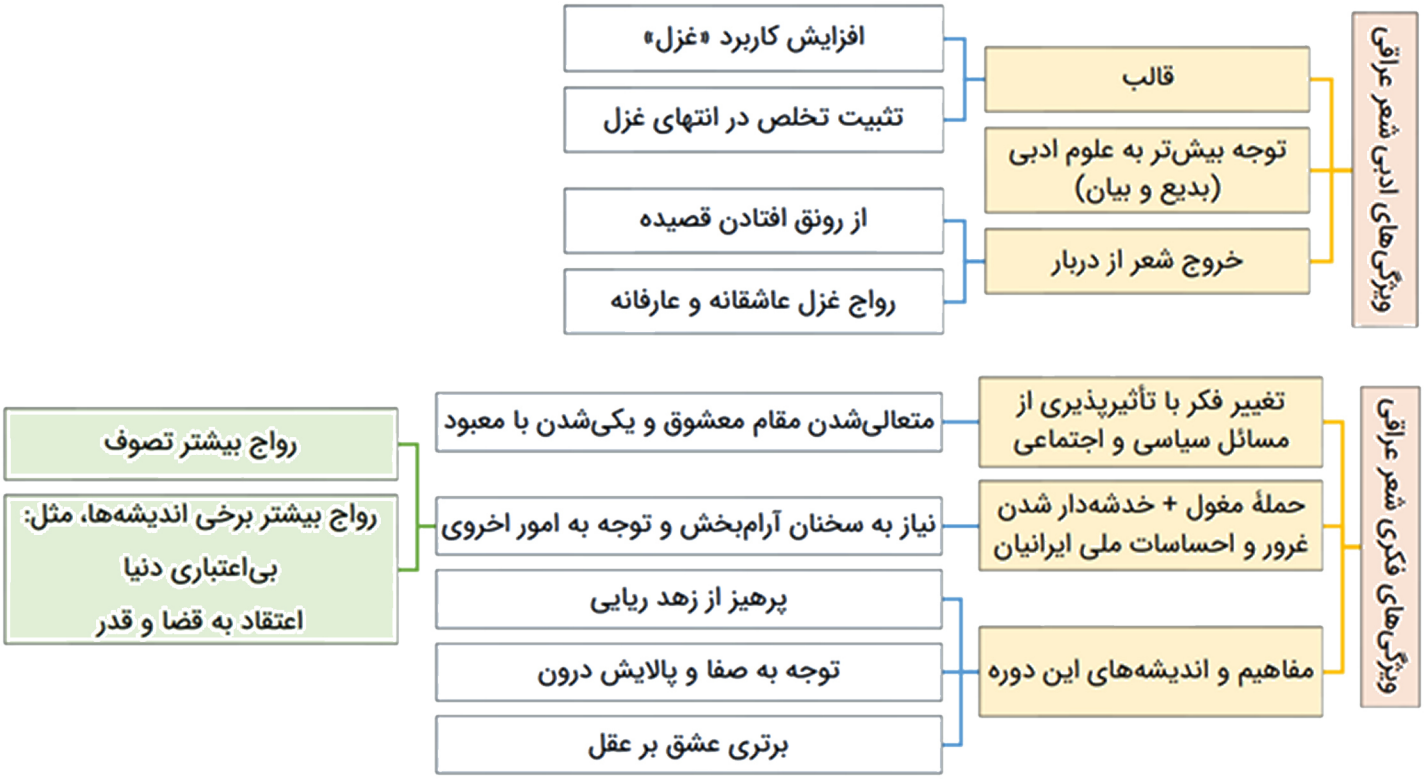
استفاده از را برای نشانه مفعول

– می باش طبیب عیسوی هُـش اما نه طبیب ادمی کُـش

استفاده از می به جای همی



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی



بررسی ویژگی های ادبی :

– سخن گفتی و در سفتی و خوش بخوان حافظ که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

توجه بیشتر به بیان و بدیع

– چو تنها ماند ماه سروبالا فشاند از نرگسان لولوی لالا

توجه بیشتر به بیان و بدیع

– جوابم گوی و جرمم کن به هر تلخی که می خواهی که دشنام لب لعلت به شیرین تر دعا ماند

توجه بیشتر به بیان و بدیع

بررسی ویژگی های فکری:

– نه خود را بر آتش به خود می زنم که زنجیر شوق است در گردنم

نفی اختیار و اراده مربوط به ویژگیهای فکری سبک عراقی است

– دیدی که مرا هیچ کسی یاد نکرد جز غم که هزار آفرین بر غم باد

غم گرایی عاشق

– ظاهر آن است که با سابقه حکم ازل جهد سودی نکند تب به قضا در دادم

اعتقاد به قضا و قدر

– چو عشق پرده برافکند و عقل شد محبوب چه باک که از آن به دیوانگی شدم منسوب

برتری عشق بر عقل



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

– آن جا که عنایت ها بخشید ولایت ها آن جا چه زند کوشش آن جا چه بود دانش

ستایش عشق و تنزل عقل

– ابروی کمان دار تو بر گوشه کمین داشت گر با غمت از نعمت فردوس کنم یاد

آسمانی بودن معشوق

– داد از آن شوخ که در مکتب خوبی ز ادب رحمت اندک و بیداد فراوان اموخت

ستمگری معشوق و بی وفایی او مربوط به اندیشه های عراقی است.

– ز اَخترم نظری سعد در ره است که دوش میان ماه و رخ یار من مقابله بود

بازتاب علوم در شعر (نجوم)

– به یاد حق از خلق بگریخته چنان مست ساقی که می ریخته

آسمانی بودن معشوق / روحیهٔ عرفانی

– خوشا وقت شوریدگان غمش اگر زخم بینند اگر مرهمش

برتری عشق / غمگرایی

– که من دست قدرت ندارم به هیچ به سرپنجه دست قضا برمپیچ

اعتقاد به قضا و قدر

– رضا به داده بده وز جبین گره بگشا که بر من و تو در اختیار نگشاده ست

قضا و قدر / نفی اختیار

– ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

معشوق آسمانی

– مجو درستی عهد از جهان سست نهاد کاین عجوزه عروس هزار داماد است

بی اعتباری و بی وفایی دنیا

– آن نور نهفته در گل توست تابنده ز مشرق دل توست

ارزش دل و خودشناسی

– مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

مفهوم عرفانی

– خورشید را حاجب تویی امید را واجب تویی مطلب تویی طالب تویی هم منتها هم مبتدا

مقام والای معشوق

– عقل را بار نباشد به سرا پرده عشق زان که ره در حرم خاص نیابد عامی

برتری عشق بر عقل

– با عقل گشتم همسفر یک کوچه راه از بی کسی شد ریشه ریشه دامنم از خار استدلال ها

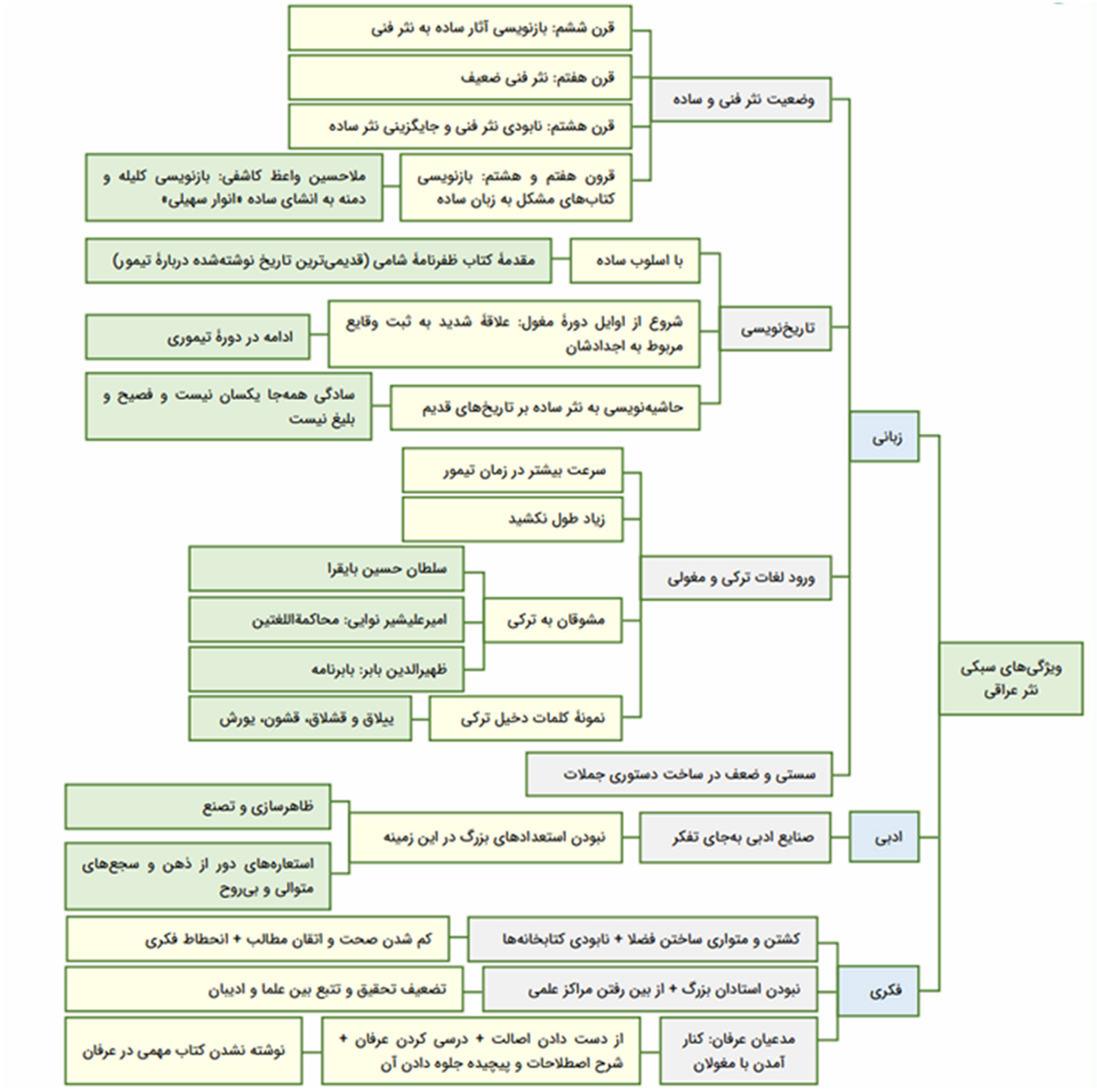
برتری عشق بر عقل



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

تقابل قلمروی فکری سبک خراسانی و عراقی

سبک خراسانی	سبک عراقی
ستایش خرد	ستایش عشق
شادی‌گرایی	غم‌گرایی
وصال	فراق
واقع گرایی (توجه به دنیای بیرون)	ذهن‌گرایی (توجه به دنیای درون)
رواج روحیهٔ پهلوانی و حماسی	رواج روحیهٔ عرفانی و اخلاقی
باور به اختیار و اراده	باور به قضا و قدر
زمینی بودن معشوق	آسمانی بودن معشوق
بازتاب اندک علوم در شعر	بازتاب بیشتر علوم در شعر





علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

– گاو عاقل و قانع بود و شیر حریص و طماع بعد از مدتی گـاو محـرم اسـرار شیر گشـت و این حسـادت رقیبان را برانگیخت .

وجود واژگان عربی زیاد

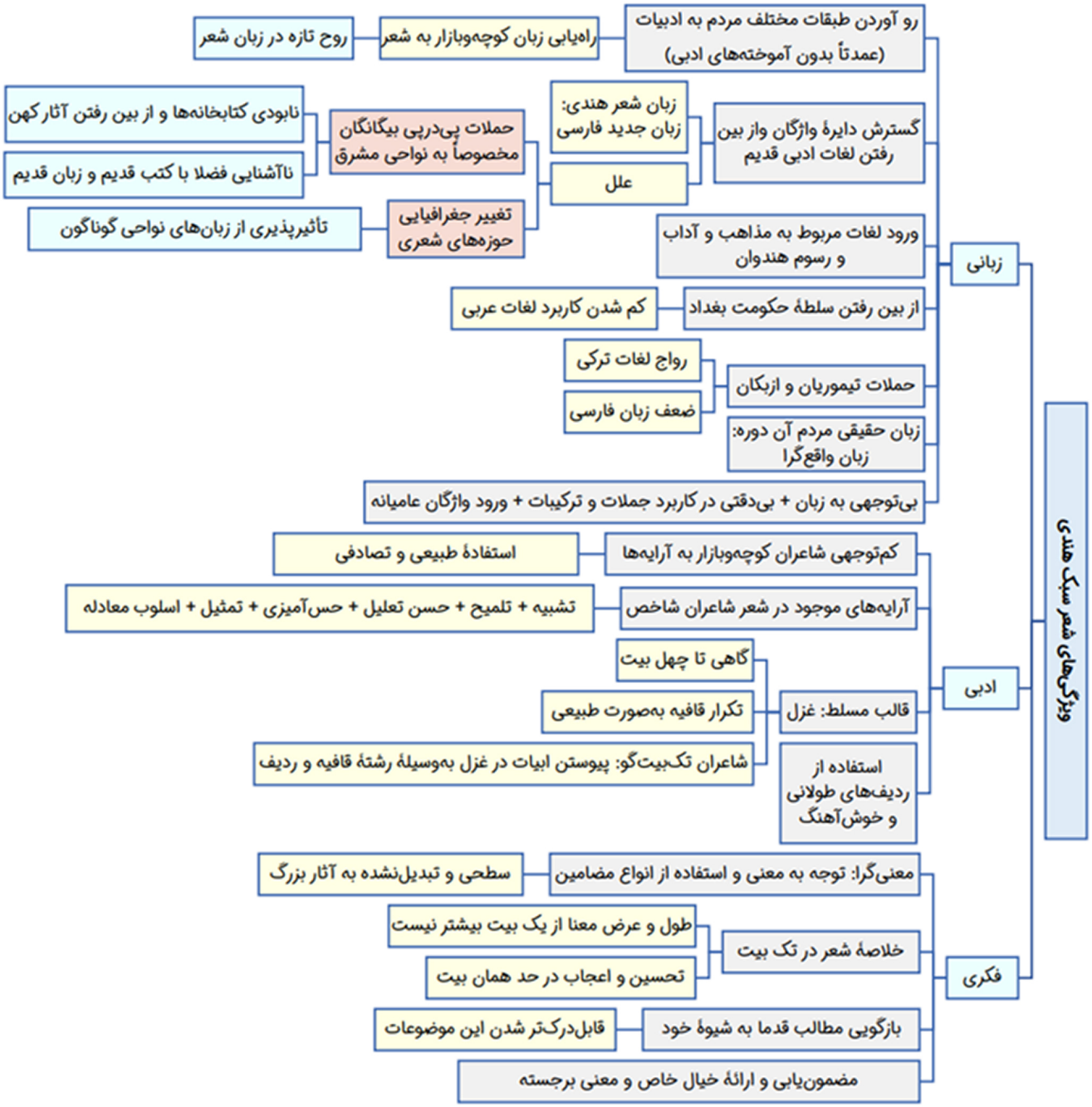
– کریم و عاقل و زیرک واقف بسته بند بلا و خسته زخم عنا میباشند و لئیم غافل در ظل نعمت

وجود واژگان عربی زیاد

– و آن زاغان را ملکی بود که همه در متابعت او امتثال نمودندی ملک بومان با شبیخون مظفّر و منصور و مؤید و مسرور بازگشت.

وجود واژگان عربی زیاد





ویژگی های شعر هندی در قلمرو زبانی :

– از نزاکت رنگ اگر بر چهره گل بشکند خار از بی طاقتی در چشم بلبل بشکند

وجود لغت نزاکت

– قدم شمرده گذارید کز دل مایوس هزار شیشه درین دشت عمر کاه گذشت

وجود لغت شیشه

– زبان بازی به شمع بی ادب بگذار در مجلس به بزم حال چون آیی شمار نقش قالی کن

وجود لغت قالی

– در پیری از حیات اقامت طمع مدار سیل است عمر و قامت خم گشته چون پل است

وجود لغت پـل

– ساغر ناکامی از خود اب بر می آورد تشنگی سیراب می سازد گل تبخال را

وجود لغت تبخال

– به چاک پیرهن عمر بخیه ممکن نیست متاب رشته وهم امل به تار نفس

وجود لغت بخیه



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

ویژگی های شعر هندی در قلمرو ادبی :

– خدایا قطره ام را شـورش دریا کرامت کن دل خـون گشته و مژگان خون پالا کرامت کن

ردیف «کرامت کن» ردیفی طولانی و خوش آهنگ است و «شورش دریا دادن به قطره» خیال انگیزی تازه ای دارد

– نمی یابد مسیـح از ناتـوانی جسم زارم را خوشا کاهی که ضعف او شود بر کهربا روشن

اشاره به «شفا دادن بیماران توسط حضرت عیسی» تلمیحی رایج است که

برای مضمون سازی به کار رفته و با «کاه و کهربا» هم مضمون سازی کرده است.

– هـزاران بوسه در پرواز گـرد آن دهن بنگر هجـوم تشنگـان را بر لب کـوثر تماشا کن

تمثیل و تلمیح به «کوثر» به کار رفته و قصد آن مضمون سازی است و

«پرواز بوسه ها در اطراف دهن» خیال انگیز و مضمونی نو است.

– در سر مرده دلان شـور ندیده است کسی نفس گـرم ز کافـور ندیـده است کسی

مضمون سازی بارز است

– دامن شـادی و غم آسـان نمی آید به دست پسته را خون میشود دل تا لبی خندان کند

وجود اسلوب معادله

– سختی رسد از چـرخ به نازک سخنان بیش با سنـگ سـر و کـار بود شیـشه گـری را

مضمون سازی بارز است / وجود اسلوب معادله

– کامجویی غیر ناکامی ندارد حاصلی در کف گلچین ز گلشن خار می ماند به جا

مضمون سازی بارز است / وجود اسلوب معادله

– در چشـم پاکبازان آن دلنـواز پیداسـت آیینـه صـاف چـون شد آیینه ساز پیداست

بیت دارای آرایۀ اسلوب معادله است. (از آرایه های رایج در سبک هندی)

– می برد گیـرایی از کف روی تلخ میـزبان خشک از آن در بحر دایم پنجه مرجان شود

بیت دارای آرایۀ حسن تعلیل است. (از آرایه های رایج در سبک هندی)

– به قلب عشق می تازد دل زاری که من دارم زبان بازی به آتش می کند خاری که من دارم

استفاده از ردیف های طولانی و خوش آهنگ در شعر سبک هندی رایج است

ویژگی های شعر هندی در قلمرو فکری:

– باز است چشم خلق به قدر گدا ز خویش پاشیده اند بر رخ محفل گلاب شمع

مضمون پیچیده و خیال رنگین

– صنعت جرات عبرت نگهان هوش رباست حلقه چشمی است که بر نوک سنان دارد شمع

مضمون پیچیده و خیال رنگین

– زعفران زار طرب سیر رخ کاهی ماست نوبهار دگر از رنگ خزان دارد شمع

مضمون پیچیده و خیال رنگین

– من از روییدن خار بر سر دیوار دانستم که کس ناکس نمی گردد بدین بالا نشینی ها

مضمون پیچیده و خیال رنگین

علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

ویژگی‌های نثر سبک هندی

ویژگی زبانی	۱- درآمیختگی نظم و نثر ۲- کاربرد وجه وصفی ۳- جمع‌بستن کلمات عربی و فارسی و ترکی ـ مغولی با «ات» ۴- مطابقت صفت و موصوف به تقلید از زبان عربی ۵- آوردن تتابع اضافات در مقام تعارف و تمجید از بزرگان یا به دلیل قرینه‌پردازی و موازنه ۶- آوردن جملات طولانی (اطناب) ۷- کاربرد افعال با پیشوندهای متعدّد ۸- فراوانی لغات ترکی و مغولی
ویژگی ادبی	۱- نزدیک‌بودن نثر به زبان عامیانه و همراه‌بودن آن با تکلّف و تصنّع ۲- بیشترشدن انحطاط ادبی نسبت به دورهٔ گذشته ۳- استفادهٔ بیشتر از آیات و احادیث و عبارات ادبی و آرایهٔ تلمیح در سخن ۴- تبدیل‌شدن ضرب‌المثل‌های فارسی به عبارات عربی مکرّر و بی‌روح ۵- استفاده از شعرهای ضعیف در متن ۶- بی‌دقّتی در ذکر تاریخ و حوادث تاریخی ۷- رواج مدح و چاپلوسی در نثر ۸- رواج کتاب‌های «فرهنگ لغت» به دلیل آمیختگی زبان فارسی با دیگر زبان‌ها
ویژگی فکری	۱- نبود نویسندگان قوی‌دست به دلیل فساد و تیره‌بختی مردم و فرار افراد صاحب‌ذوق به خارج از کشور و ـ ۲- تأثیرپذیری تاریخ‌نگاری در این دوره از حوادث چند قرن اخیر ۳- کتاب‌های تاریخ عمومی، در جهت نهادینه‌کردن فرهنگ تشیّع حرکت می‌کرد.

– و از این قبیل است تصور کردن اموال نفیسه ای که دارد از مساکن و املاک و باغات و اسبان و اشتران و جواهر و نقود بدون اینکه فایده ای بر آن مترتب باشد.

مطابقت موضوف و صفت (اموال نفیسه) / جمع بستن با ات

– اسکندر را لطایف عاقلانه تفکر صلاح زده از حضیض غفلت به اوج عزم درآمده او را تحسین نمود.

کاربرد وجه وصفی (صلا زده – در آمده) / اطناب

– از طبقه علیه شعرا که ناظمان مناظم سخن پیرایی و پیرایه بندان سلسه معنی آرایی اند.

مطابقت صفت و موصوف (طبقه علیه) / تتابع اضافات (ناظمان مناظم سخن پیرایی)

– پادشاه مغفور مزبور جمعی از سپاه منصور همراه وی داده، او را به ترکستان فرستاده، به مدد آن لشکر فیروزی اثر تنبیه مخاصمان خود نموده و در مقر سلطنت خویش مستقل گردید.

کاربرد وجه وصفی

– وی را با جنود نصارا محاربات دست داده همه وقت فایق آمد.

جمع بستن با «ات»

– حضرت ولایت مرتبت، هدایت منقبت، ارشاد پناه، افاضت دستگاه از دنیای فانی به جهان جاودانی انتقال نمود.

آوردن تتابع و اضافات

– هر گاه طبع اشرف آن حضرت قابل اتمام این نسخه شریفه باشد، درهنگام مجال داستان به دادستان به معرض عرض دراورد.

مطابقت صفت و موصوف



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

حفظ برگر

• سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم هجری قمری به مدت ۱۵۰ سال در تاریخ ادبیات فارسی رواج داشت.

• دلیل روی آوردن در این دوره شاعران به موضوعاتی از قبیل اندرز، مضمون آفرینی(نگاه متفاوت به پدیده ها)، باریک اندیشی(تصاویر دور از ذهن)، تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و بازسازی تمثیل های مهن این بود که حکومت صفوی به شعر مدحی و درباری و عاشقانه بهایی نمی داد و با آموزه های سنتی و عرفانی نیز در تضاد بود. در حقیقت بازسازی اندرز ها و تمثیل هالی کهن به شیوه های نو در میان شاعران رواج یافت.

• شعر از حوزه تصرف شاعران آگاه به فنون ادب خارج شد و در دسترس عامه قرار گرفت و نزد پیشه وران و بازاریان رونق یافت. این تحول از آن جهت که شعر را به میان عامه مردم برد و با مضمون ها و قلمرو های تازه رو به رو کرد حرکت سودمندی بود اما از آنجا که افراد کم اطلاع و عامی روی آوردند و آن را از استواری و سلامت پیشین خود دور ساختند برای آینده ادبیات زیان بار بود.

در کتاب های این دوره سه نوع نثر دیده می شود : ساده، بینابین و مصنوع.

۱)نثر ساده: مراد از نثر ساده در این دوره نثر مرسل در آثاری مانند تاریخ بلعمی نیست.(پس تاریخ بلعمی نثر مرسل است.) در نثر ساده این دوره : لغات و ترکیبات عربی – اشاره به آیات و احادیث – در آمیختگی شعر و نثر یافت می شود.



کتب معروفی که به این شیوه نوشته شده اند :

الف) کتاب هایی که در خار ج از ایران نوشته شده اند :

۱. کتاب داراشکوه در هند

۲. شرفنامه بدلیسی در عثمانی (این نثر در اصل ساده ولی در دیباچه(مقدمه) مصنوع است!)

۳. بدایع الوقایع واصفی در ماورالنهر

ب)کتاب هایی که در ایران نوشته شده اند :

در تاریخ : تذکره شاه طماسب از شاه طهماسب صفوی و عالم آرای عباسی از اسکندر بیگ ترکمان

در عرفان : عین الحیات از علی بن حسین واعظ کاشفی

در زندگی نامه : مجالس المومنین از قاضی نورالله شوشتری

در فقه : جامع عباسی از شیخ بهایی



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی



۲)نثر مصنوع: در دوره صفوی از نثر مصنوع در فرمان ها، منشات و دیباچه کتاب ها استفاده می شد.

دیباچه (مقدمه کتاب) آثاری مثل : شرفنامه بدلیسی و عیار دانش به نثر مصنوع است.

کتبی که تماما به این شیوه نوشته شده اند : عباس نامه وحید قزوینی و محبوب القلوب میرزا برخوردار فراهی

نثر مصنوع این دوره (قرن دهم و یازدهم) حلاوت نثر فنی قرن های ششم و هفتم را ندارد و هر چه هست تکلف و بی ذوقی و غلط پردازی است.

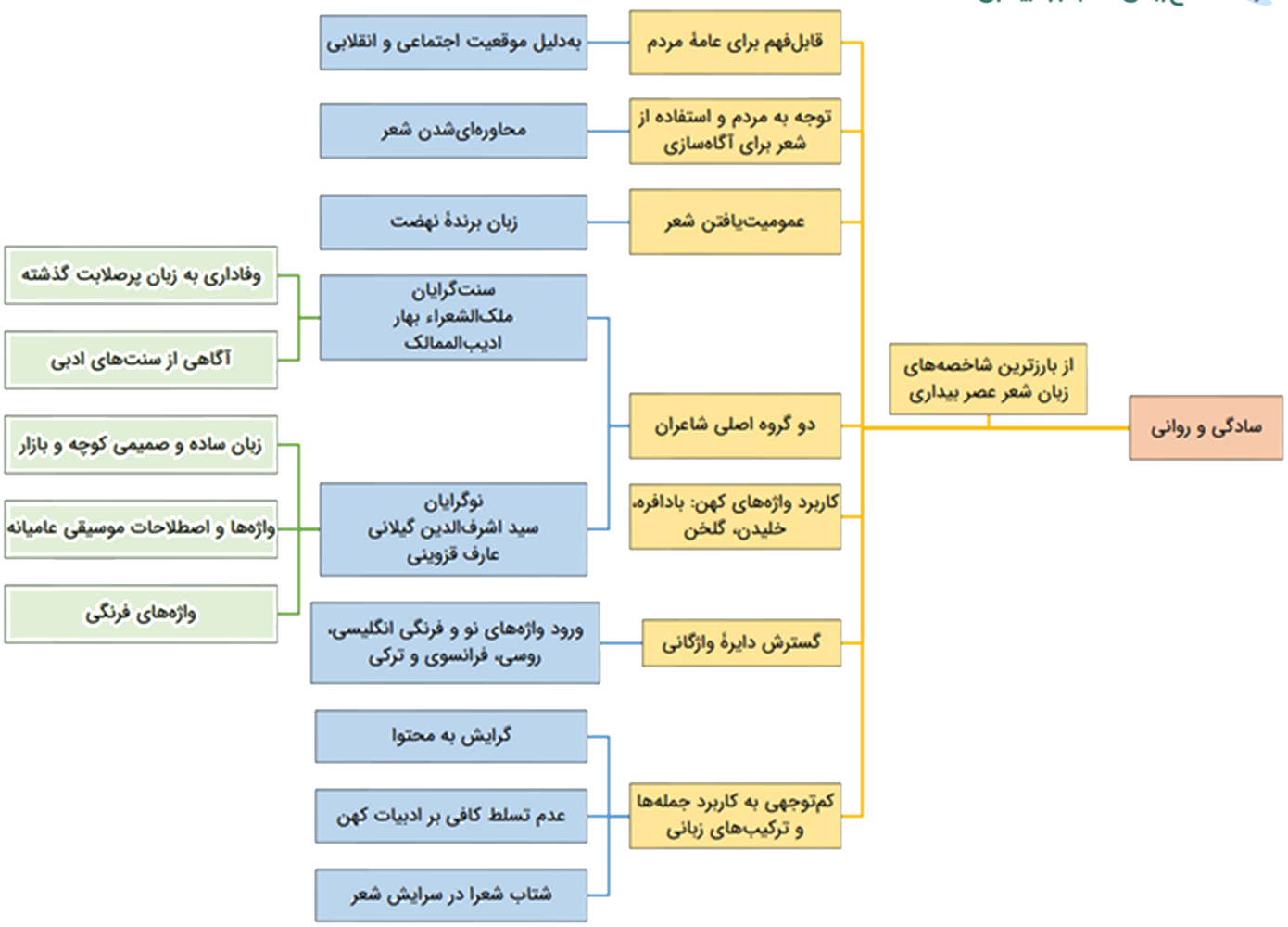
۳)نثر بینابین : نثری است نه چندان ساده و نه چندان دشوار. می توان گفت که قصد نویسنده در اصل آسان نویسی بوده است هر چند امروزه چندان روان و آسان به نظر نمی رسد.

از نمونه های معروف نثر بینابین : کتاب حبیب السیر از خواندمیر و احسن التواریخ از حسین بیگ روملو



سبک شناسی دوره
بازگشت و بیداری :

سطح زبانی شعر دورهٔ بیداری:



به یکجا ز مهریر از نور رخسارت شده مینو　　به یکجا گلشن از تابنده دیدارت شده گلخن

وجود کلمه کهن گلخن

بس خار مصیبت که خلد دل را بر پای　　بی روی تو ای تازه شکفته چمن من

وجود کلمه کهن خلد

همانا کیفرو مهر خداوندی که هستی تو　　به یکجا گرم بادافره به یکجا گرم پاداشن

وجود کلمه کهن بادافره

سواد خادم فعال بورژوازی بود　　اسارت فقرا بود مدعای سواد

وجود کلمه فرنگی بورژوازی

ان کمسیون مجلس وان لایحه و قانون　　از کج روی گردون افسانه و افسون شد

وجود کلمه فرنگی کمسیون

گاه لطف است و خوشی گاه عتاب است و جفا　　تا چه از این همه پُلتیک تقاضا دارند

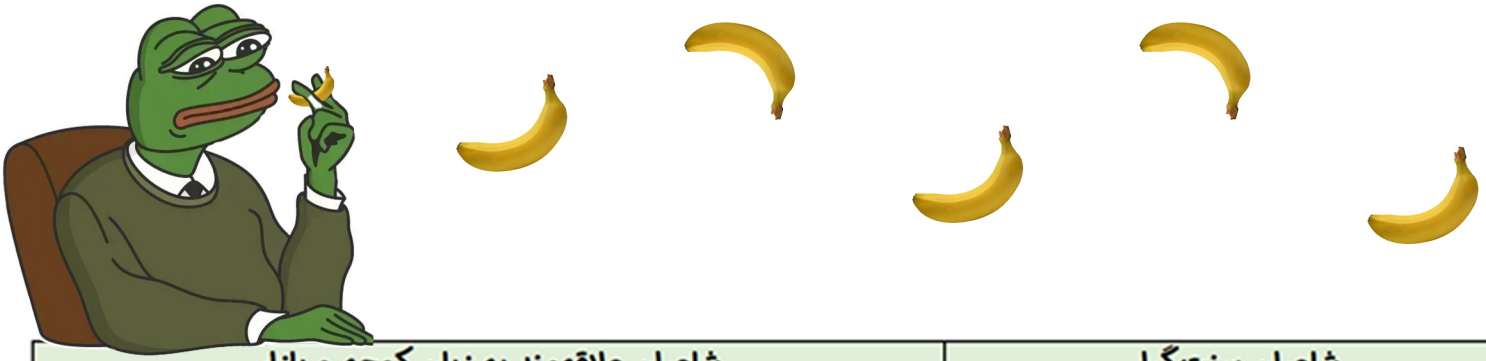
وجود کلمه فرنگی پلتیک



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

سبک شعر بیداری:

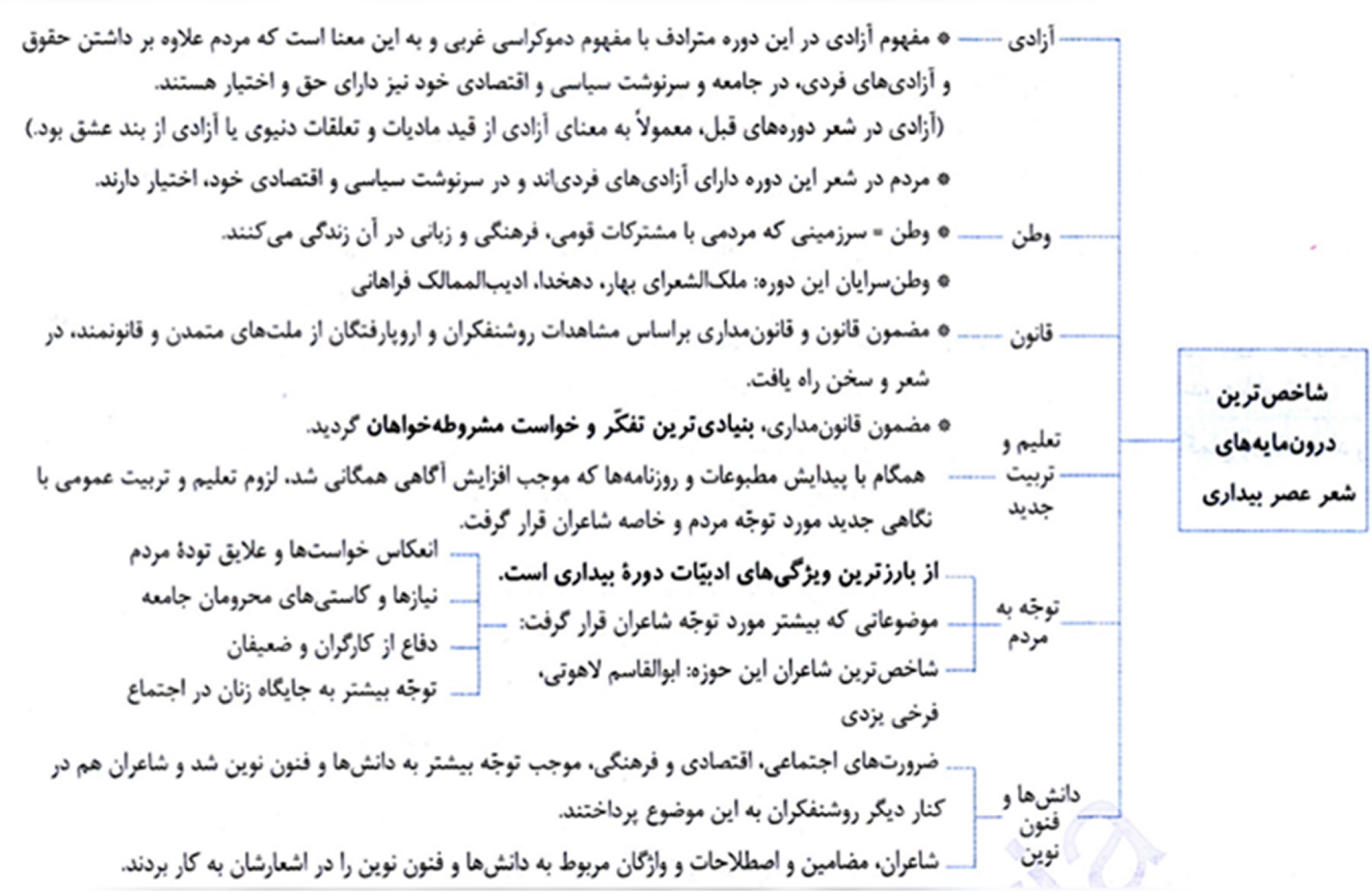
- سبک شعر بیداری
  - سطح ادبی
    - قالب‌های شعری
      - بهار + ادیب‌الممالک = قصیده و مثنوی
      - شاعران عامیانه‌سرا = مستزاد و چهارپاره و ترانه و تصنیف
      - ایجاد زمینه برای ظهور شعر نو با توجه به قالب‌های کم‌کاربرد
    - آرایه‌های بدیعی و بیانی
      - شاعران عامیانه‌سرا = استفاده کم
    - تخیل
      - استفاده از تخیلات شاعران قدیم
      - گاهی نوآوری با استفاده از اوضاع اجتماع = میرزاده عشقی
    - موسیقی و عروض
      - سنت‌گرایان = پایبند به سنت‌ها
      - شاعران عامیانه‌سرا = پایبندی کمتر
  - سطح فکری
    - مضامین متروک
      - کلی‌نگری + ذهنیت‌گرایی
      - مسائل اخلاقی و عارفانه‌سرایی و غزل‌گویی
    - مضامین مورد استفاده
      - جزئی‌نگری + عینیت‌گرایی
      - آزادی + قانون + تعلیم و تربیت جدید + دانش‌ها و فنون نوین
      - وطن = بهار + دهخدا + ادیب‌الممالک
      - توجه به مردم = ابوالقاسم لاهوتی + فرخی یزدی



شاعران سنت‌گرا	شاعران علاقه‌مند به زبان کوچه و بازار
بهار + ادیب الممالک فراهانی	نسیم شمال + عارف قزوینی
زبان کهن	زبان ساده + اصطلاحات موسیقی عامیانه + واژه های فرنگی
قصیده + مثنوی	مستزاد + چهارپاره + ترانه و تصنیف
	توجه به قالب‌های کم‌کاربرد ← ایجاد زمینه برای ظهور شعر نو
	استفادهٔ کم از آرایه های بدیعی و بیانی
پایبند به سنت‌ها در موسیقی و عروض	پایبندی کمتر به سنت‌های موسیقی و عروض



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی



چه شد که حق نسا کمتر ازرجال شده — حقوق مادر بیچاره پایمال شده

توجه به حقوق زنان

روزی اخر شام شوم غم به پایان می رسد — نوبت آسایش و اقبال نسوان می شود

تیره روزی زنان در دوره قاجار

دست ما کشته در این باغ نهال قانون — رگ ما داده بدین طرفه نهال آب از خون

قانون گرایی و خون دادن برای قانون

برای آنکه بگیرند رشوه یک درهم — بسا حقوق که گردیده پایمال ستم

انتقاد از حکومت و رواج رشوه و ستم

کند قبیله دیگر حقوق او پامال — هر آن بیله که بر حق خویش واقف نیست

انتقاد از ناآگاهی مردم و ستم حاکمان

محکوم زوال کی شود آن ملت — در مملکتی که حکم با قانون است

قانون گرایی

حقوق خویش ز مردان اگر زنان گیرند — در این میان من و صد دشت زن سپاه من است

دفاع از حقوق زنان

بود اگر جامعه بیدار در این دار خراب — جای سردار سپه جز به سر دار نبود

دعوت به بیداری

آن آتشی که خاک وطن گرم بود از آن — طوری به باد رفت کز آن اخگری نماند

وطن



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

درون‌مایه‌های شاخص مشروطه:

۱- به واژه‌هایی که در دورهٔ بیداری معانی تازه‌ای یافتند و نشان‌دهندهٔ ارزش‌ها و شاخصه‌های مشروطه هستند، دقت کنید:

«ملت» یعنی «دین، آیین، یا پیروان یک دین».

«آزادی» یعنی «آزادگی / وارستگی / بنده‌نبودن».

«وطن» یعنی «محل تولد».

«تربیت» یعنی «پرورش، آموزش ادب و اخلاق، برکشیدن کسی به جایگاهی بالاتر».

ابیاتی با این واژه‌ها که به‌ظاهر مربوط به دورهٔ بیداری هستند، انتخاب می‌شود و شما را به تله می‌اندازد! به نمونه‌های زیر دقت کنید:

ملت:

۱) و آنان‌که مفسدان جهانند و مرتدان — از ملت محمد و توحید کردگار

۲) یمین دولت و دولت بدو گرفته شرف — امین ملت و ملت بدو گرفته جمال

۳) شمشیر پاسبان ملک است و نگاهبان ملت.

۴) هست کیش و راه و ملت بی‌شمار — تا تو بشماری نیابی روزگار

۵) پناه ملت حق تا چنین بزرگانند — هنوز هست رسول خدای را انصار

۶) حیات جاودانی بین، غنیمت بشمر ای ملت — پس از مرگ سیاسی این حیات جاودانی را

۷) چون خدا خواهد که گردد ملتی عاصی تباه — گر کسش یاری کند مستوجب خذلان بود

۸) کشور آباد شد به نیروی ملت — دولت منصور شد به یاری کشور

✓ این واژه در ابیات ۱-۵ در معنی اصلی و قدیمی «ملت» به کار رفته‌است. در ابیات ۶ و ۷ این واژه را در معنی جدیدش می‌بینیم و در بیت ۸ مضمون «توجه به مردم» و ملی‌گرایی را می‌بینیم.

آزادی:

۱) آزادی آرزو است مرا دیر سال‌هاست — تا کی ز بندگی؟ نه کم از سرو و سوسنم

۲) جانت آزادی نیابد جز به علم و بندگی — گر بدین برهانت باید رو بدین اندر نگر

۳) بس که در میدان آزادی کمیتم تند راند — گیتی کج‌رو به زندان می‌دهد کیفر مرا

۴) با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست — کار ایران با خداست

۵) آزادی و مشروطیت افتاده به زحمت — این گوهر پرشعشعه در کام نهنگ است

۶) شیخ و شاب و شاه و شحنه شبرو شدند — متفق بر محو آزادی و استقلال ما

۷) نای آزادی کند چون نی نوای انقلاب — باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب

✓ موارد ۳ تا ۷ همگی دربارهٔ مفهوم جدید و معنای «دموکراسی‌خواهی» آزادی است. این موضوع از بافت و انتخاب دیگر کلمات بیت هم مشخص است. موارد ۱ و ۲ به آزادبودن، وارستگی و رهایی اشاره می‌کند. (معادل «حُر»، آن‌که انتخاب دارد، یا آن‌که بنده نیست)

وطن:

۱) تو فکندی ز وطن دور مرا دستم گیر — که چنین بی‌دل و بی‌صبر ز حب‌الوطنم

۲) این وطن مصر و عراق و شام نیست — این وطن جایی است کاو را نام نیست

✓ وطن در زبان فارسی در گذشته به معنی جایی بوده که آدمی متولد می‌شده و رشد می‌کرده. هرگونه محل تولد و اقامتی برای فرد «وطن» بوده؛ به‌هیچ‌عنوان به مفاهیمی مثل کشور یا جایگاهی که افراد مختلف به‌عنوان شهروند زندگی می‌کنند، نسبت‌به آن حساسیت دارند و... به کار نمی‌رفته‌است. گاهی اوقات این واژه را در متنی عرفانی می‌بینیم که معمولاً منظور از آن یا این دنیاست یا آن دنیا.

۳) تا به دل‌ها ز ره دیده وطن ساخته‌ای — هیچ دل نیست که در دیده ندارد وطنی

۴) ما زادهٔ کیقباد و کیکاووسیم — جان‌باختگان وطن سیروسیم

۵) آخر ای هم‌وطنان شوکت ایران به کجاست — علم و ناموس وطن‌دوست وزیران به کجاست؟

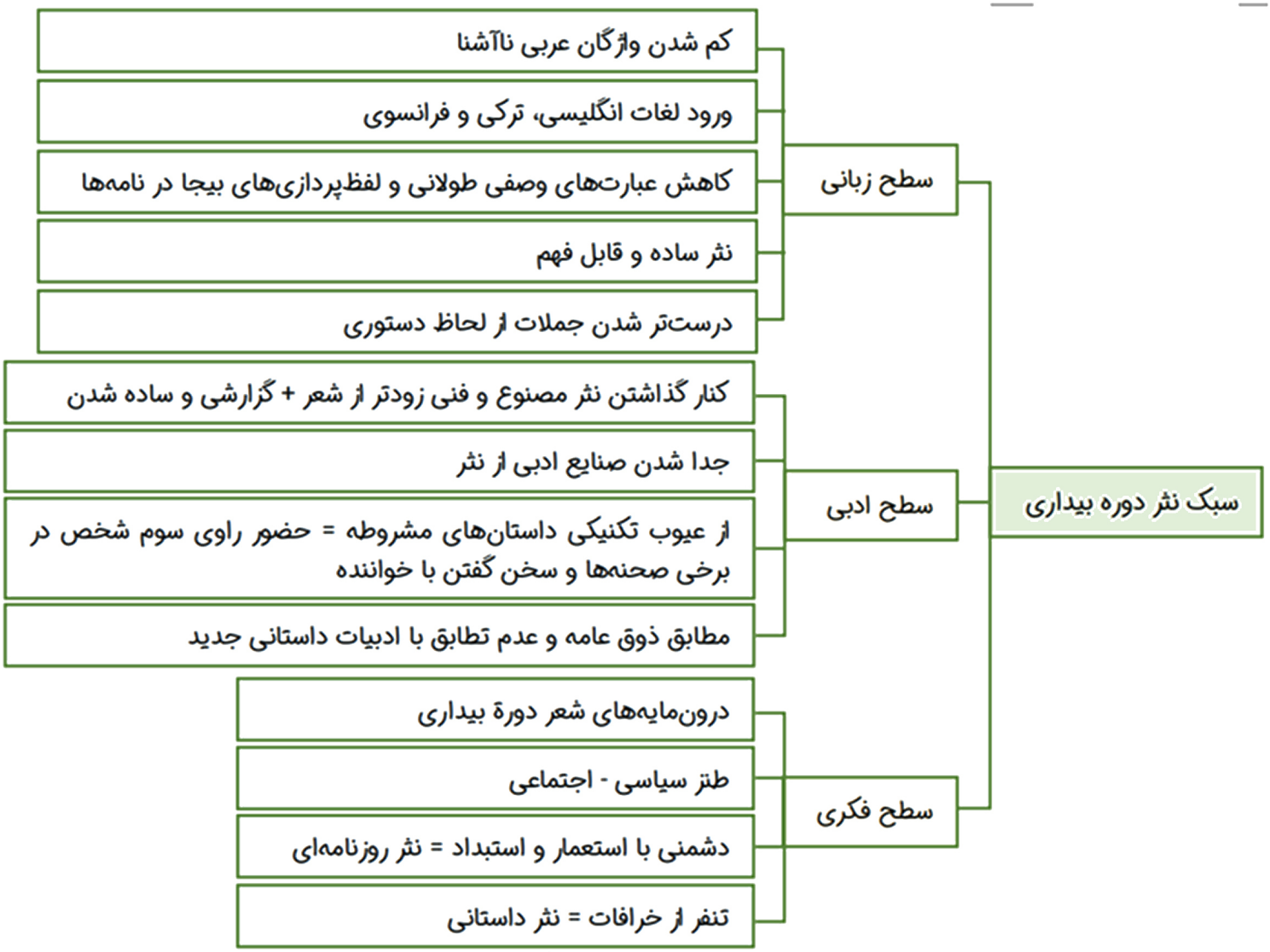
ویژگی‌های نثر دوره‌ی بیداری:

از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تا پدید آمدن مشروطیت نثر فارسی که از زمان قائم مقام فراهانی تا حدودی از پیچیدگی فاصله گرفته بود، به سمت سادگی و روانی پیش رفت و لغات دشوار در آن کمتر شد.

درونمایه نثر نیز که در سال های نزدیک به انقلاب مشروطه آزادی و آزادی خواهی، سنت شکنی و تجدد خواهی بود در این دوره با لحنی آرام تر ادامه یافت.



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

سبک شناسی
دوره معاصر:

الف) سبک‌شناسی شعر

ویژگی‌های سطح زبانی

۱ ورود **لغات و ترکیبات امروزی** در شعر
۲ **بازبودن دست شاعر** برای استفاده از **همهٔ واژه‌ها**
۳ **سادگی و روانی زبان** و **جمله‌بندی‌های ساده** در شعر

ویژگی‌های سطح ادبی

۱ مشهودبودن **تغییر در قالب‌های شعری** و واحد شعر **بیشتر بند** است **نه بیت**
۲ ورود **آرایه‌های بیانی و بدیعی** به صورت طبیعی در شعر
۳ پرکاربردبودن **قالب‌های نیمایی و سپید** علاوه بر قالب‌های سنّتی
۴ **نامساوی‌بودن طول مصراع و تعداد پایه‌های آوایی** در اشعار نو
۵ پسندیده‌بودن **ابهام و رواج معنی‌گریزی** در شعر
۶ **جدیدبودن صوَر خیال** و **پرهیز از تکرار تصاویر شاعران دوره‌های قبل**
۷ **گرایش بیشتر به استفاده از نماد** در تصاویر شعری
۸ **متناسب‌بودن انتخاب وزن** با لحن طبیعی گفتار و زبان شعر

ویژگی‌های سطح فکری

۱ **زمینی‌بودن معشوق** همانند دوره‌های آغازین شعر فارسی
۲ مخاطب واقع‌شدن **عامهٔ مردم** در شعر
۳ تفکّر شاعر بیشتر به سمت **مسائل زمینی و امور دنیوی**
۴ **محدودنبودن موضوع شعر** و متنوع‌بودن آن و **آزادبودن شاعر** برای **انتخاب موضوع**
۵ مورد توجّه قرارگرفتن زیاد **مفاهیم خصوصی، سیاسی و اجتماعی**
۶ **صمیمانه و متواضعانه بودن** لحن شاعر
۷ کم‌بودن **مدح و ذم (نکوهش و بدگویی) و هجو** در شعر

- در دکان همه باده فروشان تخته است — آن که باز است همیشه در میخانه توست
سادگی زبان شعر و استفاده از لغات امروزی

- لبخند تو خلاصه خوبی هاست — لختی بخند خنده گل زیباست
سادگی زبان شعر و استفاده از لغات امروزی

- چون آینه پیش تو نشستم که ببینی — در من اثر سخت ترین زلزله هارا
سادگی زبان شعر و استفاده از لغات امروزی

- به روزگار شبی بی سحر نخواهر ماند — چو چشم باز کنی صبح شب نورد اینجاست
استفاده از نماد (شب نماد ستم – صبح نماد آزادی)

- چند می گویی که از من شکوه ها داری به دل — لب که بگشایم مرا هم با تو چندان ماجراست
زمینی بودن معشوق

- و گر دل را به صد خوا ری رهانم از گرفتاری — دلازاری دگر جوید دل زاری که من دارم
زمینی بودن معشوق

- نشود فاش کسی آنچه میان من و توست — تا اشارات نظر نامه رسان من و توست
زمینی بودن معشوق

- می آمدم که حال دل زار گویمت / اما مگر سرشک امان می دهد به من
صمیمانه و متواضعانه بودن لحن



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

ب) سبک‌شناسی نثر

ویژگی‌های سطح زبانی

۱ **راه‌یافتن شماری** از **واژه‌های اروپایی** به زبان فارسی
۲ **کاسته‌شدن** از کاربرد **واژه‌های عربی** نسبت به گذشته
۳ ورود بسیاری از **واژه‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه** به نثر داستانی
۴ تأثیر شدید **گفتار و محاورهٔ اقشار اجتماعی ایران** بر نثر داستانی
۵ حذف بسیاری از **افعال**، به هم ریختن **ساختار نحوی جمله‌ها** و فراوانی کاربرد **جمله‌ها و فعل‌های کوتاه** در کلام

ویژگی‌های سطح ادبی

۱ نبودن جایگاهی برای نثرهای **فنّی و مصنوع**
۲ **عینی، کوتاه، بیرونی و مشخص بودن** توصیف پدیده‌ها و شخصیت‌ها در نثر
۳ متنوّع و گوناگون بودن قالب‌ها و ساختار داستانی؛ مانند: **سفرنامه، خاطره، داستان کوتاه و بلند، نثر تحقیقی و دانشگاهی، رمان، نمایشنامه** و ...
۴ وجود سبک‌های متفاوت در داستان‌نویسی؛ برای نمونه براساس نام نویسنده؛ مانند: **سبک جمال‌زاده، سبک آل احمد، سبک هدایت و سبک دولت‌آبادی**

ویژگی‌های سطح فکری

۱ متنوّع‌بودن مضمون نثر داستانی؛ مانند: **داستان‌های اقلیمی، شهری، کودکانه، زنانه** و ...
۲ به نگارش درآمدن **رمان‌های تاریخی، سیاسی، علمی، فلسفی** و ...
۳ حضور آشکار **اساطیر یونانی، رومی، هندی و عبری** در داستان‌نویسی
۴ موضوعات عمدهٔ داستان عبارت‌اند از: **عشق، انسان، ستیز با خرافات، آموزش و پرورش، نفت، مسائل زنان، روشن‌فکری، سرمایه‌داری، کارگری، سیاست، استبداد، انقلاب، جنگ** و ...
۵ حضور آشکار و تأثیرگذار مکاتب ادبی و فلسفی قرن نوزدهم و بیستم اروپا، مانند رمانتیسم در ادبیات داستانی

سبک شناسی دوره انقلاب اسلامی

ب) سبک‌شناسی نثر

ویژگی‌های سطح زبانی

۱ **راه‌یافتن شماری** از **واژه‌های اروپایی** به زبان فارسی
۲ **کاسته‌شدن** از کاربرد **واژه‌های عربی** نسبت به گذشته
۳ ورود بسیاری از **واژه‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه** به نثر داستانی
۴ تأثیر شدید **گفتار و محاورهٔ اقشار اجتماعی ایران** بر نثر داستانی
۵ حذف بسیاری از **افعال**، به هم ریختن **ساختار نحوی جمله‌ها** و فراوانی کاربرد **جمله‌ها و فعل‌های کوتاه** در کلام

ویژگی‌های سطح ادبی

۱ نبودن جایگاهی برای نثرهای **فنّی و مصنوع**
۲ **عینی، کوتاه، بیرونی و مشخص بودن** توصیف پدیده‌ها و شخصیت‌ها در نثر
۳ متنوّع و گوناگون بودن قالب‌ها و ساختار داستانی؛ مانند: **سفرنامه، خاطره، داستان کوتاه و بلند، نثر تحقیقی و دانشگاهی، رمان، نمایشنامه** و ...
۴ وجود سبک‌های متفاوت در داستان‌نویسی؛ برای نمونه براساس نام نویسنده؛ مانند: **سبک جمال‌زاده، سبک آل احمد، سبک هدایت و سبک دولت‌آبادی**

ویژگی‌های سطح فکری

۱ متنوّع‌بودن مضمون نثر داستانی؛ مانند: **داستان‌های اقلیمی، شهری، کودکانه، زنانه** و ...
۲ به نگارش درآمدن **رمان‌های تاریخی، سیاسی، علمی، فلسفی** و ...
۳ حضور آشکار **اساطیر یونانی، رومی، هندی و عبری** در داستان‌نویسی
۴ موضوعات عمدهٔ داستان عبارت‌اند از: **عشق، انسان، ستیز با خرافات، آموزش و پرورش، نفت، مسائل زنان، روشن‌فکری، سرمایه‌داری، کارگری، سیاست، استبداد، انقلاب، جنگ** و ...
۵ حضور آشکار و تأثیرگذار مکاتب ادبی و فلسفی قرن نوزدهم و بیستم اروپا، مانند رمانتیسم در ادبیات داستانی



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

الف) سبک‌شناسی شعر

ویژگی‌های سطح زبانی

۱ نزدیک‌بودن **زبان و واژگان شعری** در **قصاید** دورهٔ انقلاب به **سبک خراسانی**

۲ کاربرد فراوان واژگان متناسب با **دین، جبهه و جنگ، شهادت، ایثار و وطن‌دوستی** در شعر و نثر

۳ **باستان‌گرایی** و علاقهٔ فراوان به استفاده از **واژه‌های کهن** در زبان شعر

۴ **آشنایی‌زدایی زبانی** و روی‌آوردن به ترکیب‌های بدیع و بی‌سابقه که نتیجه و حاصل روی‌آوردن به مفاهیم انتزاعی است.

ویژگی‌های سطح ادبی

۱ **رواج** قالب‌های سنّتی مانند **قصیده و غزل** و **از رونق افتادن** نسبی **شیوهٔ نیمایی** به ویژه در میان جوانان و انقلابیون (پیش از انقلاب در دهه‌های چهل و پنجاه شعر **نیمایی** مورد توجّه **روشنفکران** بود.)

۲ تمایل زیاد به تقلید از **سبک‌های عراقی و خراسانی** در شعر سنّتی

۳ گرایش به **خیال‌بندی**، به گونه‌ای که شعر برخی از شاعران این دوره را گاه به شعر **بیدل و صائب** نزدیک می‌کند.

۴ روی‌آوردن شاعران **به صراحت بیان** و **کم‌تر بهره‌گرفتن** از **تمثیل و نمادگرایی** (اما به تدریج با «الهام از فرهنگ اسلامی» **تمثیل و نماد** در ادبیات این دوره راه پیدا می‌کند.)

ویژگی‌های سطح فکری

۱ توجّه شاعران به مفاهیم و مضامین اسلامی؛ به ویژه **فرهنگ عاشورایی**

۲ آشکاربودن روح حماسه و عرفان در شعر (در «حماسه»، **بُعد زمینی** غلبه دارد و در «عرفان» **بُعد آسمانی**؛ تلفیق این دو را در **غزل حماسی** انقلاب می‌توان دید.)

۳ روی‌آوردن به **مفاهیم انتزاعی (ذهنی)** در شعر

۴ پرداختن به **فرهنگ دفاع مقدس** به عنوان یکی از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های شعر

– ایران من بلات ،مهل بر سر آوردند مگذار در تو اجنبیان سر بر آورند

واژگان نزدیک به سبک خراسان (مهل) / واژگان متناسب با وطن دوستی

– تا مبادا کَـشن شود روزی تِلو پور پَشن شود روزی

باستان گرایی و استفاده از واژگان کهن

– خوش به حال لب شمشیر شهادت طلبی که در این آمد و شد صیقل خود را برداشت

واژگان متناسب با شهادت وایثار و جبهه

– ای خوشا ز خود رفتن مست خلسه ای خونین سرخوش از سماعی سرخ عارفانه رقصیدن

حماسه‌عرفانی

– چهار دسته گلش را به پنج تن بخشید مقیم خاک درش هفت آسمان شده بود

مفاهیم متناسب با جنگ و جبهه و معارف اسلامی

– ز بس که خون شقایق به دشت هامون ریخت بهار از من و دشت و بوستان نرود

اشاره به شهدای فراوان انقلاب

– در دست تو سنگ فلاخن های داوودی آتشفشان ها آری آتشبارها بودیم

حماسی واشاره به مبارزات انقلابی و دفاع از وطن

– بی صدا تر ز سکوتیم ولی گاه خروش نعره ماست که در گوش شما می ماند

حماسی واشاره به مبارزات انقلابی و دفاع از وطن

– هم سنگرم به روی همین نقشه های خاک گم گشته ایم مثل شهیدان بی پلاک

شهادت و جانبازی در راه وطن

– بیا در خدا خویش را گم کنیم به رسم شهیدان تکلم کنیم

شهادت و کشته شدن در راه خدا



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

ب) سبک‌شناسی نثر

ویژگی‌های سطح زبانی

۱ **عامیانه‌شدن** زبان داستان‌ها، به ویژه در زمان جنگ

۲ **ادامه‌یافتن ساده‌نویسی**

۳ ورود بسیاری **از واژه‌های برگرفته از فرهنگ اسلامی**؛ مانند ← **ایثار و شهادت و مبارزه و مقاومت** به زبان داستان با انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی

ویژگی‌های سطح ادبی

۱ روند داستان‌نویسی
- از پایان دههٔ ۵۰ تا پایان دههٔ ۶۰
  - گرایش به نوشتن **داستان‌های بلند**
  - گرایش به **ساده‌نویسی** و دوری از سبک‌های جدید داستان‌نویسی
- آغاز دههٔ ۷۰ (بعد از جنگ)
  - گرایش به نوشتن **داستان کوتاه**
  - گرایش به سبک‌های جدید داستان‌نویسی، مانند: **جریان سیّال ذهن**
- دههٔ ۸۰ ← روی‌آوردن به **داستانک‌نویسی (مینی‌مال) و مدرن‌نویسی**

۲ گرایش به برخی قالب‌های دیگر نثر؛ مانند: **خاطره، قطعهٔ ادبی، سفرنامه، شرح حال و نوشته‌های ادبی ـ تحقیقی**

ویژگی‌های سطح فکری

۱ تنوع موضوع‌ها؛ به عنوان یکی از خصایص برجستهٔ ادبیات داستانی پس از انقلاب؛ (دگرگونی‌های بنیادی؛ مانند: **مقاومت هشت‌سالهٔ مردم در جنگ تحمیلی و استکبارستیزی**، سرچشمه‌ای برای **نویسندگان بعد از انقلاب** شد.)

۲ اندیشه‌های حاکم بر داستان‌های دههٔ اوّل انقلاب
- مرحلهٔ اوّل ← **سیاسی**
- مرحلهٔ دوم ← **اجتماعی**

۳ مضامین پرکاربرد نثر این دوره: **بی‌توجّهی به مادیات، دعوت به اخلاقیات، استکبارستیزی، مبارزه با بی‌عدالتی اجتماعی، استقبال از شهادت و فرهنگ ایثار و دفاع از وطن**

۴ **انعکاس مطلوب چهرهٔ دین و دینداری** در داستان‌ها (تا پیش از انقلاب غیردینی و گاه ضددینی)

۵ **کمرنگ‌شدن تفکّر انسان‌گرایانه (اومانیسم)** برخلاف آثار دورهٔ پیش از انقلاب



خداقوت کنکوری!

چو کوشش نباشد، تن زورمند
نیارد سر از آرزوها بلند
که اندر جهان، سود بی رنج نیست
کسی را که کاهل بود، گنج نیست

فردوسی



علیرضا احمدی
طراح و مدیرمسئول ادبیات آزمون های قلمچی

گروه آموزشی اکسیر

مرجع تخصصی کنکور انسانی

جزوهٔ

قرابت

معنایی

۱

شخصیت‌ها:

پیامبران)

۱- خضر: یکی از پیامبران بنی اسرائیل و مرشد و راهنمای حضرت موسی به آب حیات دست یافت و جاودانه شهر: خضر آب حیات را میان تاریکی و ظلمات به دست آورد.

ما از هستی ده روزه به جان آمده‌ایم　　وای برخضر که زندانی عمر ابداست

- **خضر فرخنده پی:** روزی روی سنگی نشست، وقتی برخاست از زیر آن سنگ، گیاه سبز رسته بود. (خضر در عربی = سبز):

چون ز پی خضر همه سبز رُست　　خط تو زان قصد نشان می‌کند

- **خضر راه (راهنما و مرشد)**

نیست پروای فنای خود دل وارسته را　　تیغ، خضر راه باشد دست از جان شسته را

۲- موسی کلیم الله: پیامبر قوم یهود که معجزات زیادی از او در اثبات منعکس شده است:

ید بیضا: دست زیر بغل برد و چون بالا برد دستش نورانی بود.

چون به کوی اندر خواهد آن چنان تابد زلطف　　پای آن بت ز آستان چون دست موسی ز آستین

عصای موسی:

عالم همه پر موسی و چوب است و لیکن　　یک موسی از آن کو که ز چوبی بکند مار

پادشاهان)



۱- کیکاوس: دومین پادشاه خیره سر و منفور کیانیان در شاهنامه:

تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیّار　　تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو

۲- سیاوش فرزند کاوس: بی‌گناه و معصوم کشته شد:
پس از پناهندگی به توران زمین، به دستور افراسیاب سرش درتشت زرّین بریده شد.

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود　　شرمی از مظلمه خون سیاووشش باد

شخصیت‌ها:

پادشاهان)

۳- خسرو پرویز: معروف‌ترین پادشاه ساسانی، عاشق شیرین پادشاهی تن آسان، شهوت ران، شیفته تجمّل، مال و جاه و بلند آوازگی است. کاخ او در حد این معروف است.

یا رب اندر دل آن خسرو شیرین انداز　　که به رحمت گذری بر سر فرهاد کند

۴- لغمان به منذر: حاکم غرب که بر خسرو پرویز شورید و خسرو او را به زیر پای فیلان افکنند

از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ　　زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

عرایس شعری)

۱- لیلی و مجنون:

هر کسی اندر جهان مجنون لیل شدند　　عارفان لیلی خویش و دم‌به‌دم مجنون خویش

۲- خسرو و شیرین:

شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان　　که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان

۳- فرهاد و شیرین:

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد　　شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

۴- یوسف و زلیخا:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم　　که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

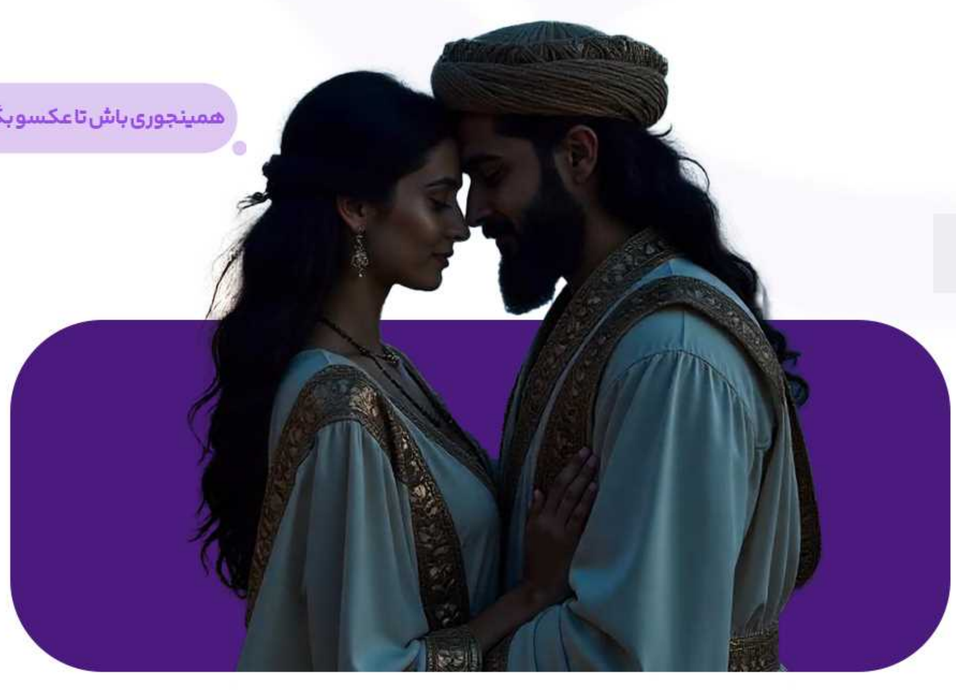
۵- وامق و عذرا

۶- ویس و رامین:

رزل زیبد در چنین حالی اگر صهبا زنیم

۷- محمود و ایاز:

باز گیرد پس از این رونق ملک محمود
دهر شوریده‌تر و تیره‌تر از زلف ایاز



شخصیت‌ها:

عرایس شعری)

۸- صوفی: به ظاهر تصوف می‌پردازد و از باطن غافل است (در ادبیات چهره منفی و منفور دارد)

صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد — بنیاد مکه با فلک حقه باز کرد

۹- زاهد: اهل زهد ریایی و ظاهر پرست است:

به هیچ زاهد ظاهرپرست نگذشتم — که زیر خرفه نه زنار داشت پنهانی

۱۰- رند: فردی لاابالی و بی‌قید و بند است که در شعر حافظ به حقیقت راه یافته است:

تکلف نیست در گفتار ارنه لاابالی را — چنانت دوست می‌دارم که عاشق شعر حالی را

۱۱- ساقی: واسطه فیض الهی است

گر طالب فیض حق به صدقی حافظ — سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس

درختان)

۱- شمشاد: نماد موزون بودن قامت و زیبایی اندام

به چشمش تیغ زهرآلود می‌گردید هر سروی
چمن پیرا اگر می‌دید آن شمشاد بالا را

جنس شانه‌ها از چوب شمشاد بوده:

ره مده در خط مشکین شانه شمشاد را
کس قلم داخل نمی‌سازد خط استاد را

۲- صنوبر: درخت خوش قد و بالا که قامت معشوق را به آن مانند می‌کنند

گل صد برگ ندانم به چه رونق بشکفت
یا صنوبر به کدامین قد و قامت برخاست



شخصیت‌ها:

اجرام آسمانی)

۱ـ مریخ: جنگجوی فلک: در باور قدما مریخ (بهرام) فرشته پیروزی و مجهز به ابزار جنگی است:

حسودانت را داده بهرام نحس　　تو را بهره کرده سعادت زواش (نام سیاره مشتری)

۲ـ عطارد (تیر): نویسنده فلک ـ سرنوشت بشر را عطارد می‌نویسد.

شد از نیابت تحریر تو عطارد شاد　　به بندگان نرسد شادیی به از تحریر

۳ـ زهره (ناهید): خنیاگر و مطرب فلک:

زهره سازی خوش نمی‌سازد عودش بسوخت　　کس ندارد ذوق مستی، می‌گساران را چه شد

۴ـ مشتری برجیس: ۱ـ نماد زیبایی و وجاهت است و در باور قدیمیان، قاضی فلک است و روز پنجشنبه منسوب به آن است

۲ـ سعد اکبر و مایه خوشبختی است:

باشد ای روی موی و خوی تو خوب　　پنجشنبه به مشتری منسوب

ای جهان را دیدن تو فال مشتری　　کیست آن کو نیست فال مشتری را مشتری

۵ـ زحل: نحس است و مایه شومی

ماند از نهیب خنجر مریخ صولتان　　چون خون مرده دست زحل سیرتان زکار

اجسام)



ـ **اکسیر:** ماده‌ای که قلب ماهیّت می‌کند و ارزش بخش وجود است:

خون به اکسیر قناعت مشک خالص می‌شود　　این نصیحت را ز آهوی ختن داریم ما

۲ـ زمرد: زمرد چشم افعی را کور می‌کند، برای صید افعی از زمرداستفاده می‌شد.

کافر که رخش بیند با معجزه لعلش　　تسبیح درآویزد زنار در اندازد

۳ـ زنّار: کمربندی که مسیحیان در سرزمین‌های اسلامی بر روی لباس خود می‌بندد در ادبیات نماد کفر است:

کافر که رخش بیند با معجزه لعلش　　تسبیح درآویزد زنار در اندازد

شخصیت‌ها:

خوراکی‌ها)

۱ـ پسته: دهان معشوق به پسته مانند می‌شود و گاهی خود معشوق خاری به خود می‌بندی و ما را ز سر وا می‌کنی / ای پسته خندان چرا خون در دل ما می‌کنی
تا پسته لب گشود، دل خود به‌جا نیافت / در پیش غنچه دهن دلفریب او

۲ـ قند:
بادام تلخ نیست سزاوار قند را / در کار غیر چند کنی نوشخند را؟

۳ـ شکر:
روی تلخ دایه نتواند مرا خاموش کرد / طفل بدخویم شکر در شیر می‌باید مرا

۴ـ بادام: برای بیان صمیمیت بادام دو مغز در یک پوست مطرح می‌شود:
از اتفاق چه خوشتر بود میان دو دوست / درون پیرهنی چون دو مغز یک بادام

۵ـ فندق: استعاره از ناخن
به مشکین کمند اندر آویخت چنگ / به فندق گلان را به خون داد رنگ

۶ـ زعفران: شادی بخش و موجب خنده است
شادی ای کز دل نباشد شعله خار و خس است / گریه به زان خنده ای کز زعفران پیدا شود

گل‌ها)



۱ـ ارغوان: چهره معشوق به گل ارغوان تشبیه می‌شود:
سنبلش برگ ارغوان بگرفت / سبزه‌اش طرف گلستان بگرفت

۲ـ لاله: شکل و رنگش در ابیات مضمون‌ساز است:

- شبیه جام شراب است: جام لاله ز دل سنگ برون / من ندانم به چه فن می‌آرند
- پیرهن چاک است:
لاله‌ها را چاک می‌بینم گریبان غالباً / آن سهی قد را گذر بر لاله‌زار افتاده است
- داغ دارد: دل شکسته حافظ به خاک خواهد برد / چو لاله، داغ هوایی که بر جگر دارد
- نوعی چراغ به شکل لاله در ادبیات منعکس شده است:
شادی ای کز دل نباشد شعله خار و خس است / گریه به زان خنده ای کز زعفران پیدا شود

شخصیت ها:

گل ها)

۳- سنبل: گلی است خوشبو که زلف معشوق را بدان تشبیه می‌کنند:

ز دستبرد صبا گرد گل کلاله نگر　　شکنج گیسوی سنبل ببین به روی سمن

برخی انواع آن سمی و کشنده است و در محل رویش آن مارهای سمی زیادند.

۴- گل: هر جا به تنهایی به‌کار رود منظور، گل سرخ است:

دانش و خواسته (مال) است نرگس و گل　　که به یکجا نشکند به هم

هر که را دانش است خواسته نیست　　و آنکه را خواسته است دانش کم

۵- نرگس: از اولین گل‌هایی که در فصل بهار می‌روید و نماد چشم معشوق است.



اطلاعات ادبی:

بادصبا:

درعالم خیالِ شاعران ، باد صبا، نامه رسان میان عاشق و معشوق است و گاهی تنها محرمیِ است که اجازه حضور یافتن در محضر معشوق را دارد.

آسیا/آسیاب:

دو سنگ بزرگ و گرد بوده که عموماً در شعر فارسی نماد افراد تلاشگر و زحمتکش است که رزق خویش را با تلاش به دست می‌آورد. (گاهی نیز به علت بزرگ بودن سنگ‌ها نماد استحکام، قدرت و حتی زورگویی است)

تحرک ز آب می آید به سنگ آسیا هزمان　　تو نادان این تحرک را ز سنگ آسیا یابی

همچو عیاران همی ریزیم اندر جام جان　　بهر جان چون آسیا تا چند گرد تن تنیم

اطلاعات ادبی:

آفتاب / خورشید / مِهر:

علاوه بر این که مشبه به چهرهٔ یار قرار می‌گیرد، گاهی نماد سخاوت، بزرگ منشی،خداوند و عشق است.

ای آفتاب هاله ای از روی ماه تو　　مه بر لب افق لبه ای از کلاه تو

آهو / آهوی ختن / آهوی تتار:

مظهر زیبایی، خوش خرامی و زیبا راه رفتن است، چشمان آهو اغلب مشبه به چشم یار قرار می‌گیرد:

آهو ز تنگ کوه بیامد به دشت و راغ　　بر سبزه باده خو بود اکنون اگر خوری

توجه: نوعی خاص از این آهو در ناحیهٔ خُتن کشور چین وجود داشته که از ناف آن مُشک (که نوعی عطربوده) به‌دست می‌آورده‌اند

آیینه:

در شعر فارسی اغلب استعاره از دل آدمی است و گاهی نیز مظهر صداقت و راستگویی است

ما چو اندر عشق تو یکرویه چون آیینه ایم　　تو چرا در دوستی با ما دو سر چون شانه ای

آیینه اسکندر:

می‌گویند اسکندر آیینه‌ای بر فراز منارهٔ شهر اسکندریه مصر نصب کرده بود که این آیینه، کشتی‌ها را از مسافت دور نشان می‌داد، آیینه اسکندر در شعر فارسی نماد دوربینی و غیب نمایی است.

دارد گدای میکده از باده قدح　　آیینه سکندر و جام جمی دگر

اطلاعات ادبی:

اسکندر:

اسکندر همراه با خضر، پس از گذشتن از تاریکی‌ها و طی مراحل دشوار به آب حیات رسید. خضر از آن نوشید اما چون اسکندر قصد نوشیدن آب حیات را کرد، چشمه ناپدید شد. در شعر فارسی اسکندر نماد افرادی است که هر چند تلاش می‌کنند اما به مقصود خود نمی‌رسند.

خط او تیره و روشن در او الفاظ و معنی‌ها　　چو در تاریکی اسکندر ز آب چشمه حیوان

باده/شراب/می:

کارکرد ظاهری آن دفع غم و غصه است.

غم زمانه که هیچش گران نمی بینم　　دواش جز می چون ارغوان نمی بینم

باز:

از قدیم رایج بوده که این پرنده را برای شکار تربیت می‌کردند و از تفریحات پادشاهان بوده که با باز شکاری به شکار بروند به همین خاطر جایگاهش روی دست سلطان است

خسرو اندر خیمه و بر گرد او گرد آمده　　یوز را صید غزال و باز را مرغ شکار

توجه: نوعی خاص از این آهو در ناحیهٔ خُتن کشور چین وجود داشته که از ناف آن مُشک (که نوعی عطربوده به دست می‌آورده‌اند:

نفس را بوی خوش چندین نباشد　　مگر در جیب دارد ناف

بلبل/عندلیب/هزار دستان:

گاهی نماد خوش آوازی و سخندانی است، گاهی نماد عاشق است عاشق گل و شکوفه و گلستان

بلبل گهی بگرید و گه ناله سر کند　　این از نشاط گل کند آن از فراق یار

اطلاعات ادبی:

بنفشه:

به علت رنگ تیره، معمولاً مشبّه به زلف قرار می‌گیرد. همین تیرگی، باعث شده که آن را گلی سوگوار و غم زده بدانند:

چنین که در دل من داغ زلف سرکش توست　　بنفشه زار شود تربتم چو درگذرم!

بید:

گاهی نماد و مظهر بی حاصلی و بی‌فایده بودن است./ به علت کوچک بودن برگ‌ها با کمترین وزش نسیم، شاخه‌های آن به حرکت در می‌آید، پس عجیب نیست که نشانه سستی، لرزانی و پریشانی هم باشد.

کریما ! از عفوم مکن ناامید　　که لرزانم از بیم خشمت چو بید

بید مجنون:

نوعی بید است که به علت افتادگی شاخه‌هایش به آن بید مجنون می‌گویند. / گاهی به علت آشفتگی ظاهری‌اش، نماد عاشقان شیدا و آشفته حال نیز می باشد. / علاوه بر این، نماد بی‌حاصلی شرمساری و عجز است.

بید مجنون در تمام عُمر سر بالا نکرد　　حاصل بی حاصلی نبود به‌جز شرمندگی

ره ندارد جلوه آزادگی در کوی عشق　　سرو اگر کارند اینجا بید مجنون می‌شود

پروانه:

نماد تمام عیار عاشقانی حقیقی که در راه، عشق هستی و جان خویش را فدا می کنند و دم برنمی‌آورند.

پروانه را شکایتی از جور شمع نیست　　عُمری ست در هوای تو می سوزم و خوشم

اطلاعات ادبی:

چشمه حیوان:

با نام‌ای دیگری نیز همچون چشمهٔ حیات چشمهٔ زندگانی، چشمهٔ خضر، آب حیات آب بقا، آب خضر .... در ادب فارسی به کار می‌رود کسی که از این چشمه می نوشیده حیات جاودان می‌یافته، آن چنان که گفته‌اند فقط خضر توانسته است از این چشمه بنوشد و عمر جاودان بیابد.

حیات جاودان بی دوستان مرگی است پابرجا به تنهایی مخورچون خضرآب زندگانی

نکته: حیات بخشی چشمه حیات باعث شده که در شعر فارسی معمولاً مشبه به دهان یا لب یار قرار گیرد؛ چراکه دهان و لب یار را حیات بخش می دانستند

جمشید (جَم):

نام پادشاهی اسطوره‌ای است که می‌گویند جامی داشته که در آن احوال دنیا را مشاهده می‌کرده است. / جمشید در شعر فارسی عموماً نماد، قدرت، ثروت شوکت و غیب دانی است.

جمشید ساخت جام جهان بین از آن سبب کاگه نبود ازین که جهان ،جام خودنماست

حسین بن منصور (حلاج):

از مشهورترین عرفای جهان اسلام است که به دلیل گفتن «انا الحق» و تفسیر کفرآلودی که فقهای زمان از این جمله کردند، تکفیر شد و به فرمان خلیفهٔ عباسی به دار آویخته شد. در شعر فارسی، حلاج علاوه بر این که نماد حقگویی و افشاکننده اسرار الهی است، به عنوان کسی شناخته می‌شود که در راه عشق و عرفان جان خود را فدا کرد.

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد

خرابات:

در لغت جمع «خرابه» و به معنی میخانه یا قمارخانه است. در شعر فارسی ،به ویژه شاخهٔ عرفانی آن در معنی جایی است که عادات نفسانی ویران می‌شود و محل عشق و سرمستی عرفانی و یا خانهٔ پیر و مرشد عرفانی است.

در خرابات ز اسرار حقیقت «صائب!» تا خبر یافتم از بی خبرانم کردند

اطلاعات ادبی:

خوشه چینی:

در قدیم و به هنگام درو ،برخی افراد تهیدست از سر ناچاری و ناداری، پشت سر دروگران حرکت می‌کردند و خوشه‌های باقیمانده را برای خود جمع می‌کردند تا خوراک روزانه خود را مهیا کنند. در شعر فارسی خوشه چینی نماد فقر و گدایی است.

ای پادشاه !سایه ز درویش وامگیر　　ناچار خوشه چین بود آنجا که خرمن است

خورشید و گوهر:

معتقد بودند که خورشید در طی زمان و بر اثر تابش مداوم بر برخی سنگ‌ها، باعث می‌شود که سنگ‌های قیمتی همچون، لعل یاقوت و فیروزه پدید آید.

بسا سختی که بیند لعل در سنگ　　که خورشید درخشانش دهد رنگ

بررسی یک بیت :

چه نسبت است به گردنکشی مدارا را　　قدح خراج به گردن نهاده مینا را

نکته: در ابیات، قدح (کاسه شراب) را به دلیل کوتاهی، مظهر مدارا و فروتنی و مینا (شیشه شراب تنگ و دراز) را به دلیل بلندی قامت مظهر سرکشی می‌دانند. / خراج گرفتن قدح از مینا: اشاره به ریختن باده از تنگ شراب به قدح است. / معنی بیت: فروتنی و مدارا با گردنکشی قابل مقایسه نیست، مگر نمیبینی قدحِ بی ادعا از برکت این افتادگی مینای گردنکش را وادار به باج دهی کرده است ؟

انواع آتش در ادبیات:

آتش خلیل / آتش طور/ آتش وادی اَیمن و...

آتش خلیل: به فرمان نمرود آتش عظیمی افروخته شد و ابراهیم را در آن انداختند، اما آتش بر ابراهیم گلستان شد.

آتش طور: نور الهی به صورت آتشی بر کوه طور تجلی کرد و کوه از آن تکه تکه شد و موسی با مشاهده آن مدهوش شد.

اطلاعات ادبی:

آسمان شناسی در ابیات فارسی:

آسمان چشم او آیینهٔ کیست؟



۱- آسمان هفت طبقه دارد (هفت فلک): درهرفلک سیاره‌ای است.

گفتم دعای دولت او ورد حافظ است
گفت این دعا ملایک هفت آسمان کنند

۲- آسمان خمیده است و این خمیدگی درشعرفارسی به رکوع تشبیه و به مودب بودن تعبیر می‌شود .

گه در سجود باش چو در مغرب آفتاب — گه در رکوع باش چو بر مرکز آسمان

۳- آسمان درادبیات مینا رنگ، فیروزه رنگ، (زنگاری) سبزرنگ ، و کبود است .

کسی چه داند کاین گوژپشت مینا رنگ — چگونه مولع آزار مردم داناست
بجز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد — زیر این طارم فیروزه کسی خوش ننشست

در ادبیات فارسی نور خورشید سرخ و نور ماه سفید. درحالی که نور خورشید طلایی و زرد است.

نیزه کشید آفتاب حلقه مه در ربود — نیزه این زر سرخ ،حلقه آن سیم ناب

حروف اَبجَد:

شیوه‌ای برای مرتب‌سازی حروف زبان عربی است که بر پایه الفبای اولیه خط فینیقی مرتب شده‌اند. برای آسانی از بَر کردن ترتیب این حروف، هر چند تا حرف پیاپی به شکل واژه درآمده و تلفظ می‌شوند.

عبارت اند از : «اَبْجَدْ - هَوَّزْ - حُطّی - کَلَمَنْ - سَعْفَصْ - قَرَشَتْ - ثَخِذْ – ضَظِغْ »

نکته: از ابجد تا ضَظِغلا کنایه از اول تا آخر می باشد.

اطلاعات ادبی:

اشک در ادبیات فارسی:

خون جگر می سوزد و بخار می شود . بخار به دماغ می‌رود و به اشک گرم تبدیل می شود و سپس از راه چشم و ناودان مژه بیرون می‌آید. از این رو منبع اشک خون جگر است.

۱ـ اشک خونین است:

در عشق شدم چو کودکی سیر از جان — از گریه خونین مژه ان شد مرجان

۲ـ اشک عاشق سرخ است:

اشک غمازمن ار سرخ برآمد چه عجب — خجل از کرده خود پرده‌دری نیست که نیست

۳ـ فراوانی اشک به آب جیحون تشبیه می‌شود.

دو چشم من چو جیحون شد ز گریه — که آن گوهر در این دریا کجا شد؟

۴ـ قطره اشک، گوهرو درو مروارید است .

کنار خاک ز اشکم چو لعل و گوهر شد — اگر به وصل گشاید دمی کنار چه باشد؟

۵ـ قطره اشک، ستاره است .

صبح پیری زهمه سوی سرت تیغ بزد — انجم اشک تو وقت است که غلتان گردد

۶ـ اشک افشا کننده رازعاشق و لذا غمازو پرده دراست .

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود — وان راز سر به مهر به عالم سمر شود

خورشید و ذره:

«ذره» درلغت به معنی هرجزئی ازغباراست که درهوا منتشرشود و در ادبیات فارسی بیشتر نماد حقارت و کوچکی است.

ای عاشقان روی تو از ذره بیشتر — من کی رسم به وصل تو کز ذره کم تر

اطلاعات ادبی:

نکته:

در سنت شعر فارسی این ذرات را عاشق خورشید می‌دانستند و اساساً علت حرکت و جولان آنها را رسیدن به خورشید می‌پنداشتند.

دُردی‌کش:

«دُرد» رسوب و ته نشست مایعات به ویژه شراب است. آن چنان که ازاشعار بر می‌آید. درد شراب علاوه بر این که تلخ‌تر بوده ارزان‌تر هم بوده و اغلب فقرا به سراغ آن می‌رفتند به کسی که درد می‌نوشیده دردی کش یا دردی آشام می‌گفتند. در شعر فارسی به ویژه شاخهٔ عرفانی آن، دردی کش نماد افراد بی‌ریا، بی تعلق، درویش و عارف مسلک است.

پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش — که مگو حال دل سوخته با خامی چند

چشمه حیوان:

با نام‌های دیگری نیز همچون چشمهٔ حیات چشمهٔ زندگانی، چشمهٔ خضر، آب حیات آب بقا، آب خضر .... در ادب فارسی به کار می‌رود کسی که از این چشمه می‌نوشیده حیات جاودان می‌یافته، آن چنان که گفته اند فقط خضر توانسته است از این چشمه بنوشد و عمر جاودان بیابد.

حیات جاودان بی دوستان مرگی است پابرجا — به تنهایی مخورچون خضرآب زندگانی را

دل و زلف:

شعرا در عالم، خیال جایگاه دل عاشق را زلف معشوق می‌پنداشتند

تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او — زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکند

اطلاعات ادبی:

دیر مغان/ خرابات مغان:

: درلغت به معنی محل عبادت موبدان زرتشتی است درشعرفارسی گاهی تجلیگاه عشق و سرمستی عارفانه است. / از این روست که در مقابل مسجد و کعبه به عنوان نمادهای تدین ظاهری قرار می‌گیرد.

در خرابات مغان نور خدا می بینم　　این عجب بین که چه نوری از کجا می بینم

رند:

در لغت به معنی انسان بی‌قید، لاابالی زرنگ و زیرک است. در شعر عرفانی فارسی اغلب نماد افراد بی‌ریا، عارف، بی باک در برابر قدرت طبقة حاکم و بی‌توجه به دنیا و متعلقات آن است

به همنشینی رندان سری فرود آور　　که گنج هاست دراین بی سری و سامانی

روباه:

گاهی نماد ضعف و حقارت است؛ مخصوصاً وقتی در قیاس با «شیر»، «پیل» و یا «پلنگ» بیاید. / گاهی نیزنماد انسان‌های زیرک و مکار است، چنان که در فرهنگ و سنت شفاهی نیز روباه را موجودی فریبکار می دانند

ز روباه چه ترسید؟ شما شیرنژادید　　خر لنگ چرایید؟ چو از پشت سمندید

زاغ:

نماد زشتی، بدآوازی، نامبارکی و بی‌لیاقتی است.

سزدم چو ابر بهمن که بر این چمن بگریم　　طرب آشیان بلبل،بنگر که زاغ دارد

اطلاعات ادبی:

زنار:
نخ یا رشته ای که مسیحیان با آن، صلیب را بر گردن می آویختند و برخی گفته‌اند کمربندی بوده که مسیحیان می‌بستند تا از مسلمانان بازشناخته شوند. در شعر فارسی عمدتاً نماد کفر و بی‌دینی است.

کی رسد ازدین سرمویی به تو — زیرهرمویيت، زناری دگر

سبا:
: نام شهری دریمن بوده است که می‌گویند بلقیس که بعدها به همسری حضرت سلیمان درآمد ملکه این شهر بوده است. در شعر فارسی معمولاً نماد خانه و وطن معشوق است.

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است — که مژده طرب از گلشن سبا آورد

سرو:
سرو در ادبیات نماد سه چیز است: ۱- آزادگی به علت میوه ندادن ۲- نماد تناسب اندام و قد بلندی ۳- نماد سرسبزی و همیشه سبزبودن

افعی و زمرد:
زمرد چشم افعی را کور می‌کند و سبب کور شدن چشم افعی سه چیز است:
۱- زمرد ۲- زمستان ۳- هزارساله شود

چشم نیاز پیش کف تو چنان بود — گویی که چشم افیعی پیش زمرد است



اطلاعات ادبی:

هفت خط جام شراب:

در گذشته، جام‌هایی با هفت خط وجود داشت که از بالا به پایین به این نام‌ها خوانده می‌شدند: «جور، بغداد، بصره، ازرق، اشک، کاسه‌گر و فُرودینه». ساقی برای هر کسی، بنا بر گنجایش و توانش، تا یکی از خطوط هفتگانه روی جام شراب می‌ریخت. ادیب‌الممالک فراهانی نام این خطوط را در شعری آورده‌است:

جور و بغداد و بصره و ازرق　　اشک و کاسه‌گر و فُرودینه

جام جم:

سرو در ادبیات نماد سه چیز است: ۱- آزادگی به علت میوه ندادن ۲- نماد تناسب اندام و قد بلندی ۳- نماد سرسبزی و همیشه سبزبودن

گوهر جام جم از کان جهانی دگر است　　تو تمنا ز گل کوزه گران می داری

توتیا:

دارویی بوده است برای منفعت چشم و نیز درد چشم را با ان مداوا می کردند. / برای ساختن توتیا از غوره استفاده می‌کردند. (توتیتا پودر سفید رنگ است.)

گفتهٔ او بر تن حکمت سرشت　　چشم خرد را سخنش توتیاست

تاثیر نور ماه بر کتان:

دارویی بوده است برای منفعت چشم و نیز درد چشم را با ان مداوا می کردند. / برای ساختن توتیا از غوره استفاده می‌کردند. (توتیتا پودر سفید رنگ است.)

من با تو بر نیایم وین خود محال باشد　　ممکن بود که با مه کار کتان بر آید

اطلاعات ادبی:

هدهد:
که در شعر از او با عنوان « مرغ » سلیمان هم یاد می‌شود نام پرنده ای است که معمولاً نمادخبررسانی است

سلیمان و دیو:
گویند دیو یا اهریمن یا شیطان، انگشتری حضرت سلیمان را دزدید و با آن انگشتری که اسم اعظم خداوند بر آن حک شده بود ،چندی بر جهان حکومت کرد. دیو و شیطان در شعر فارسی علاوه بر راهزنی و گمراه کردن دیگران ،نماد رقیب، پادشاه ظالم و نماد تمام عیار نیروهای باطل و غاصب است و سلیمان نماد پادشاه عادل و گاهی معشوق است.

ملکی که پریشان شد از شومی شیطان شد　　باز آن سلیمان شد،تا باد چنین بادا

سوسن :
گلی است به رنگ‌های متنوع، اما نوع سفید آن مشهورتر است. علاوه بر این که مشبه‌به معشوق سپیدروی قرار می‌گیرد، در شعر فارسی با آن که ده زبان (= گلبرگ) دارد، گاهی نماد افراد لال و بی زبان است.

بلبلانِ چمنِ عشق تو همچون سوسن　　همه تن جمله زبانند ولی خاموشند

سیاوش:
از قهرمانان محبوب و ملّی ایران است که زندگی پر فراز و نشیبش در شاهنامه آمده است. یک بار برای اثبات بیگناهی و پاکدامنی ناچار شد از آتش عبور کند و بدین شکل پاکدامنی خود را اثبات کند. این قهرمان مظلوم و محبوب نهایتاً در کشور توران و به دست افراسیاب (اصلی ترین دشمن ایرانیان در شاهنامه) به شکلی فجیع و دلخراش کشته شد مرگ او باعث جنگهایی طولانی بین ایرانیان و تورانیان شد و در یکی از همین جنگها افراسیاب شکست می‌خورد و کشته می‌شود سیاوش در شعر فارسی معمولاً نماد مظلومیت و پاکدامنی است.

نیالاید به دنیا هر که دامان خود از پاکی　　تواند چون سیاوش سالم از آتش گذر کردن

اطلاعات ادبی:

سیمرغ/عنقا:

پرندهای افسانه‌ی است که در کوه افسانه‌ای بسیار مرتفعی به نام قاف زندگی می‌کند این پرنده افسانه‌ای در شعر فارسی به عزلت و گوشه نشینی شهرت دارد./ در شعر فارسی به کمیابی نیز مشهور است.

معنی عزلت اگر وحشت از آبادانی است　　جغد در مرتبهٔ خویش کم از عنقا نیست

شبنم:

نماد کوچکی، حقارت و ضعف که یا با همت و تلاش خود و یا با عنایت خورشید (که بر او می تابد و او را بخار می‌کند) به اوج آسمان‌ها می‌رسد.

شبنم بی دست و پا شد همسفر با آفتاب　　چون بلند افتاد همت دست گو کوتاه باش

صبح نخست و صبح دوم/صبح صادق و کاذب:

هنگامی که شب به پایان می‌رسد اندکی سفیدی و روشنایی به صورت عمودی و کمی با فاصله از افق در سمت مشرق پدید می آید. با وجود این روشنایی اندک هنوز صبح حقیقی شروع نشده است به این پدیده صبح اول یا صبح کاذب می گویند. پس از زمان اندکی این سفیدی در ناحیه مشرق پراکنده می شود و صبح دوم با صبح صادق پدید می آید که همان طلوع خورشید است. (بین صبح صادق و صبح کاذب تاریکی مطلق ایجاد می‌شود و بعد از آن صبح صادق طلوع می‌کند) در شعر فارسی صبح صادق نماد راستی، نورانیت، ماندگاری و درستکاری است و صبح کاذب نماد دروغ، ناپایداری، ضعف و حیله‌گری است.

عشق تو چون درآمد اندیشه مرد پیشش　　عشق تو صبح صادق،اندیشه صبح کاذب

صبر:

نوعی گیاه است و در شعر فارسی نماد تلخی است

شکر خوش است ولیکن حلاوتش تو ندانی　　من این معامله دانم که طعم صبر چشیدم

اطلاعات ادبی:

طاووس:

پرنده ایست بهشتی که به سبب کمک کردن به شیطان از بهشت اخراج شده است./ نماد تمام عیار شکوه و زیبایی ./ از نظر شعرا تنها نقطه ضعف این پرنده زیبا، پاهای زشت اوست.

کند هم صحبتِ بد در نظرها خوار نیکان را پر طاووس را با آرد از زیبندگی بیرون

عیسی (مسیح):

بنیانگذار دین مسیحیت است. یکی از معجزات او زنده کردن مردگان یا علاج بیماران صعب العلاج بوده است؛ از این رو در شعر فارسی گاه نماد معشوق است؛ معشوقی که با نفس یا بوسه‌ای، به عاشق حیات دوباره می‌بخشد.

بر مزارم گر گذار آرد ز سر گیرم حیات یا رب آن عیسی نفس گر بر مزارم بگذرد

فرهاد(کوهکن):

نماد تمام عیار عاشقان دست از جان شسته، شیدا و پاکباز است؛ عاشقی که حاضر است

در راه عشق، هستی و نیستی خود را فدا کند گر چو فرهادم به تلخی جان برآید باک نیست

قاف:

نام کوهی افسانه‌ای که آن را بسیار مرتفع می‌دانستند از آنجا که طبق نقل قصه‌ها، این کوه دورتادور زمین را گرفته بنابراین منظور از قاف تا قاف» تمام

صدف:

در دل برخی صدف‌ها مروارید یا گوهر وجود دارد در قدیم معتقد بودند که مروارید داخل صدف، قطره بارانی است که از میان هزاران قطره این اقبال را داشته تا صدف او را در میان خود گیرد و تبدیل به مروارید یا گوهر کند

ز چندین قطره باران یکی گوهر شود «صائب» ز صد عاقل ،یکی شایسته دیوانگی باشد

اطلاعات ادبی:

گوی و چوگان:

نام یک بازی بوده که روی اسب انجام می‌گرفته. «گوی» گلوله ای چوبی بوده شبیه به توپ و «چوگان» چوبی سرکج بوده شبیه عصا که با آن به گوی ضربه می‌زدند در شعر فارسی چوگان نماد عظمت، قدرت و زورگویی است و گوی نماد سرگردانی، بی‌اختیاری و تسلیم.

چو در میانه ،خاک اوفتاده ای بینی از آن بپرس که چوگان ازو مپرس که گوست

ماه و ماهی:

براساس باورهای قدیمی ایرانیان، کره زمین بر روی یک شاخه گاوی بوده و آن گاو بر یک ماهی بزرگ سوار بوده است و تعبیری که از ماه تا ماهی گفته می‌شود، یعنی از آسمان که محل قرار گرفتن ماه است تا ماهی که زیر عالم خلقت وجود دارد.

مس:

مس در قدیم نماد بی ارزشی و بی قیمتی بوده است؛ مخصوصاً وقتی در تقابل با زر (= طلا) قرار می گرفته

مس وجودِ تو تا عاقلی نگردد زر به عشق دل ده و اکسیر را تماشا کن

مغیلان:

نام درختچه‌ای خاردار است که بیشتر در صحرای عربستان و مصر می روید. این گیاه در شعر فارسی نماد سختی و دشواری‌هایی است که بر سر راه عاشقان قرار دارد. قدما اعتقاد داشتند که غول ها پشت خار مغیلان مخفی می‌شوند و در بیابان رهگذران و مسافران را گمراه می‌کنند. به همین دلیل خار مغیلان را مادر غول ها یا ام غیلان نامیده‌اند.

جمال کعبه چنان می دواندم به نشاط که خارهای مغیلان حریر می‌آید

اطلاعات ادبی:

هما:

اعتقاد انسان‌ها بر این است که سایه هما موجب سربلندی و خوشبختی است و اگر سایه هما بر سر کسی بیفتد، فرد به سعادت و پادشاهی می رسد.

نیست جان سخت ما از سختی دوران ملول — زندگانی چون هما از استخوان داریم ما



احساسی که من به او دارم شبیه ضربان قلب است، آرام و مداوم و زیر بنای همه چیز است.

معشوق شناسی:

۱- دهان معشوق کوچک است (به دلیل تنگ بودن به میم تشبیه می‌کنند):

و آن دهن تنگ تو گویی کسی — دانگگی نار به دو نیم کرد

۲- دو گونه معشوق سرخ است:

دو رخ چون عقیق یمانی به رنگ — دهان چون دل عاشقان گشته تنگ

۳- لب معشوق سرخ است:

ز لب عناب را خون در دل انداز — ز پسته شوری اندر شکر افکن

۴- معشوق چاق اما کمری باریک دارد:

یک لفظ ناید از دل من وز دهان تو — یک موی ناید از تن من وز میان تو

۵- بدن معشوق بخصوص دست او بسیارسفید است .

۶- زلف معشوق سیاه و مجعد است .

۷- چشم معشوق خمار و تنگ است .

۸- بینی معشوق نوک تیز و درچهره خالی دارد .

معشوق شناسی:

۹- جای معشوق درچشم عاشق است .

رواق منظرچشم من آشیانه توست　　کرم نما و فرودآ که خانهٔ توست

۱۰- معشوق و اعضایش مثالی ازطبیعت هستند. مثلا چهره اش به گل و قدش به سرو تشبیه می‌شود.

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند　　به بالا به کردار سرو بلند

۱۱- ازآنجاکه درشعرهای قرون نخستین، معشوق سپاهیان ترک بودند، معمولا زیبایی های معشوق با اصطلاحات نظامی بیان می‌شود . (ابرو کمان ، نگار تیر، مژه خنجر، زلف کمند و...)

۱۲- کارعاشق غمخواری و کارمعشوق شادکامی است .

منم عاشق مرا غم سازگار است　　تویی معشوق ترا با غم چه کار است

۱۳- معشوق زیبای مطلق است و زیبا دراعصارکهن با زیبای دنیای امروزه متفاوت است .

آناتومی معشوق

آناتومی اصلی	آناتومی ادبی
چشم	بادام – نرگس - شهلا
ابرو	خنجر – تیغ – طاق – کمان – محراب – ناوک
لب	عناب – شکر – یاقوت – لعل
دندان	گوهر – مروارید – لولو
دهان	حقه لعل – تنگ شکر – غنچه – نقطه - پسته
ناخن	فندق
اشک	مروارید – ستاره – ژاله – لولو – سیم مذاب – یاقوت - گلاب

معشوق شناسی:



آناتومی معشوق

آناتومی اصلی	آناتومی ادبی
زلف	سنبل – عقراب – افعی – مشک – دام – پر زاغ – زنجیر – عنبر
چهره	ماه – قمر – یاسمن – خورشید – برگ گل – لاله – گلبرگ
خال	دانه – گوی ـ اسفند

اصطلاحات جنگی

عارض	سالار لشکر
عارضی	فرماندهی سپاه را داشتن
قلب	وسط لشکر
مایه دار	دسته ای از لشکر که به قصد تقویت به دنبال لشکریان حرکت می کنند
میسره	واحد سمت چپ لشکر
مُقدم	واحد جلوی لشکر
میمنه	واحد سمت راست لشکر
ساقه	عقب سپاه
دنباله	بخش انتهایی لشکرکه محل نگهداری آذوقه و ادوات جنگی است



یک گام فراتر:

اصطلاحات نجومی

عطارد	رب النوع نویسندگی – خدای دانش – دبیر فلک
زهره	رب النوع موسیقی و آواز و رقص – خنیاگر فلک
شمس	پادشاه ستارگان
مریخ	خدای جنگ – جنگجوی فلک
مشتری	رب النوع قضات و بازرگانان
زحل	پاسبان فلک

اصطلاحات موسیقی

پرده (اصطلاحی در موسیقی)	نطع – نمط (صفحه شطرنج و نرد)
شهناز (یکی از آهنگ های موسیقی ایرانی)	بیدق (سرباز، پیاده)
رود (نوعی ساز)	فرزین (وزیر)
چنگ (نوعی ساز)	رخ
عود (نوعی ساز)	فیل یا پیل
قانون و رباب (نوعی ساز)	اسب

اصطلاحات شطرنج

دوپینگ: یکی از تیپ سوالاتی که در قرابت رایج شده ، استفاده از تصویرسازی و جنبهٔ ظاهری و توصیفی ابیات است.اما طراح در چه زمینه هایی بیشتر می تواند از تصویر سازی سوال طرح بکند ؟

۱- جایگاه دل در پیچ و تاب زلف معشوق
۲- طلوع و غروب خورشید (شب و روز)
۳- پیری و سفیدی مو – خمیدگی و کهنسالی
۴- فراوانی دود آتش
۵- تغییر فصول (بیشتر زمستان و بهار)
۶- پیام رسانی و توصیف باد صبا
۷- گریستن و جاری شدن اشک
۸- فضای جنگ و مبارزه

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
محض: خالص	ای بی نشـــان محض نشـــان از که جویمت گم گشـت در تو هر دو جهان از که جویمت پیام: ناتوانی در شـناخت یزدان	**
-	نـــه گم نه ای و گمشده تـــو منم ولیـــک نـایـــافت یـــافـت می نتـوان ازکه جویمت؟ پیام: ناتوانی در شـناخت یزدان	*
نهان: پنهان	پیـــدا بسی بجستمت اما نیـــافتـــم اکنـــون مـــرا بگـــو که نـــهـان از کـه جویمت؟ پیام: ناتوانی در شـناخت یزدان	*
-	چـــون در رهـــت یـقیـــن و گمـــانی هـمـی رود ای برتـرازیقین و گمان ازکه جویمت؟ پیام: برتری خدا از یقین و گمان بشـر	**
دلم از پرده اوفتاد: بی‌طاقتی	در جسـت و جـــوی تـــو دلـــم از پـرده اوفـتـاد ای در درون پـــرده جـان از که جویمت پیام: ناتوانی در شـناخت یزدان	**
کرانه: ساحل	نـــهنـــگی بچـــه خـــود را چـــه خـــوش گـفـت بـه دیـــن مـــا حـــرام آمـــد کـــرانـــه به مـــــوج آویـــز و از ساحـــــل بپـــرهیـــــز هـــمـــه دریـــاســـــت مـــا را آشـــیـــانه پیام: تشویق بـــه حرکت و تکـاپـو	***
-	هر که زیـــن گلشن لبی خندان تر از گل بایدش خاطـری فارغ زعالم چون توکل بایدش پیام: تشـویق به آسوده بودن و توکل کردن	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
جبهه: پیشانی	خـــرده ای ازمال دنیـا در بساط هرکه هست جبهه واکرده ای پیوسـته چون گل بایدش پیام: تشـویق به گشـاده رویی هنگامی که دارای همه چیز هستیم	***
-	هرکه می خواهـــد که ازسنجیـــده گفتاران شود بر زبـــان بند گرانـی ازتـأمل بـایـدش پیام: تشـویق به تفکر قبل از سخن گفتن	***
آسیا: نماد تحمل	صبـــر برجـــور فلـک کن تـــا بـــرآیـــی رو سفیـد دانه چـــون درآسیا افتد تحمل بایدش پیام: تشـویق به صبر و تحمل و بردباری	***
تنزل: فروتنی	قطـــره آبـــی که دارد در نـــظر گـــوهـــر شدن ازکنـــارابـــرتـــا دریـــا تنـــزل بایدش پیام: تـشـویـــق بـه افتـادگی	***
صنم: بت	مـــا هـــمـــه چشمیـــم و تـــو نـــورای صنـم چـــشـــم بـــد ازروی تـــو دورای صـــنـــم پیام: ارزشـمند بودن معشوق و نورچشم بودن او	*
-	روی مپـوشـان کـــه بـهـشـتـی بـــود هـــرکه ببـیـنـد چـــو تـــو حـــورای صـنم پیام: ارزش بخشی معشوق	*
قصور: کوتاهی	حـــورخـطـا گـفـتـم اگـــرخـوانـدمـــت تـــرک ادب رفـــت و قـــصـورای صـنـم پیام: برتری دادن معشـوق به حوری	*
-	تـــا بـــه کـرم خـــرده نـــگیـــری کـــه مـــن غـــایـبـــم از ذوق حـضـورای صـنـم پیام: درخواسـت برای خرده نگرفتن برای دیوانگی عاشق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	سعدی از این چشمه حیوان که خورد سیر نگردد به مرور ای صنم پیام: خسته نشدن عاشق و جاودان بودن عشق	*
-	مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم پیام:عشق باعث رهایی از نابودی و ناراحتی	*
زَهره: جرأت	دیده سیر است مرا جان دلیر است مرا زهره شیراست مرا زهره تابنده شدم پیام: عشق باعث قدرتمندی است	*
-	گفت که سرمست نه‌ای رو که از این دست نه‌ای رفتم و سرمست شدم وزطرب آکنده شدم پیام:برای عاشق بودن باید سرمست بود	*
-	گفت که تو شمع شدی قبله این جمع شدی جمع نیم شمع نیم دود پراکنده شدم پیام: شخص عاشق دنبال جلب توجه دیگران نیست	*
-	گفت که شیخی و سری پیش رو و راهبری شیخ نیم پیش نیم امرتو را بنده شدم پیام: بی ادعا و فرمانبر بودن عاشق در مقابل معشوق	*
-	شکر کند چرخ فلک از ملک و ملک و ملک کزکرم و بخشش او روشن بخشنده شدم پیام:روشنی و بخشش چرخ فلک از ذات حق است	*
-	ای کاروان آهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتم با دل ستانم می رود پیام: رفتن معشوق و رفتن دل عاشق در راه او	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
جرس: زنگ	مـــرا در منزل جانـــان چه امن عیـــش چون هر دم جرس فـــریاد می دارد که بربندید محمل ها پیام: گذرا و موقتی بودن عیش و خوشـی	**
هایل: ترسناک	شب تـاریـــک و بیـــم مـوج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سـبکباران ساحل ها پیام: کسـانی که عاشـق نیسـتند، چگونه می توانند از حال عاشقان با خبر باشند	**
-	بـــیـــا تـــا هـــمه دست نـیـــکی بـریم جـــهـــان جـــهـان را بـــــه بـــد نـسـپـریـم پیام: تشویق به نیکی	*
-	نـبـاشـــــد هـمـی نـیـــک و بـد پـــایـــــدار هـمـان بـــه کـــه نـیـــکی بـود یادگار پیـام: ناپایداری دنیا و پایداری نیکی	*
مُهر بر لب: ساکت	ای مهر تـــو در دل هـــا وی مهر تو بر لب ها وی شور تـــو در سر هـــا وی سر تو در جان ها پیام: تمام عالم عاشـق خدا و همه موجودات به یاد او هسـتند	**
-	تـــا خـــار غـــم عشقت آویخته در دامن کوتـــه نظـــری بـــاشد رفـتـن بـــه گلـستان ها پیام:بی تو هیچ چیز این جهان برای خوشـی ندارد و حتی سـختی ها هم دشـوار نیست.	***
شاید: شایسته است	گـــر در طلبت رنـــجـــی مـــا را برسد شاید چـــون عشق حرم باشد سهل است بیابان ها پیام:تحمل سـختی های راه عشـق برای رسیدن به معشوق	***
-	گوینـــد مگو سعدی چندین سخن از عشقش مـی گویم و بعد ازمن گویند به دوران ها پیام: جاودانه بودن سـخن عشق	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	معشوقـــه به ســامـــان شـــد تا باد چنین بادا کفـــرش همه ایمان شد تا باد چنین بادا پیام:خوش رفتار شـدن معشوق (نخ رو گرفت)	*
-	مـــلکی کـه پـــریشان شد از شـومی شیـطان شد بـــازآن سلیمان شد تـا بـاد چنین بادا پیام: بهتر شـدن اوضاع و شرایط	*
-	یـــاری که دلم خستی در بـــر رخ ما بـستی غمخـــواره یـــاران شد تـــا بـــاد چنـین بـادا پیام: خوش رفتار شدن	*
حذر: دوری	دیـــــو پیش تـــــوست پیـــدا زو حذر بایدت کرد چند نـــالی تـــو چو دیوانه ز دیو ناپدید پیام:نکوهش دل بسـتن به دنیا / توصیه به پرهیز از شـیطان نفس	**
-	چون نخواهی کت ز دیگر کس جگر خسـته شود دیگـران را خیره خیره دل چرا باید خلید مرنجـان و مرنج / مـردم آزاری نکنید تا آزار نبینید	**
-	برگزین از کارها پاکیـــزگی و خـوی نیـک کزهمه دنیـــا گزین خلـــق دنـیـا ایـــن گـزیـد پیام: تشـویق به کارهای خوب و نیک	*
-	نیکخـــو گفته است یزدان مر رسول خویش را خوی نیـــک است ای بـرادر گنـج نیکی را کلید پیام: تشـویق به اخلاق و خوی نیکو	*
آفاق: دنیا	پیش از ایـنـــت بیـــش از این اندیشـه عشـــاق بود مـهـروزی تـو بـــا مـا شـهـو آفـاق بـــود پیام: بیشـتر توجه کردن معشـوق نسبت به عاشقان در گذشته	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
رحیل: سفر	خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل پیام:توجه به علائق دنیوی و بازداشته شدن از صراط مستقیم و راه اصلی	*
-	با من بودی منت نمی دانستم تا من بودی منت نمی دانستم رفتم چه من ار میان تو را دانستم با من بودی منت نمی دانستم پیام: غافل بودن عاشق از معشوق برای شناخت خدا باید خود را فدا کرد	**
-	ما را سری است با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر ببرود هم برآن سریم پیام: توجه همیشگی و دائمی به معشوق	**
-	گو بهار دل و جان باش و خزان باش ار نه چه بسا باغ و بهاران که خزان من و توست پیام: اگر دل انسان خرسند باشد، خزان و بهار طبیعت بی تاثیر است	*
-	سر ارادت ما آستان حضرت دوست که هرچه برسرما می رود ارادت اوست پیام: هر چیزی که اتفاق می افتد اراده و خواست خداوند است	**
-	عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست من که یک امروزمهمان توام فردا چرا؟ پیام: گله از بی وفایی معشوق و طلب وصال و توجه	*
کام: میل، آرزو	زمانه قرعه نو می زند به نام شما خوشا شما که جهان می رود به کام شما پیام:توصیف همراهی بخت با مخاطب	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	گر تو گرفتارم کنی من با گرفتاری خوشم ور خوار چون خارم کنی ای گل بدان خواری خوشم پیام:لذت رنج عاشقی و جفای معشوق / تسلیم و رضا	*
-	بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار روزفراق را که نهد درشمارعمر پیام:روزگار هجران در شمار عمر عاشق نیست.	***
تمکین: پیروی	پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود پیام:نکوهش استدلال و تقابل عشق با عقل	*
-	از ننگ چه پرسی که مرا نام ز ننگ است ازنام چه پرسی که مرا ننگ زنام است پیام:رسوایی عاشق و ترک اعتبارات دنیوی برای رسیدن به معشوق	*
-	گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن که بد عهد ازپشیمانی، پشیمان زود می گردد پیام: توصیه به هوشیار بودن در برابر فریب روزگار	*
-	یک عمر پریشانی دل بسته به مویی است تنها سرمویتی زسرموی تو دورم پیام:وصال سبب آرامش است / توصیف قرار گرفتن در استانه وصال	**
-	هر کجا دردیست درمانیش هست درد عشق است آنکه درمانیش نیست پیام:درمان ناپذیری درد عشق	*
ملاح: دریانورد	چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن که می گویند ملاحان سرودی اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد خشک رودی پیام:مدیریت دخل و خرج و میانه روی در زندگی	***

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	برو شادی کن ای یار دل افروز غم فردا نشاید خورد امروز پیام:ناپایداری دنیا و توصیه به خوش باشی	*
-	گرچه دانی که نشنوند بگوی هرچه دانی ز نیک خواهی و پند پیام: بیان سخن نیک ،حتی اگر مخاطب به آن توجه نکند	*
خیره‌سر: نادان	زود باشد که خیره سر بینی / به دو پای اوفتاده اندر بند دست بر دست می زند که دریغ / نشنیدم حدیث دانشمند پیام:توصیه به پند پذیری / پند ناپذیری موجب پشیمانی ست	*
سرلشک: اشک	ای آنکه غمگنی و سزاواری/ و اندر نهان سرشک همی باری رفت آن که رفت و آمد آنکه آمد / بود آنکه بود خیره چه غم داری پیام:ناپایداری دنیا و نکوهش غم فردا را خوردن	**
ساغر: ظرف شراب	بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم پیام: توصیه به سرخوشی	**
جبین: جبهه	جامی است که عقل آفرین می زند / صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش این کوزه گر دهر چنین جام لطیف / می سازد و باز بر زمین می زندش پیام: ناپایداری دنیا	***
-	وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی حاصل ازحیات ای جان یک دم است تا دانی پیام: توصیه به غنیمت شمردن وقت	*
-	گوشه گرفتم ز خلق و فایده ای نیست گوشه چشمت بلای گوشه نشین است پیام: کناره گیری عاشق از مردم / فتنه انگیزی زیبایی معشوق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	ما چون ز دری پای کشیدیم کشیدیم / امید ز هرکس که بریدیم بریدیم دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند / از گوشه بامی که پریدیم پریدیم پیام:رمیدن و دل زدگی عاشق از معشوق	***
-	نه من زبی عملی درجهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است پیام:نکوهش آگاهی بدون عمل و گفتار بدو کردار	*
-	عجب نیست از گل که خندد به سروی که دراین چمن پای درگل نشیند پیام:نکوهش دلبستگی و ستایش آزادی	*
-	اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای پیام:ترجیح باطن بر ظاهر	*
-	تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی تا شب نرود صبح پدیدارنباشد پیام:تحمل سختی ها ،کلید کامیابی است.	***
-	خلوتم چراغان کن ای چراغ روحانی ای زچشمه نوشت چشم دل چراغانی پیام:طلب وصل و عنایت از ممدوح	*
گروم: متمایل شوم	من از اینجا به ملامت نروم که من اینجا به امیدی گروم پیام:استقامت عاشق در مواجهه با مشکلات راه عشق	*
-	در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود پیام:توصیف غم فراق معشوق	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
مهجور: دور	من مانـــده ام مهجور از او دیوانه و رنجور از او گویی که نیـــشی دورازاو دراستخـــوانم می رود پیام:توصیف غم فراق معشوق	**
-	ای خواجـــه رسیـــده است بلنـدیت بـه جـایی / کز اهل سماوات بـه گوش تـو رسد صوت گرعمر تـــو چـــون قـد تـو باشـد بـه درازی / تـو زنـــده بمانی و بمیـرد ملـک المـــوت پیام:طنازی و شـوخی با بلنـد قامتی مخاطب (هجو گونه)	***
مهتری: بزرگی	مهتـــری گـــر بـه کام شیـــر در است / شـــو خـطـــر کـــن ز کام شـــیـــر بـــجـوی یـــا بـــزرگی و عـــز و نعـمـــت و جـــاه / یـــا چـــو مـردانـــت مـرگ رویـــاروی پیام:رسـیدن به عزت در گرو خطر و داشـتن همت بلند.	***
انبان: کیسه	کنون زمانـــه دگر گشت و مـــن دگر گشتم عصـــا بیـــارکه وقت عصا و انبان بود پیام:ضعف و پیری و غنیمت شـمردن عمر	***
-	هـــر چه بـــر نفس خویـــش نپـسـندی بـــر نـفـــس دیـگـــری نیـــز مپـسنـــد پیام:دعوت بـه رعایت انصاف در برابر رفتار با دیگران	*
-	بـــرو شیـــر درنـــده بـــاش ای دغـل میـــنـــدازخـود را چـــو روبـــاه شـــل پیام:نکوهش درخواست از دیگران	*
-	مرنـــجان دلم را که ایـــن مرغ وحشی زبـــامی که بـــرخاســـت مشکـــل نشیـند پیام:رمیدن عاشق از معشوق	***
مروت: جوانمردی	مـــروت نـــبـــاشـــد بـــر افـتـــاده زور بـــرد مـــرغ دون دانـــه ازپیـــش مـــور پیام:نکوهش اسـیب زدن به مظلومان	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	بـــر ســر آنــم که گر ز دست برآید دســـت بـــه کاری زنـــم کـــه غصـــه ســرآید پیام:اقدام برای تغییر شـرایط بد	*
-	کی رفتـــه ز دل که تمنـــا کنم تو را کـــی بـــوده ای نـهـــفته که پیـــدا کنـــم تـو را پیام:حضور مدام معشـوق یا خیال او در نظر عاشق	*
-	آینه چـــون نقش تـــو بنمـــود راست خـــود شکن آیینـــه شکســـتن خـــتطاست پیام: نکوهش خودبینی	*
-	اگـــر کاری کنـــی مـــزدی ستـــانـــی چـــو بیـــکاری یقـــین بـــی مـــزد مـــانی پیام:نکوهـش تنبلی / تلاش کلید کامیابی	*
-	دل بـــه امید روی او همدم جان نمی‌شود دل به هوای کوی او خدمت تـــن نمی کند پیام:همه وجود عاشـق شـیفته و خدمت گزار معشوق است	*
-	گر عـــزم جفـــا داری سر در رهت اندازم ورراه وفا گیـــری جـــان درقـــدمت ریزم پیام:پاک بازی عاشـق / تسلیم و رضا	*
-	جفـــا پـــل بـــود بر عاشق شکســـتـــی وفا گـــل بـــود بـــردشـــمن فشـــاندی پیام:توصیف جفا و بی وفایی معشـوق	*
-	تیر بلای او را جز دل هدف نباشـد تیغ جفای او را جزجان سـپرنباشد پیام:جفاکاری معشـوق و جان فشانی عاشق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	عالم همه عابدند و معبود یکی است دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است پیام: یگانگی خداوند / همه پدیده ها ستایشگر خداوندند	*
-	چرا ننهم؟ نهم دل برخیالم چرا ندهم؟ دهم جان در وصالت پیام: توصیف دل دادگی و پاک بازی	**
-	راه وصل راه پر آسیب درد عشق تو درد بی درمان پیام:دشواری راه عشق / عشق بی درمان است	*
-	ما زبالاییم و بالا می رویم ما زدریاییم و دریا می رویم پیام: بازگشت به اصل	**
شرع: ظاهر دین	هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت پیام:ستایش ممدوح(پیامبر) و برتری او بر عقل و دین	**
-	ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را پیام:ترجیح باطن بر ظاهر	*
-	ما چو نایيم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست پیام: معشوق امل حقیقی پویایی در پدیده های جهان هستی است	**
-	هرکه تامل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب پیام: لزوم تامل قبل از سخن گفتن / دعوت به سنجیده گویی	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	دانه باشی مرغکانت برچنند غنچه باشی کودکانت برکنند پیام:رستگاری و تندرسی در گمنامی است	***
-	خوشا چون سرو ها استادنی سبز خوشا چون برگ ها افتادنی سبز پیام:توصیه به بودن و رفتنِ مثت و افتخار آمیز	*
-	آب زنید راه را هین که نگار می رسد مژده دهید باغ را بوی بهار می رسد پیام:شادمانی وصال	*
-	یا رب سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت پیام:طلب وصال	*
-	چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند به کس جاودانه نه بخت پیام: ناپایداری دنیا و قدرت دنیوی	**
-	صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را پیام:شوریدگی عاشقانه	**
-	یار بد ماراست هین بگریز از او تا نریزد برتو زهرآن زشت خو پیام:پرهیز از همنشینی با بدان	**
تر: شاداب	کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته ازاین معنی گفتیم و همین باشد پیام:از کوزه همان برون تراورد که در اوست	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برداشت پیام:هرچه بکاری درو میکنی	**
-	ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی پیام:رنج هجران و طلب وصال	*
-	مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم پیام:عشق موجب کمال است	*
طرفه: عجیب	طرفه می دارند یاران صبر بر من داغ و درد داغ و دردی کز تو باشد بهتر است از باغ و ورد پیام: لذت رنج عشق و ترجیح آن بر خوشی‌ها	***
-	در پیش بی دردان چرا فریاد بی حاصل کنم گر شکوه ای دارم زدل با یارصاحب دل کنم پیام:حال عاشق را فقط عاشق می فهمد	*
-	گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس خویش را درخویش پیدا کن کمال این است و بس پیام:ضرورت خود شناسی	*
-	من از دست کمانداران ابرو نمی یارم گذرکردن به هرسو پیام:شیفتگی عاشق	*
-	گلزار و باغ عالمی چشم و چراغ عالمی هم درد و داغ عالمی چون پا نهی اندر جفا پیام:عشق هم درد است هم درمان	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	نشـــــود فاش کسی آنچـــه میان من و توست تـــــا اشارات نظـــــر نـــامه رسان من و توست پیام: نگاه، زبان عاشـق و معشوق است	☒
-	بنمـــــــای رخ که باغ و گلستـــــانم آرزوست بگشـــــای لـــب که قـــــند فـــراوانـــم آرزوســـت پیام:طلب وصال	☒☒
ملامت: سرزنش	مگـــــذران روز سلامت بـــــه ملامت حافظ چـــــه توقـــع زجـــــهان گـــذران مـــــی داری پیام:ناپایداری دنیا و ضرورت خوشـدلی	☒
-	کنـــونـــــت کـــه چشم است اشـــکی بـبـــار زبـــــان دردهـــــــان است عـــــــذری بیـــار پیام:اغتنـام فرصت و بهره گرفتن از امکانات	☒☒
-	کفـــــر است در طریقـــت مـــا کینه داشتن آیـــیـــــن مـــاســـت سیـــنـــه چو آیینه داشتن پیام:دعوت به ترک دشـمنی و توصیه به صمیمیت	☒
-	در ایـــــن حضرت چو مشتاقان نیاز آرند نـــاز آرند که با ایـــــن درد اگردربنـــــد درمانند درمانند پیام:درد عشـق درمان پذیر نیست	☒☒☒
-	نـــــو بهار است در آن کوش که خوشدل باشی که بـــسی گل بدمد بـــازو تـــو درگـل باشی پیام:ناپایـداری دنیا و ضرورت غنیمت فرصت	☒
-	مکـــن تـــــا تـــوانی دل خلـــق ریـــش وگـــــرمی کنـــی مـــــی کنی بـــیـــخ خـــویـــش پیام:نکوهش مردم آزاری و ظلم	☒

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
منظر: نگاه‌شونده	وجه خدا اگر شود منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظرشوی پیام:ضرورت توجه به تجلی خدا در جهان / وجود خدا موجب کمال است	**
-	بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گوربهرام گرفت؟ پیام:زوال قدرت	*
سور: جشن	بگفت از سور کمتر گوی با مور که موران را قناعت خوش تر از سور پیام:ارزشمندی قناعت و بلند نظری	*
-	در دل ندهم ره پس از این مهربتان را مهرلب او بردراین خانه نهادیم پیام:وفاداری عاشقانه	*
-	زد به دلم درآتشی عشق بتی که نام او زهره و آفتاب را زهره به آب می کند پیام:تاثیر عشق و معشوق زیبا	*
-	هر که گوید کلاغ چون باز است نشنوندش که دیده ها باز است پیام:آگاهی موجب فریب نخوردن است	*
-	تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقشت درضمیر پیام:وفاداری عاشقانه	*
-	غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد ازحرص خویش پیام:اغتنام فرصت و آخرت اندیشی	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	وه چه بیـــگانه گذشتی نـــــه کلامی نه سلامی نه نـــگاهی به نویدی نه امیدی به پیامی پیام:گله از بی توجهی معشـوق	*
غره: مغرور	به ملک جم مشـو غره که این پیران رویین تن به دسـتانت به دست آرد اگر خود پور دستانی پیام:ناپایداری دنیا،قدرت دنیوی وجود انسـان	**
سنان: نیزه	بـــه جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مـــژه بـــــرهم نزند گربـــزنی تیرو سنانش پیام:بلا کشـی عاشق / اسـتقامت عاشق در برابر سختی راه عشق	**
-	مرا زمانـــــه ز یارم به منـــزلی انداخت که راضیـــــم بـــه نسیـــمی کـــز آن دیـــار آید پیام:رنج هجران و راضی بودن به کمترین بهره از معشـوق	*
-	ای دلیـــــل دل گم گشتـــه خدا را مـــددی که غـــریـــــب از نبـرد ره به دلالت ببرد پیام:ضرورت بهره گرفتن از راهنمای های پیر در سـیر و سـلوک	*
-	گر تیـــــغ برکشـــد که محبان همی زنـم اول کـــسی کـــه لاف محبـــت زنـــد منم پیام:جان فشانی عاشقانه	***
-	چشـــــم دل بـــاز کن که جـــان بینی هـــــرچـــه نـــــادیـــدنی است آن بیـــــنی پیام:توصیه به بصیرت	*
-	آمـــــدی جانم به قربانت ولـــی حالا چرا ی وفـــــا حالا که مـــــن افتاده ام از پا چرا پیام:وصال معشـوق / رنجوری عاشـق و گله از غم فراق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه زیکدیگر نمانیم پیام:توصیه به غنیمت شمردن فرصت همدلی	*
-	اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد در شکوه پیام:سکوت و گوشه گیری مایه عزت و سربلندی است	***
-	جهانا چه بدمهر و بد خو جهانی / چو آشفته بازار بازرگانی به درد کسان صابری اندر و تو / به بد نامی خویش همداستانی به هر کار کردم تو را آزمایش/ سراسر فریبی سراسر زیانی پیام:شکایت و گله از روزگار	**
پری: فرشته	ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری پیام:ستایش معشوق و تلاش برای پیام رسانی به او	*
-	اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را پیام:تقابل عشق و آسایش /بی اغتنایی معشوق به عاشق	*
-	من که باشم در آن حرم که صبا پرده دار حریم حرمت اوست پیام:پیام رسانی باد صبا / بی قدری عاشق در نزد معشوق	*
-	صبا خاک وجود ما بدان عالیجناب انداز بود کان شاه خوبان را نظربرمنظراندازیم پیام:خاکساری عاشق و ستایش معشوق	*
باره: اسب	وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سد خار و خاره بندیم پیام:تشویق به سفر و مبارزه	*
-	من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم که چون فرهاد باید شست دست ازجان شیرینم پیام:پاک بازی و جان فشانی عاشق	*
گبر: زره	چو شد روز رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر ببر پیام: آمادگی برای نبرد	*

چقدر مهمه؟ ابیات فنون یازدهم

عبارت مهم	بیت	اهمیت
استغنا: بی‌نیازی	مرد آزاده در میان گروه / گرچه خوش خو و عاقل و داناست محترم آنگهی تواند بود / که از ایشان به مالش استغناست وانکه محتاج خلق شد خواست / گرچه در علم بوعلی سیناست مفهوم: قناعت پیشگی	*
-	شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش مفهوم: تمامِ اشعار حافظ، تک بیت های نغزوپرمعنایی هستند که درموردِ عشق ومعرفت گفته شده است.	*
ساربان: شتربان	ای ساربان آهسته رو کآرام جانم می‌رود وآن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود مفهوم: سختی و رنج دوری از معشوق	*
مهجور: دور	من مانده‌ام مهجور از او بیچاره و رنجور از او گویی که نیشی دورازاو دراستخوانم می‌رود مفهوم: دوری از معشوق و سختی آن	*
محمل: کجاوه	محمل بدار ای ساروان تندی مکن با کاروان کزعشق آن سرو روان گویی روانم می‌رود مفهوم: رنج و سختی در فراق معشوق	*
-	مکن پیش دیوار، غیبت بسی بُوَد کزپسش گوش دارد کسی مفهوم: دیوار موش داره، موش هم گوش داره. / حتی در پیش دیوار هم از کسی بدگویی مکن، شاید در پسِ دیوار، کسی گوش ایستاده باشد و سخنان تو را بشنود و آن را فاش کند.	*
پختگان: عاشقان	باران اشکم می رود ، وز ابرم آتش می جهد با پختگان گوی این سخن ، سوزش نباشد خام را مفهوم: تنها عاشق است که حال عاشق را می فهمد. (خام: بی تجربه، در عرفان کسانی هستند که به وادی عشق وارد نشده اند. / پخته: فرد مجرب و فهمیده)	**
-	مرا گه گه به دردی یاد می کن که دردت مرهم جان می نماید مفهوم: سختی پذیری عاشق و قبول سختی ها	*
دون: پست	من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست کی طمع درگردش گردون دون پرورکنم مفهوم: من که در نهایت فقر و تنگ دستی از گنج شاهانه آرامش و خرسندی برخوردارم، چه وقت به گردش روزگاری که پرورنده انسان های پست و فرومایه است، طمع می بندم و چشم امید دارم؟	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	این زبان چون سنگ و ، هم آهن وَش است وآنچه بجهد از زبان ، چون آتش است مفهوم: سنجیده سخن گفتن(هر سخنی که از زبان بی عنان صادر شود . آتشبار است . همانطور که بر اثر تصادم سنگ چخماق و آهن ، اخگر تولید می‌شود . از حرکت زبان و تکلم اشخاص ادب ناآموخته نیز فتنه و غوغا پدید آید.)	**
کیمیا: اکسیر	دست از مس وجـــود چو مردان ره بشوی تـــا کیمیای عشــق بیــابی و زرشوی مفهوم: ترک وابستگی ها و تعلقات / کمال بخشی عشق	***
-	گویــند رخ سرخ تـــو سعدی که زرد کرد؟ اکسیرعشق برمسم افتـــاد و زرشدم مفهوم: عشق انسان را به کمال می رساند.	***
-	گاهـــی که سنگ حـــادثه از آسمان رسد اول بلــا بـــه مرغ بـلنـــد آشیــان رسد مفهوم: گاه بلای تقدیر ابتدا به کسی که جایگاه بالاتری دارد آسیب می زند.	***
-	کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته ازاین معنی گفتیم و همین باشد مفهوم: دلی که غمگین است نمی تواند شعر زیبا بسراید. اندکی از این حقیقت را گفتیم و کافی است.	*
-	از لعل تـــو گر یابـــم انگشتری زنهار صد ملک سلیمانـــم در زیر نـــگین بـــاشد مفهوم: اگر از لعل لبت بوسه ای بستانم یا سخنی بشنوم، گویی صد ملک سلیمان را زیر فرمان خود دارم.	**
-	غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد مفهوم: ای دل از طعنه و سرزنش حسودان نباید غمگین بود. اگر به قت نگاه کنی شاید خیر و صلاح تو در همین باشد. (عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم: شاید چیزی را ناخوش بدارید و در آن خیر شما باشد.)	*
کلک: قلم	هر کاو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز نقشش به حرام ارخود صورتگرچین باشد مفهوم: هر کس که از این قلم جادویی و خیال انگیز من پیزی درک نکند، نقاشی و تصویر گری بر او حرام باد اگرچه نقاش چین باشد.	**
-	آتـــش است آب دیـــده مظلوم / چـــون روان گـشـــت خـشـک و تـــر ســـوزد تـــو چـــو شمعی از او هراســـان بـــاش / کاول آتـــش ز شـــمـــع ســر ســوزد مفهوم: هشدار دادن به مخاطب از اشک و آه مظلوم و عذاب الهی	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوشحالان شدم مفهوم: فراگیری ناله ی نی و انعطاف پذیری و مدارا سازگار بودن با اقشار مختلف	*
-	چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را که کس آهوی وحشی را ازاین بهترنمی گیرد مفهوم: توصیف حسن معشوق و عاشق شدن	*
-	تا نگردی بی خبر از جسم و جان کی خبر یابی ز جانان یک زمان مفهوم: شرط وصال، از خود و نفس و وجودِ خود گذشتن است.	*
-	چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان مفهوم: ستایش پیامبر – مردمی که پشتیبانی مثل تو دارند غمی ندارند همانگونه که هر کس پشتیبان او نوح باشد از دریا نمی هراسد	*
-	هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیرازآب و گل نیست مفهوم: ارزش دل به عشق است.	*
-	ما به غم خو کرده ایم ای دوست ما را غم فرست تحفه ای کزغم فرستی نزد ما هردم فرست مفهوم: غم پرستی عاشق	**
-	ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی چه کنم که هست که این ها گل باغ آشنایی مفهوم: وجود غم در عشق	**
-	در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است؟ به امید آنکه شاید به دو چشم من درایی مفهوم: امیدواری عاشق برای دیدن معشوق	*
گلشن: گلستان	سر برگ گل ندارم ز چه رو روم به گلشن که شنیده ام ز گل ها همه بوی بی وفایی مفهوم: نبودن وفا	**
چرخ: دنیا	درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیرآوری چرخ نیلوفری را مفهوم: اهمیت علم	**
-	سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق مفهوم: تنها کسی حرف کسی را می فهمد که مثل او باشد. (تنها عاشق حال عاشق را می فهمد.)	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	چرا چون لاله خونین دل نباشم که با ما نرگس او سرگران کرد مفهوم: عدم توجه و التفات معشوق و ناراحتی عاشق	*
-	دست فلک ز کارم وقتی گره گشاید کز یک دگرگشایی زلف گره گشا را مفهوم: قدرت آسمان وقتی مشکلاتم را حل می‌کند که تو زلف گره گشایت را از هم باز می‌کنی.	*
-	سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم وز این درخت همین میوه غم است برم مفهوم: پیر شدن و غمگین بودن.	*
بضاعت: توانایی	بضاعت نیاوردن الا امید خدایا زعفوم مکن نا امید مفهوم: امید به بخشش خداوند	*
-	من ندانستم از اوّل که تو بی مهر و وفایی عهد نابستن از آن به که ببندی و نپایی مفهوم: بی وفایی معشوق	**
-	دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی مفهوم: وصف زیبایی معشوق	**
زنخدان: چانه	آن نه خال است و زنخدان و سر زلف پریشان که دل اهل نظر برد که سری است خدایی مفهوم: زیبایی معشوق	**
-	عشق و درویشی و انگشت نمایی و ملامت همه سهل است تحمل نکنم بارجدایی مفهوم: سختی دوری معشوق از همه درد ها سخت تر است. – دوری یار	*
-	گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم ازدل برود چون تو بیایی مفهوم: بیان غم عاشق	*
-	شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی مفهوم: خلوت کردن با معشوق	*
کمند: طناب	سعدی آن نیست که هرگز ز کمندت بگریزد که بدانست که در بند تو خوشتر که رهایی مفهوم: ارزشمندی عشق یار	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
بنان: انگشت	زیزدان دان نه از ارکان که کوته دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی مفهوم: سر رشته همه امور به دست خداست.	*
-	بخیهٔ کفشم اگر دندان نما شد، عیب نیست خنده می‌آرد همی برهرزه گردی های من مفهوم: تباه کردن عمر	*
-	ریشه نخل کهنسال از جوان افزون تر است بیشتردلبستگی باشد به دنیا پیررا مفهوم: فرد پیر دلبستگی بیشتری به دنیا دارد.	*
-	برق با شوقم شراری بیش نیست شعله طفل نی سواری بیش نیست مفهوم: عشق از آتش نیز سوزنده تر است. (شوق و اشتیاق من آن قدر زیاد است که برق آسمان در مقایسه با آن مانند جرقه اي کوچك و شعله ي آتش نیز در برار اشتیا ق من مانند کودکی نی سوار ضعیف و ناتوان است)	**
-	لاله و گل زخمی خمیازه اند عیش این گلشن خماری بیش نیست مفهوم: مصراع اول: نکوهش خود نمایي، جلوه گري و خود آرایی / مصراع دوم: ناپایداري و گذرا بودن جهان و وابستگي های آن	**
عاریت: قرضی	تا به کی نازی به حسن عاریت ما و من آیینه داری بیش نیست مفهوم: وجود انسان، منعکس کننده ي زیبایي هاي خالق و در عین حال ناپایدار است.	**
-	می رود صبح و اشارت می کند کاین گلستان خنده واری بیش نیست مفهوم: ناپایداری دنیا	*
محیط: دریا	غرقه وهمیم ورنه این محیط ازتنک آبی کناری بیش نیست مفهوم: سطحي بودن آگاهي هاي بشر (چون اسیرخیال و وهم خود هستیم، مي پنداریم به حقیقت دست یافته ایم، درحالي که هنوزبه ساحلي بیش ترنرسیده ایم.)	*
شرر: شعله	ای شرر از همرهان غافل مباش فرصت ما نیزباری بیش نیست مفهوم: کوتاهي عمر، خدمت به دیگران (ازیاد نبردن آنان) و اغتنام فرصت	*
-	بی دل این کم همتان برعز و جاه فخرها دارند و عاری بیش نیست مفهوم: بی ارزش بودن مقام و منزلت	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
روی: امکان	لب و دنـــدان سنـــایی همه توحید تو گویند مگــرازآتـــش دوزخ بودش روی رهایی مفهوم: ستایش خداوند به امید رهایی از دوزخ	*
-	غمـــــش در نهانخـــانه دل نشیند به نـــازی که لیـــلی بـــه محـمل نشیـــند مفهوم: غم عشـق یار با ناز و ادا در دلم می نشـیند همانگونه که لیلی با ناز در کجاوه می نشیند.	*
-	خدایـــا بـــه خـــواری مـــران از درم کـــه صـــورت نبـــنـــدد دردیـــگـــرم مفهـوم: خدایـا مرا با خواری و پسـتی از درگاهت دور نکن زیرا هیچ درگاهی جز درگاه تو برای من قابل تصورنیسـت.	*
-	گر جان عاشـق دم زند آتش در این عالم زند ویـن عالم بی اصل را چون ذره ها بر هم زند مفهوم: سـوزنده بود و جانسوز بودن آه عاشق	*
-	ای بـــه ازل بـــوده و نـــابود مـا وی بـــه ابـــد زنـــده و فـــرســـود ما مفهـوم: ازلی و ابدی بودن خدا و فناپذیری آدمیان	*
-	سعـــادت بـــه بـخـشایـــش داور است نـــه درچنـــگ و بـــازوی زورآوراسـت مفهوم: خوشـبختی در گرو افراد قدرتمند نیسـت و به رحمت خداوند بسـتگی دارد.	*
-	جرمی نـــدارم بیش از این کز جان وفادارم تـــو را ورقصـــد آزارم کنی هرگـزنیازارم تو را مفهوم: وفاداری و سـختی پذیری عاشق	*
تمنا: خواستن	گر تمنـای تـــو از خـــاطـر ناشاد رود داغ عشق تـــو گلی نیـــست که از یـــاد رود مفهوم: غم عشـق معشوق فراموش نمی رود.	***
-	نتـــوان از سر او بـرد هـــوای شیرین لشـــکرخســـرو اگربـــرسرفـــرهـــاد رود مفهوم: عشـق حتی با سـختی زیاد هم فراموش نمی‌شود.	*
-	کاش چـــون شمع همه ســـر شود اعضای کلیم تـــا سراسربه ره عشق تو برباد رود مفهوم: فنا شـدن در راه عشـق معشوق – پاکبازی عاشق	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	آتش است ایـــن بانگ نای و نیست باد هـــر که ایـــن آتـــش نـــدارد نیـــست باد مفهوم: ارزشـمندی عشـق، نابود شدن بی بهرگان از عشق	*
-	تا تـــو را جای شد ای سرو روان در دل من هیچکـــس می نپـسندم که به جای تو بود مفهـوم: ای یـار من که مانند سـرو روانی، از زمانـی که تو در دل من جای گرفتی هیچ کس را نمی‌پسـندم که به جای تو باشد.	*
-	هـــزار نقش برارد زمـانـــه و نبـــود یکـــی چنـــان که درآییـــنه تـــصورمـاســت مفهوم: زمانه مانند انسـان هزار نقش را بیرون می‌آورد و حتا یکی از این نقشـها نیز مطابق خیـالات و تصورات ما در نمی‌آید.	*
-	ای ســـــرو پـــای بسته به آزادگی مناز آزاده منـــم که ازهمـــه عالـم بریـــده ام مفهوم: قطع تعلّقات مادی	**
-	بشکن دل بی نـــوای ما را ای عشق این ســـاز شـکسته اش خوش آهنـگ تـر است مفهوم: ای عشـق دل بیچاره ی ما را بشـکن زیرا این دل شکسـته خوش آهنگ تر و سـراینده تر است.	**
-	کی ام؟ شـکوفه اشکی که در هوای تو هر شب زچشـم ناله شکفتم به روی شکوه دویدم مفهوم: ناراحتی به خاطر عشـق به معشوق	*
-	ای گل تـــازه که بویی ز وفا نیست تـــو را خبـــرازسرزنش خـــارجفـــا نیست تو را مفهوم: بی وفایی معشوق	*
لاله: چراغدان	هر کاو نکاشت مهر و ز خـوبـــی گـلـــی نچیـــد در رهـگذار بـــاد نگـهبـان لاله بـــود مفهوم: بیهوده بودن زندگی بدون عشـق	**
غماز: بیانگر	آیینـــه ات دانی چـــرا غمـــاز نیـست؟ زانـــکه زنگـــارازرخـــش ممتـــازنیـــست مفهوم: انعکاس اسـرار عرفانی با صاف و روشـن شدن دل	***
-	دهـــقـــان سالخورده چه خوش گفت با پـــسر ای نـــورچشم من به‌جزازکشته ندروی مفهوم: نتیجه ای را به دسـت می آوریم که برای آن تلاش کرده ایم.	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
انجام: پایان	ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است مفهوم: جبر گرایی	**
منجیق: ابزار پرتاب سنگ	ز منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد من ابلهانه گریزم به آبگینه حصار مفهوم: باور به قضا و قدر (عدم وجود اختیار)	***
-	تو این عهدی که با من بسته بودی مگر بهرشکستن بسته بودی ؟ مفهوم: عهد شکنی معشوق و یادآوری لزوم وفاداری به عهد	*
-	ای گل که موج خنده ات از سر گذشته است آماده باش گریهٔ تلخ گلاب را مفهوم: پستی و بلندی های دوران	*
کرشمه: ناز	به یک کرشمه که در کار آسمان کردی هنوزمی پرد ازشوق چشم کوکب ها مفهوم: توصیف حسن معشوق	*
-	دست رغبت کس نمی سازد به سوی من دراز چون گل پژمرده برروی مزارافتاده ام مفهوم: منزوی شدن شاعر و گوشه نشینی	*
-	ای باد بامدادی خوش می روی به شادی پیوند روح کردی پیغام دوست دادی مفهوم: توصیف طبیعت و خبررسانی باد (از معشوق)	*
سلسله: زنجیر	سلسلهٔ موی دوست حلقهٔ دام بلاست هرکه دراین حلقه نیست فارغ ازاین ماجراست مفهوم: توصیف موی معشوق	**
عبر: اشک	هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان ایوان مدایـن را آیینهٔ عبرت دان مفهوم: لزوم پند گیری از حوادث	*
-	تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او زان سفردرازخود عزم وطن نمی کند مفهوم: توصیف موی معشوق و عدم دل کندن عاشق از معشوق	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
انجام: پایان	یک عـــمر دور و تنها ، تنها به جرم اینکه او سـرسپرده می خواست ، من دل سپرده بودم مفهوم: توصیف فراق در عشـق	**
منجیق: ابزار پرتاب سنگ	چـــو دل بـــر نـــهـی بـــر سـرای کهن کـــنـــد نـــازوزتـــو بپـــوشـــد سـخـــن مفهوم: لزوم عدم تعلق	***
-	ای صاحـــــب کرامت ، شکرانهٔ سلامت روزی تـــفقدی کـــن درویـــش بی نوا را مفهوم: طلب توجه از معشـوق توسط عاشق	*
-	ای دوست شـکر خوشتر یا آنکه شکر سازد ؟ خوبی قمربهتریا آنکه قمرسـازد ؟ مفهـوم: برتری خالق بر خلق و مخلوق	*
کرشمه: ناز	همت مردانـــــه می خواهد گذشتن از جهان یوسفی باید که بـــازار زلیخا بشکند مفهوم: عدم دلبسـتگی به تعلقات دنیوی	*
-	دامـــن کشان که می روی امروز بر زمین فردا غبـــــارکالبدت بـــرهـــــوا می رود مفهوم: گردش دوران دائما یکسـان نیست	*
-	بـــــه خـــون خود آغشته و رفته انـــتد چـــــه گل های رنگـــین به جـــوبارها مفهوم: توصیف شهادت	*
سلسله: زنجیر	دامن هـر گل مگیر و گرد هر بلبل مگرد طالب حسـن غریب و معنی بیگانه باش مفهوم: جسـتجوی برای تجربیات خاص و نو	**
عبر: اشک	بگفتـــــــا دل ز مهرش کی کنی پاک بگفـــت آنگـــه که بـــاشـم خفتـــه درخاک مفهوم: فقط مرگ می تواند عشـق عاشـق را پایان دهد	*
-	در هر طرف ز خیل حوادث کمین گهی اسـت زان رو عنان گسسـته دواند سوارعمر مفهوم: برای هر بلایی ماوایی اسـت	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی مفهوم: لزوم دانستن قدر لحظات عمر	*
-	بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبندد هوشیار مفهوم: تشویق به دل نبستن به دنیا	*
-	زنده به بوی توام بوی ز من وا مگیر تشنهٔ روی تو ام بازمدارازمن آب مفهوم: عاشق بخاطر معشوق زنده است.	**
-	دریای شور انگیز چشمان تو زیباست آنجا که باید دل به دریا زد همینجاست مفهوم: توصیف زیبایی معشوق	*
-	عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه انگیز جهان نرگس جادوی تو بود مفهوم: چشم (زیبایی) معشوق عامل فتنه در جهان	***
-	دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چنان امان نداد که شب را سحر کند مفهوم: جفاکار کیفر ظلمش را می بیند (کارما !)	*
عارض: چهره	بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد بهارعارضش خطی به خون ارغوان دارد مفهوم: توصیف زیبایی چهره معشوق	*
ظلمانی: تاریک	دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی مفهوم: توصیه به نپرداختن به دنیا و گرایش به جهان معنوی و عرفان	*
-	به تیغم گر کُشد ، دستش نگیرم وگر تیرم زند منت پذیرم مفهوم: هر چه از دوست رسد نکوست	*
-	این نغمهٔ محبت بعد از من و تو ماند تا درزمانه باقی است آوازباد و باران مفهوم: ابدی بودن عشق	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	از دیـــــده گر سرشک چو باران چکد رواست کانـــــدرغمت چـــو بـــرق بشد روزگارعمر مفهوم: هر مقدار از ماتم در غم دوری یار شایسته است.	**
-	پیـــــداست از گلاب سرشکم که من چو گل یک روزخنـــــده کردم و عمـــــری گریستم مفهـوم: غمگین بودن در طول عمر	**
نقد: پول	موی سفیـــــد را فلکم رایگـــــان نداد این رشتـــــه را بـــه نقـــد جـــوانـــــی خریده ام مفهوم: موی سـفید نشانگر تجربیات فراوان است	*
-	در هـــوایـــــت بـــی قـــرارم روز و شـــب ســـرزپـــایـــت بـــرنـــــدارم روزو شـــب مفهوم: بی تابی عاشـق در فراق معشوق	*
-	ای همـــــه هستـــی ز تـــــو پیـــــدا شده خـــــاک ضـعیـــف ازتـــــو تـــــوانـــا شده مفهوم: خدا علت العلل اسـت.	*
-	نمیـــــــرم از ایـــــن پس که من زنـــــــده ام که تـــخـــم سخـــــن را پـــــراکنـــــده ام مفهوم: سـخنان شـاعر بعد از وی نیز باقی می مانند	*
زداید: پاک کند	اشک سحـــــر زدایـــــد از لوح دل سیاهی خرم کنـــــد چمـــــن را بـــــاران صبـحگاهی مفهوم: گریه باعث پاکی دل است	**
-	بسیـــــار گنـــــه کردیم ، آن بـــــود قضای تو شایـــــد که بـــــه ما بخشی ازروی کـــــرم آنها مفهوم: جبر گرایی و عدم اختیار انسـان	**

چقدر مهمه؟ ابیات فنون دوازدهم

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	هوای خـــود چو نهـادم رضای او بگزیدم جـــهان و هرچه دراو جزبه کام خویش ندیدم مفهـوم: راضی بودن به رضای خدا	*
-	تا رفـــت مرا از نظـر آن چشم جهان بین / کس واقف مـــا نیست که از دیده چه ها رفت مفهوم: ناراحتی و گریه بسیار زیاد به علت رفتن معشـوق	*
-	دل نیست کبوتـــر که چو بـرخاست نشیند از گـوشـه بـــامی که پـریـــدیـم پریدیم مفهوم: ترک عشـق کردن و قید آن را زدن	***
-	بـا آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی اسـت که جمشید جم نداشت مفهوم: آسـودگی به علت ترک وابستگی و تعلقات	**
-	چو بشـــنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شـناس نه ای جان من خطا اینجاست مفهوم: تنها افرادی که سـخن دان باشـند سـخن اهل معرفت را درک می کنند.	**
-	همـــت طلـب از بـــاطن پیـــران سحـــر خیز زیـــرا که یـــکی را زدو عـــالـم طلبیدند مفهـوم: برگزیدن خدا و راه حقیقی	**
باد شرطه: باد موافق	کشتی شکـستـــگانیـــم ای بـــاد شرطه برخیز باشـــد که بـــاز بینیـــم دیدار آشنا را مفهـوم: امید به دیدار دوباره یار	*
شگفت: عجیب	بیستـــون کندن فرهاد نه کاریست شگفت شـــور شیرین به سر هرکه فتد کوهکن است مفهوم: یک جلوه از معشـوق همه را گرفتار می کند(فراگیر بودن عشـق)	**
پیکان: تیر	هرکو نظـــری دارد با یـــار کمان ابرو بایـــد که سپـــر بـــاشد پیـــش همه پیکان ها مفهوم: ضرورت تحمل دشـواری های راه عشق	***
-	شب تـــاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حـــال ما سبـکباران ساحل ها مفهوم: انسـان‌هایی که درراحتی هسـتند رنج انسـان‌های گرفتاربلا را درک نخواهند کرد.	**

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد مفهوم: رازداری و سکوت عارفانه	*
-	یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار مفهوم: پیدا بودن جلوه خداوند در تمام پدیده های عالم	*
متحیر: شگفت‌زده	نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را مفهوم:وصف ناپذیر بودن حضرت علی	*
-	چون جواب احمق آمد خامشی این درازی در سخن چون می کشی مفهوم: پاسخ نادان خاموشی است.	*
جور: ستم	حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی من ازآن روزکه دربند توام آزادم مفهوم: عدم روی گرداندن از معشوق	**
-	چون در این میدان نداری دست و پایی همچو گوی اختیار سر به موی همچو چوگانش گذار مفهوم: بی اختیاری و تسلیم بودن	*
-	آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع آتش آن است که در خرمن پروانه زدند مفهوم: آتش حقیقی، آتش عشق است.	*
-	تا زباغ خاطرت گل های شادی بشکفد هرچه دردل تخم کین داری به زیرخاک کن مفهوم: نفی کینه و دعوت به پالایش درون از کینه	*
نطمع: زمین شطرنج	از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رخ زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان مفهوم: بی اعتباری دنیا / افول قدرت و نابودی حاکمان	***
-	بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی که ادریس ازچنین مردن بهشتی گشت پیش از ما مفهوم:بمیرید قبل از آنکه بمیرید. / موتو قبل ان تموتوا	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو مفهوم: عشق باعث بی نیازی است.	**
-	هرچه رفت از عمر یاد آن به نیکی می کنند چهره امروزدرآیینه فردا خوش است مفهوم: به نیکی یاد کردن از گذشته	*
-	حرفی است این که خضر به آب بقا رسید زین چرخ دل سیه دم آبی ندید کس مفهوم: بی اعتباری و ناپایداری دنیا	*
زینهار: هشدادر	زینهار از قرین بد زنهار وقنا ربنا عذاب النار مفهوم: دوری از همنشین بد	*
-	دانست که دل اسیر دارد دردی نه دوا پذیر دارد مفهوم: درد عشق بی درمان است	**
-	ایوب با چندین بلا کاندر بلا شد مبتلا پیوسته این بودش دعا «الصبر مفتاح الفرج» مفهوم: صبوری در شرایط دشوار باعث گشایش است.	***
-	چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه «جنات تجری تحت الانهار» داشت مفهوم: گریه حافظ در زیر دیوار و روزن سرای یار	*
-	ترک گدایی مکن که گنج بیابی از نظر رهروی که در گذر آید مفهوم: رسیدن به گنج معرفت از طریق پرستش معنوی و اظهار نیاز	*
-	دلا بسوز که سوز تو کارها بکند بلای نیم شبی دفع صد بلا بکند مفهوم:کارساز بودن و راهگشا بودن دل شکسته	**
دد: حیوان وحشی	دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست مفهوم: جست و جو برای یافتن انسان حقیقی و دور از صفات ناپسند	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی زنهار بد مکن که نکردست عاقلی مفهوم: چرهیز از آزردن دیگران	*
-	آبی تر از آنیم که بی رنگ بمیریم ازشیشه نبودیم که با سنگ بمیریم مفهوم: پایداری و مقاومت	*
-	آستین چو از چشم برگرفتم / سیل خون به دامان روانه کردم مفهوم: فراوانی گریه	*
-	سعدی نظر از رویت کوته نکند هرگز وروی بگردانی دردامنت آویزد مفهوم: عدم روی گردانی از معشوق	**
لابه: التماس	پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولی گوش کشیده است ازآن گوش به من نمی کند مفهوم: بی توجهی معشوق	***
-	بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه زیکدیگر نمانیم مفهوم: قدر دانی	*
-	ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی چه کنم که هست این ها گل باغ آشنایی مفهوم: غمگین و گریان بودن از نتایج آشنایی است.	***
-	من نمی گویم زیان کن یا به فکر سود باش ای ز فرصت بی خبر در هرچه هستی زود باش مفهوم: غنیمت شمردن وقت و فرصت ها	*
خَلَد: فرو رود	خلد گر به پا خاری آسان برآید چه سازم به خاری که دردل نشیند مفهوم: دل شکستگی	*
-	نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن زسرباد و خیو سری را مفهوم: دعوت به پرهیز از غرور	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	گفتی به غمم بنشین یا از سر جان برخیز فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم مفهوم: عمل کردن به همه صحبت های معشوق	*
-	اینکه گاهی می زدم بر آب و آتش خویش را روشنی درکارمردم بود مقصودم چو شمع مفهوم: کمک و یاری رساندن به دیگران	*
ترحم: لطف	گوش ترحمی کو کز ما نظر نپوشد دست غریق یعنی فریاد بی صداییم مفهوم: استقامت و تحمل عرفا	*
اینت بوالعجب: عجیب است	ما با توایم و با تو نه ایم اینت بوالعجب در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر دریم مفهوم: بی بهره بودن ار لذات حضور	*
-	من از آن روز که در بند توام آزادم پادشاهم که به دست تو اسیرافتادم مفهوم:اسیر دست یار پادشاه وقت خویش است.	***
-	با اینکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت مفهوم: آسودگی به سبب ترک وابستگی	**
-	هرچه جز بار غمت بر دل سنگین من است برود ازدل من وزدل من آن نرود مفهوم: از بین نرفتن غم عشق	*
-	کسی با او نه و او با همه کس نماند هیچکس و او ماند و بس مفهوم: همراه و ابدی بودن خداوند	*
-	در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید و السلام مفهوم: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند	***
-	همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی مفهوم: خداوند به همه چیز قادر است.	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
نخوت: غرور	شکـــر ایزد که به اقبال کله گوشه گـــل نخوت بـــاد دی و شوکـــت خـــارآخـــرشد مفهوم: آمدن بهار و رفتن زمستان	*
-	فلـــک در خاک می غلتـــید از شرم سر افرازی اگر می دیـــد معراج ز پـــا افـــتادن ما را مفهوم: عجز انسـان در برابر حق موجب سـرافرازی او نسبت به کائنات می‌شود.	*
-	عجب مدار که در عیـــن درد خـــاموشـــم که درد یـــارپری چهـــره عیـــن درمـــان است مفهوم:درد و درمان هردو از معشـوق است	*
-	راستـــی آمـــوز بسی جو فـــروش هســـت درایـــن شهـــرکـــه گنـــدم نمـــاست مفهوم: پرهیز از دو رویی	***
-	نبینی باغـــبان چـــون گل بکارد چـــه مایـــه غـــم خـــورد تـــا گـــل بـــارد مفهوم: تحمل سختی برای رسیدن به نتیجه	***
-	من و تـــو غافلیم و مـــاه و خورشید بر ایـــن گردون گـــردان نیـــست غـــافل مفهوم: در گذر بودن جهان	*
قبض: ناراحتی	گر نـــدیدی قبض و بسط عشق را در یک بساط گریـــه مینا نگرخندیدن ساغرببین مفهوم: خوشـی و سـختی هر دو در عشق وجود دارد.	***
-	چیست این سـقف بلند ساده بسیار نقش هیچ دانا زین معما درجهان آگاه نیسـت مفهوم:معما بودن کار جهان	**
-	مرا نصـیب غـــم آمـــد به شادی همه عالم چراکه ازهمه عالـــم محبت تو گزیدم مفهوم: غم دیدن عاشق	*
-	تو با خـــدای خود انداز کار و دل خـــوش دار که رحم اگرنکنـــد مدعی خـــدا بکند مفهـوم: واگذاری کار ها به خداوند	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم دولت صحبت آن مونس جان ما را بس مفهوم: در کنار یار بودن و کافی بودن آن	*
-	دلم گرفته از این روزها دلم تنگ است میان ما و رسیدن هزارفرسنگ است مفهوم: دوری از یار	*
دیجور: تاریک	بی مهر رخت رز مرا نور نمانده است وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است مفهوم: دوری از یار	**
-	پرستش به مستی است در کیش مهر برون اند زین جرگه هشیارها مفهوم: تقابل عقل و عشق	**
عیوق: ستاره	چون شبنم افتاده بودم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم مفهوم: عشق مایه کمال و ارزش وجود انسان است.	*
-	عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده به‌جزازعشق تو باقی همه فانی دانست مفهوم: پایدار بودن عشق	**
-	من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی عهد نابستن ازآن به که ببندی و نپایی مفهوم: بی وفایی معشوق	*
-	هرچه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جوی زیان بینی مفهوم: در راه عشق ضرر وجود ندارد.	*
-	نماند تیری در ترکش قضا که فلک سوی دلم به سرانگشت امتحان نگشود مفهوم: رسیدن سختی های بسیار به شاعر	*
-	ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی مفهوم: تشویق به سلوک	*

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	چندیـــن که بر شمـــردم از ماجرای عشقت انـــــدوه دل نگفتم الا یـــک ازهزاران مفهوم: فراوانی اندوه های دل	*
-	هرکه چیزی دوسـت دارد جان و دل بر وی گمارد هرکه محرابش تو باشـی سـرزخلوت برنیارد مفهومش:عدم ترک و روی برگرداندن از معشـوق	*
برآید: طلوع کند	همیـــشه تا بـرآیـــد مـــاه و خورشیـــد مرا بـــاشـــد بـــه وصل یـــارامـــید مفهوم: امیدواری به وصال	*
-	الا تا نخـــواهی بـــلا بـــر حسود که آن بخـــت بـــرگشـــتـــه خـــود دربلـــاســت مفهوم: حسودی خودش بلا است.	**
-	بـــه سـرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری ؟ جـــواب داد که آزادگـــان تهـــی دستـــند مفهوم:آزادگـی و رهایی از تعلقات	**
-	از آن مـــــرد دانا دهان دوختـــه است که بینـــد که شمع اززبـــان ســـوختـــه است مفهوم: سـود و زیان سخن گفتن	***
-	دل چو شـد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود می برد هرجا که خواهد اسـب خواب آلوده را مفهوم: غفلت از حق، باعث زیان دیدن اسـت.	*
-	قطع زنجـــیر ز مجنون تـــو نتـــوان کردن مـــوج جـــزو بـــدن آب روان می بـــاشد مفهوم: جدایی ناپذیری زنجیر از عاشـق مجنون	**
-	سعدی از سرزنش خلـــق نترسد هیـــهات غرقه درنیـــل چه اندیشـــه کند باران را مفهوم: بی اعتنایی به سـرزنش و ملامت دیگران	**
-	دود اگر بـــالا نشیند کسر شان شعله نیست جای چشـم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است مفهـوم: ارزش هـر چیز به جایگاه و مقام آن ها نیسـت و بالاتر بودن جایگاه و مقام، نشـانه کم ارزش بودن مقام دیگری نیست.	***

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
-	چندیـــن که بر شمـــردم از ماجرای عشقت انـــــدوه دل نگفتم الا یـــک ازهزاران مفهوم: فراوانی اندوه های دل	*
-	هرکه چیزی دوسـت دارد جان و دل بر وی گمارد هرکه محرابش تو باشـی سـرزخلوت برنیارد مفهومش:عدم ترک و روی برگرداندن از معشـوق	*
برآید: طلوع کند	همیـــشه تا بـرآیـــد مـــاه و خورشیـــد مرا بـــاشـــد بـــه وصل یـــارامـــید مفهوم: امیدواری به وصال	*
-	الا تا نخـــواهی بـــلا بـــر حسود که آن بخـــت بـــرگشـــتـــه خـــود دربلـــاســت مفهوم: حسودی خودش بلا است.	**
-	بـــه سـرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری ؟ جـــواب داد که آزادگـــان تهـــی دستـــند مفهوم:آزادگـی و رهایی از تعلقات	**
-	از آن مـــــرد دانا دهان دوختـــه است که بینـــد که شمع اززبـــان ســـوختـــه است مفهوم: سـود و زیان سخن گفتن	***
-	دل چو شـد غافل زحق فرمان پذیر تن بود می برد هرجا که خواهد اسـب خواب آلوده را مفهوم: غفلت از حق، باعث زیان دیدن اسـت.	*
-	قطع زنجـــیر زمجنون تـــو نتـــوان کردن مـــوج جـــزو بـــدن آب روان می بـــاشد مفهوم: جدایی ناپذیری زنجیر از عاشـق مجنون	**
-	سعدی از سرزنش خلـــق نترسد هیـــهات غرقه درنیـــل چه اندیشـــه کند باران را مفهوم: بی اعتنایی به سـرزنش و ملامت دیگران	**
-	دود اگر بـــالا نشیند کسر شان شعله نیست جای چشـم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است مفهـوم: ارزش هـر چیزبه جایگاه و مقام آن ها نیسـت و بالاتربودن جایگاه و مقام، نشـانه کم ارزش بودن مقام دیگری نیست.	***

چقدر مهمه؟

عبارت مهم	بیت	اهمیت
گران: ارزشمند	آدمی پیر چـــو شد حرص جوان می گردد خواب دروقـــت سحـــرگاه گـــران می گردد مفهـوم: افزایش حرص و طمع هنگام پیری	***
فرزانه: عاقل	عشق چون آیـــد برد هوش دل فرزانه را دزد دانـــا می کشد اول چـــراغ خانـــه را مفهوم: عشـق عقل را از بین می برد	***
-	با کمال احتیاج از خلق اسـتغنا خوش است با دهان تشـنه مردن برلب دریا خوش است مفهوم: بی نیازی از خلق	**
-	بی کمـــالی های انسان از سخن پیدا شود پستـــــه بی مغـــزچون لب واکند رسوا شود مفهوم: سـنجیده و با فکر سخن گفتن	***
-	آزاده را جفـــای فلک بیش می رسـد اول بـــلا بـــــه عاقـــبت اندیـــش می رسد مفهوم: فرد سـختی کشیده، به سـختی های بیشتری دچار می‌شود.	***
-	ملامـــت از دل سعدی فـــرو نشوید عشق سـیاهی ازحبشی چون رود که خودرنگ است مفهوم: سـرزنش ها رنگ عشـق و دوستی را از دل پاک نمی کند.	***
-	ما گـــرچه مرد تلخ شنیدن نـــه ایم ولیک تلخـــی که اززبـــان تو آید شنیدنی است مفهوم: حتی سـخنان تلخ معشـوق هم ارزش شنیدن را دارد.	**
-	به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیسـت به صد دفترنشـاید گفت حسب حال مشتاقی مفهوم: وصف ناپذیر بودن حال عاشـقان	*



خدایی بخونیا
جون کندم تا این قسمت تموم شه!

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

جاودانگی عشق

تو مپندار که مهر از دل محزون نرود / آتش عشق به جان افتد و بیرون نرود
گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش /می گویم و بعد از من گویند به دوران ها
از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر /یادگاری که در این گنبد دوار بماند
آن را که زندگیش به عشق است ، مرگ نیست /هرگز گمان مبر که مر او را فنا بود
عشق و اساس عشق نهادند بر دوام / یعنی خلل پذیر نگردد بنای عشق

تقابل عشق و عقل

عشق آمد و عقل از پی بیچارگیش رفت / وین نیست یقین تو که در عین شکستی
دل زال یک باره دیوانه گشت / خرد دور شد عشق فرزانه گشت
عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی / عشق داند که در این دایره سرگردانند
آن جا که عشق خیمه زند جای عقل نیست / غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی
مکن ملامت دردی کشان باده پرست / که جای عقل نباشد دماغ عاشق مست

دشواری راه عشق

گر من از خار بترسم نبرم دامن گل / کام در کام نهنگ است بباید طلبید
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم محور
در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز / استاده ام چو شمع مترسان ز آتشم
بزن زخم ، این مرهم عاشق است / که بی زخم مردن غم عاشق است .
عاشق چو شوی تیغ به‌سر باید خورد / زهری که رسد هم چو شکر باید خورد

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

تحمل فراق به امید وصال

اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار
خوش است اندوه تنهایی کشیدن / اگر باشد امید باز دیدن
چه باشد گر خورم صد سال تیمار / چو بینم دوست را یک روز دیدار
من غرقه دریای غم عشقم و هرگز / جزکشتی امید تو فریاد رسم نیست
همه عمر در فراقت بگذشت و سهل باشد / اگر احتمال دارد به قیامت اتصالی

تحمل نکردن فراق

امید وصل به اندوه انتظار نیرزد / نشاط باده به دردسر خمار نیرزد
بشنو از نی چون حکایت می‌کند / از جدایی ها شکایت می‌کند
جانم میان آتش هجران به باد رفت / گر چه ز دیده هست مرا در کنار آب
ز سوز عشق دلم شد کباب ، دور از یار / مدام خون جگر میخورم ز خوان فراق
عشق و درویشی و انگشت نمایی و ملامت / همه سهل است تحمل نکنم بار جدایی

ترجیح معشوق بر همه چیز و همه کس

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده / به‌جز از عشق تو باقی همه فانی دانست
در دو عالم مقصد و مقصود جان عاشقان /نیست جز خاک درت چون می توان زان درگذشت
دوست را هر دو جهان گرچه هوادارند و من / دوست تر میدارم از هر دو جهان یک موی دوست
گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی ؟ / دوست مارا و همه نعمت فردوس شما را
سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض / به هوای سر کوی تو برفت از یادم

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

توصیف اغراق آمیز از زیبایی معشوق

حسنت بـه اتفاق ملاحت جهـان گرفت / آری به اتفاق جهان می توان گرفت

بتا و تازه بهارا نویسـی که عارض تو / طراوت گل و بوی بهار من دارد

دل فریبان نباتی همه زیور بسـتند / دلبر ماسـت که با حسـن خداداد آمد

کشـته چاه زنخدان توام کز هر طرف / صد هزارش گردن جان زیر طوق غبغب اسـت

حلقه زلفش تماشـاخانه باد صباسـت / جان صد صاحبدل آن جا بسـته یک مو ببین



غیرت عاشقانه

غیرتم کشـت که محبوب جهانی لیکن / روز و شـب عربده با خلق خدا نتوان کرد

بگفت: ار من کنم در وی نگاهی ؟ / بگفت: آفاق را سـوزم به آهی

ای که از کوچه معشـوقه ما میگذری / بر حذر باش که سـر میشـکند دیوارش

اینـک کـه من از روی تـو دورم ،یا رب / هر کس که به رویت نگرد ، کور بود

رقیب آزار ها فرمود و جای اشـتی نگذاشـت / مگر آه سـحر خیزان سوی گردون نخواهد شد

بی قراری و بی خوابی عاشق

از درد فراقت ای به لب شـکر ناب / نی روز مرا قرار و نی در شـب خواب

در دیده به جای خواب آب اسـت مرا / زیرا که به دیدنت شـتاب است مرا

گوینـد بخـواب تا به خوابش بینی / ای بی خبران چه جای خواب اسـت مرا

دوش نبردسـت مرا هیچ خواب / خفتن عشـاق نباشد صواب

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم / گفتا که شـب رو اسـت او از راه دیگر آید

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

توصیف اغراق آمیز از زیبایی معشوق

حسنت بـه اتفاق ملاحت جهـان گرفت / آری به اتفاق جهان می توان گرفت
بتا و تازه بهارا نویسـی که عارض تو / طراوت گل و بوی بهار من دارد
دل فریبان نباتی همه زیور بسـتند / دلبر ماسـت که با حسـن خداداد آمد
کشـته چاه زنخدان توام کز هر طرف / صد هزارش گردن جان زیر طوق غبغب اسـت
حلقه زلفش تماشـاخانه باد صباسـت / جان صد صاحبدل آن جا بسـته یک مو ببین

غیرت عاشقانه

غیرتم کشـت که محبوب جهانی لیکن / روز و شـب عربده با خلق خدا نتوان کرد
بگفت: ار من کنم در وی نگاهی ؟ / بگفت: آفاق را سـوزم به آهی
ای که از کوچه معشـوقه ما میگذری / بر حذر باش که سـر میشـکند دیوارش
اینـک کـه من از روی تـو دورم ،یا رب / هر کس که به رویت نگرد ، کور بود
رقیب آزار ها فرمود و جای اشـتی نگذاشـت / مگر آه سـحر خیزان سوی گردون نخواهد شد

بی قراری و بی خوابی عاشق

از درد فراقت ای به لب شـکر ناب / نی روز مرا قرار و نی در شـب خواب
در دیده به جای خواب آب اسـت مرا / زیرا که به دیدنت شـتاب است مرا
گوینـد بخـواب تا به خوابش بینی / ای بی خبران چه جای خواب اسـت مرا
دوش نبردسـت مرا هیچ خواب / خفتن عشـاق نباشد صواب
گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم / گفتا که شـب رو اسـت او از راه دیگر آید

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

تقابل عشق با کامیابی و اسودگی

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست / عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
عشق و مقصود کافری باشد / عاشق از کام خود بری باشد
کشیدند در کوی دلدادگان / میان دل و کام دیوار ها
آسودگی بلاست اسیران عشق را / بال و پر دلم به شکنج فراغ ریخت
مارا همین بس است که داریم درد عشق / مقصود ما ز وصل تو بوس و کنار نیست

ارزشمندی عشق

چه دارد جهان جز دل و مهریار / مگر توده هایی ز پندار ها
اگر دمی به مقامات عاشقی برسی / شود یقینت که جز عاشقی خرافات است
که باشم من که مانم یا نمانم / تورا خواهم که در عالم بمانی
جهان عشق است و دیگر زرق بازی /همه بازی است الا عشق بازی
جز صورت عشق هر چیز که من دیدم / نیمیش دروغ آمد و نیایش دغل دارد

زنده بودن به عشق

بی عشق زیستن را جز نیستی چه نام است ؟ / یعنی اگر نباشی،کار دلم تمام است
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما
آن را که زندگیش به عشق است مرگ نیست / هرگز گمان مبر که مر او را فنا بود
دل به عشق است زنده در تن مرد / مرده باشد دلی که عاشق نیست
هر آن دل را که سوزی نیست ، دل نیست / دل افسرده غیر از آب و گل نیست

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

فاش شدن راز عشق

عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند / داستانی است که بر هر سر بازاری هست
هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم / نبود بر سر آتش میرسم که نجوشم
بیان شوق چه حاجت که سوز آتش دل / توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد
گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست / رنگ رخسار خبر می‌دهد از سر ضمیر
تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز / وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند

تقابل عشق با صبوری



بگفتا رو صبوری کن در این درد / بگفت از جان صبوری چون توان کرد
گفت از صبر کردن کس خجل نیست /بگفت این دل تواند کرد دل نیست
گفتی که صبور باش هیهات / دل موضع صبر بود و بردی
صبوری از طریق عشق دور است / نباشد عاشق آن کس کاو صبور است
نه بدو ره، نه شکیبایی از / او صد هزاران خلق سودایی از او

لزوم صبر و شکیبایی در عشق

عاقبت از صبر برآید مراد / بستگی از صبر بباید گشاد
هاتف آن روز به من مژده در این دولت داد / که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
امتحان کرده ایم و دانسته / به صبوری،گشاده شد بسته
در عشق صبر باید تا وصل رو نماید / این جا به کار ناید ، تدبیر کاردانان
در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز / ایستاده ام چو شمع مترسان ز اتشم

کمال بخشی عشق

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
چون شبنم افتاده بدم پیش آفتاب / مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم
چو ذره گرچه حقیرم بین به دولت عشق / که در هوای رخت چون به مهر پیوستم
جان گدازی اگر به آتش عشق / عشق را کیمیای جان بینی
لاله زاری شد به چشم من جهان از نور / عشق کیمیای شعله خس را آتشین سیما کند

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

اختیار عاشق در عشق ورزی

او را خود التفات نبودی به صید من / من خویشتن اسیر کمند نظر شدم
من به پای خویشتن در بیشه عشق آمدم / ورنه شیر عشق از این نخجیر لاغر بود سیر
حاجت به ترکی نیستش تا در کمند آرد دلی / من خود به رغبت در کمند افتاده ام این دام را
صید بیابان سر از کمند بپیچد / ما همه پیچیده در کمند تو عمدا
در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است / من از کمند تو تا زنده ام نخواهم جست

ستم دوستی عاشق

حاشا که من از دست جفای تو بنالم / بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت
ای جفای تو ز دولت خوب تر / و انتقام تو ز جان محبوب تر
ای بدی که تو کنی در خشم و جنگ / با طرب تر از سماع و بانگ چنگ
سعدی از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست / گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست .
سنگ دلا چرا دگر جور و جفا نمیکنی / جور و جفا بکن اگر مهر و وفا نمیکنی

وفاداری عاشق

اگر چه مهر بریدی و عهد شکستی / هنوز بر سر پیمان و عهد و سوگندم
از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم / وز لوح سینه نقشت هرگز نگشت زایل
نبرم از تو امید ، ای نگارین / که تا از من نبرد جان شیرین
سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل / بیرون نمی‌توان کرد ، الا به روزگاران
تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک / باور مکن که دست ز دهنت بدارمت



بی وفایی معشوق

گفتم ز مهر ورزان رسم وفا بیاموز / گفتا ز خوب رویان این کار کم تر اید
من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی / عهد نابستن از آن به که ببندی و نپایی
دیدی که یار چون ز دل ما خبر نداشتما را آشکار کرد و بیفکند و برنداشت
دیدی که یار جز سر جور و ستم نداشت / بشکست عهد و از غم ما هیچ غم نداشت
آن ترک پری چهره که دوش از برما رفت / آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

هر کس عشق را درک نمی‌کند

نیست جانش محرم اسرار عشق / هر که را در جان غم جانانه نیست
درنیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام
غم دل با تو نگویم که نداری غم دل / با کسی حال توان گفت که حالی دارد
مدعی خواست که اید به تماشا گه راز / دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

از خود بی خود شدن عاشق در راه وصال

از در آمدی و من از خود به در شدم / گویی کز این جهان به جهان دگر شدم
چو هر خبر که شنیدم مرا به حیرت داشت / از این سپس من و ماتی و وصف بی خبری
گوشم به راه تا که خبر میدهد زدوست / صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم
نشستم تا برون ایی خرامان / تو بیرون امدی من رفتم از هوش
دامن از دست داد و مست افتاد / تا شرابی ز جام وصل چشید



پاکبازی و جان فشانی در عشق

عشق بازی را چه خوش فرهاد مسکین کرد و رفت / جان شیرین را فدای جان شیرین کرد و رفت
گر برود جان ما در طلب وصل دوست / حیف نباشد که دوست دوست تر از جان ماست
دوستان در هوای صحبت یار / زر فشانند و ما سر افشانی
سر که به کشتن بنهی پیش دوست / به که به گشتن بنهی در دیار
منصور سر گذاشت در این راه و برنگشت / زاهد در این غم است که دستار می رود

ارزش هندی غم عشق غم مثبت

تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوته نظری باشد رفتن به گلستان ها
با غم عشقت خوشم در محنت اباد جهان / از هوای گل قفس بر عندلیبان تنگ نیست
دیدی که مرا هیچ کسی یاد نکرد / حز غم که هزار آفرین برغم باد
برو ای غم خبری از دل آواره بیار / ز آن چه در این هنر اندوخته یکباره بیار
روزگاری است که سودای بتان دین من است / غم این کار نشاط دل غمگین من است

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

دعوت به خوش باشی (نفی غم منفی)

هرگز از غم دو روز مرا یاد نگشت / روزی که نیامدست و روزی که گذشت
ای دل غم این جهان فرسوده مخور / بیهوده نه ای غمان بیهوده مخور
چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید / خوش باش ، غم بوده و نابوده مخور
بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است / بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
اگر نه باده غم دل زیاد ما ببرد / نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد

توصیف ناپذیری غم عشق

چندین بر شمردم از ماجرای عشقت / اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران
شرح غمت به وصف نخواهد شدن تمام / جهدم به آخر آمد و دفتر تمام شد
با تو صد سال زبان قلم ار شرح دهد / شمه ای از غم عشق تو بیان نتوان کرد
قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز / ورای حد تقریر است شرح آرزومندی
به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است / به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی

افزونی عشق با دیدن معشوق

گفتم:ببینمش مگرم درد اشتیاق / ساکن شود ، بدیدم و مشتاق تر شدم
در وصل هم ز عشق تو ای گل ،در آتشم / عاشق نمی‌شوی که بدانی چه میکشم
گفتم مگر به وصل رهایی بود ز عشق / بی حاصل است خوردن مستسقی آب را
ز من صبر بی او توقع مدار / که با او هم امکان ندارد قرار
روز وصلم ز شب هجر بتر سوزد جان / همچو آتش که به خرمن رسد تیز تر است

لزوم تغییر نحوه نگرش به معشوق

در چشم ،پاک بین نبود رسم امتیاز / در آفتاب سایه شاه و گدا یکی است
اگر در دیده مجنون نشینی / به غیر از خوبی لیلی نبینی
خرد را دیدن به چشم کم، نشان احولی" است / پیش ارباب بصیرت قطره و دریا یکی است
اختلافی که هست در نام است / ورنه سی روز بیگمان ماهی است
ور هنری داری و هفتاد عیب / دوست نبیند، مگر آن یک هنر

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

اطاعت و تسلیم در برابر خواسته معشوق

درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره دارد / من ز عشقت با همه دردی که دارم، ناگزیرم
گر دوست بنده را بکشد یا بپرورد / تسلیم از آن بنده و فرمان از آن دوست
من از درمان و درد و وصل و هجران / پسندم آنچه را جانان پسندد
سرارادت ما و آستان حضرت دوست / که هرچه برسرمی رود، ارادت اوست
مزن ز چون و چرا ،دم که بنده مقبول / قبول کرد به جان هر چه را که جانان گفت

نصیحت ناپذیری عاشق

گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی
ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن / محتاج جنگ نیست برادر، نمیکنم
جهانیان همه گر منع من کنند از عشق / من آن کنم که خداوندگار فرماید
اگر ز مردم هوشیاری ای نصیحت گو / سخن به خاک میفکن چرا که من مستم
نصیحت کن مرا چندان که خواهی / که نتوان شستن از زنگی سیاهی

رهایی ناپذیری از عشق

از سه سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول رنگ این ،ویرانه ویران ریختند
بمردم در این موج دریای خون / کز او کس نبرده ست کشتی برون
عشق او باز اندر آوردم به بند / کوشش بسیار نامد سودمند
توسنی کردم ندانستم همی / کزکشیدن تنگ ترگردد کمند
سعدی ز کمند خوبرویا / جان ،داری نمیتوان جست

توصیف ناپذیری عشق

هر چه گویم عشق را شرح و بیان / چون به عشق ،آیم، خجل باشم از آن
مباحثی که درآن مجلس جنون میرفت / ورای مدرسه و قال و قیل مسئله بود
ز حرف و صوت بیرون است راز عشق من با او / رموز عشق وجدانی است در گفتار کی گنجد
چون قلم اندر نوشتن می شتافت / چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
گرچه تفسیر زبان روشنگر است / لیک عشق بی زبان روشن تر است



مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

مستی عشق

پیاپی بکش جام و سرگرم باش / بهل گر بگیرند بیکارها
گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر از این کنم که هستم
عاشقم عاشق تر از پیشم نما / مست و بی سامان و بی خویشم نما
ما درپیاله عکس رخ یاردیده ایم / ای بی خبرزلذت شرب مدام ما
گر خمر بهشت است بریزید که بیدوست / هر شربت عذبم که دهی عین عذاب است

عشق دورادور (قانع بودن به کمترین بهره مندی از معشوق)

بگفتا گر نیابی سوی او راه / بگفت از دور شاید دید در ماه
مرا کیفیت چشم تو کافی است / ریاضت کش به بادامی بسازد
روی نگاردرنظرم جلوه می نمود / وزدوربوسه بررخ مهتاب می زدم
تلاش بوسه نداریم چون هوسناکان / نگاه ما به نگاهی زدورخرسند است
به هر وقتی که شد مهمان آن حور / به دیداری قناعت کردی از دور

ملامت کشی عاشق

هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما
عاشق از طعنه اغیار چه پروا دارد / آتش از سرزنش خار چه پروا دارد
به عشق روی تو اقرارمیکند سعدی / همه جهان به درآیند گو به انکارم
سعدی از سرزنش غیر نترسد هیهات / غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را؟
عاشقان را ازملامت باک نیست / کاین گنه دیری است کآمرزیده اند

اغراق در گریستن عاشق

به دنبال محمل چنان زار گریم / که از گریه ام ناقه در گل نشیند
با ساربان بگویید احوال آب چشمم / تا برشترنبندد محمل به روزباران
دیشب به سیل اشک ره خواب میزدم / نقشی به یاد روی تو بر آب میزدم
واقف ازسیل سرشکم میشدی / گرفرو می رفت پایت درگلی
پاک کن چهره حافظ به سر زلف ز اشک / ورنه این سیل دمادم ببرد بنیادم

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

تقابل عشق با زهد و پارسایی

پارسایی و سلامت هوسم بود ولی / شیوه ای می‌کند آن نرگس فتان که مپرس
من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می / زاهدان معذور داریم که اینم مذهب است
هر کجا سلطان عشق آمد نماند / قوت بازوی تقوا را محل
بالا بلند عشوه گر تقش باز من / کوتاه کرد قصه زهد دراز من



زبان نگاه

نشود فاش کسی آن چه میان من و توست / تا اشارات نظر نامه رسان من و توست
در نظربازی ما ، بی خبران حیرانند / من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند
گرم مجال نگاهی بود زبان چه کنم ؟ / حکایتی که نگه میکند، زبان نکند
به خلوتی که سخن می‌شود حجاب آنجا / حدیث دل به زبان نگاه می گویم

نیاز عاشق به معشوق

تویی دریا منم ماهی ، چنان دارم که می‌خواهی / بکن رحمت بکن شاهی که از تو مانده ام تنها
سایه ای بر دل ریشم فکن ای گنج فزون / که من این خانه به سودای تو ویران کردم
منم چون شاخ تشنه در بهاران / تویی همچون هوای ابر و باران

سیری ناپذیری عاشق از عشق

تو دیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا / تو دیدی هیچ ماهی را که او شد سیر از این دریا
هر که چون ماهی نباشد جوید او پایان اب / هر که او ماهی بود فکرت پایان کند؟
ما رخ ز شکر افروخته با موج و بحر آمیخته / زان سان که ماهی را بود درباره و طوفان جان فزا
نیست سیری عشق بازان را ز درد و داغ عشق / سوختن همواره دارد اشتهای سوختن

برابری در عالم عشق

بنازم به بزم محبت که آن جا / گدایی به شاهی مقابل نشیند
در بزم عشق رتبه خرد و کلان یکی ست / طفلان برابرند به هفتاد ساله ها
عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را / سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

طولانی بودن شب عاشقان

ای صبح شب نشینان جانم طاقت آمد / از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران
شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد / تو بیا کز اول شب درصبح باز باشد
شب فراق که داند که تا سحر چند است؟ / مگر کسی که به زندان عشق در بند است
مردم ز زنده داشتن شب که در فراق / دشوار میرسد سحر دور ماندگان

نیاز عاشق به معشوق

تویی دریا منم ماهی ، چنان دارم که می‌خواهی / بکن رحمت بکن شاهی که از تو مانده ام تنها
سایه ای بر دل ریشم فکن ای گنج فزون / که من این خانه به سودای تو ویران کردم
منم چون شاخ تشنه در بهاران / تویی همچون هوای ابر و باران
خانه دل مارا از کرم عمارت کن / پیش از آن که این خانه رو نهد به ویران

سیری ناپذیری عاشق از عشق

تو دیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا / تو دیدی هیچ ماهی را که او شد سیر از این دریا
هر که چون ماهی نباشد جوید او پایان اب / هر که او ماهی بود فکرت پایان کند؟
ما رخ ز شکر افروخته با موج و بحر آمیخته / زان سان که ماهی را بود درباره و طوفان جان فزا
نیست سیری عشق بازان را ز درد و داغ عشق / سوختن همواره دارد اشتهای سوختن

ازلی بودن عشق

به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش / چنین که حافظ ما مست بادهٔ ازل است
نبود چنگ و رباب و نبیذ عود، که بود / گل وجود من آغشته گلاب و نبیذ
از خمستان جرعه ای بر خاک ریخت / فتنه ای در آدم و حوا نهاد
چون جود ازل بود مرا امضا کرد / بر من ز نخست درس عشق املا کرد
از شبنم عشق خاک ادم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

پذیرش امانت عشق توسط انسان

آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند
نداشت طاقت این بارآسمان و زمین / ظلوم ماست که شد حاصل امانت عشق
آدمی گر خون بگرید از گران باری ، رواست / کان چه نتوانست بردن آسمان بر دوش ماست
بیا که در دل تنگ من از خزینه عشقت / امانتی است که روح الامین نبوده امینش
دل ما بود امینی و امانت عشقش / آن امانت به امینی بسپارند ، آری

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

نفی وجود هادی لازمه رسیدن به خداست

نشان خواهی از ،وی ز خود بینشان شو / که من زو نشان جستم از بینشانی
میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست / تو خود حجاب ،خودی ،حافظ از میان برخیز
حجاب راه تویی ،حافظ از میان برخیز / خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود
دو قدم بیش نیست این همه راه / راه نزدیک شد ، سخن کوتاه

عدم تعلق دنیوی

دلا، تاکی در این زندان فریب این و آن بینی؟ / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
دل آزاد من و گرد تعلق هیهات / بارها سیل تهی دست از این خانه گذشت
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
به زیر پای کسی کز سر جهان خیزد / فلک چو سبزه خوابیده بیسپر گردد
پاک اگر شویند دست از چرک دنیا خاکیان / دست در یک کاسه با خورشید چون عیسی کنند

جلوه خداوند در پدیده های عالم خلقت

دل هر ذره را که بشکافی / آفتابیش در میان بینی
اندر دل هر ذره خورشید جهان تابی است / من تابش آن خورشید از روی تو میبینم
برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
بدین خردی که امد حبه دل / خداوند دو عالم راست منزل
به زیر پرده هر ذره پنهان / جمال جان فزای روی جانان

ارزشمندی دل شکسته

بشکن دل بی نوای ما را ای عشق / این ساز شکسته اش خوش آهنگ تر است
بکن معامله ای وین دل شکسته بخر / که با شکستگی ارزد به صد هزار دوست
دل شکسته ما خانه خداست، بترس / مگر شود که کسی خانه خدا شکند؟
هر کجا ویران بود آنجا امید گنج هست / گنج حق را مینجویی در دل ویران چرا؟
چشم ،پرخون صدف گوهر یک دانه اوست / دل هر کس که شود زیر و زبر خانه اوست

تقابل تشرع و عرفان

حلاج گفت: آن روز که من سر چوب پاره سرخ کنم، تو جامه اهل صورت پوشی..
ظاهر پرست کی به حقیقت رسد «کلیم»؟ / کاو سر همیشه در ره دستار میدهد
زحمت ما میدهی زاهد تو را با ما چه کار؟ / عقل و دین و زهد را با عاشق شیدا چه کار؟
نیست اهل زهد را آگاهی از اسرار عشق / نقد دین بیقیمت افتاده است در بازار عشق
همه قبیله من عالمان دین بودند / مرا معلّم عشق تو شاعری آموخت

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

ضرورت راهنما و پیر عرفانی در راه طریقت

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی / تا راهرو نباشی که راهبر شوی
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق / هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
خطر ز راهزنان کمتر است پیرو را / که پیش روی خود از رهنما سپر دارد
راهرو باش تا شوی رهبر / امتی را مثال پیغمبر
ترک این مرحله بی همرهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی

استغنای عارفانه

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
بی سروپا گدای آن جا را / سر ز ملک جهان گران بینی
در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است / خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی
مرا خدای تعالی ولایتی داده است / ولایتی ست که نامش قناعت آباد است
مستغنی است از همه عالم گدای عشق / ما و گدایی در دولت سرای عشق

پرهیز از زهد ریایی

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت / حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو
واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می کنند / چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند
مشکل دارم ز دانشمند مجلس بازپرس / «توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند؟»
کلید در دوزخ است آن نماز / که در چشم مردم گزاری دراز
گنه کار اندیشناک از خدای / به از پارسایی عبادت نمای

عجز و ناتوانی انسان در شناخت و توصیف خدا

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم / وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بینشان چه گوید باز؟
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
نه در ایوان قربش وهم را بار / نه با چون و چرایش عقل را کار

بخشایشگری خدا

کرم و لطف خدا را نتوان کرد قیاس / تو گنه کار و خدا از رخ تو شرم زده
چندان دعا کن در نهان چندان بنال اندر شبان / کز گنبد هفت آسمان در گوش تو آید صدا
الهی ز عصیان مرا پاک کن / اعمال شایسته چالاک کن
به عصیان سراپای آلوده ام / سراپا ز آلودگی پاک کن
باز آ باز آ، هـ هر آنچه هستی باز آ / گر کافر و گیر و بت پرستی باز آ

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

اغتنام فرصت

ده روزه مهر ،گردون افسانه است و افسون / نیکی به جای یاران،فرصت شماز یارا
این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است / دریاب کارر مد، که نه پیداست کار عمر
وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی / حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی
سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست / در میان این وآن فزصت شمار امروز را
هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار / کس را وقوف نیست که انجام‌کار چیست

عمل کردن پدیده ها بر خلاف عادت معمول خود

از قضا سرکنگبین صفرا فزود / روغن بادام خشکی می نمود
از خلاف آمدِ عادت بطلب کام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
طالع من بین که از پی آب / گر روم سوی بحر،بر گردد
گر به دوزخ طلب کنم آتش / آتش از یخ فسرده تر گردو
مدتی معکوس باشد کارها / شحنه را دزد آورد بر دارها



وارونگی اوضاع جامعه

نهان گشت کردار فرزانگان / پراکنده شد نام دیوانگان
هنرخوار شد،جادویی ارجمند / نهان راستی،آشکارا گزند
منسوخ شو مروت و معدوم وفا / وز هردونام ماند چو سیمروغ و کیمیا
جهل و بی باکب شده فاش و حلال / دانش و آزادگی گشته حرام
جاهل به مسند اندر و عالم برون در / جوید کلید و راه به دربان نمی رسد

تأثیر مثبت موسیقی بر همه حتی حیوانات

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب / گر ذوق نیست تو را گژ طبع جانوری
نبینی شتر بر نوای عرب / که چونش به رقص اندر آرد طرب؟
به صوت ،خوش چو حیوان است مایل / زحیوان کم‌نشاید بودن،ای دل
شتر را چو شور و طرب در سر است / اگر آدمی را نباشد ،خر است
آدمی بنده چنگ و نی و تنبور و دف است / چون تو را ذوقِ طرب نیست،کم از انسانی

پرورده گویی سنجیده گویی

نباید سخن گفت ناساخته / نشاید بریدن نینداخته
تأمل کنان در خطا و صواب / بِه از زازخایان حاضر جواب
زبان بریده به گنجی نشسته صم بکم / به از کسی که نباشد زبانش اندرحکم
سخن تا نگویی تو شاهی بر آن / چو گفتی شود شاه توآن زمان
سخن دانِ پرورده پیرِ کهن / بیندیشد،آن گه بگوید سخن

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

کم گویی و گزیده گویی

صدف وار گوهرشناسان راز / دهان جز به لو لو نکردند باز
کم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندکِ تو جهان شود پر
حذر کن ز نادان ده مرده گوی / چو دانا یکی گوی و پرورده گوی
در سخن در بباید سُفتن / ورنه گنگی بِه از سخن گفتن
سخن کم گوی تا بر کار گیرند / که در بسیار بد بسیار گیرند

دعوت به خاموشی و سکوت

زبان درکش ای مرد بسیاردان / که فردا قلم نیست بر بی زبان
زبان را گوشمال خامشی ده / که هست از هرچه گویی،خامشی بِه
مصلحت توست زبان زیر کام / تیغ،پسندیده بود در نیام
از آن مرد دانا دهان دوخته است / که بیند که شمع از زبان سوخته است
بی زبانی می گشاید بندهای سخت را / در قفس طوطی ز منقار سخن گوی خود است

سازش و مدارا با دشمن

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت،با دشمنان مدارا
به‌جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چو اسیر توست اکنون،به اسیر کن مدارا
ایمن ز دشمنیم که با دشمنیم دوست / بنیان زندگی به مدارا گذاشتیم
همی تا برآید به تدبیر کار / مدارای دشمن بِه از کار زا
دنیا نه متاعی است که ارزد به نزاعی / با خصم‌مدارا کن و با دوست مساوا

ناپایداری و بی وفایی دنیا

زین ،کاروان سرای بسی کاروان گذشت / ناچار کاروان شما نیز بگذرد
پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند / دیوار زندگی را زین گونه یادگاران
منه دل بر جهان کاین سرد ناکس / وفاداری نخواهد کرد با کس
دل بگسل از جهان که جهان پایدار نیست / واثق مشو به او که به عهد استوار نیست
خیمهٔ أنس مزن بر در این کهنه رباط / که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است

ناپایداری جاه و قدرت دنیوی

در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت / این عو عو سگان شما نیز بگذرد
در آن تاریک شب میگشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی
آن قصر که جمشید در او جام گرفت / اهو بچه کرد ک روبه آرام گرفت
بهرام که گور میگرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور ، بهرام گرفت
کاووس کیانی که کاش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کیاش نام نهادند؟

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

دوری از هم نشین بد

بیاموزمت کیمیای سعادت / ز هم صحبت بد، جدایی جدایی
نخست موعظه پیر می فروش این است / که از مصاحب ناجنس احتراز کنید
پسر نوح با بدان بنشست / خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند / پی نیکان گرفت و مردم شد
با مردم نااهل مبادا صحبت / کز مرگ ،بتر صحبت نااهل بود

دوراندیشی و آینده نگری

سرگرگ باید هم اول برید / نه چون گوسفندان مردم درید
همه کارها را سرانجام بین / چو بدخواه دانه نهد، دام بین
دست علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد / دریغ سود ندارد چو رفت کار از
وقت هر کار نگه دار، که نافع نبود / نوشدارو که پس از مرگ به سهراب دهند
ای سلیم آب ز چشمه ببند / که چو پر شد نتوان بستن جوی

ستایش قناعت و خرسندی

چو حافظ در قناعت کوش، وز دنیای دون بگذر / که یک جو منّت دونان به صد من زر نمی ارزد
عزّت ز قناعت است و خواری ز طمع / با عزّت خود بساز و خواری مطلب
تا حفظ آبرو به قناعت و میسر است / خاکش به سر که منت آب بقا کشد
آنکه را خیمه به صحرای قناعت زده اند / گر جهان جمله ،بلرزد غم ویرانی نیست
قناعت کن ای نفس بر اندکی / که سلطان و درویش بینی یکی

نکوهش تقلید کورکورانه

عاقبت از خامی خود سوخته /رهروی کبک نیاموخته
کرد فرامش ره و رفتار خویش /ماند غرامت زده از کار خویش
پی تقلید رفتن از کوری است /در هر کس زدن ز بی نوری است
اگر تقلید بودی شیوه خوب /پیمبر هم ره اجداد رفتی
برو جهد آن کن که گردی کسی / چو کوران مرودر پی هر خسی

ستایش تواضع و خاکساری

بلندی از آن یافت کو پست شد / درنیستی کوفت تا هست شد
افتادگی آموز اگر طالب فیضی /هرگز نخورد ،آب زمینی که بلند است
در بهاران کی شود سرسبز، سنگ / خاک شو تا گل بروید رنگ رنگ
طریقت جز این نیست درویش را / که افکنده دارد تن خویش را

مفاهیم رایج سؤالات قرابت کنکور

از هاست که بر هاست

آب خاشاک چو بر خاطر خود دید چه گفت / هیچ شک نیست که هر چیز که بر ماست
دل است کاین همه خونم ز دیده میبارد / پر است که آفت جان عقاب میگردد
زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید / گفتا ز که نالیم؟ که از ماست که ماست
بدی کان بر تو می آید زچشم است و زبان و دل /مباش ایمن که روز و شب تو را در خانه اعدایند

تست‌های آموزشی

۱۳۳۲- کدام بیت با بیت زیر تقابل معنایی دارد؟
«در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را / مهر لب او بر در این خانه نهادیم »
۱) چون آینه، جان نقش تو در دل بگرفته است / دل در سر زلف تو فرورفته چو شانه است
۲) سر زلف تو نباشد سر زلف دگری / از برای دل ما قحط پریشانی نیست
۳) درماند کسی که بست در خوبان دل / وز مهر بتان نگشت پیوندگسل
۴) جان مهر لبش دارد و شرط است که جان را / سلمان به همان مهر به جانان بسپاری

۱۳۳۳- در همهٔ گزینه‌ها شاعران به شعر خود مفاخره کرده اند؛ به‌جز:
۱) پایهٔ نظم بلند است و جهان‌گیر بگو /تا کند پادشه بحر دهان پرگهرم
۲) کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
۳) شعر خونبار من ای باد بدان یار رسان / که ز مژگان سیه بر رگ جان زد نیشم
۴) گر چراغ بزم عالم نیست صائب کلک ما / چون ز بخت تیره دائم در شبستانیم ما؟

۱۳۳۴- کدام بیت با عبارت زیر تناسب معنایی ندارد؟
«الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است.»
۱) و گر بهشت مصوّر کنند عارف را / به‌غیر دوست نشاید که دیده بردارد
۲) بی روی توام جنت فردوس نباید / کاین تشنگی از من نبرد هیچ شرابی
۳) گرم تو در نگشایی کجا توانم رفت / به راستان که بمیرم بر آستان ای دوست
۴) گر مخیّر بکنندم به قیامت که چه خواهی / دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

۱۳۳۵- تصویر حاصل از کدام دو بیت یکسان است؟
الف: هرگز کسی نداد بدین‌سان نشان برف / گویی که لقمه‌ای است زمین در دهان برف
ب: سپید شد چو درخت شکوفه‌دار سرم / وز این درخت همین میوهٔ غم است برم
پ: تو درخت خوب‌منظر همه میوه‌ای ولیکن / چه کنم به دست کوته که نمی‌رسد به سیبت
ت: مرا برف باریده بر پر زاغ / نشاید چو بلبل تماشای باغ
۱) «الف» - «پ»۲) «ب» - «ت» ۳) «الف» - «ت» ۴) «ب» - «پ»

تست‌های آموزشی

۱۳۳۶- مفهوم کدام گزینه با بیت زیر تناسب دارد؟
«هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد / هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت بر نیارد»
۱) به کنج غاری عزلت گزینم از همه خلق / گر آن لطیف جهان یار غار ما باشد
۲) زاهدان از عشق او در کنج خلوت در خروش /در هوایش صوفیان در گوشهٔ کاشانه مست
۳) کرده‌ایم از ملک هستی کنج عزلت اختیار / وین دل ویرانه گنج و نیستی گنجور ماست
۴) ای ز تخت سلطنت در کنج غاری تخته‌بند / تا قیامت صدق صدیقت یار غار باد

۱۳۳۷- مفهوم کلی کدام بیت متفاوت است؟
۱) برق با شوقم شراری بیش نیست /شعله طفل نی‌سواری بیش نیست
۲) تا به کی نازی به حسن عاریت؟ /ما و من آیینه‌داری بیش نیست
۳) ای شرر از همرهان غافل مباش /فرصت ما نیز باری بیش نیست
۴) می‌رود صبح و اشارت می‌کند /کاین گلستان خنده‌واری بیش نیست

۱۳۳۸- مفهوم کدام بیت با سایر بیت‌ها متفاوت است؟
۱) ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد /کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست؟
۲) اشکم شد از جفای فلک چون رخ تذرو / روزم شد از عنای جهان چون پر غراب
۳) آزاده را جفای فلک بیش می‌رسد / اول بلا به عاقبت‌اندیش می‌رسد
۴) از چرخ عربده‌جو بس خدنگ تیر جفا /بجست و بر دل مردان هوشیار آمد

۱۳۳۹- مفهوم بیت زیر از کدام گزینه دریافت می‌شود؟
«سینه باید گشاده چون دریا / تا کند نغمه‌ای چو دریا ساز»
۱) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق
۲) هر مرغ فکر کز سر شاخ سخن بجست /بازش ز طرهٔ تو به مضراب می‌زدم
۳) کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ / یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
۴) مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد /نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد

۱۳۴۰- کدام بیت مفهومی مشابه بیت زیر دارد؟
«آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟ /بی وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟»
۱) آمدی و آمدنت بس خوش است /دیدن روی تو عجب دلکش است
۲) دیر آمدی و آن که تو را انتظار داشت / در انتظار لحظهٔ دیدار مرده است
۳) ای شوق تو بر شیشهٔ طاقت زده سنگم / وی آمدنت عقده‌گشای دل تنگم
۴) به سویم با لب خشک آمدی با چشم تر رفتی / حلالم کن که از سرچشمهٔ من تشنه‌تر رفتی

تست‌های آموزشی

۱۴۱- مفاهیم «مغتنم شمردن عمر - ارزش نویسندگان - نوگرایی - توجه کامل به معشوق»، به ترتیب در کدام ابیات آمده‌اند؟

الف) ور چو پروانه دهد دست فراغ بالی / جز بدان عارض شمعی نبود پروازم

ب) صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق / نیست فردا گفتن از شرط طریق

ج) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت

د) بدعتی افکندند چندی از اهل هوش / سبک‌هایی تازه یا جوش و خروش

۱) ب - ج . د . الف ۲) ب . د . الف - ج

۳) الف - ب - ج - د ۴) د - الف - ب - ج

۱۳۴۲- مفهوم کدام ابیات یکسان است؟

الف: دوش در حلقهٔ ما قصهٔ گیسوی تو بود / تا دل شب سخن از سلسلهٔ موی تو بود

ب: سرشک من که ز طوفان نوح دست برد / ز لوح سینه نیارست نقش مهر تو شست

پ: پیش از اینت بیش از این اندیشهٔ عشاق بود / مهرورزی تو با ما شهرهٔ آفاق بود

ت: یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود / رقم مهر تو بر چهرهٔ ما پیدا بود

۱) «الف» - «ب» ۲) «پ» - «ت» ۳) «الف» - «ت» ۴) «ب» - «پ»

۱۳۴۳- مفهوم کلی کدام بیت، با بیت زیر «تضاد» دارد؟

«در گران‌جان نکند پند و نصیحت تأثیر / پای خوابیده به فریاد نگردد بیدار»

۱) ناهل را نصیحت سعدی چنان که هست / گفتیم اگر به سرمه تفاوت کند عمی

۲) خورشید روشنی که به تأثیر رای تو / یاقوت آبدار توان کرد سنگ را

۳) تا من سماع می‌شنوم پند نشنوم / ای مدعی نصیحت بیکار می‌کنی

۴) ندارد تربیت تأثیر در دل‌های ظلمانی /که عنبر را نسازد پخته جوش سینهٔ دریا

۱۳۴۴-مفاهیم «طلب جلوه‌گری - یادکردن رفتگان - کمال‌بخشی - وفاداری عاشق»، به ترتیب در کدام ابیات نهفته شده‌اند؟

الف: حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / من از آن روز که در بند توام آزادم

ب: هوای خود چو نهادم رضای او چو گزیدم / جهان و هر چه در او جز به کام خویش ندیدم

پ: بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

ت: بیا به خانهٔ آلاله‌ها سری بزنیم / ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم

۱) «ت»، «ب»، «الف»، «پ» ۲) «پ»، «الف»، «ب»، «ت»

۳) «ت»، «پ»، «ب»، «الف» ۴) «پ»،«ت»،«ب»، «الف»

۱۳۴۵- بیت زیر با کدام گزینه تناسب معنایی دارد؟

«بشکن دل بی‌نوای ما را ای عشق / این ساز شکسته‌اش خوش‌آهنگ‌تر است»

۱) دل شکستهٔ حافظ به خاک خواهد برد /چو لاله داغ هوایی که بر جگر دارد

۲) هر کجا ویران بود آنجا امید گنج هست / گنج حق را می‌نجوبی در دل ویران چرا

۳) با چون خودی در افکن اگر پنجه می‌کنی /ما خود شکسته‌ایم چه باشد شکست ما؟

۴) ویرانهٔ تن از چه ره آباد می‌کنی / معمورهٔ دل است که ویران نمی‌شود

تست‌های آموزشی

۱۳۴۶- مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

۱) ما چو ناییم و نوا در ما ز توست / ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

۲) هیچ کار از سعی ما چون کوهکن صورت نبست /وقت آن کس خوش کزو آثار می‌ماند به جا

۳) تو را گر تلخ و گر شیرین شود کام / هم از ساقی شناس آن را، نه از جام

۴) ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم / ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم

۱۳۴۷- کدام بیت‌ها با بیت زیر تناسب دارند؟

«اسیرش نخواهد رهایی ز بند /شکارش نجوید خلاص از کمند»

الف: دلی کز یار خود بویی نیابد تن دهد بر باد / چنین دل در کف هجران اسیر و زار اولی‌تر

ب: خوش‌بهشتی است غم عشق که مرغان اسیر / در قفس قهقههٔ کبک به کهسار زنند

پ: خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد / که بستگان کمند تو رستگارانند

ت: علاج نیست خلاص از کمند او ورنه / ز پای تا به سرم چشم مصلحت‌بین است

۱) «الف» - «ب» ۲) «پ» - «ت» ۳) «ب» - «ب» ۴) «الف» - «ت»

۱۳۴۸- کدام بیت با بیت زیر قرابت معنایی دارد؟

«دل چو شد غافل ز حق فرمان‌پذیر تن بود / می‌برد هر جا که خواهد اسب خواب آلوده را »

۱) آن‌چنان کز خار آتش را فزاید سرکشی / بیش شد رعنایی نفس از خشن‌پوشی تو را

۲) نفس را بدخو به ناز و نعمت دنیا مکن / آب و نان سیر کاهل می‌کند مزدور را

۳) نفس تا رنجور داری چاکر درگاه توست / باز چون میریش دادی گم کند چون تو هزار

۴) تا عنان نفس سرکش را به دست آورده‌ام / توسن افلاک چون عیسی است زیر زین مرا

۱۳۴۹- کدام بیت با ضرب المثل «غوره نشده مویز گشتی» تناسب معنایی دارد؟

۱) چون جواب احمق آمد خامشی / این درازی در سخن چون می‌کشی

۲) درنیابد حال پخته هیچ خام /پس سخن کوتاه باید والسلام

۳) ما با توایم و با تو نه‌ایم؛ اینت بوالعجب / در حلقه‌ایم با تو و چون حلقه بر دریم

۴) بی تربیت آزادی و قانون نتوان داشت / «سعفص» نتوان خواندریال نخوانده «کلمن» را

۱۳۵۰- مفهوم کدام بیت در مقابل آن نادرست است؟

۱) موی سفید را فلکم رایگان نداد / این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام (پیری همراه با کمال است.)

۲) دلم شکستی و رفتی خلاف عهد مودت / به احتیاط رو اکنون که آبگینه شکستی (تهدید معشوق)

۳) با آسمان مفاخره کردیم تا سحر / او از ستاره دم زد و من از تو دم زدم (بالیدن به یار)

۴) دیدی که خون ناحق پروانه شمع را / چندان امان نداد که شب را سحر کند (تأثیر دعای مظلوم)

۱۳۵۱- کدام بیت با بیت زیر قرابت مفهومی ندارد؟

«بانگ زد یارش که بر در کیست آن؟ / گفت بر در هم تویی ای دلستان»

۱) هم‌چنان باشم تو را من چون تو باشی مر مرا / گر همی دیبات باید جز که ابریشم متن

۲) پشت در نیستی کیستی از من مپرس / پیش تو من کیستم تا که بگویم منم

۳) تو هستی من شدی از آنی همهٔ من / من نیست شدم در تو از انم همهٔ تو

۴) ای ضربت تو محکم ای نکتهٔ تو مرهم / من گشته تمامی کم تا من تو شدم یک‌سر

تست‌های آموزشی

۱۳۵۲- مفهوم کلی کدام بیت متفاوت است؟
۱) از کار نمانده این جهان گذران /بر ما بگذشت و بگذرد بر دگران
۲) مگذران روز سلامت به ملامت حافظ / چه توقع ز جهان گذران می‌داری؟
۳) پنج روزی که در این مرحله فرصت داری / خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست
۴) آسان گذران کار جهان گذران را / زیرا که جهان خواند خردمند جهان را

۱۳۵۳- در تمامی گزینه‌ها، هر دو بیت مطرح‌شده دارای مفهوم مشترک و یکسانی هستند؛ به‌جز ... .
۱) پیش رخت که بدر تمام است در جمال / خورشید ناقص آمده با کمال حسن
مشک با زلف سیاهش نه سیاه است و نه خوش / سرو با قد بلندش نه بلند است و نه راست
۲) برتافت عنان صبوری از جان خراب /شد همچو رکاب حلقه چشم از تب و تاب
راهی است بی‌کرانه غم عشقش و مرا /چون پای صبر نیست به پایان نمی‌رسم
۳) این سلامت را که من دارم ملامت در قفاست / تا نپنداری که از دام ملامت جسته‌ام
مرا به عشق ملامت مکن که عشق مرا / ز روی خوب تو گشت ای بهشت‌روی آیین
۴) ما را همه کاری به فراق تو فروبست / باشد که ز ناگه در وصلی بگشایی
وصال توست اگر دل را مرادی هست و مطلوبی / کنار توست اگر غم را کناری هست و پایانی

۱۳۵۴- مضمون کدام گزینه متفاوت است؟
۱) جذبهٔ دار فنا مشکل‌پسند افتاده است /ورنه چندین سر صدای کاسهٔ منصور کرد
۲) هیچ کس در جهان قدم نزند / که قدم جانب عدم نزند
۳) یکی است نسبت برق فنا به آهن و موم / حصار عافیت خود کس آهنین چه کند؟!
۴) زهر فنا چو عاقبت کار خوردنی است /خوردن فریب چشمهٔ حیوان چه لازم است

۱۳۵۵- مضمون کدام بیت، اندکی متفاوت است؟
۱) ناقص به صبر گردد کامل که ماه نو را /خورشید در دو هفته ماه تمام سازد
۲) صبر کن بر تنگ‌چشمی‌های گردون خسیس / کاین چنین از تنگنای غنچه شد هموار گل
۳) زنهار در کشاکش دوران صبور باش / کز شکوهٔ تو تیغ حوادث دو دم شود
۴) اگر به تنگدلی همچو غنچه صبر کنی / تو را هم از گرهٔ خود گره‌گشا بخشند

۱۳۵۶- مفهوم کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟
۱) دشمنت چون حرص و آزی داشت غالب همچو مور /پایمال دهر شد از بهر فتحش همچو مار
۲) نعمتی چون سیرچشمی نیست بر خوان وجود / بی نیاز از بحر دارد آب این گوهر مرا
۳) خرسندی را به طبع دربند / می باش بدان‌چه هست خرسند
۴) می‌فشاند بر مراد هر دو عالم آستین /بی‌نیازی هر که را صائب توانگر می‌کند

۱۳۵۷- در میان ابیات زیر چند بیت هم‌مفهوم دیده می‌شود؟
الف: چون طفل نی‌سوار به میدان اختیار / در چشم خود سوار ولیکن پیاده‌ایم
ب: ای گل شوخ که مغرور بهاران شده‌ای / خبرت نیست که در پی چه خزانی داری
پ: به دست بنده ز حل و ز عقد چیزی نیست / خدای بندد کار و خدای بگشاید
ت: طاعت ما نیست غیر از شستن دست از جهان / گر نماز از ما نمی‌آید، وضویی می‌کنیم
ت: گر نخواهی پشت پا زد بر جهان پایی بکوب / دست اگر نتوانی افشاند آستینی برفشان
ج: بر روی هم هر آنچه گذاری وبال توست / جز دست اختیار که بر هم نهاده‌ای
د: به قسمت راضی‌ام ای سنگدل دیگر چه می‌خواهی؟ /خمار بی‌شراب از من شراب بی‌خمار از تو
۱) «دو» ۲) «چهار» ۳) «پنج» ۴) «سه»

تست‌های آموزشی

۱۳۵۸- مفهوم کدام بیت با بیت زیر قرابت دارد؟
«ایوب با چندین بلا کاندر بلا شد مبتلا /پیوسته این بودش دعا: «الصبر مفتاح الفرج» »
۱) من همان روز دل و صبر به یغما دادم / که مقید شدم آن دلبر یغمایی را
۲) بیایمت که ببینم کدام زهره و یارا ؟ /روم که بی تو نشینم کدام صبر و جلادت
۳) صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند /بر اثر صبر، نوبت ظفر آید
۴) صبر مفتاح الفرج با ما مگو / بی جمال دوست صبر آمد گناه

۱۳۵۹- کدام گزینه با بیت «گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد؟ / اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم» تناسب دارد؟
۱) هر که هست از می دیدار تو مست است اینجا /ذره را ساغر خورشید به دست است اینجا
۲) در هیچ ذره‌ای به حقارت ندیده‌ایم / هر ناقصی تمام عیارست پیش ما
۳) گل ضعیف‌نوازی است سرفراز شدن /به ذرّه فیض‌رسان آفتاب انور باش
۴) صائب ز فیض جاذبهٔ عشق عاقبت / با آفتاب ذرهٔ من هم‌رکاب شد

۱۳۶۰- مضمون کدام ابیات کاملاً یکسان است؟
الف) مرا نتوان به دام صحبت از عزلت برآوردن / ز کوه قاف پشت خود چو عنقا برنمی‌دارم
ب) کند هم‌صحبت بد در نظرها خوار نیکان را / پر طاووس را پا آرد از زیبندگی بیرون
ج) به امتحان نبود اهل هوش را حاجت / عیار عالم و جاهل ز همنشین پیداست
د) چون دلت با من نباشد همنشینی سود نیست / گرچه با من می‌نشینی چون چنینی سود نیست
ه) هم‌صحبت خسیس کند نفس را خسیس / پهلو تهی ز گاه کند کهربای من
و) تیره‌باطن را چه سود از صحبت روشن‌دلان؟ / صاف نبود زنگ با آیینه گر یک جا نشست
۱) ج – و ۲) ب . ه ۳) د ـ ه ۴) الف – و

۱۳۶۱- کدام بیت با ابیات دیگر تناسب معنایی ندارد؟
۱) ز یزدان دان نه از ارکان که کوته‌دیدگی باشد /که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی
۲) نرود حسرت آن چاه زنخدان از دل / تشنه را آب محال است که از یاد رود
۳) روی کسی سرخ نشد بی مدد لعل لبت /بی تو اگر سرخ بود از اثر غازه شود
۴) رودها از خود نه طغیان می‌کنند / آنچه می‌گوییم ما آن می‌کنند

۱۳۶۲- مضمون کدام بیت با عبارت زیر متناسب نیست؟
«آتش خشم اول در خداوند خشم افتد؛ پس آنگه زبانه به خصم رسد یا نرسد.»
۱) خشم عالم‌سوز را کوته‌زبان کردن به حلم /آتش سوزنده را بر خود گلستان کردن است
۲) فروخور آتش خشم سبک‌سر را که هر خاری / که در دل بشکنی از چشم اعدا سر برون آرد
۳) وگر به خشم برانی طریق رفتن نیست /کجا روند که یار از تو خوب‌تر گیرند
۴) مساز رو ترش از خوردن غضب صائب / که در جهان نبود لقمهٔ حلال دگر

۱۳۶۳- مفهوم مقابل کدام گزینه نادرست است؟
۱) هرچه جز بار غمت بر دل مسکین من است / برود از دل من وز دل من آن نرود (فراموش نکردن معشوق)
۲) سعدی نظر از رویت کوته نکند هرگز / ور روی بگردانی در دامنت آویزد (نظربازی و توجه به چهرهٔ معشوق)
۳) نکوهش مکن چرخ نیلوفری را / برون کن ز سر باد و خیره‌سری را (ترک نخوت و نادانی)
۴) اگر از نوبهاران برگ سبزی نیست در بارت / رخ زردی به دست آور در ایام خزان آخر (مغتنم شمردن عمر)

تست‌های آموزشی

۱۳۶۴- کدام گزینه فاقد مفهوم بیت زیر است؟
«نوک مژگانم به سرخی بر بیاض روی زرد /قصهٔ‌دل می‌نویسد، حاجت گفتار نیست»
۱) نخواستم که بگویم حدیث عشق و چه حاجت؟ / که آب دیدهٔ سرخم بگفت و چهرهٔ زردم
۲) بر دل من گشت عشق نیکوان فرمانروا / اشک سرخ من دلیل و رنگ زرد من گوا
۳) روی و چشمی دارم انـــدر مهر یار /کاین گهر می‌ریزد آن زر می‌زند
۴) من آزرده‌دل را کس گره از کار نگشاید /مگر ای اشک غم امشب تو از دل عقده بگشایی

۱۳۶۵- مفهوم کدام گزینه به مفهوم بیت زیر نزدیک‌تر است؟
«خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است »
۱) پیکر مام وطن دانی چرا خم گشته است؟ / زان که مشتی اجنبی خواهند سربار وطن
۲) به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند؟ /ملوک عصر ز مشتی گیا چه می‌خواهند؟
۳) وطن ز کید اجانب درون آتش و ما / به سر زنیم و بنالیم از اینکه آمل سوخت
۴) گر خارجه خوب باشد و داخله بد / از خارجهٔ خوب بد داخله به

۱۳۶۶- مفهوم کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟
۱) عمرها در طلب شاهد آزادی و عدل / سر قدم ساخته تا ملک فنا تاخته‌ایم
۲) گر خلق را بود سر سودای مال و جاه / آزادمرد را سر و سودای دیگر است
۳) از جور فراوان هر گوشه شوری به پاست /خون‌ها شده پا مال و آزادی‌اش خون‌بهاست
۴) بس که در میدان آزادی کمیتم لنگ ماند / گیتی کج‌رو به زندان می‌دهد کیفر مرا

۱۳۶۷- کدام دو بیت زیر با هم ارتباط معنایی دارند؟
الف) دیرگاهی است در این تنهایی / رنگ خاموشی بر طرح لب است
ب) ای باغبان پیر در این تندباد شوم / بنشین و درنگر تو به گل‌های در گریز
ج) ما فاتحان شهرهای رفته بر بادیم / ما راویان قصه‌های رفته از یادیم
د) ای سرشکسته شاعر امید سوخته / افسانه بود بانگ لب رازدار تو
۱) الف – ب ۲) ج – د ۳) ج – ب ۴) ب – د

۱۳۶۸- کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها تناسب معنایی ندارد؟
۱) به بوی زلف تو از نو جوان شوم هر بار /هزار بار تنم گر ز غصه پیر شود
۲) ریشهٔ نخل کهنسال از جوان افزون‌تر است / بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را
۳) پیران تلاش رزق فزون از جوان کنند / حرص گدا شود طرف شام بیشتر
۴) از پیری جوان‌تر شود آرزوها / به صد سالگی حرص دندان برآرد

۱۳۶۹- در کدام گزینه عشق مورد ستایش قرار نگرفته است؟
۱) تشنگان مهر محتاج ترحم نیستند /کوشش بیهوده در عشق از گدایی بهتر است
۲) در عشق خوشا مرگ که این بودن ناب است / وقتی همهٔ بودن ما جز هوسی نیست
۳) می‌نوشتم عشق دستم بوی شبنم می‌گرفت / آهِ حوای درون دامان آدم می‌گرفت
۴) عشق‌هایی کز پی رنگی بود /عشق نبود عاقبت ننگی بود

تست‌های آموزشی

۱۳۷۰- کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟
«کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل /از کودکان آل نبی شیرخواره هم »
۱) پرپر چو مرغ می‌زد و تا پر نشسته تیر / اما به خنده باز تسلّای باب داد
۲) در خداحافظی‌اش سیل حرم را می‌برد / راه می‌رفت و همه چشم ترم را می‌برد
۳) به سفیدی گلوی تو کسی رحم نکرد /رسم کوفی است بگیرند هدف مهمان را
۴) آن‌جا که کاخ صبر و امیدش خراب شد /غمخانهٔ رباب بنا از سه شعبه شد

۱۳۷۱- مفهوم بیت زیر از همهٔ ابیات دریافت می‌شود، به‌جز:
«اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه»
۱) گوشه‌ای گیر که از یاد خلایق بروی / نه که از عزلت خود شهرت عنقا یابی
۲) تا در این زندان فانی زندگانی باشدت / کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشدت
۳) میان ببند چو گردون و گوشه‌ای بنشین / که قطب گشت هر آن کس که گوشه‌ای بگزید
۴) از شکوه خود سبک کرده است کوه قاف را / هر که چون عنقا ز چشم مردمان پنهان شده

۱۳۷۲- کدام گزینه، مفهوم فکری متفاوتی را دنبال می‌کند؟
۱) جز خردمند مدان عالم را تخم و بری / همه خار و خس دان هرچه به‌جز تخم و بر است
۲) گر تو از هوش و خرد یافته‌ای یا و یری / پس خبر گوی مرا ز آن‌چه برون زین اکر (کُره) است
۳) از که پرسی به‌جز از دل تو بد و نیک جهان / چون همی‌دانی که او معدن علم و فکر است
۴) آن‌که زی دانا دریای خرد خاطر اوست / اوست دریا و دگر یکسره عالم شمر (آبگیر) است

۱۳۷۳-مفهوم فکری کدام بیت در مقابل آن نادرست بیان شده است؟
۱) غم عشق تو آزادم ز غم‌های جهان دارد / بدان غم کرده‌ای شادم خدایت شادمان دارد (غم‌گرایی)
۲) جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است / هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق (بدبینی)
۳) ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی / ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست (عقل‌گرایی)
۴) چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد / من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک (اختیارگرایی)

۱۳۷۴-مفاهیمِ «بی‌زاد و توشه بودن، نکوهش آزمندی، پرورده‌گویی، اوضاع نابسامان» به‌ترتیب، از کدام ابیات، دریافت می‌شود؟
الف) نان جو خور در بهشتِ سیرچشمی سیر کن / می‌خوری خون از برای نعمت الوان چرا؟
ب) صدف‌وار گوهرشناسان راز / دهان جز به لؤلؤ نکردند باز
ج) بر شکست قفس جسم از آن می‌لرزی / که سزاوار چمن بال و پری نیست تو را
د) چون ورق برگشت موری شیر را عاجز کند / خط مویی بست دست قهرمان حسن را
۱) الف، ب، ج، د ۲) ج، ب، د، الف ۳) ج، الف، ب، د ۴) الف، ج، د، ب

۱۳۷۵- مفهوم همهٔ ابیات به‌استثنای بیت ... با دو بیت زیر تناسب دارند.
«نهنگی بچّهٔ خود را چه خوش گفت / به دین ما حرام آمد کرانه
به موج آویز و از ساحل بپرهیز / همه دریاست ما را آشیانه»
۱) در جست‌وجو چو موج سرابیم بی‌قرار / آسودگی خیال محال است پیش ما
۲) بی‌قرارانیم حرف عافیت از ما مپرس / موج ما را نیست بر لب نام ساحل جز گره
۳) از کشاکش‌های موج این محیط آسوده‌ایم / آبروی گوهر ما کوه تمکین بوده است
۴) ما زنده به آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست

تست‌های آموزشی

۱۳۷۶- مفهوم کدام دو بیت یکسان نیست؟
۱) نشکنی تا خویش را از دوست کی یابی نشان؟ / هست پیچیدن کلید قفل این گنجینه را
قطرهٔ آبی که دارد در نظر گوهر شدن / از کنار ابر تا دریا تنزّل بایدش
۲) مکن تکیه بر مُلک دنیا و پشت / که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
به آن‌چه می‌گذرد دل منه که دجله بسی / پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد
۳) خرده‌ای از مال دنیا در بساط هر که هست / جبههٔ واکرده‌ای پیوسته چون گل بایدش
بی‌فایده هر که عمر درباخت / چیزی نخرید و زر بینداخت
۴) امروز بکش چو می‌توان کشت / کآتش چو بلند شد، جهان سوخت
ای سلیم آب ز سرچشمه ببند / که چو پر شد نتوان بستن جوی

۱۳۷۷- پیام کدام بیت در مقابل آن نادرست آمده است؟
۱) بگرد در همه اسباب و ملک و هستی او / که هیچ چیز نبینی حلال جز خونش (توصیف شخصی که چیزی از خود ندارد.)
۲) نانم افزود و آبرویم کاست / بی‌نوایی به از مذلّت خواست (قناعت کردن)
۳) گر به جای نانش اندر سفره بودی آفتاب / تا قیامت روز روشن کس ندیدي در جهان (خساست)
۴) پارسایان روی در مخلوق / پشت بر قبله می‌کنند نماز (اهمیت خوشرویی)

۱۳۷۸- از کدام بیت، مفهوم «ناتوانی عقل» دریافت می‌شود؟
۱) با چرخ مـکن حواله کاندر ره عقل / چـــرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است
۲) گــر چه بدنامی است نزد عاقلان / مـا نـمی‌خواهیــم ننگ و نـام را
۳) دل چو از پیر خرد نقل معانی می‌کرد / عشق می‌گفت به شرح آن‌چه بر او مشکل بود
۴) عقــل و دولت قرین یک‌دگرند / هــرکـه را عـقل نیست دولت نیست

۱۳۷۹- منظومهٔ زیر، با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟
«دست‌ها می‌سایم / تا دری بگشایم / بر عبث می‌پایم / که به در کس آید»
۱) مشکل بود گرفتن چیزی ز دست خلق / دست کسی بگیر اگر دست مــی‌دهد
۲) هــر چند شمع راهروانم چو آفتاب / از احتیاط دست به دیوار مــی‌کشم
۳) یا مــرا یک روزگــاری دست ده / یـا کــه دست از روزگـار من بدار
۴) نشسته‌ام در انتــظار این غبار بی‌سوار / دریغ کز شبی چنین سپیده سر نمی‌زند

۱۳۸۰- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟
۱) پایهٔ عزّت، بلندی گیرد از افتادگی / سرور آفاق شد از جبهه‌سایی آفتاب
۲) از کریمان هر قدر لطف و تواضع خوش‌نماست / سرکشی و بی‌نیازی از گدا زیبنده است
۳) خوشهٔ امّید ما خواهد به گردون سرکشید / در زمین خاکساری دانه می‌ریزیم ما
۴) قطرهٔ آبی که دارد در نظر گوهر شدن / از کنار ابر تا دریا تنزّل بایدش

۱۳۸۱- ارتباط تصویری همهٔ ابیات به‌استثنای بیت ..... یکسان است.
۱) آرامگه دل خم مویت دیدم / بینایی دیده خاک کویت دیدم
۲) قرار من همه در زلف بی‌قرار تو باد / که تاب و حلقهٔ او منزل قرار من است
۳) به ادب نافه‌گشایی کن از آن زلف سیاه / جای دل‌های عزیز است به هم بر مزنش
۴) سلسلهٔ موی دوست حلقهٔ دام بلاست / هرکه درین حلقه نیست فارغ از این ماجراست

تست‌های آموزشی

۱۳۸۲- مفهوم کدام دو بیت با یک‌دیگر تفاوت دارد؟
۱) گرچه بی‌فرمانی از حد رفت و تقصیر از حساب / هرچه هستم هم‌چنان هستم به عفو امیدوار
باز می‌گویم نشاید راه نومیدی گرفت / پیش انعامش چه باشد عفو چون من صدهزار
۲) کژ منگر آینه بی‌کاست است / کوری احوال نظر راست است
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت / آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
۳) خلد گر به پا خاری آسان برآید / چه سازم به خاری که در دل نشیند
تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوته‌نظری باشد رفتن به گلستان‌ها
۴) اهل دردی که زبان دل من داند نیست / دردمندم من و یاران همه بی‌دردانند
درد دل خود با که بگوییم که یاران / با ما به‌جز از سرزنشی بیش ندارند

۱۳۸۳- مفهوم مصراع «درنیابد حال پخته هیچ خام» با مفهوم کدام بیت متناسب است؟
۱) هر که داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از یک ذرّه باز
۲) نه بدو ره نه شکیبایی از او / صد هزاران خلق سودایی از او
۳) همّت طلب از باطن پیران سحرخیز / زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند
۴) کوتاه‌نظر، غافل از آن سرو بلند است / کاین جامه به اندازهٔ هرکس نبریدند

۱۳۸۴- معنی بیت «به رنج و سعی کسی نعمتی به دست آرد / دگر کس آید و بی رنج و سعی بردارد» با کدام بیت یکسان است؟
۱) منه ذخیره که بسیار کس ز غایت حرص / نهاد گنج به صد رنج و دیگری برداشت
۲) با آن‌که در وجودِ طعام است عیش نفس / رنج آورد طعام که بیش از قدر بود
۳) به قدر دانه دهد آرد آسیا بیرون / نبرده رنج مجو کام از میان زنهار
۴) به اقتضای قضا کارِ خویش را بگذار / که سعی بیهده پاپوش می‌دَرَد مثل است

۱۳۸۵- بیت «با صد هزار جلوه برون آمدی که من / با صد هزار دیده تماشا کنم تو را» با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟
۱) تا تماشای جمال خود کند / نور خود در دیدهٔ بینا نهاد
۲) چرخ با صد چشم چون روی تو دید / صد زبان می‌خواست تا گوید سخن
۳) حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد / این همه نقش در آیینهٔ اوهام افتاد
۴) دیدن روی تو را دیدهٔ جان‌بین باید / وین کجا مرتبهٔ چشم جهان‌بین من است

۱۳۸۶- بیتِ «پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما / آیینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها» با کدام بیت مفهوم یکسانی دارد؟
۱) گر سخن گویم ز چین زلف تو / از سر کین چین در ابروی افکنی
۲) دلم محبّت ابنای روزگار گرفت / فغان که آینه‌ام خوی با غبار گرفت
۳) دل را نگاه گرم تو دیوانه می‌کند / آیینه را رخ تو پری‌خانه می‌کند
۴) نمی‌شود دل پاکان زحرف بد غمگین / ز عکس زشت نیفتد به روی آینه چین

۱۳۸۷- مفهوم بیت «سهل است اگر بال و پری نقصان این پروانه شد / کان شمع سامان می‌دهد از شعله زرّین‌بال‌ها» در بیت کدام گزینه آمده است؟
۱) تاب انوار جمالت بهر اظهار کمال / پرتویی بر ظلمت‌آباد جهان انداخته
۲) گم شدن در گم شدن دین من است / نیستی و هستی آیین من است
۳) سحرم هاتف میخانه به دولت‌خواهی / گفت بازآی که دیرینهٔ این درگاهی
۴) نه این زمان من شوریده‌دل نهادم روی / بر آستان تو کاندر ازل به سوز و نیاز

تست‌های آموزشی

۱۳۸۸- بیت «ای دفتر حسن تو را فهرست خطّ و خال‌ها / تفصیل‌ها پنهان شده در پردهٔ اجمال‌ها»، با کدام بیت تناسب مفهومی دارد؟
۱) آن‌چه می‌گویند آن بهتر ز حسن / یار ما این دارد و آن نیز هم
۲) شرم آیدم همی که قمر خوانمت به حسن / هرگز شنیده‌ای ز دهان قمر سخن
۳) چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت / که یک دم از تو نظر بر نمی‌توان انداخت
۴) از حسن تو یک رقعه به گلزار رسیده / وز زلف تو یک نافه به تاتار رسیده

۱۳۸۹- کدام دو بیت تقابل مفهومی دارند؟
الف) ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد / من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار
ب) دست بیداد فلک را زود کوته می‌کند / فتنه‌ای کز قامت رعنای او بالا گرفت
ج) زمانه مرد مصاف است و من ز ساده‌دلی / کنم به جوشن تدبیر و هم دفع مضار
د) آسیا را دانهٔ جان‌سخت من دندان شکست / آسمان بیهوده می‌کوشد پی آزار من
۱) ب . د ۲) الف . ج ۳) ب . الف ۴) الف . د

۱۳۹۰- ابیات کدام گزینه قرابت مفهومی دارند؟
الف) کرشمه‌های تو از بس که هست نازآمیز / نه آشتی تو داند کسی، نه جنگ تو را
ب) به یک کرشمه که در کار آسمان کردی / هنوز می‌پرد از شوق، چشم کوکب‌ها
ج) عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت / فتنه‌انگیز جهان غمزهٔ جادوی تو بود
د) یک کرشمه کرده با خود جنبشی عشق قدیم / در دو عالم این همه شور و فغان انداخته
هـ) مرا که دعوی بازار زهد و تقوی بود / به یک کرشمهٔ چشمت تمام بشکست آن
۱) ب . ج . د ۲) الف . ب . د ۳) ب . ج . هـ ۴) هـ . الف . د

۱۳۹۱- مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟
۱) هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم / نبود بر سر آتش میسّرم که نجوشم
۲) ای بی‌خبر از ساختن و سوختنی / عشق آمدنی بود نه آموختنی
۳) در سوخته پنهان نتوان داشتن آتش / ما هیچ نگفتیم و حکایت به در افتاد
۴) گر عشق من از پرده عیان شد عجبی نیست / پوشیدن این آتش سوزنده محال است

۱۳۹۲- از مضمون کدام بیت، نوعی تقدیرگرایی و تسلیم در برابر حوادث عاید می‌گردد؟
۱) لقمه افتد ز دهان، چون نبود قسمت کس / روزی ارّه نگر کز بن دندان ریزد
۲) دل آسوده‌ای داری مپرس از صبر و آرامم / نگین را در فلاخن می‌نهد بی‌تابی نامم
۳) بخیهٔ کفشم اگر دندان‌نما شد عیب نیست / خنده می‌آرد همی بر هرزه‌گردی‌های من
۴) که گذشته‌ست از این بادیه دیگر کامروز / نبض ره می‌تپد و سینهٔ صحرا گرم است

۱۳۹۳- مفهوم همهٔ ابیات تناسب دارد؛ به‌جز:
۱) بر طاعت و خیر خود نباید نگریست / در رحمت و فضل او نگه باید کرد
۲) گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند / ما را بس است رحمت و فضل تو متّکا
۳) رندان عمل برای رضای خدا کنند / یعنی ز خویش خلق خدا را رضا کنند
۴) بر سایبان حسن عمل اعتماد نیست / سعدی مگر به سایهٔ لطف خدا رود

تست‌های آموزشی

۱۳۹۴- مفهوم بیت «ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی / چه کنم که هست این‌ها گل باغ آشنایی» از کدام بیت دریافت می‌شود؟
۱) خدنگ غمزه از هر سو نهان انداختن تا کی؟ / سپر انداخت عقل از دست ناوک‌های دلدوزت
۲) زمین تشنه را باران نبودی بعد از این حاجت / اگر چندان که در چشمم سرشک اندر سحابستی
۳) چشمت به کرشمه خون من ریخت / وز قتل خطا چه غم خورد مست؟
۴) همچنان داغ جدایی جگرم می‌سوزد / مگرم دست چو مرهم بنهی بر دل ریش

۱۳۹۵- مفهومِ کدام بیت با بیت زیر، یکسان است؟
«این که گاهی می‌زدم بر آب و آتش خویش را / روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع»
۱) کاش چون شمع همه سر شود اعضای کلیم / تا سراسر به ره عشق تو بر باد رود
۲) وصل جانان قسمت اهل هوس شد ای دریغ / گل نصیب دست گلچین است گویی نیست هست
۳) تا گشودم دیدهٔ روشن در این ظلمت‌سرا / خرج اشک و آه شد جسم نزارم همچو شمع
۴) قسمت ما چون کمان از سهم خود خمیازه‌ای است / هرچه داریم از برای دیگران داریم ما

کنکورهای اخیر سراسری ۹۸ داخل

۱۳۹۶- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟
۱) مرنجان دلم را که این مرغ وحشی / ز بامی که برخاست مشکل نشیند
۲) از گوشهٔ بامت سر پرواز ندارم / ای کاش که مرغ دلم از بال و پر افتد
۳) چو وحشی‌مرغی از قید قفس جست / دگر نتوان به دستان پای او بست
۴) دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند / از گوشهٔ بامی که پریدیم پریدیم

۱۳۹۷- مفهوم بیت زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟
«ای گل که موج خنده‌ات از سر گذشته است / آماده باش گریهٔ تلخ گلاب را»
۱) گریه‌ها در پرده دارد عیش‌های بی‌گمان / خندهٔ بی‌اختیار برق باران آورد
۲) نمی‌گردد دل آگاه شاد از عشرت دنیا / در این ماتم‌سرا یا طفل یا دیوانه می‌خندد
۳) گل چو بر نالهٔ مرغان چمن خنده زند /چه کند بلبل شب‌خیز که سودا نکند
۴) خنده بر بخت زنم یا به وفاداری دوست / گریه بر خویش کنم یا به گرفتاری دل

۱۳۹۸- بیت زیر با همهٔ ابیات قرابت مفهومی دارد؛ به‌جز:
«عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده / به‌جز از عشق تو باقی همه فانی دانست»
۱) در دو عالم مقصد و مقصود جان عاشقان / نیست جز خاک درت چون می‌توان زان در گذشت
۲) دوست را هر دو جهان گرچه هوادارند و من / دوست‌تر می‌دارم از هر دو جهان یک موی دوست
۳) بی دوست من از باغ ارم یاد نیارم / ور جنّت فردوس بود کار ندارم
۴) بهشتم همی عرضه کرد و مرا / حقیقت که دوزخ جز آن چه نبود

۱۳۹۹- کدام بیت فاقد مفهوم بیت زیر است؟
«صبر بر جور فلک کن تا برآیی رو سفید / دانه چون در آسیا افتد تحمل بایدش»
۱) از صبر تلخ چارهٔ من می‌کند طبیب / بیچاره‌ام چه چاره ز بیچارگی مرا
۲) مکن ز بستگی کار شکوه چون خامان / که صبر غنچه گره را گره‌گشا کرده است
۳) گرچه رنجوی صبوری کن که در دار فنا / هر چه آید بر سر فرزند آدم بگذرد
۴) صبوری ورز اگر خواهی که کام دل به دست آری / سرانجام همه کارت بود از صبر پابرجا

کنکورهای اخیر سراسری ۹۹ داخل

۱۴۰۰- مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات تفاوت دارد؟

۱) تشنه‌چشمان را ز نعمت سیر کردن مشکل است / دشت اگر دریا شود ریگ روان سیراب نیست

۲) سیرچشمی می‌کند دل را ز دنیا بی‌نیاز / گوهر قانع ز روی تلخ دنیا فارغ است

۳) چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر /که یک جو منّت دونان به صد من زر نمی‌ارزد

۴) سیرچشمانیم ما را بر زر گل چشم نیست / برگ سبزی از گلستان خون‌بهای ما بس است

۱۴۰۱- کدام بیت با بیت «من نمی گویم زیان کن یا به فکر سود باش / ای ز فرصت بی‌خبر در هر چه هستی زود باش» قرابت مفهومی دارد؟

۱) فرصت شمار صحبت کز این دو روزه منزل / چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن

۲) سعدیا دی رفت و فردا هم‌چنان معلوم نیست / در میان این و آن فرصت شمر امروز را

۳) از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی / از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

۴) ز خود بهتری جوی و فرصت شمار / که با چون خودی گم کنی روزگار

۱۴۰۲- مفهوم کدام بیت در مقابل آن نادرست آمده است؟

۱) هیچ چیزی نیست ز آهن سخت‌تر / هم بنا بر آب دارد درنگر (فناپذیری)

۲) کام‌جویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست / بر زمستان صبر باید طالب نوروز را (تحمل سختی)

۳) دام عقل است آن که چشمش می‌پرد بهر شکار / چشم داغ عشق از سیمرغ و از عنقا پر است (مذمت دنیاطلبی)

۴) پسته‌ها را لعل میگونت گریبان چاک کرد / تلخ شد از چشم شوخت خواب بر بادام‌ها (برتری جمال معشوق)

۱۴۰۳- ابیات زیر با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

«عیب‌جویانم حکایت پیش جانان گفته‌اند / من خود این پیدا همی‌گویم که پنهان گفته‌اند

دشمنی کردند با من لیک از روی قیاس / دوستی باشد که دردم پیش درمان گفته اند»

۱) دلت خوش باد و چشم از بخت روشن / به کام دوستان و رغم دشمن

۲) بسیار گنه کردیم آن بود قضای تو / شاید که به ما بخشی از روی کرم آن‌ها

۳) غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل / شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد

۴) نداند آنکه درآورد دوستان از پای /که بی‌خلاف بجنبند دشمنان از جای

۱۴۰۴- مفاهیم «عدم آگاهی ، فراغت خاطر، خویشتن‌داری، توصیه به فروتنی» به ترتیب از کدام ابیات دریافت می‌شود؟

الف) چو آسوده است از اندیشهٔ باد خزان برگی / که در فصل بهاران چون گل رعنا خزان بیند

ب) عنان نفس را هر کس تواند داشتن محکم / سمند سرکش افلاک را در زیر ران بیند

ج) نظر را پایه گر خواهی بلند از آستان مگذر / که هر کس را بود بر صدر جا در آستان بیند

د) رخ بهبود کار خویش آن غافل چه سان بیند / که بردارد ز یوسف چشم و راه کارون بیند

۱) د، ب، الف، ج ۲) د، الف، ب، ج ۳) ج، الف، ب، د ۴) ج، ب، الف، د

کنکورهای اخیر سراسری ۱۴۰۰ داخل

۱۴۰۵- مفهوم کدام بیت با بیت زیر یکسان است؟

«این که گاهی می‌زدم بر آب و آتش خویش را / روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع»

۱) کاش چون شمع همه سر شود اعضای کلیم / تا سراسر به ره عشق تو بر باد رود

۲) وصل جانان قسمت اهل هوس شد ای دریغ / گل نصیب دست گلچین است گویی نیست هست

۳) تا گشودم دیدهٔ روشن در این ظلمت‌سرا / خرج اشک و آه شد جسم نزارم همچو شمع

۴) قسمت ما چون کمان از سهم خود خمیازه‌ای است / هرچه داریم از برای دیگران داریم ما

۱۴۰۶- مفهوم قطعهٔ زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟

«چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن / که می‌گویند ملّاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد / به سالی دجله گردد خشک رودی»

۱) فروزد شمع اقبالت به نور خویشتن آری / چراغ مهر عالم‌تاب مستغنی است از روغن

۲) ابلهی کاو روز روشن شمع کافوری نهد / زود باشد کش به شب روغن نماند در چراغ

۳) کرد خرج آب و گل کوتاه‌بینی‌ها مرا / پیش‌تر از خانه می‌بایست خود را ساختن

۴) قطرهٔ آبی که دارد در نظر گوهر شدن / از کنار ابر تا دریا تنزّل بایدش

۱۴۰۷- کدام ابیات دربردارندهٔ مفهوم «انتظار» است؟

الف) ما به غم خو کرده‌ایم ای دوست ما را غم فرست / تحفه‌ای کز غم فرستی نزد ما هر دم فرست

ب) ای صبح شب‌نشینان جانم به طاقت آمد / از بس که دیر ماندی چون شام روزه‌داران

ج) یک عمر دور و تنها، تنها به جرم این که / او سرسپرده می‌خواست من دل‌سپرده بودم

د) شب چو در بستم و مست از می نابش کردم / ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم

ه) همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی / به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

۱) الف - ج ۲) الف - هـ ۳) ب - د ۴) ب - ه

۱۴۰۸- مفهوم «بی توجهی معشوق - انابت و تضرع - طلب جلوه‌گری- وفاداری» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

الف) در بزم ز رخسار دو صد شمع برافروز / وز لعل شکربار می و نقل فرو ریز

ب) تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است / همواره مرا کوی خرابات مقام است

ج) پیش کمان ابرویش لابه همی کنم ولی / گوش کشیده است از آن گوش به من نمی‌کند

د) اشک سحر زداید از لوح دل سیاهی / خرم کند جهان را باران صبحگاهی

۱) ج، د، الف، ب ۲) ج، د، ب، الف ۳) ب الف، د، ج ۴) د، ج، الف، ب

کنکورهای اخیر سراسری ۱۴۰۱ داخل

۱۴۰۹- مفهوم کدام بیت، با بیت زیر یکسان است؟

«گر تیغ برکشد که محبّان همی زنم / اوّل کسی که لاف محبّت زند منم»

۱) موسی از زلزلهٔ طور چه پروا دارد / سنگ طفلان چه کند با سر دیوانهٔ عشق

۲) لاف عشق و گله از یار زهی لاف خلاف / عشق‌بازان چنین مستحق هجران‌اند

۳) طمع مدار که دوری گزینم از رخ خوب / که نیست شرط محبت جدایی از محبوب

۴) کشتهٔ تیغ ملامت به رضا نتوان شد / حذر از ضربت شمشیر قضا نتوان کرد

۱۴۱۰- مفهوم بیت زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟

«دانه باشی مرغکانت برچنند /غنچه باشی کودکانت یرکنند»

۱) جسم اگر از یکدگر ریزد غباری گو مباش / روح اگر از تن هوا گیرد بخاری گو مباش

۲) در سر زینت خودآرا می‌رود آخر سرش / حلقهٔ فتراک طاووس است از بال و پرش

۳) کدام دانه فرورفت در زمین که نرست / چرا به دانهٔ انسانت این گمان باشد

۴) فریاد مرغکان سحرخیز این بود / کای خوابناک جان تو و جان صبحگاه

۱۴۱۱- مفهوم بیت زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟

«اشک سحر زداید از لوح دل سیاهی / خرم کند چمن را باران صبحگاهی »

۱) از هوای تر شود آیینهٔ ما بی‌غبار / رشتهٔ باران گره از کار مستان وا کند

۲) اشکش ز دل غبار کدورت نمی‌برد / چشمی که تر به یاوری توتیا کند

۳) گریهٔ دائم سیاهی را نبرد از بخت من / زاغ را بسیاری باران نسازد پر سپید

۴) چون عقد گوهری که شود پاره رشته‌اش / ریزد مسلسل از مژه‌ام قطره‌های اشک

۱۴۱۲- مفهوم کدام بیت با بیت زیر تناسب دارد؟

«گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد / اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم»

۱) سهل باشد «طور» اگر از یکدگر پاشیده است / صد چنین مجموعه را از هم مجزا کرد عشق

۲) محو شد چون شبنم گل در فروغ آفتاب / تا رخ خود را به چشم ما تماشا کرد عشق

۳) هر دو عالم خاک شد تا عشق سر پایین فکند / غوطه در خون زد جهان تا دست بالا کرد عشق

۴) ریخت دریا در گریبان قطرهٔ کم ظرف را / ذرهٔ ناچیز را خورشیدسیما کرد عشق

۱۴۱۳- کدام ابیات با یکدیگر تناسب مفهومی دارند؟

الف) گر تو گرفتارم کنی من با گرفتاری خوشم / ور خوار چون خارم کنی ای گل بدان خواری خوشم

ب) من از اینجا به ملامت نروم / که من اینجا به امیدی گروم

ج) بلبل همه شب در غم گل بر سر خار است / گو گل مطلب هر که سر خار ندارد

د) بر سرم هرچه رود خاک رهم گو می‌رو / نیستم باد که از کوی تو برخیزم زود

۱) الف – ج ۲) الف . د ۳) ب ـ د ۴) ج ـ د